



آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ملل اسلامی



پژوهش و نگارش
سید مهدی مولوی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مدرس گرامی :

از آنجا که این کتاب در دست چاپ می باشد ، خواهشمند است با رعایت امانت داری از نسخه موجود استفاده ننمائید.

ضمنا بخش های ذیل فقط برای مطالعه در نظر گرفته شود و ضرورتی برای تدریس و یاد گیری ندارد.

صفحه ۳۶- جشن ها و عروسی ها

صفحه ۴۲- مراسم عروسی

صفحه ۴۴- بازی های محلی

صفحه ۷۰- عروسی ترکمن

صفحه ۸۰- مراسم حنا بندان

صفحه ۸۱- عروسی بلوچ

صفحه ۸۲- موسیقی و ادبیات قومی

صفحه ۹۰- عروسی

صفحه ۱۰۳- مراسم ازدواج

صفحه ۱۰۸- مراسم ازدواج

فهرست مطالب

مقدمه:	۱
تعریف فرهنگ	۱
هدف	۱
هدف های رفتاری	۲

بخش اول: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ایران

فصل اول: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ایران	۴
زبان و فرهنگ فارس	۴
فارسی ، زبان مشترک اقوام ایرانی	۵
زبان و لهجه های ایرانی	۵
اعیاد ملی	۸
آیین ها	۱۰
غذاهای نوروzy	۱۱
مسابقات ورزشی	۱۲
جشن یلدا ، شب یلدا	۱۲
اسلام و مذهب تشیع	۱۳
فرهنگ عاشورایی	۱۳
دین و آیین های زرتشتی	۱۷
آیین میتراپیسم یا مهر پرستی	۱۷
هنر ایرانی	۱۹
ادبیات و شعر فارسی	۱۹
دانش مداری در ایران باستان	۲۱
پزشکی در ایران باستان	۲۱
ورزش	۲۳
صنایع دستی	۲۴
میناتور هنر اصیل ایرانی	۲۵
نقاشی ایرانی	۲۶
بزرگان نقاشی ایران :	۲۶
خطاطی در ایران	۲۷

۳۱.....	معماری ایرانی.....
۳۲.....	تغذیه در ایران باستان.....
۳۲.....	فرهنگ های محلی اقوام ایرانی.....
۳۳.....	فصل دوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم آذری.....
۳۵.....	اعیاد مذهبی و ملی.....
۳۶.....	جشن ها و عروسی ها.....
۴۱.....	فصل سوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم کرد.....
۴۲.....	جشن ها.....
۴۲.....	مراسم عروسی.....
۴۳.....	نوروز کردها.....
۴۴.....	بازی های محلی.....
۴۵.....	مراسم عزاداری.....
۴۷.....	فصل چهارم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم لر.....
۴۷.....	جغرافیای زبان گُری.....
۴۹.....	وجه تسمیه بختیاری.....
۴۹.....	زردکوه بختیاری.....
۵۰.....	کوچ ایل بختیاری.....
۵۰.....	سیاه چادر بختیاری.....
۵۰.....	هنر تیراندازی.....
۵۱.....	شیرهای سنگی.....
۵۱.....	موسیقی.....
۵۱.....	گوش بختیاری.....
۵۲.....	لباس قوم لر.....
۵۳.....	ایل های لر.....
۵۳.....	ایل بویراحمد.....
۵۴.....	ایل ممسنی.....
۵۴.....	پراکندگی قوم لر.....
۵۵.....	جشن ها و عیدهای ملی و مذهبی.....
۵۷.....	عزاداری لرستان.....
۵۷.....	آئین گل مالی روز عاشورا در شهر خرم آباد.....

فصل پنجم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم ترکمن : ۶۰.....

آیین ها..... ۶۱.....

آیین ماه مبارک رمضان..... ۶۲.....

نمازهای مراسم مخصوص شبهای ماه مبارک رمضان..... ۶۳.....

عزاداری در عاشورا..... ۶۸.....

عروسی ترکمن..... ۷۰.....

غذاهای ترکمن..... ۷۲.....

فصل ششم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم بلوچ ۷۳.....

پیشینه..... ۷۳.....

سرزمین..... ۷۳.....

توزیع جغرافیایی قوم بلوچ (رنگ صورتی)..... ۷۳.....

فرهنگ و هنر..... ۷۴.....

نژاد مردم بلوچ..... ۷۴.....

ویژگی های قومی مردم بلوچ در بلوچستان..... ۷۵.....

بلوچستان در قرن اخیر..... ۷۷.....

مذهب..... ۷۷.....

جماعت تبلیغ در بین اهل سنت بلوچستان..... ۷۸.....

سنت و آثار مدرنیسم در بلوچستان..... ۷۸.....

جشن ها و اعیاد ملی و مذهبی..... ۷۸.....

عید نوروز..... ۷۹.....

عید سعید فطر..... ۷۹.....

عید قربان..... ۷۹.....

سوزن دوزی لباس محلی..... ۷۹.....

مراسم حنا بندان..... ۸۰.....

خوشبوسازی منازل و مساجد..... ۸۰.....

حلالیت طلبیدن و دید و بازدید..... ۸۰.....

حضور در میان خانواده های متوفی..... ۸۰.....

قربانی حیوانات..... ۸۰.....

عروسی بلوچ..... ۸۱.....

آیین عزاداری محرم..... ۸۱.....

۸۲.....	موسیقی و ادبیات بومی.....
۸۳.....	صنایع دستی بلوچستان.....
۸۳.....	پوشاک.....
۸۵.....	غذاهای محلی بلوچستان.....
۸۷.....	فصل هفتم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم عرب.....
۸۷.....	زبان.....
۸۸.....	مذهب.....
۸۸.....	آیین ها.....
۸۸.....	گرگیمان مراسم رمضان در جنوب ایران.....
۹۰.....	عروسی.....
۹۳.....	مراسم عزاداری.....
۹۵.....	لباس.....
۹۵.....	الف: پوشش مردان.....
۹۶.....	ب: پوشش زنان.....
۹۷.....	غذاهای محلی و سنتی.....
۹۸.....	فصل هشتم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم مازندران.....
۹۸.....	موقعیت جغرافیایی.....
۹۹.....	نام مازندران.....
۹۹.....	موقعیت تاریخی.....
۱۰۰.....	آیین ها.....
۱۰۳.....	مراسم ازدواج.....
۱۰۴.....	مراسم ماه محرم.....
۱۰۴.....	موسیقی مازندران.....
۱۰۵.....	غذاهای محلی مازندرانی.....
۱۰۶.....	فصل نهم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم گیلکی.....
۱۰۶.....	موقعیت جغرافیایی.....
۱۰۶.....	موقعیت تاریخی.....
۱۰۷.....	زبان گیلکی.....
۱۰۸.....	آئین ها.....
۱۰۸.....	مراسم ازدواج.....

۱۰۹		مراسم عزاداری
۱۱۰		مراسم چهل منبر
۱۱۰		پوشش سنتی گیلان
۱۱۱		غذای مردم گیلکی
۱۱۱		مناسبت های پخت
۱۱۱		سوگواری ها :

بخش دوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عربستان

۱۱۴		آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عربستان
۱۱۴		موقعیت جغرافیایی
۱۱۵		موقعیت تاریخی
۱۱۶		خانندان آل سعود
۱۱۶		فرهنگ
۱۱۶		اوضاع اجتماعی، فرهنگی و آموزشی
۱۱۷		خصایص ویژه اجتماعی
۱۱۷		گرایش های فرهنگی، اجتماعی نسل جوان
۱۱۸		وضعیت زنان در جامعه
۱۱۸		نظام آموزشی
۱۱۹		آداب اجتماعی مهمانداری در عربستان
۱۲۰		اقلیت های دینی
۱۲۱		اعتقادات دینی
۱۲۲		هنجار فرهنگی در عربستان سعودی
۱۲۲		فرهنگ قبیله ای یا ناحیه ای
۱۲۶		فرهنگ وهابی ملی
۱۲۷		فرهنگ غربی
۱۲۹		الگوی غربی
۱۲۹		تداخل فرهنگها درواقعیت عربستان سعودی
۱۳۰		زبان
۱۳۰		زبان مادری
۱۳۱		زبان عربی

زبان انگلیسی.....	۱۳۱
آیین ها.....	۱۳۲
جشن ها و اعیاد.....	۱۳۲
غذای سنتی مکه و مدینه.....	۱۳۵

بخش سوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عراق

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عراق.....	۱۳۸
موقعیت جغرافیایی.....	۱۳۸
موقعیت تاریخی.....	۱۳۹
زبان.....	۱۳۹
آیین ها.....	۱۴۰
فضای برگزاری مراسم آیینی.....	۱۴۴
قدمت مجالس عزاداری حسینی.....	۱۴۴
دسته های عزاداری.....	۱۴۵
لطمیه و عزاداری حضرت قاسم ^۷	۱۴۶
لباس.....	۱۴۷
خوراک و هویت فرهنگی.....	۱۴۹
غذاهای محلی عراق.....	۱۵۰

بخش چهارم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام سوریه

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام سوریه.....	۱۵۲
وجه تسمیه شام و سوریه.....	۱۵۲
موقعیت تاریخی.....	۱۵۲
مردم سوریه.....	۱۵۳
مذاهب و فرق مذهبی در سوریه.....	۱۵۳
نقش سوریه در جنگ ایران و عراق.....	۱۵۳
استان های سوریه.....	۱۵۳
اماکن مذهبی و تاریخی سوریه.....	۱۵۴
بارگاه مطهر حضرت زینب ^۳	۱۵۴
بارگاه مطهر حضرت رقیه ^۳	۱۵۵
مسجد جامع اموی.....	۱۵۵

۱۵۶		شبستان جامع اموی
۱۵۶		مقام راءس الحسين
۱۵۷		پایتخت
۱۵۸		تمدن‌های کهن سوریه
۱۵۸		إبلا
۱۵۸		مارى
۱۵۹		اوگاریت
۱۶۱		سوریه در گذر تاریخ
۱۶۲		دریاچه‌ها
۱۶۲		کوه‌ها
۱۶۳		اقتصاد سوریه
۱۶۴		بورس اوراق بهادار دمشق
۱۶۴		کشاورزی
۱۶۴		نفت و گاز و فلزات
۱۶۵		صنعت
۱۶۵		گروه‌های دینی در سوریه
۱۶۶		اهل تسنن
۱۶۶		علویان، شیعیان و اسماعیلیان
۱۶۶		مسیحیان

بخش پنجم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام لبنان

۱۶۸		آشنائی با فرهنگ سنن و آداب اقوام لبنان
۱۶۸		موقعیت جغرافیایی
۱۶۹		بیروت
۱۶۹		موقعیت جغرافیایی:
۱۷۰		جمعیت و پراکندگی جغرافیایی:
۱۷۱		جغرافیای توریسم لبنان:
۱۷۲		موقعیت تاریخی
۱۷۳		نژاد و زبان کشور لبنان
۱۷۳		ادیان و مذاهب در لبنان:

۱۷۴	 شیعیان لبنان
۱۷۷	 اهل سنت لبنان
۱۷۸	 دروزیان لبنان
۱۷۹	 اسماعیلیان لبنان
۱۷۹	 علویان لبنان
۱۷۹	 مسیحیان لبنان
۱۸۰	 سیاست مذهبی حکومت
۱۸۱	 روابط ادیان و مذاهب مختلف با یکدیگر
۱۸۱	 تشکیلات مذهبی
۱۸۲	 تاثیر مذاهب و گروه های سیاسی بر بافت اجتماعی و فرهنگی لبنان
۱۸۳	 لبنان کشوری بدون 'شکاف نسلی':
۱۸۴	 تنوع طوایف در لبنان
۱۸۴	 نقش امام موسی صدر
۱۸۴	 تاثیر انقلاب ایران بر لبنان
۱۸۵	 تاثیر حزب الله بر بافت فرهنگی و اجتماعی لبنان
۱۸۵	 آیین ها
۱۸۵	 آداب و رسوم کشور لبنان
۱۸۶	 محبوبیت ائمه اطهار در میان مسیحیان لبنان
۱۸۶	 روابط زنان و مردان در لبنان
۱۸۶	 حجاب از نظر زن لبنانی
۱۸۶	 آداب و رسوم ازدواج در عروس خاورمیانه:
۱۸۹	 آداب و رسوم مسلمانان لبنان در ماه مبارک رمضان
۱۸۹	 مسحراتی
۱۹۰	 افطار در لبنان
۱۹۱	 خیمه های رمضانی
۱۹۱	 مکان های دیدنی
۱۹۱	 بیروت:
۱۹۳	 طرابلس عطر شرق:
۱۹۳	 عنجر: شهر اموی ها

۱۹۴	صور
۱۹۵	بیت الدین (کاخ پادشاهان)
۱۹۶	جشنواره ها و فستیوال ها
۱۹۶	قادیشا (دره مقدس)
۱۹۶	ارز (رمز جاودانگی لبنان)
۱۹۷	بعلبک (شهر خدایان)
۱۹۷	صیدا (گنجینه تاریخ)
۱۹۸	روستایی از یاقوت
۱۹۸	ورزش در دل طبیعت
۱۹۹	غذای محلی لبنان

بخش ششم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام مصر

۲۰۴	آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام مصر
۲۰۴	جغرافیای مصر
۲۰۵	موقعیت مصر
۲۰۵	بافت جمعیتی
۲۰۵	اهمیت مصر
۲۰۵	استان های مصر
۲۰۶	تراکم جمعیتی استان ها
۲۰۶	تاریخ مصر باستان
۲۰۶	تمدنی باستانی
۲۰۶	بخشی از شاهنشاهی ایران:
۲۰۶	حمله اسکندر مقدونی
۲۰۷	تاریخ مصر اسلامی
۲۰۷	فتح مصر توسط مسلمانان
۲۰۷	سرزمینی مهم برای حاکمان اسلامی:
۲۰۷	زبان عربی مصریان
۲۰۷	مسلمان شدن مردم مصر
۲۰۷	سلسله جدید مصر
۲۰۷	اعلام استقلال

۲۰۷	مصر در جنگ دوم جهانی
۲۰۸	پایتخت‌های پیشین مصر
۲۰۸	قبیله‌های مصر
۲۰۹	سالگردها و جشن‌های دینی
۲۰۹	تعطیلات رسمی در مصر
۲۰۹	جشن‌های مصر
۲۰۹	گوهر هنر مردم مصر
۲۰۹	عاشق قرآن و اهل بیت :-
۲۱۰	مکان‌های مذهبی مصر
۲۱۰	عزارداری سیدالشهدا
۲۱۰	علت نامگذاری الازهر
۲۱۱	منشور مالک اشتر
۲۱۱	مهد پرورش قاریان
۲۱۱	پیشرو در حوزه اندیشه اسلامی
۲۱۱	رواج کتب شیعه در مصر
۲۱۲	محبوبیت سینمای ایران در نزد مردم مصر
۲۱۲	سیاست در مصر
۲۱۲	نهضت اخوان المسلمین
۲۱۳	جمال عبدالناصر
۲۱۴	مصر
۲۱۵	تاریخ
۲۱۵	قبیله‌های مصر
۲۱۶	منابع :-

مقدمه:

تعریف فرهنگ

فرهنگ مفهوم بسیار عالی و گسترده و همه جانبه و فراگیری دارد که انسان بدان نیاز دارد و همه آن چیزهایی که در پیرامونش قرار دارد قسمت های اصلی آن می باشد: سخن گفتن، نوشتن، اندیشیدن، دین و آئین، شعر و ادبیات، موسیقی و تاتر، هنر و نقاشی، پیکر تراشی، پارچه بافی، معماری و راهسازی، کشاورزی، کشور داری، قانون گذاری و داوری، پزشکی و داروسازی....

فرهنگ پرورش و پالایش و پیشرفت اندیشه و ذوق و استعداد و عواطف و آداب یک ملت است. واژه فرهنگ از دو جزء فر به معنی بالا و بیرون و هنگ به معنی کشیدن می باشد که بر روی هم فرهنگ به معنای بیرون کشیدن و بالا کشیدن استعداد ها، لیاقت های ذاتی در نهاد فرد و اجتماع است.

اصل و اساس تمدن هر جامعه ای فرهنگ آن است و پژوهش گران موضوع های اجتماعی بر آنند که جامعه شناسی بررسی فرهنگ ملت هاست.

واژه فرهنگ (کولتور) به معنی پرورش است و منظور پوشش های انسان در راه مقابله با طبیعت و کشت و پرورش رویدنی ها و پرورش چارپایان نیز است.

مجموعه سنن و آداب، اسطوره ها، شناخت، دانش، هنر اعم از رسمی یا فولکلوریک و آنچه که به کمک انسان معنویت پیدا کرده باشد فرهنگ خوانده می شود.

تمدن نیز مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی است فرهنگ و تمدن قومی رشد انشعابی دارد ولی فرهنگ و تمدن جهانی رشد تسلسلی دارد.

تمدن عبارت است از مجموعه اندوخته ها و ساخته های معنوی و مادی انسان در طول تاریخ.

فرهنگ عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی یک قوم و نژاد در طول تاریخ. پس تمدن منسوب به بشریت است ولی فرهنگ خاص یک قوم است آنچه معنوی است فرهنگ و آنچه مادی است تمدن می باشد.

تفاوت فرهنگ و تمدن این است که تمدن، صورت مادی و خارجی پیشرفت انسان است ولی فرهنگ تحقق باطنی و ارزش حقیقی اشیا و درک حقیقت است، فرهنگ بررسی کمال است و منشا آن عشق به زیبایی و راستی و نیکوئی است.

هدف

بسیار روشن است که کارگزار حج و زیارت در دانشگاه جامع علمی کاربردی حج و زیارت به لحاظ ارتباط با مردم و اقوام و ملیت های مختلف می بایست اجمالی از ویژگی های آنان را بدانند و این مهم به انجام نمی رسد مگر با فرهنگ و تمدن و شاخصه های جغرافیایی و تاریخی آنان آشنا گردد در این کتاب تلاش می شود که ضمن تعریف فرهنگ و

تمدن خلاصه ای از آداب و رسوم و سنن برخی از اقوام و قبائل مختلف ایران و کشورهای که با نسبت بیشتری در عرصه های حج و زیارت رویاروئی دارند معرفی کردند.

هدف های رفتاری

دانشجویان باید مطالب کتاب را مطالعه کنند تا ارتباط صمیمی تر و دقیق تری با زائران داشته باشند همچنین در رویاروئی با زائران در اماکن مقدسه مختلف رسالت اسلامی و انقلابی خود را بهتر انجام داده و معرف خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشند .

بخش اول:
آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ایران

فصل اول: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ایران

عوامل اصلی شکل گرفتن فرهنگ ایران را می‌توان در امپراتوری پارسیان (هخامنشیان)، دوران شاهنشاهی ساسانیان، سلطه اعراب، حملات مغول و دوران صفوی جستجو کرد. برای شناخت فرهنگ ایران باید به کشورهای مستقلی که در پیرامون ایران هستند نیز نگرست. افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و حتی ارمنستان و گرجستان و همچنین کردهای عراق و ترکیه و پاکستان همگی کم یا زیاد گوشه‌ای از فرهنگ ایران را به ارث برده‌اند. حتی سرود ملی پاکستان به زبان پارسی است

در مجموع می‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را که فراتر از مرزهای سیاسی ایران است به اختصار چنین برشمرد:

- ۱- زبان پارسی و دیگر زبان‌های ایرانی
 - ۲- اعیاد ملی از جمله نوروز و شب یلدا و تقویم هجری شمسی
 - ۳- دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع
 - ۴- دین و آیین‌های زرتشتی، مهرپرستی
 - ۵- هنر ایرانی (ادبیات و شعر پارسی، دانش، ورزش، صنایع دستی، معماری و غذای ایرانی)
 - ۶- فرهنگ محلی اقوام ایرانی
- زبان پارسی و دیگر زبان‌های ایرانی

زبان و فرهنگ فارسی

زبان فارسی از قوم پارس سرچشمه می‌گیرد. زبان فارسی در گذر زمان زبان رسمی و ادبی ایران بوده است. ظهور دین اسلام، تحول مهمی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر جای گذاشته است، که زبان رسمی ایران نیز از آن مستثنی نبوده است. فارسی پس از اسلام با خط عربی نوشته شد، در حالی که قبل از آن با خط پهلوی به نگارش در آمد. زبان فارسی در قواعد دستوری نیز دنباله‌ی فارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد. زبان فارسی از میان زبان‌های جدید ایرانی تنها زبانی است که ادبیات وسیع و طراز اول به وجود آورد و نیز در همه‌ی لهجه‌های ایرانی تاثیر قوی گذاشته است گفته می‌شود در مدت دو هزار و شصت سال تا کنون چهار زبان عمده در ایران متداول بوده و از هر چهار زبان آن آثاری بر جای مانده است (زبان اوستا)، (پارسی باستان)، (پهلوی) و (زبان دری) یا فارسی امروز. از قرن سوم و چهارم به بعد، یعنی پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی، زبان فارسی به صورت رسمی در آمد. و اسامی مختلفی هم بر آن نهادند، مانند: دری، پارسی و فارسی. این زبان چون جنبه‌ی درباری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن نواحی شد و اندک، اندک شاعران و نویسندگان با این زبان به شاعری و نویسندگی مشغول شدند،

و چندی نگذشت که استادان مسلمی مانند رودکی ، دقیقی ، فردوسی و کسایی ظهور کردند ، و با این لهجه آثار گرانمایی خلق کردند و کتاب‌های گران سنگی منتشر ساختند . پس از رسمیت یافتن این لهجه شاعران و نویسندگان نواحی دیگر ایران نیز از آن بهره جسته اند . شایان ذکر است لهجه ی " دری " پس از آنکه به عنوان زبان و لهجه ی رسمی سیاسی و ادبی در همه جای ایران انتشار یافت بر همان وضع اصلی و ابتدایی خود باقی نماند . و شعرای نواحی مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران هر یک مقداری از مفردات و ترکیبات لهجه های محلی و منطقه ای خویش را در آن آمیختند و از سوی دیگر زبان عربی هم در آن به همین نحو تاثیر گذاشت .

فارسی ، زبان مشترک اقوام ایرانی

در اینجا ، نحوه ی تحول و تکامل زبان فارسی و جانبداری اقوام ایرانی از زبان رسمی و ملی ایران و همچنین تاثیر زبان فارسی بر شماری از زبان‌های خارجی و نیز شیوه ی پادشاهان گوناگون ایرانی در مواجهه با زبان ملی مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد . زبان رسمی و ادبی ایران زمین در دوره ی ساسانیان ، لهجه ی پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود . این لهجه چون رسمی و عمومی بوده در دربار ادارات دولتی و حوزه های روحانی زردشتی به کار می رفت . این لهجه در همان حال ، زبان کلیساهای ایران به شمار می رفت . با حمله ی مسلمانان به ایران و بر افتادن دولت ساسانیان ، به رسمیت لهجه ی پهلوی لطمه ی سختی وارد گردید : لکن به هیچ وجه نمی توان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با آن حادثه و اتفاق تاریخی دانست ، زیرا به اعتقاد کارشناسان و مورخان پس از آن حادثه ی تاریخی آن لهجه در شمار لهجه های زنده قرار داشت و دارای آثار ادبی تاریخی و دینی بوده است . زبان فارسی در قرن سوم هجری چهره ی خویش را در شعر و نظم – که زبان دل و ترجمان احساسات است – نمایان ساخت و سمت و سوی کمال گرفت ، ولی نثر فارسی قریب به یک قرن بعد نشو و نما یافت و به تدریج راه تکامل در پیش گرفت . در عصر سامانی یعنی در قرن چهارم ، دوره ی بلوغ و رشد ادب فارسی آغاز گردید . در این عصر گویندگان و شاعران فارسی گو ظهور کردند . خاندان سامانی یکی از خاندان های اصیل ایرانی است که نسل آن به بهرام چوبین سردار مشهور سامانی می رسد . شاهان این خاندان در احترام به میهن و بزرگداشت مراسم ملی و احیای سنن قدیم ایران – بویژه در ترویج زبان فارسی – نهایت سعی و کوشش را به کار بستند . اینان برای گسترش و ترویج زبان ملی ، همواره شاعران ، نویسندگان و مترجمان را مورد تشویق و احترام قرار می دادند . به عنوان نمونه ، هنگامی که دیدند کتاب (کلیله و دمنه ی) پهلوی ، مرسوم شده و ممکن است مردم ایران بر اثر رغبتی که بدان دارند از ترجمه ی عربی آن که به دست عبدا لله پسر مقفع صورت گرفته بود ، استفاده کنند ، به ترجمه ی آن از تازی به نثر پارسی فرمان دادند .

زبان و لهجه های ایرانی

در این قسمت ، زبان و لهجه های ایرانی رایج در ادوار گوناگون تاریخ ایران بررسی می شود . زبان فارسی همواره مانند ماه آسمان بوده و سایر زبان‌ها و لهجه ها بسان قمرها در کنار آن درخشیده اند . زبان‌ها و لهجه های ایرانی که به مرور زمان تحول و تکامل یافتند را می توان به دسته های زیر تقسیم کرد : گویش های ایرانی کهن ، زبان های ایرانی میانه ،

گوش‌های ایرانی کنونی. زبان‌های ایرانی کهن و میانه، امروزه اصلاً رایج نیستند و تنها بر اساس مدارکی که از آنها بجا مانده است شناخته می‌شوند. یکی از گوش‌های بسیار کهن ایرانی زبان (مادی) است.

این زبان به سلسله‌ی شاهان مادی و مردم مغرب و مرکز ایران تعلق داشته است. تنها شواهد و مدارکی که منبع اطلاعاتی محققان نسبت به این زبان است، جملات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی که جانشین شاهان ماد بودند، به جا مانده است.

زبان اوستایی نیز در شمار زبان‌های کهن ایران قرار دارد. این زبان متعلق به یکی از زبان‌های نواحی شرق و شمال شرقی ایران بوده است.

فارسی میانه

این زبان که صورت میانه‌ی فارسی باستان و فارسی کنونی است، در دوران ساسانیان زبان رسمی ایران بوده است. آثاری که از این زبان باقی مانده عبارت است از کتیبه‌های دوره‌ی ساسانی، کتاب‌های پهلوی، عباراتی که بر سکه، مهر، نگین و ظروف نوشته شده است.

ادبیات پیش از اسلام ایران با آثار زبان پهلوی متجلی است، این آثار برخی در دوره‌ی ساسانی و شماری در حدود قرن سوم هجری تدوین شده است. فارسی کنونی دنباله‌ی زبان پهلوی است، اما شمار زیادی از لغات پارتی از زمان اشکانیان، در فارسی میانه در پهلوی و در نتیجه فارسی کنونی راه یافته است. قبل از آنکه به موضوع خط زبان فارسی پرداخته شود، مبحث سوم یعنی گوش‌ها، لهجه‌ها و زبان‌های کنونی ایران یکی پس از دیگری بطور فشرده از نظر می‌گذرد. لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی که امروزه متداول می‌باشد و از قفقاز تا فلات پامیر و از عمان تا آسیای مرکزی با آن سخن می‌گویند. از تنوع و تکثر فراوان برخوردار است، اما زبان فارسی به دلیل ادبیات پر دامنه و اعتبار تاریخی و نفوذ آن در سایر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی و نیز به سبب تاثیر آن در چند زبان غیر ایرانی مانند ترکی، وارد شده، اهمیت خاص و قابل توجهی در منطقه یافته است.

زبان آسی

این زبان در بخشی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج می‌باشد، زبان آس‌ها با زبان سغدی و خوارزمی ارتباط نزدیک دارد، زبان‌شناسان معتقدند زبان فارسی در زبان آسی تقریباً نفوذ نیافته است.

یغنوبی

این زبان میراث و باز مانده‌ی یکی از لهجه‌های سغدی به شمار می‌رود، این زبان همچون دیگر لهجه‌های ایرانی بسیاری از لغات فارسی و عربی خویش را اقتباس و به عاریه گرفته است.

پشتو

این زبان زبان محلی مردم افغانستان است. زبان فارسی و عربی آن را تحت تاثیر قرار داده، در آن نفوذ یافته‌اند، زبان پشتو امروزه در افغانستان بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. این زبان بسیاری از خصوصیات و ویژگی زبان‌های ایرانی را حفظ کرده است.

بلوچی

زبان بلوچی در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی از نواحی ترکمنستان رایج است. بلوچی را زبان شناسان از گروه شمالی زبان های غربی ایران می دانند. زبان بلوچی علاوه بر واژه های فارسی بعضی از لغات سندی را نیز اقتباس کرده است. این زبان لهجه های گوناگون و متنوعی دارد که مهمترین آنها بلوچی غربی و بلوچی شرقی است.

سُغدی

این زبان در کشور سغد که سمرقند و بخارا مرکز آن بوده رایج بوده است. زمانی زبان سغدی زبان بین المللی آسیای مرکزی به شمار می رفت. زبان سغدی تا قرن پنجم هجری در نواحی خود در کنار فارسی رواج داشت.

سکایی (ختنی)

زبان یکی از اقوام سکایی مشرق است، که زمانی بر ختن حکومت داشتند. این زبان هنگام حکومت آنان در آن دیار رایج گردید.

خوارزمی

این زبان تا قرن هشتم هجری رایج بوده است، خوارزمیان با این زبان سخن می گفتند. بعدها این زبان جای خود را به زبان فارسی و ترکی داده است.

گیلکی

سواحل دریای خزر لهجه های گوناگون و متنوعی دارد که گیلکی، مازندرانی و طالشی از آن جمله است. لهجه های مازندرانی و گیلکی ادبیات محلی قابل ملاحظه ای دارند. لهجه ی مازندرانی صاحب آثار معتبری بوده که متأسفانه بیشتر آن از میان رفته است.

کردی

زبان کردی که مردم نواحی غربی و شمال غرب و جنوب غربی و طوایفی در شمال و مشرق ایران و گروهی از مردم در ترکیه، عراق، سوریه و قفقاز با آن سخن می گویند، بدون شک از زبان های هند و ایرانی و یکی از شاخه های فارسی باستان است. از ویژه گی ها و مشخصات برجسته ی این زبان، سلاست و روانی و عدم اختلاط زیاد با زبان های غیر ایرانی است. ولی بر اثر قرابت و نزدیکی و ارتباط با ترک ها و عرب ها شماری از لغات ترکی و عربی در آن رخنه کرده است.

لری

یکی از لهجه های ایرانی لری است که کم و بیش از ادبیات برخوردار است.

آذری

نام زبان قدیم ساکنان آذربایجان است. آذری یکی از لهجه های ایرانی محسوب می شود. اکنون نیز در بعضی از روستا های استان با آن تکلم می کنند. علاوه بر این قسمتی از قفقاز هم با آن سخن می گویند. گفته می شود ترکان عثمانی و به دلیل آنان گروهی از خاور شناسان، (آذری) را به لهجه ی ترکی معمول و متعارف در آذربایجان اطلاق کرده اند. زبان آذری آذربایجان ایران، کشور آذربایجان امروز با ترکی غربی قرابت و نزدیکی دارد. همین لهجه و زبان نیز به

مرور زمان تحت تاثیر لغات و دستور زبان فارسی قرار گرفته است

زبان پارسی (دری و تاجیک)

فارسی، پارسی، یا فارسی دری (در برخی متون قدیم: پارسی دری) زبان رسمی کشور ایران و تاجیکستان و یکی از زبان‌های رسمی کشور افغانستان است. در ایران نزدیک به ۷۰ میلیون، در افغانستان ۲۰ میلیون، در تاجیکستان ۵ میلیون، و در ازبکستان پیرامون ۷ میلیون نفر سخنور دارد. زبان فارسی گویش‌ورانی نیز در هندوستان و پاکستان دارد. روی هم رفته می‌توان شمار فارسی‌دانان جهان را پیرامون ۱۱۰ میلیون نفر برآورد کرد. با وجود اینکه فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست. ولی قبل از استعمار انگلیس، زبان رسمی و فرهنگی شبه‌قاره هند در زمان سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند بوده‌است. زبان رسمی کنونی پاکستان، اردو است که در واقع «ایرانی‌شده» زبان هندی و به شدت تحت تأثیر فارسی است و واژه‌های فارسی بسیار زیادی در آن موجود می‌باشد. اکنون نیز به عنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان به خصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. به خاطر تأثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان، بنیان‌گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که سرود ملی کاملاً به زبان فارسی سروده شود. در زبان فارسی ۳۲ حرف اصلی وجود دارد که به مجموع آنها الفبای فارسی گفته می‌شود.

اعیاد ملی

جشن نوروز



منشا و زمان پیدایش نوروز، به درستی معلوم نیست. در برخی از متن‌های کهن ایران از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی دیگر از متن‌ها، کیومرث به عنوان پایه‌گذار نوروز معرفی شده است. پدید آوری نوروز در شاهنامه، بدین گونه روایت شده است که جمشید در حال گذشتن از آذربایجان، دستور داد تا در آنجا برای او تختی بگذارند و خودش با تاجی زرین بر روی تخت نشست. با رسیدن نور خورشید به تاج زرین او، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را روز نو نامیدند.

جشن نوروز از لحظه اعتدال بهاری آغاز می‌شود. در دانش ستاره‌شناسی، اعتدال بهاری یا اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی زمین به لحظه‌ای گفته می‌شود که خورشید از صفحه استوای زمین می‌گذرد و به سوی شمال آسمان می‌رود. این لحظه، لحظه اول برج حمل نامیده می‌شود، و در تقویم هجری خورشیدی با نخستین روز (هرمز روز یا اورمزد روز) از ماه فروردین برابر است. نوروز در تقویم میلادی با ۲۱ یا ۲۲ مارس مطابقت دارد.

در کشورهایی مانند ایران و افغانستان که تقویم هجری شمسی به کار برده می‌شود، نوروز، روز آغاز سال نو است. اما در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، تقویم میلادی متداول است و نوروز به عنوان آغاز فصل بهار جشن گرفته می‌شود و روز آغاز سال محسوب نمی‌شود.

ایرانیان باستان از نوروز به عنوان ناوا سردا یعنی سال نو یاد می‌کردند. مردمان ایرانی آسیای میانه نیز در زمان سغدیان و خوارزمشاهیان، نوروز را نوسارد و نوسارجی به معنای سال نو می‌نامیدند.

نوروز پس از اسلام

از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان نشانه‌ای در دست نیست و در زمان عباسیان نیز به نظر می‌رسد که خلفا گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده‌اند. با روی کار آمدن سلسله‌های سامانیان و آل بویه، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد.

نوروز در دوران صفویان نیز برگزار می‌شد. در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار نمود و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام نمود.

نوروز از دیدگاه اسلام و تشیع

در اسلام و به ویژه آیین تشیع به نوروز به عنوان روزی خجسته نگاه شده است و بر گرامی داشتن آن تأکید شده است. از دیدگاه شیعه، نوروز روز ظهور امام زمان است. در حدیثی از امام صادق آمده است: «روز نوروز همان روزی است که خداوند در آن از بندگانش پیمان گرفت که او را پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک او ندانند و این که به پیامبران و اولیایش ایمان بیاورند و آن نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرده، و بادهای باردار کننده در آن وزیده است و گلها و شکوفه‌های زمین آفریده شده است. و آن روزیست که کشتی نوح^۷ به کوه جودی قرار گرفت. و آن روزی است که در آن قومی که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون آمدند و آنها هزارها نفر بودند پس خداوند آنها را بمیراند و سپس آنها را در این روز زنده کرد. و آن روزیست که جبرئیل بر پیامبر^۶ فرود آمد. و آن همان روزیست که ابراهیم^۷ بتهای قوم خود را شکست. و آن همان روزیست که پیغمبر خدا، امیرالمومنین علی^۷ را بر دوش خود سوار کرد تا بتهای قریش را از بالای خانه خدا به پائین انداخت و آنها را خرد کرد...»

نوروز در دوران معاصر

جشن جهانی نوروز

نوروز به عنوان یک میراث فرهنگی در دوران معاصر همواره مورد توجه مردم قرار داشته و هر ساله برگزار می‌شود. البته برگزاری جشن نوروز به صورت آشکار در برخی از کشورها توسط برخی حکومت‌ها برای مدت زمانی ممنوع بوده است. حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان ممنوع کرده بود و این ممنوعیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت. با این وجود، مردم این مناطق نوروز را به گونه پنهانی و یا در روستاها جشن می‌گرفته‌اند. همچنین برخی از مردم این مناطق برای جلب موافقت مقامات محلی نام دیگری بر روی نوروز می‌گذاشتند؛ به‌طور مثال در تاجیکستان، مردم با اطلاق جشن لاله یا جشن ۸ مارس سعی می‌کردند که آیین‌های نوروز را بی مخالفت مقامات دولتی به جای آورند. همچنین در افغانستان، در دوران

حکومت طالبان، برگزاری جشن نوروز ممنوع بود و این حکومت تنها تقویم هجری قمری را به رسمیت می‌شناخت.

جغرافیای نوروز

منطقه‌ای که در آن جشن نوروز برگزار می‌شد، امروزه شامل چند کشور می‌شود و همچنان در این کشورها جشن گرفته می‌شود. برخی آیین‌های نوروز در این کشورها با هم متفاوت‌اند. مثلاً در افغانستان سفره هفت‌میوه می‌چینند؛ اما در ایران سفره هفت سین می‌اندازند.

جغرافیای نوروز با نام نوروز یا مشابه آن، سراسر خاورمیانه، بالکان، قزاقستان، تاتارستان، در آسیای میانه چین شرقی (ترکستان چین)، سودان، زنگبار، در آسیای کوچک سراسر قفقاز تا آستراخان و نیز آمریکای شمالی، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال و تبت را شامل می‌شود. همچنین کشورهای مانند مصر و چین جزو سرزمین‌هایی نیستند که در آنها نوروز جشن گرفته می‌شد، اما امروزه جشن‌هایی مشابه جشن نوروز در این کشورها برگزار می‌شود.

آیین‌ها

خانه تکانی

یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم بیشتر مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند به آن پایبندند. در این آیین، تمام خانه و وسایل آن در آستانه نوروز گردگیری، شستشو و تمیز می‌شوند. این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان برگزار می‌شود.

آتش‌افروزی

رسم افروختن آتش، از زمان‌های کهن در مناطق نوروز متداول شده است. در ایران، جمهوری آذربایجان و بخش‌هایی از افغانستان، این رسم به صورت روشن کردن آتش در شب آخرین چهارشنبه سال متداول است. این مراسم چهارشنبه‌سوری نام دارد. پریدن از روی آتش در ایام نوروز در ترکمنستان نیز رایج است. همچنین رسم افروختن آتش در بامداد نوروز بر پشت بام‌ها در میان برخی از زرتشتیان (از جمله در برخی از روستاهای یزد) مرسوم است.

سفره نوروز



سفره‌های نوروزی یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز در بین مردمی است که نوروز را جشن می‌گیرند. در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان، سفره هفت سین پهن می‌شود. در این سفره هفت

چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سرکه، سنجد، سمنو، سیب و... پهن کردن سفره هفت سین در ایران آداب و رسوم خاصی دارد. روی سفره آینه می‌گذارند که نشانه روشنایی، شمع که نشانه نورو درخشش، یک کاسه آب که نشانه پاکی می‌باشد. برای زیبایی سفره از سنبل استفاده می‌کنند و این جزء سین‌های هفت سین به حساب نمی‌آید. برای تزئین سفره از تخم مرغ رنگ شده استفاده می‌شود. بعد از ورود ماهی قرمز از چین به ایران از این ماهی‌های کوچک جهت زیبایی سفره هفت سین استفاده می‌شود همچنین بعد از ورود اسلام به ایران کتاب قرآن نیز بر روی سفره قرار داده می‌شود. هریک از هفت سینی که چیده می‌شود یک معنی خاص را نیز به همراه دارد. مثلاً سیب نماد زیبایی و تن درستی است؛ سنجد به روایتی نماد عشق و محبت است؛ سبزه سرسبزی زندگی؛ سمنو برکت؛ سکه رزق و روزی؛ و سیر سمبل شفا و سلامتی است. در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می‌گیرد، از جمله؛ کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد. چیدن سفره‌ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم مرسوم است.

علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان، و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است. در جمهوری آذربایجان نیز بدون توجه به عدد هفت، بر روی سفره‌های نوروزی خود، آجیل قرار می‌دهند.

غذاهای نوروزی

یکی از متداول‌ترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می‌شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می‌شود. در بیشتر کشورهایی که نوروز را جشن می‌گیرند، این غذا طبخ می‌شود. در برخی از کشورها، پختن این غذا با آیین‌های خاصی همراه است. زنان و دختران در مناطق مختلف ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان سمنو را به صورت دسته‌جمعی و گاه در طول شب می‌پزند و در هنگام پختن آن سرودهای مخصوصی می‌خوانند.

پختن غذاهای دیگر نیز در نوروز مرسوم است. به طور مثال در بخش‌هایی از ایران؛ سبزی پلو با ماهی، در ترکمنستان؛ نوروزبامه، در قزاقستان؛ اویقی آش، در بخارا؛ انواع سمبوسه پخته می‌شود. به طور کلی پختن غذاهای نوروزی در هر منطقه‌ای که نوروز جشن گرفته می‌شود مرسوم است و هر منطقه‌ای غذاها و شیرینی‌های مخصوص به خود را دارد.

دید و بازدید

دید و بازدید عید یا عید دیدنی یکی از سنت‌های نوروزی است که در بیشتر کشورهایی که آن را جشن می‌گیرند، متداول است. در برخی از مناطق، یاد کردن از گذشتگان و حاضر شدن بر مزار آنان در نوروز نیز رایج است.

سیزده بدر

همانگونه که شباهتی بین چارشنبه سوری و نوروز امروزی متداول در تهران و شهرهای بزرگ، با شیوه‌های اصیل و کهن آن وجود ندارد، سیزده بدر امروزی نیز تنها نامی از یک جشن کهن را بر خود داشته و هیچ شباهتی به آیین کهن و یادگار نیاکان ما ندارد. نحوه اجرای این جشن، مانند بسیاری از دیگر آیین‌های ایرانی، عمیقاً از شیوه‌ی اصیل و باستانی خود دور شده است و به شکل فعلی آن، دارای سابقه‌ی تاریخی در ایران نیست.

اگر در گذشته مادران و پدران ما، سبزه های نوروزی خود را در این روز به صحرا می برده و برای احترام به زمین و گیاه، آن را در آغوش زمین می کاشته اند، امروزه ما آن را به سوی یکدیگر پرتاب می کنیم و تکه تکه اش می کنیم. سبزه بدر پیشینان ما، روزی برای ستایش و دعا برای طلب باران فراوان در سال پیش رو، برای گرامیداشت و پاکیزگی طبیعت و مظاهر آن، و زیست بوم مقدس آنان بوده است. در حالیکه امروزه روز ویرانی و تباهی طبیعت است! از کارهای رایج در این جشن، گره زدن سبزه و گفتن دروغ سبزه است. مراسم سبزه به در در مناطق غربی افغانستان از جمله شهر هرات نیز برگزار می شود. با وجودی که روز سیزدهم فروردین در کشور افغانستان جزو تعطیلات رسمی نیست، اما مردم این مناطق برای گردش در طبیعت، عملاً کسب و کار خود را تعطیل می کنند. مردم این منطقه همچنین اولین چهارشنبه سال را نیز با گردش در طبیعت سپری می کنند. علاوه بر این، ساکنان کابل در افغانستان، در طول دو هفته اول سال برای گردش به همراه خانواده به مناطقی که در آنها گل ارغوان می روید، می روند.

یکی دیگر از آیین های نوروز که در آسیای میانه و کشور تاجیکستان مرسوم است، مراسم گل گردانی و بلبل خوانی است. گل گردان ها از دره و تپه و دامنه کوه ها، گل چیده و اهل دهستان خود را از پایان یافتن زمستان و فرا رسیدن عروس سال و آغاز کشت و کار بهاری و آمدن نوروز مژده می دهند.

مسابقات ورزشی

برگزاری مسابقات ورزشی عمومی در معابر شهری و روستایی، یکی دیگر از آیین هایی است که در برخی از کشورها به مناسبت نوروز برگزار می شود. در ترکمنستان، مردان و زنان ترکمن، بازی ها و سرگرمی های ویژه ای از جمله سوارکاری، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی و شطرنج برگزار می کنند. برپایی جنگ خروس و شاخ زنی قوچ ها از دیگر مراسمی است که در ترکمنستان برگزار می شود. در استان های شمالی افغانستان نیز مسابقات بزمکشی به مناسبت های مختلف از جمله نوروز برگزار می شود.

جشن یلدا ، شب یلدا

یلدا و مراسمی که در نخستین شب زمستان و بلندترین شب سال برگزار می شود مربوط می شود به ایزد مهر. سابقه ی شب یلدا یا اصطلاحاً شب چله چندین هزار سال در ایران سابقه داشته و نخستین شب زمستان بوده که مصادف با زایش خورشید یا جشن زادروز مهر، خورشید شکست نا پذیر است .

نیاکان ما روشنی ، روز، تابش خورشید و اعتدال هوا را مظاهر نیک و ایزدی و تاریکی ، شب و سرما را نیز اعمال اهریمنی می پنداشتند. آنان مشاهده می کردند که برخی فصول روز ها بسیار بلند می شود و به همان نسبت بلندی ا ز روشنی و نور خورشید استفاده می کردند در حالی که برخی اوقات روز ها را کوتاه می دیدند. کم کم ابن اعتقاد بر ایشان پیدا شد که نور و روشنی و ظلمت و تاریکی مرتب در نبرد و کشمکش هستند گاه خورشید و فروغ چیره شده و ساعات بیش تری در پرتو خود مردم را نیرومند نگاه می دارد و گاه مقهور تاریکی واقع شده و ساعات کم تری در

آسمان خواهد بود.

گذشتگان ما دریافتند که کوتاه ترین روزها آخرین روزپاییز یعنی روز سی ام آذر و بلندترین شب اول زمستان یعنی نخستین شب دی ماه است. اما از آغاز دی روزها به تدریج بلندتر و شب ها کوتاه تر می شود خورشید هر روز بیش تر در آسمان می ماند و نور و گرمی نثار می سازد به همین جهت آن شب را یلدا نامیدند یعنی زایش خورشید شکست ناپذیر. این شب را آغاز سال قرار داده بودند درست برابر با انقلاب زمستانی و آغاز زمستان.

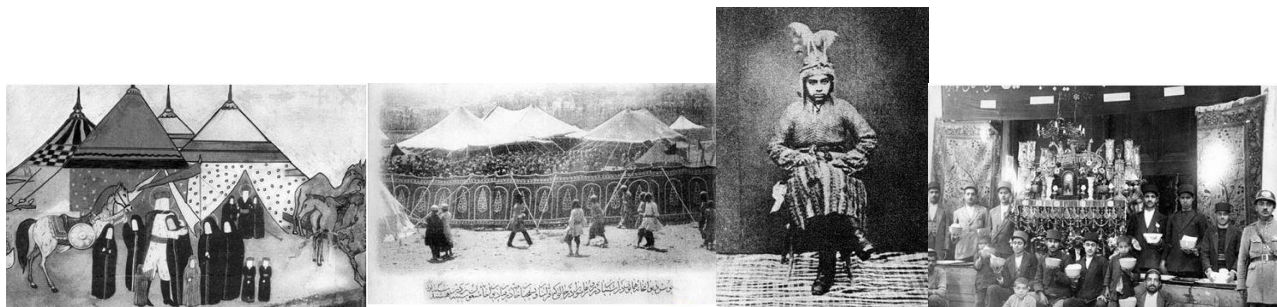
اسلام و مذهب تشیع

اکثریت ایرانیان بعد از حمله اعراب در طول زمان به آیین اسلام گرویدند و مسلمان شدند. مسلمانان بر این باورند که خدا مستقیماً بر بسیاری از پیامبران وحی فرستاده و محمد آخرین آنها است. نزدیک به هشتاد و هشت درصد ایرانیان شیعه می باشند. دودرصد غیره و ده درصد اهل سنت، دورتادور ایران اهل سنت هستند. شیعیان علاوه بر سه اصل دین توحید، نبوت و معاد به دو اصل دیگر یعنی عدل و امامت نیز باور دارند. در حالی که مذهب شیعه از قرن دوم هجری با این نام به معنای پیرو شناخته شده بود و در زمان امام ششم شیعیان رشد قابل ملاحظه ای داشت، ولی گسترش و ظهور شیعه دوازده امامی به سبک فعلی از زمان حکومت صفوی در ایران انجام شد که شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام نمودند و از تشیع به عنوان ابزاری برای تمرکز قدرت استفاده نمودند. این مساله که ایرانیان به طور تاریخی به اینکه پادشاهان باید شاهنشاهی داشته باشند و خون شاهنشاهی باید در رگ هایشان جاری باشد اعتقاد داشته اند، در نزدیک شدن فرهنگ شیعه و ایرانی بسیار موثر بوده است. به دلیل گسترش تشیع و شکل گیری فعلی آن در زمان پادشاهان صفوی و توسط ایرانیان، فرهنگ ایرانی و شیعه اشتراکات فراوانی دارد.

فرهنگ عاشورایی

عزاداری محرم در ایران قدیم

محرم همیشه برای ایرانیان زمانی مهم و تاثیر گذار بوده. با ورود محرم به شهرهای ایران جلوه های شهرها تغییر می کند و همه چیز تحت تاثیر عزای سید الشهداء واقع می شود. از پوشش مردان تا برپایی تکیه ها و..... محرم با خود مراسم های خاصی را نیز می آورد تعزیه دسته و.... و این سنت از گذشته در بین اجداد ما بوده. در اینجا نگاهی می اندازیم به محرم در کشورمان ایران در سال هایی دور



تعزیه خوانی

رسم دیگری که مایه ی نمایشی داشت ، براه انداختن دسته های عزاداری بود که در دوره ی اسلامی شکل مذهبی بخود گرفت. همانطور که پیش از این نیز اشاره کردیم، در دوره ی پیش از اسلام مراسم نوحه بر مرگ سیاوش بنام “سوگ سیاوش” انجام می شده و بسیار ممکن بنظر می رسد که این روحیه ی عزاداری که از طریق برخی عناصر فرهنگ بین النهرین به ما رسیده ، پس از اسلام شکل اسلامی یافته باشد. بهر صورت این رسم عزاداری دسته جمعی برای خاندان امام حسین در بغداد تا اوایل دولت سلجوقی برقرار بود که دسته ی عزادار به کندی از برابر مردم می گذشتند و به سینه زدن و سنج کوبیدن و زنجیر زدن می پرداختند. این دسته ها علم هایی را با خود حمل می کردند و با همآوازی ماجرای کربلا را برای مردم شرح می گفتند. بمرور زمان آوازهای جمعی کمتر شد و استفاده از نشانه ها اهمیت بیشتری پیدا کرد و شرح مصیبت ها به گفتگو انجامید و پیدایش بازیگران تعزیه را سبب شد. در دوره ی صفویان که مذهب تشیع در ایران رسمی شد از شبیه خوانی حمایت بسیار بعمل آمد و برای شبیه خوان ها به یک حرفه ی موقت بدل شد، بطوریکه در دوماه عزاداری ، یعنی ماه محرم و صفر کار اصلی خود را رها می کردند و به شبیه خوانی می پرداختند. دستمزدها و هزینه و اسباب را گاه مردم که می خواستند صوابی کرده باشند می پرداختند و گاه شخصی که امکان مالی داشت و بانی مجلس تعزیه بود. در دوره ی نادر شاه افشار که سنی بود و علاقمند به دوستی ایران و عثمانی، از این نمایش شیعی تا حدودی جلوگیری شد ، اما بعد در دوره ی زندیه که این نمایش ها تفننی نیز برای مردم بود، ادامه یافت و در عهد قاجاریه که طبقات فقیر چون پدیده ای مذهبی و طبقات مرفه چون تفنن و تجمل از آن حمایت می کردند ، بسط یافت و در دوره ی ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. در این دوره تعزیه با رعایت زمانی رویدادها و با تشریفات مفصل در میدان ها یا در تکیه ها اجرا می شد. “تکیه دولت” معروفترین این تکیه ها بود. مضمون تعزیه رویارویی دو نیروی خیر و شر است . اما متأسفانه بعلت ویژگی های خاص اسلامی و عرفانی خاصیت تحول پذیری خود را از دست داده است. می دانیم که در اروپا نیز تعزیه های مسیحی وجود دارد . اما آنچه تعزیه ی اسلامی را از تعزیه ی اروپایی جدا می کند و سبب شده که تعزیه ی اروپایی بر اثر گسترده شدن و تکامل یافتن از محتوای مذهبی پالایش یابد و به شکل های دراماتیک غیر مذهبی تبدیل شود ، اما تعزیه ی ایرانی نه ، این واقعیت است که در تعزیه ی مسیحی که در برخورد خدایان با خدایان نطفه دارد، بر اثر گذشت زمان این نبرد به نبرد انسان با انسان سپس به نبرد انسان با تقدیر می رسد و در آن شکست و پیروزی توأمان وجود دارد. اما در تعزیه ی ایرانی نگاه به جهان دوآلیستی است و دوآلیستی نیز باقی مانده است. در تعزیه برخورد میان “اولیاء” و “اشقیاء” ست و این نبرد همیشه بنفع اشقیاء تمام می شود. با اینهمه از نظر تماشاگری که این داستان های مذهبی را از بر است، برندگان واقعی اولیاء هستند. این وضعیت به وضعیت تاریخی و اجتماعی خود تماشاگر می ماند که بظاهر بازنده ی این جهانی است. اینجاست که مظلومیتی مشترک میان شبیه و تماشاگر برقرار شده و تماشاگر انعکاس خواست های سرکوب شده اش را در او می یابد. تعزیه نمایش جهان بینی و توقعات انسان هایی است که در شرایط استبدادی مطلق در جامعه ای با شیوه ی تولیدی روستایی و بر اثر حملات مکرر اقوام ترک و عرب و تاتار و غیره ، دائماً در یک عقب ماندگی تاریخی بسر می برد.

آنچه برای پژوهشگران نمایش در ایران در بررسی تعزیه مهم است، نه ارزش ادبی یا ایدئولوژیک، بلکه فرم نمایشی و ساختار اجرایی آن است. نمایشی بودن بیواسطه‌ی اجرا و آشنایی تماشاگر با نشانه‌ها، مانند وجود کاسه‌ای آب به معنی چشمه یا رودخانه، دستمال مشکی نشانه‌ی عزاداری، دور زدن صحنه به معنی از جایی به جایی رفتن و غیره عوامل نمایشی هستند که آن را به معنای ناب تئاتری نزدیک می‌سازند.

مقتل خوانی

واقعه‌ی جانشوز عاشورا و روایت آن در اشعار، سروده‌ها و آواهای معنوی و مذهبی باعث شد تا آئین مقتل خوانی به وجود آید. مقتل خوانی در بسیاری از نقاط ایران وجود دارد. اهالی خوزستان همراه با آئین مقتل خوانی به نواختن سازهای بومی و مذهبی منطقه می‌پردازند و در رثای خونین شهدای کربلا به خلق نواهای آئینی و سوگواره‌ای می‌پردازند. در بعضی نقاط ایران هم مقتل خوانی معادل مجالس تعزیه است. کلمه مقتل در زبان عربی به معنی زمینی است که کسی در آنجا کشته شده باشد. آئین مقتل خوانی آنقدر وسیع و گسترده است که نوعی سبک تاریخ‌نویسی نیز به شمار می‌رود. در واقع در دوره‌ای از تاریخ هر کتابی که درباره واقعه کربلا نوشته می‌شد، عنوان مقتل خوانی به خود می‌گرفت.

گزارشگران حادثه کربلا و در مرحله نخست اهل بیت مظلوم و اسیر و شهیدان آن حادثه عظیم، اولین مقتل خوانان تاریخ شیعه بوده‌اند و کسانی که توانسته‌اند دیده‌ها و شنیده‌های خود را در مورد آن حادثه بر چهره کاغذ بنگارند اولین مقتل نویسان به شمار می‌آیند.

حاکمان ستمگر اموی پس از آن جنایت هولناک، تمام توان خود را برای زدودن آثار آن به کار گرفتند و گزارشگران حوادث را جهت دادند تا جز ثنای ستم‌پیشگان سخنی نگویند و جز تأیید حکومت ظالمانه آنان گزارشی ننویسند و از نوشتن ضعف‌ها و خیانت‌ها و جنایت‌ها بر حذر باشند تا بدین وسیله جلو شورش‌های بعدی را بگیرند و راه مبارزه با طغیان و سبکسری اموی به فراموشی سپرده شود و این، شیوه همیشگی ستمگران تاریخ است. اما این شیوه ستمگران پایدار نماند و مقتل خوانی به عنوان آئینی در دو روایت شفاهی و مکتوب به صورت اصلی لاینفک از اعتقاد مردم درآمد از سوی دیگر مقتل نویسی معادل با تاریخ‌نویسی شیعه همواره به عنوان آثاری گرانبها و اسنادی مذهبی و تاریخی مورد استفاده مردم قرار گرفت.

آئین چک چکو

آئین چک چکو ویژه استهبان فارس و بعضی دیگر از شهرهای این استان تاریخی و کهن کشور است. در این آئین دسته‌ی عزاداران با لباس‌های سیاه و شال‌های سبز در یک دایره دور حوض حلقه می‌زنند و در فاصله یک قدم می‌گردند، در میان دست‌هایشان چوب‌های کوچکی وجود دارد. در میانه مرثیه خوان ایستاده و می‌خواند:

این دل تنگم عقده‌ها دارد

گویا میل کربلا دارد

مردان سیاهپوش چوب‌ها را به بالای سر می‌برند و بر هم می‌سایند و با آهنگ مرثیه خوان تکرار می‌کنند کز لبش جاری صوت قرآن است.

صدای چک چک چوب ها با صدای مرثیه خوان در هم می پیچد. آئین نمایشی چک چکو هر ساله در استهبان فارس در ظهر عاشورا برپا می شود.

چاووش خوانی

چاووش خوانی آئینی برای زیارت مرقد مطهر امام حسین ^۷ و سفر عاشقان و دلباختگان آن حضرت به کربلاست. چاووش خوانان به همراه علامت و بیرق خود پیشاهنگان و راهیان سفر کربلای معلی بوده اند و با آواها و نواهای خود در کوی و برزن شوق زیارت مرقد امام حسین ^۷ را در دل ها برمی انگیزند و در طول سفر زائران را همراهی می کنند و در واقع همبستگان این سفر زیارتی هستند. چاووش خوانان در مناسبت های دیگر همچون روز عاشورا نیز به چاووش خوانی می پردازند و در سوگ امام حسین ^۷ و ائمه معصوم : اشعاری را می خوانند. چاووش خوانی در تمام نقاط ایران وجود دارد و هنگام سفر به هر کدام از عتبات عالیات این آئین اجرا می شود. از مهمترین نمادهای آئین چاووش خوانی بیرق سبز است.

زائران کربلا همواره بیرق سبز و سرخ برمی افزانند. هنگامی که به کنار رود فرات می روند، بیرق آبی را با دستان خود هدایت می کنند. زائران هنگام سفر به مشهد مقدس و زیارت بارگاه حضرت امام رضا ^۷ نیز بیرق آبی دارند. آئین چاووش خوانی از سویی بعد مذهبی و از سوی دیگر وجهه ای آئینی دارد. یکی از وجوه مشترک آئین چاووش خوانی، مشترک بودن اشعار چاووش خوانان در مناطق ایران است. چاووش خوان همواره مانند یک خبردهنده است که مردم را در حال و هوای اعتقادی و مقدسات قرار می دهد. صدای چاووش خوانان زائران مشهد همواره پیش درآمد بانگ عاشقان غریب خراسان است و خاطره ایوان پرفشای حرم، بوی عطر رواق ها، مسجد گوهرشاد و ... در یادها تداعی می کند.

نخل گردانی

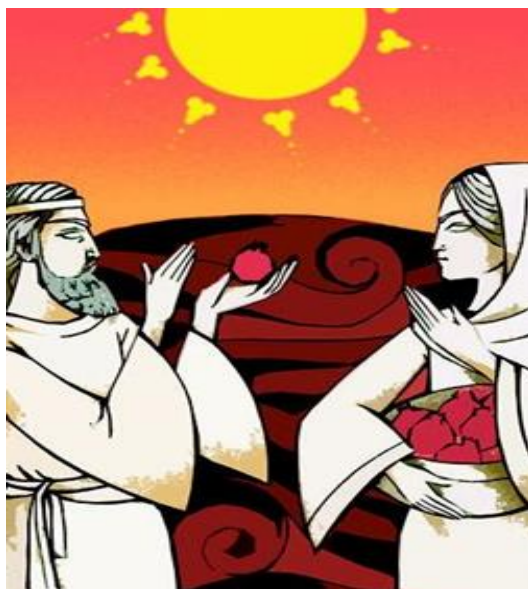
نخل گردانی از جمله آئین های ویژه ایام عاشورا است که در بسیاری از نقاط کشور برپا می شود و در بعضی نقاط هم تفاوت هایی میان شیوه برگزاری این آئین با نقاط دیگر وجود دارد. نخل گردانی و مشعل گردانی از آئین های سنتی خاص منطقه خراسان است که به شکل مخصوصی اجرا می شود. «نخل» در اصطلاح حجله مانندی است که از چوب ساخته می شود و با انواع پارچه های قیمتی، آینه و چراغ و گل و سبزه آراسته می شود. نخل را در روز عاشورا به محلی که مراسم روضه خوانی و تعزیه برپاست؛ می برند. دکتر «اسلامی ندوشن» می گوید: با آن که نخل هیچ شباهتی به درخت خرما ندارد، آن را با نام این درخت می نامند. شاید به علت آن که اصلش از جنوب غربی و بین النهرین است. نخل شباهت بسیاری به درخت سرو دارد و سرو در فرهنگ عامه یعنی جاودانگی و رشادت و زندگی اخروی و آزادگی که یادآور روحیات و خصایل امام حسین ^۷ است. همچنین این مراسم بازتابی است از «نقل» حکایت کربلا.

دین و آیین های زرتشتی

آیین میترا ایسم یا مهر پرستی

مهر پرستی یا آیین مهر یا میترا ایسم بر پایه پرستش ایزد ایرانی مهر (میترا) بنیاد شده بود. به دلیل ارزش مندی آفتاب در این دین برخی نیز این دین را آفتاب پرستی دانسته‌اند. از زمان های دور پیش از تاریخ، ایرانیان پیرو آیین مهر بودند. آیین مهر یک دین یا قانون تدوین شده نیست آیین و سنتی است که آغاز آن تاریک است. اولین گروه آریایی هایی که وارد فلات ایران شدند در پیمان نامه های میان خود به میترا سوگند می خوردند. بسیاری از جشن ها و سنن ایرانی ریشه در میترا ایسم دارد به طور مثال شب یلدا ریشه در اعتقاد ایرانیان به تولد میترا در این زمان دارد. روزها تا این شب کوتاه می شوند و بعد از این شب شروع به طولانی شدن می کنند. این جشن در ماه پارسی «دی» قرار دارد که نام آفریننده در زمان پیش از زرتشتیان بوده است که بعدها او به نام آفریننده نور معروف شد.

جشن مهرگان



جشن مهرگان قدمتی به اندازه ایزد منسوب به خود دارد. تا آنجا که منابع مکتوب موجود نشان می دهد، دیرینگی این جشن به دوران فریدون باز می گردد. شاهنامه فردوسی به صراحت به این جشن کهن و پیدایش آن در عصر فریدون اشاره کرده است.

جشن مهرگان در آغاز مهرماه

زمان برگزاری جشن مهرگان در آغاز ماه مهر و فصل پاییز بوده است و این شیوه دست کم تا پایان دوره هخامنشی و احتمالاً تا اواخر دوره اشکانی نیز دوام داشته است. اما از این زمان و شاید در دوره ساسانی، جشن مهرگان به مهر روز از مهر ماه یا شانزدهم ماه مهر منتقل می شود.

در زمان حاضر

امروز، جشن مهرگان، به شیوه ای که در کتاب ها تاریخی سده های چهارم و پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می شود و نه در گردهمایی های غیر رسمی، نزد عامه مردم. دست کم، در دو سده اخیر نیز از برگزاری

آن آگاهی در دست نیست. جشن و آیین مهرگان، از نظر زمانی نیز، با تغییر تقویم، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، تغییر کرد. بدین معنی که ۵ روز "پنجه = خمسه" (که پس از ۱۲ ماه سی روزه برای رسیدن به ۳۶۵ می‌آمد) حذف و شش ماه اول سال ۳۱ روز گردیده‌است. از آن پس، در بسی از تقویم‌ها، مهرگان، به جای ۱۶ مهر در دهم مهر آمده، یعنی در صد و نود و ششمین روز سال براساس تقویم پیشین. در ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌های ادبی و اجتماعی سده اخیر، مهرگان حضور دارد. بدین معنی که مقاله، پژوهش، شعر به مناسبت مهر و مهرگان - به ویژه در نشریه‌هایی که در ماه مهر منتشر می‌شود - کم نیست.

جشن هخامنشی میتراکانا

شواهد موجود نشان می‌دهد که جشن مهرگان در عصر هخامنشی در آغاز سال نو، یعنی در نخستین روز از ماه مهر برگزار می‌شده است. در گزارش‌های مورخان یونانی و رومی از این جشن با نام «مِثْرَکَنَه / میتراکانا» یاد شده است. نام ماه مهر در کتیبه میخی داریوش در بیستون به گونه «باگیادئیش» (= باگیادی / بَغیادی) به معنای احتمالی «یاد خدا» آمده است.

جشن سده

واژه سده: بیشتر دانشمندان نام سده را گرفته شده از صد می‌دانند. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: "سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست می‌آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صدتن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند" و برخی برآنند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند و نیز آمده: "شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسید." نظر دیگر اینکه سده معروف، صدمین روز زمستان از تقویم کهن است، زمستان در تقویم کهن ۱۵۰ روزه و تابستان ۲۱۰ روزه بوده است و برخی گفته اند که این تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصول و ارتفاع غلات است.

حجاب در ایران باستان

در حالی که در جهان بدحجابی و بی حجابی شیوع پیدا کرده و در اثر همین کار، فساد و بی بندوباری، بسیاری از کشورهای دنیا را فراگرفته، عده ای گمان می‌کنند که حجاب مخصوص دین مقدس اسلام است، در حالیکه این توهم صحیح نیست. زیرا آنچه به طور خلاصه می‌توان گفت آن است که: تمام ملل و مردم جهان، زنانشان دارای حجاب بوده اند اگرچه در کیفیت پوشش فرق داشته اند.

با کندوکاو در تاریخ ایران باستان و آثار بجای مانده از آن دوران که اغلب مردم شان کیش زرتشت داشتند، چنین بدست می‌آید که زنان ایران از دیرباز حجاب و اخلاق نیکو و پاکدامنیشان زبانزد همه بوده است و این حقیقت نیز روشن می‌شود که با ورود اسلام به ایران، حجاب وارد ایران نشده است، بلکه بانوان ایران از قدیم حجاب داشته اند. در تاریخ آمده است که: هنگامی که سه تن از دختران کسری (شاهنشاه ساسانی) را به همراه غنائم فراوان نزد عمر آوردند وی دستور داد با آوازی بلند روی آنان فریاد کشند که پوشش از چهره بگیرند تا مسلمانان آنها را ببینند و خریداران

بیشتر با پول زیادتری پیدا شوند. دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن صورت خودداری کردند، و یک مَشْت بر سینه نماینده عمر زدند و آنان را از خود دور ساختند. همچنین در جاهای مختلف شاهنامه سخن از زن نیکوی ایرانی و حجاب او به میان آمده است که از این اشعار استفاده می شود که زنان ایرانی از دیرباز حجاب داشته اند. ویل دورانت درباره حجاب زنان ایران می نویسد:

در نقش هایی که از ایران باستان برجای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود این نقش ها نشان می دهد که زنان دارای حجاب، مخصوصاً با چادر بوده اند.

هنر ایرانی

ادبیات و شعر فارسی

ادبیات فارسی تاریخی هزار و صد ساله دارد. شعر فارسی و نثر فارسی دو گونه اصلی در ادب فارسی هستند. برخی کتاب ها قدیمی در موضوعات غیرادبی مانند تاریخ، مناجات و علوم گوناگون نیز دارای ارزش ادبی هستند و با گذشت زمان در زمره آثار کلاسیک ادبیات فارسی قرار گرفته اند.

ادبیات فارسی ریشه در ادبیات باستانی ایران دارد که تحت تاثیر متون اوستایی در دوران ساسانی به زبان های پارسی میانه و پهلوی اشکانی پدید آمد. ادبیات فارسی نو نیز پس از اسلام و با الگوبرداری از ادبیات عربی در نظم و ریشه های دبیری و نویسندگی دوران ساسانی که ادبیات مثنوی عربی را ایجاد کرده بود در زمینه نثر متولد شد. ادبیات شفاهی فارسی نیز به همان سبک باستانی خود ادامه یافت.

ادبیات فارسی موضوعاتی مانند حماسه و روایات و اساطیر ایرانی و غیر ایرانی، مذهب و عرفان، روایت های عاشقانه، فلسفه و اخلاق و نظایر آن را در برمی گیرد. حسب موضوع مورد کاربرد در یک آفریده ادبی فارسی آن را در حیطه ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی یا نمایشی قرار می گیرد.

آوازه برخی شاعران و نویسندگان ایرانی از مرزهای ایران بزرگ فراتر رفته است. شاعران و نویسندگانی همچون فردوسی، سعدی، حافظ شیرازی، مولوی، خیام، نظامی و ناصر خسرو شهرتی جهانی دارند. در میان چهره های شناخته شده ادبیات معاصر پارسی در جهان می توان به صادق هدایت، محمدعلی جمالزاده، هوشنگ گلشیری و جلال آل احمد در ادبیات داستانی و شهریار، نیمایوشیج و احمد شاملو اشاره کرد.

در ذیل نمونه ای شعر ناصر خسرو به تناسب موضوع حج می آید:

حاجیان آمدند با تعظیم	شاگر از رحمت خدای رحیم
جسته از محنت و بلای حجاز	رسته از دوزخ و عذاب الیم
آمده سوی مکه از عرفات	زده لیک عمره از تنعیم
یافته حج و کرده عمره تمام	باز گشته به سوی خانه سلیم
من شدم ساعتی به استقبال	پای کردم برون ز حد گلیم
مر مرا در میان قافله بود	دوستی مخلص و عزیز و کریم

گفتم او را «بگو که چون رستی
 تا ز تو باز مانده‌ام جاوید
 شاد گشتم بدانکه کردی حج
 باز گو تا چگونه داشته‌ای
 چون همی خواستی گرفت احرام
 جمله برخود حرام کرده بدی
 گفت «نی» گفتمش «زدی لیبک
 می‌شنیدی ندای حق و، جواب
 گفت «نی» گفتمش «چو در عرفات
 عارف حق شدی و منکر خویش
 گفت «نی» گفتمش «چون می‌کشتی
 قرب خود دیدی اول و کردی
 گفت «نی» گفتمش «چو می‌رفتی
 ایمن از شر نفس خود بودی
 گفت «نی» گفتمش «چو سنگ جمار
 از خود انداختی برون یکسر
 گفت «نی» گفتمش «چو گشتی تو
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین
 گفت «نی» گفتمش «به وقت طواف
 از طواف همه ملائکتان
 گفت «نی» گفتمش «چو کردی سعی
 دیدی اندر صفای خود کونین
 گفت «نی» گفتمش «چو گشتی باز
 کردی آنجا به گور مر خود را
 گفت «از این باب هر چه گفتی تو
 گفتم «ای دوست پس نکردی حج
 رفته‌ای مکه دیده، آمده باز
 گرتو خواهی که حج کنی، پس از این

زین سفر کردن به رنج و به بیم
 فکرتم را ندامت است ندیم
 چون تو کس نیست اندر این اقلیم
 حرمت آن بزرگوار حریم:
 چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 هرچه مادون کردگار قدیم؟
 از سر علم و از سر تعظیم
 باز دادی چنانکه داد کلیم؟
 ایستادی و یافتی تقدیم
 به تو از معرفت رسید نسیم؟
 گوسفند از پی یسیر و یتیم
 قتل و قربان نفس شوم لثیم؟
 در حرم همچو اهل کهف و رقیم
 وز غم فرقت و عذاب جحیم؟
 همی انداختی به دیو رجیم
 همه عادات و فعلهای ذمیم؟
 مطلع بر مقام ابراهیم
 خویشی خویش را به حق تسلیم؟
 که دویدی به هروله چو ظلم
 یاد کردی به گرد عرش عظیم؟
 از صفا سوی مروه بر تقسیم
 شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 مانده از هجر کعبه بر دل ریم
 همچنانی کنون که گشته رمیم؟
 من ندانسته‌ام صحیح و سقیم
 نشدی در مقام محو مقیم
 محنت بادیه خریده به سیم
 این چنین کن که کردم تعلیم

دانش مداری در ایران باستان



تا آنجا که می توان به گذشته رفت، نخستین جایگاه های دانش در جهان باستان مصر، بابل و عیلام بوده اند که در میان آنها بابل اهمیت ویژه ای یافت. عیلام نخستین دولتی است که در هزاره ی چهارم پیش از میلاد مسیح بازرگانی میان کشوری را پدید آورد و این کار پیشرفت در دانش های کاربردی چون کاشی سازی و شیشه گری را موجب شد. ورود ایرانیان به ایران و آمیزش با مردم

بومی آن و همچنین آشنایی با فرهنگ عیلامی و از این ها گذشته آموزه های زردشت پیامبر بزرگ ایران باستان در بزرگداشت راستی و حقیقت گرایی، ایرانیان را به دانش آموزی فرا می خواند.

بنیاد فلسفه ی جهان از آموزه های زردشت سرچشمه می گیرد و این حقیقتی است انکار ناپذیر. ایرانیان با بهره گیری از آموزه های زردشت به استدلال و منطق رو آوردند. تاثیر پذیری پلاتو (افلاطون) از فلسفه و نظام اجتماعی ایران بر کسی پوشیده نیست. از هرمیپوس یونانی نقل شده که: اوستا به یونانی برگردانده شده بود و گویا بسیاری از فرزندان یونانی از جمله افلاطون آن را خوانده بودند. سیسه رو نویسنده ی رومی کتاب "ماهیت بد و خوب" خود را برپایه ی آیین زردشت و باورهای او نگاشته است. و در کتاب دیگرش "درباره ی درستی" بسیاری از آموزه های زردشت را رونویسی کرده است.

با نگاهی گذرا به سیر دانش و فلسفه در یونان که اکنون آن را گاهواره ی دانش می نامند در می یابیم که دانشمندان و اندیشمندان یونانی همه پس از روی کار آمدن دولت هخامنشی و ایجاد ارتباط میان خاوران و خوربران پدید آمدند. گسترش دانش در یونان بسیار مقطعی بوده است و گواه آن این است که با تغییر شرایط سیاسی در روزگار ساسانی بسیاری از بزرگان یونان به ایران کوچیدند و در دانشگاه گندی شاپور به علم آموزی ادامه دادند.

پزشکی در ایران باستان



- اولین پزشکان ایران باستان روحانیان بودند که به نام مغان مشهورند. مغان در بخش غربی ایران قدیم یعنی سرزمین ماد زندگی می کردند. درمان بیماری های روحی و جسمی مردم کار آنها بود؛ هم پزشک بودند، هم روان پزشک. با ذکر و دعا و سرود، روان پزشکی می کردند و با دارو و چاقو، پزشکی.

- پزشکی در ایران قدیم به ۳ شاخه یا تخصص اصلی تقسیم می شد: دارو پزشکی (گیاه پزشکی)، جراحی (کارد پزشکی) و روان پزشکی. مادها در قدیم همسایه شرقی اروپایی ها بودند. اولین گیاهان دارویی از سرزمین ماد به غرب رفت و کلمه ماد (Media) بعدها ریشه واژه «Medicine» در زبان ها ی لاتین شد.

- پزشکی ایرانیان چند تخصص فرعی هم داشت؛ چشم پزشکی (کحالی)، شکسته‌بندی (جباری / ارتوپدی)، زایمان، حجامت (رگ‌زنی)، دام‌پزشکی، پزشکی قانونی (پزشکی دادیگ: داد به معنی قانون) و بیهوشی (هوش‌بری).

- رستم چون نوزادی بزرگ و سنگین بود با زایمان طبیعی به دنیا نمی‌آمد و به کمک جراحی با بریدن شکم مادرش رودابه متولد شد. اروپایی‌ها همین داستان را برای سزار پادشاه روم می‌گویند و به همین خاطر این نوع عمل به سزارین مشهور است. سزارین در عربی به «عملیه القیصریه» یا عمل قیصری ترجمه شده (قیصر همان سزار است). فرهنگستان زبان فارسی «رستم‌زایی» را به جای سزارین پیشنهاد کرده است.

- اولین بیمارستان‌های تاریخ در ایران و هند ساخته شدند. آنتیوخس دومین پادشاه سلوکی (۲۶۱-۲۴۶ پ.م) به درخواست اشوکا- پادشاه هند از سلسله مائوری -دستور داد که در سراسر ایران برای مردم و حتی چهارپایان بیمارستان بسازند.



خیلی از این ابزارآلات در شکل‌های پیشرفته‌تر هنوز در پزشکی کاربرد دارند. سمت چپ، تصویر قیچی و پنس و چاقو در یک کتاب خطی پزشکی به زبان عربی را می‌بینید. زبان علمی ایرانیان در طول هزار سال گذشته پهلوی، عربی و فارسی بود و به همین خاطر بسیاری از کتاب‌ها پزشکی ما به زبان عربی است. ابزارهای بالایی هم مدل‌های قدیمی‌تری هستند که باستان‌شناسان پیدا کردند.



به بریدگی مثلث‌شکل نگاه کنید، آثار اولین جراحی مغز در تاریخ را می‌بینید. این مجموعه متعلق به دختر ۱۳ ساله‌ای است که ۴۸۰۰ سال پیش در شهر سوخته در سیستان زندگی می‌کرده. بیماری او باعث زیاد شدن فشار بر مغز می‌شده که برای درمان، مجموعه را سوراخ کرده‌اند. ترمیم استخوان‌ها نشان می‌دهد که دختر بعد از جراحی زنده مانده و عمل

موفقیت آمیز بوده.

اختراعات و اکتشافات ایرانیان باستان

اولین مردمانی که سیستم آگوا یا فاضلاب را جهت تخلیه به خارج شهر، اختراع کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که اسب را به جهان هدیه کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که حیوانات خانگی را تربیت و جهت بهره مندی از آنان استفاده کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که مس را کشف کرد ایرانیان بودند

اولین مردمانی که آتش را در جهان کشف کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که ذوب فلزات را آغاز کردند ایرانیان بودند در شهر سیلک در اطراف کاشان

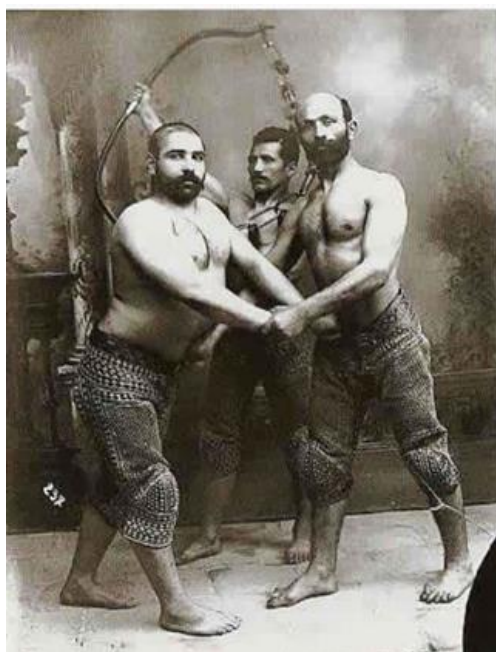
اولین مردمانی که کشاورزی را جهت کاشت و برداشت کشف کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که نخ را کشف کردند و موفق به رسیدن آن شدند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که سکه را در جهان ضرب کردند ایرانیان بودند

ورزش

آشنایی با ورزش پهلوانی



پهلوانانی که در گود زورخانه‌ها پشت حریفان را با خاک آشنا کردند درسی از گذشت و فضایل اخلاقی را مقابل دیدگان مردم به نمایش می‌گذاشتند. ورزش زورخانه‌ای تنها ورزشی است که آمیخته با هنر و همراه با خوانندگی و موسیقی است و ویژگی بارز آن قابلیت همگانی کردن این ورزش است. این ورزش یکی از بهترین نمونه‌های ورزش‌های بومی، سنتی و محلی ماست که می‌توان آن را تنها ورزش اصیل ایرانی دانست. بسیاری از پهلوانان که یاد و خاطره آن‌ها همیشه در قلب و دل مردم کشورمان ثبت شده است از گود همین زورخانه‌ها منش پهلوانی را آموختند. در گود زورخانه‌ها ورزشکاران به یاد خداوند و مولا علی ^۷ دائما ذکر می‌گویند و همراه با ورزش عبادت می‌کنند. ورزش باستانی در فرهنگ ایرانی و اسلامی با فتوت و

جوانمردی عجین بوده است و این عجین بودن باعث شده تا این ورزش به یک ورزش مقدس تبدیل شود.

گل‌ریزان

یکی از دیدنی‌ترین جشن‌ها که در زورخانه برپا می‌شود گل‌ریزان است. این جشن بیشتر در شب‌های ماه رمضان برای بزرگداشت پهلوانان بنام و کهن برپا می‌شوند و در آن پهلوانان و ورزشکاران قدیمی و با سابقه و بزرگان و سرشناسان محل دعوت می‌شود و هر یک از آن‌ها دسته گلی با خود می‌آورند و در دیوار زورخانه نیز با گل پوشیده می‌شود. در

جاهای خاص و روی میز شیرینی و میوه چیده می‌شود. پس از یک دور ورزش و بازی‌های ورزشی و چند کشتی میان پهلوانان بنام، یکی از پیش‌کسوت‌ترین ورزشکاران درباره مقام پهلوانی که گل‌ریزان برای او برپا شده است سخن می‌رانند. اکنون گل‌ریزان بیشتر برای بزرگداشت پهلوان یا ورزشکار آزموده و قدیمی برپا می‌شود و همچنین برای کمک به خانواده ورزشکارانی که درآمد کافی برای گذراندن زندگی خود ندارند یا گرفتاری‌های زندگی آن‌ها را آشفته کرده است. برای گل‌ریزان دعوت‌نامه‌هایی با عنوان «همت عالی» و به ارزش‌های گوناگون چاپ می‌کنند و پولی که از این راه به دست می‌آید را به ورزشکار یا خانواده او می‌دهند.

تاریخچه ورزش ایرانی چوگان

این ورزش بازی شاهان نامیده شده است (زیرا بیشتر در میان پادشاهان و بزرگان رواج داشت) و از ورزشهای کهن ایرانی است. نام چوگان از نام چوبی که در آن استفاده می‌شود برگرفته شده است. این بازی در ابتدا ورزشی عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند. چوگان به هنگام کشور گشایی داریوش اول در هند، در آن سرزمین رواج یافت. اروپاییان در زمان صفویان و در زمان استعمار خود در هند، با این بازی آشنا شدند و آن را در سراسر اروپا پخش کردند. بعدها نیز ورزش‌هایی از قبیل گلف و هاکی پدید آوردند که دسته‌های استفاده شده در این بازی‌ها به همان چوب چوگان برمی‌گردد. این ورزش در ایران پس از صفویان کم‌کم رو به فراموشی رفت. البته در زمان پهلوی، در ارتباط با اروپاییان، چوگان دوباره مورد توجه قرار گرفت، ولی مانند گذشته رواج نیافت. امروزه سعی می‌شود توجه بیشتری به این ورزش نشان داده شود. همچنین اقداماتی برای تأسیس زمین‌هایی سرپوشیده برای زنان انجام شده است.

صنایع دستی

صنایع دستی با توجه به بافت اجتماعی و تنوع قومی، به سه دسته شهری، روستایی و عشایری تقسیم می‌شود. عمده‌ترین صنایع دستی را قلم زنی روی مس و برنج، خراطی و سببافی، خاتم کاری، شیشه‌گری، تراش و نقاشی روی شیشه، زیلو بافی، نقاشی روی چرم، قالی بافی، سفالگری و چاپ باتیک تشکیل می‌دهد. صنایع دستی روستایی به طور عمده خانگی و غیر دائمی هستند و فعالیت‌های عمده آنها را قالی بافی، سفالگری، حصیربافی، گلیم



بافی، ورنی بافی و دستبافی تشکیل می‌دهد.

صنایع دستی عشایری قدیمی‌ترین نوع صنایع دستی است که تولید آن عموماً به طور خانگی و فصلی انجام می‌پذیرد. این نوع از صنایع دستی، با توجه به ترکیب قومی منطقه، در میان صنایع دستی جایگاهی ویژه دارد و هم‌اینک یکی از نقاط برجسته و مثبت صنایع دستی محسوب می‌شود. دست‌اندرکاران این بخش از دست‌ساخته‌های ایرانی که بافت انواع قالی و قالیچه، ورنی، جاجیم و گلیم، چننه، رویه پشته، جوال، خورجین و نیز رنگرزی و ریسندگی پشم را در

انحصار خود دارند، گروهی از عشایر لر، قشقایی، شاهسون و... هستند.

میناتور هنر اصیل ایرانی

واژه ی میناتور که مخفف شده ی کلمه ی فرانسوی مینی موم ناتورال و به معنی طبیعت کوچک و ظریف است و در نیمه ی اوایل قرن اخیر و حدودا از دوره ی قاجاریه وارد زبان فارسی شده، اصولا به هر نوع پدیده هنری ظریف (به هر شیوه یی که ساخته شده باشد) اطلاق می شود و در ایران برای شناسایی نوعی نقش هایی که دارای سابقه و قدمتی بسیار طولانی است به کار می رود.

این هنر که به اعتقاد اکثر محققان در ایران تولد یافته، بعد به چین راه برده و از دوره ی مغول ها به صورتی تقریباً تکمیل تر به ایران برگشته و هنرمندان ایرانی تلاش بی شائبه یی را صرف تکمیل و توسعه ی آن کرده اند از جمله هنرهائی است که قابلیت به تصویر در آوردن تمامی طبیعت را در قالبی کوچک دارد. اما نباید چنین پنداشت چون مقیاس تصاویر در میناتور سازی بسیار کوچک است، بنابراین تنها بخش کوچکی از طبیعت را می توان در این تابلوها تصویر نمود، یا چون الهام بخش میناتورست طبیعت است، وی ناچار می باشد فقط مناظری از طبیعت را ترسیم کند. بلکه کوشش در ایجاد و القای هر چه بیشتر زیبایی و تفهیم آن صفت ویژه یی است که میناتور سازی را از سایر انواع نگارگری ایران جدا می کند و میناتورست هنرمندی است که آنچه را خود می اندیشد یا می پندارد که بیننده علاقمند به دیدن آن است تجسم می بخشد و به هیچوجه تابع مقررات و قوانین حاکم بر فضای نقاشی نیست.

میناتورهای امروز ایران، همان نقاشی کلاسیک اروپا (سبک امپرسیونیسم و به دنبال آن شیوه های مدرن نقاشی اروپائی) است و هرچند گروهی نوشته اند که به هنگام ظهور اسلام، ایرانیان در هنر نقاشی دارای سنتی کهن بوده اند. اما هیچ سند معتبری که این ادعا را ثابت کند در دست نیست و اصولاً این گونه اظهارنظر کردن بیشتر منطبق بر واقعیت است که مکاتب میناتورهای ایرانی، از قرون بعد از اسلام آغاز شده و در قرون اولیه ی بعد از ظهور اسلام، هنر ایران با ابتکاراتی در خطوط عربی تداوم یافته و بهترین نسخه های قرآن کریم را هنرمندان مبتکر ایرانی نوشته اند و به تزئین و تذهیب مصحف شریف پرداخته و طلاکاری حواشی و سرلوحه ی قرآن و طرح های اسلیمی و ختایی و گردش های ترکیب بندی آنها را به شیوه ی مخصوصی که امروزه آنرا استیلیزه می نامیم ابداع کردند و در ادامه ی این ابداع و ابتکار، نقاشی براساس متن کتب و نوشته ها نیز رواج یافت که میناتورهای مکتب بغداد سر آغاز آن است. مکتب بغداد، از آن جهت که نوعی نقاشی بدوی است تا حدودی نشان از فقدان مهارت و قدرت هنری سازندگان دارد و بیشتر در بردارنده ی قصه ها و روایات مذهبی است.

بعد از حمله ی چنگیز به ایران و از رونق افتادن بغداد که مرکز تجمع هنرمندان بود و از آنجا که نخستین فرمانروایان مغول در شمال غربی ایران و در تبریز و مراغه مستقر شدند، خواه ناخواه هنرمندان در آن منطقه گرد آمدند و به دلیل علاقه و تمایل مغولان به هنر چینی، جذب ذوق آزمایی در این زمینه شدند.

نقاشی ایرانی

ایران به دنیا یک هنر مخصوص را عرضه کرده است که در نوع خودش بی مانند است.

تاریخ هنر نقاشی در ایران به زمان غارنشینی برمیگردد. در غارهای استان لرستان تصاویر نقاشی شده از حیوانات و تصاویر کشف گردیده است و نیز نقاشی هایی بر روی دیواره های ساختمان ها در ملایر و فارس که به ۵۰۰۰ سال پیش تعلق دارند کشف شده است.

نقاشی های کشف شده در مناطق تپه سیلک و لرستان بر روی ظروف سفالی، ثابت می کند که هنرمندان این مناطق با هنر نقاشی آشنایی داشته اند.

همچنین نقاشی هایی از دوران اشکانیان، نقاشی های معدودی بر روی دیوار، که بیشتر آنها از قسمت های شمالی رودخانه فرات بدست آمده، کشف شده است. یکی از این نقاشی ها منظره یک شکار را نشان می دهد. وضعیت سوارها و حیوانات و سبک بکار رفته در این نقاشی ما را بیاد مینیاتورهای ایرانی می اندازد.

در نقاشی های دوران هخامنشی، نقاشی از روی چهره بر سایر نقاشی های دیگر تقدم داشت. تناسب و زیبایی رنگها از این دوران، بسیار جالب توجه است. نقاشی ها بدون سایه و با همدیگر هماهنگی دارند. در بعضی از موارد، سطوح سیاه پر رنگ را محدود کرده اند.

نقاشی (Torfan) که در صحرای گال استان ترکستان در چین بدست آمد، مربوط است بسال ۸۴۰ تا ۸۶۰ بعد از میلاد. این نقاشی های دیوارنما مناظر و تصاویر ایرانی را نمایش میدهند. همچنین تصاویر شاخه های درختی در این نقاشی ها وجود دارند. باستانی ترین نقاشی های دوران اسلامی، که بسیار کمیاب است، در نیمه نخست قرن سیزدهم به وجود آمده بودند. مینیاتورهای ایرانی (طرح های خوب و کوچک) بعد از سقوط بغداد در سال ۱۲۸۵ میلادی بوجود آمدند. از آغاز قرن چهاردهم کتابهای خطی بوسیله نقاشی از صحنه های جنگ و شکار تزئین شدند.

از میان کتاب های مصور به سبک بغداد می توان به کتاب "کلیله و دمنه" اشاره کرد. تصاویر نامتناسب و بزرگتر از حد معمول رنگ شده است؛ و فقط رنگهای معدودی در این نقاشی ها بکار رفته است.

بیشتر کتاب های خطی قرن سیزدهم، افسانه ها و داستان ها، با تصاویری از حیوانات و سبزیجات تزئین شده است. یکی از قدیمی ترین کتاب های کوچک طراحی شده ایرانی بنام "مناف الحيوان" در سال ۱۲۹۹ میلادی بوجود آمده است. این کتاب مشخصات حیوانات را شرح میدهد. در این کتاب تاریخ طبیعی با افسانه در هم آمیخته شده است.

موضوعات این کتاب که تصاویر بسیاری دارد، برای آشنایی با هنر نقاشی ایرانی بسیار مهم است. رنگها روشن تر و از روش مدرسه بغداد که روشی قدیمی بود جلوتر است.

بزرگان نقاشی ایران :

مانی : مانی (پیامبر و نقاش ایرانی)، که در قرن سوم زندگی میکرد، یک نقاش با تجربه و ماهر بود. نقاشی های او یکی از معجزاتش بود.

بهبزاد هراتی : (۸۵۱ - ۹۴۲) کمال الدین بهزاد هراتی نقاش معروف قرن دهم معاصر سلطان بایقرا و شاه اسماعیل اول

بود.

رضا عباسی: (۹۷۴ - ۱۰۴۴) مشهور به آقا رضا عباسی پسر علی اصغر کاشی نقاش معروف زمان شاه عباس بزرگ است که از طرف شاه عباس ملقب به عباسی شد. وی یکی از ماهرترین و استادترین نقاشان عهد خود بود چه در زمان شاه عباس مراودات بازرگانی ایران و اروپا بسیار خوب بود. نمونه هایی از نقاشیهای اروپا از جمله ایتالیا در بازا اصفهان رواج داشت و از این راه ذوق نقاشی و تشویق نقاشان در شاه عباس تقویت شد. میرزا رضا به علت تماس مستقیم با مردم توانست آثار با ارزشی که ترجمان روحیات مردم زمان خود بود بوجود آورد. از آثار او در بسیاری از موزه های معتبر اروپا موجود است

حسین بهزاد: (۱۳۱۳) استاد حسین بهزاد مینیاتورست اهل اصفهان دارای تابلوهای بسیار زیبایی است پدرش فضل الله اصفهانی نقاش و قلمدان ساز بود از آثار بهزاد تابلوی رودکی - تابلوی صفی الدین و انواع تابلوها و مینیاتورهای معروف و مشهور است.

مصور الملک: (۱۲۶۹) حسین مصور الملکی معروف به حاجی مصور الملکی در تمام رشته های نقاشی از جمله شرقی و غربی و آب و رنگ و تذهیب و نقشه قالی و مینیاتور استاد بود از آثار معروف او: آبادی تخت جمشید - سلام عید نوروز - داریوش کبیر - جنگ نادر شاه در هند.

صنیع الملک: (۱۲۸۳ - ۱۲۲۹) میرزا ابوالحسن غفاری صنیع الملک از نقاشان مشهور دوره ناصرالدین شاه تابلوی نقاشی او در موزه واتیکان موجود است صورت های تالار نظامیه لقانظه و ۸۴ تصویر ممتاز از رجال قاجاریه از اوست کمال الملک برادرزاده اوست.

کمال الملک: (۱۲۶۴ - ۱۳۱۹) محمد غفاری فرزند میرزا بزرگ استاد و هنرمند نقاشی که شاگردانی مانند حیدریان، اسمعیل آشتیانی، صدیقی، علی رخسار، را تربیت کرد و در سال ۱۳۱۹ در نیشابور در گذشت. تابلوی او عبارتند از: از تابلو تالار آئینه - تالار کاخ گلستان - سردار اسعد - فلگیر بغدادی - حوضخانه صاحبقرانیه. حیدریان: (۱۲۷۵) استاد علی محمد حیدریان شاگرد مرحوم کما الملک که بیشتر آثار نقاشی او در کاخهای سلطنتی دیده میشود.

خطاطی در ایران

قبل از اسلام خطوط مختلفی از جمله میخی و پهلوی و اوستائی در ایران متداول بوده است با ظهور دین اسلام نیاکان ما الفبا و خطوط اسلامی را پذیرا شدند خط متداول آن زمان که نزدیک دو قرن قبل از اسلام شکل گرفته بود خط کوفی و نسخ قدیم بود که از دو خط قبطنی و سریانی اخذ شده بود در اوایل قرن چهارم سال ۳۱۰ هجری قمری ابن مقله بیضاوی شیرازی خطوطی را بوجود آورد که به خطوط اصول معروف شد که عبارتند از محقق - ریحان - ثلث - نسخ - رقا و توقیع که وجه تمایز آنها اختلاف در شکل حروف و کلمات و نسبت سطح و دور در هر کدام می باشد و برای این خطوط قواعدی وضع کرد و ۱۲ اصل نوشت: ترکیب - کرسی - نسبت - ضعف - قوت - سطح - دور - صعود مجازی - نزول مجازی - اصول - صفا و شأن

بعد از ابن مقله (حدود یک قرن) علی ابن هلال مشهور به ابن بواب برای خط نسخ قواعد جدیدی بوجود آورد و آنرا کامل تر کرد و بعد در قرن هفتم جمال الدین یاقوت مستعصمی به خطوط ششگانه یاد شده غنا و تکامل بخشید .
مقارن پیشرفت خطوط فوق، حسن فارسی کاتب، خط تعلیق را از خطوط نسخ و رقاع بوجود آورد که به نام ترسل نیز نامیده می شد

در قرن هشتم میرعلی تبریزی (۸۵۰ هجری قمری) از ترکیب و ادغام دو خط نسخ و تعلیق خطی بنام نستعلیق بوجود آورد که بسیار مورد اقبال واقع شد و موجب تحول عظیمی در هنر خوشنویسی گردید خطی که حدود یک دانگ سطح و مابقی آن دور است و نام آن در اثر کثرت استعمال به نستعلیق تغییر پیدا کرد.
و باید اذعان نمود که بحق از زیباترین و ظریف ترین و مشکل ترین خطوط ایرانی و می توان گفت که عروس خطوط ایرانی است

پس از میرعلی تبریزی پسرش میرعبدالله و بعد از او میرزا جعفر تبریزی و اظهار تبریزی در تکامل خط نستعلیق کوششها کردند تا نوبت به سلطان علی مشهدی رسید که خدمات شایانی به این هنر اصيل نمود .
اساتید زیادی بعد از سلطان علی مشهدی در تکامل خط مذکور زحمات فراوانی کشیدند که بعد از حدود یک قرن، خوشنویس نامی و آشنای همه، میرعمادالحسنی (۱۰۲۴ هجری قمری) معاصر شاه عباس صفوی پا به عرصه ظهور نهاد که با نبوغ خود تغییرات و سبکی در خط نستعلیق بوجود آورد که هنوز از گذشت قریب ۴۰۰ سال مورد استفاده و الهام بخش خوشنویسان است او پایه خط را به جائی نهاد که از زمان پیدایش خط نستعلیق تا کنون هنرمندی خوشنویس را یارای برابری با او نبوده است و همزمان او هنرمند بزرگ دیگری چون علیرضا عباسی رقیبی برای او بشمار می رفت که علاوه بر خط نستعلیق خفی و جلی در خط ثلث نیز استاد بود بطوری که قالب کتیبه های مساجد و بناهای تاریخی اصفهان به خط ثلث و یا به سرپرستی او انجام شده است .

بطور کل قرن های نهم، دهم و یازدهم هجری قمری را می توان قرنهای درخشان در هنر خوشنویسی دانست .
در اواسط قرن یازدهم سومین خط خالص ایرانی یعنی شکسته نستعلیق به دست مرتضی قلی خان شاملو حاکم هرات از خط نستعلیق احداث گردید علت پیدایش آن تند نویسی و راحت نویسی و دیگر، ذوق و خلاقیت ایرانی می توانست باشد همانطوری که بعد از پیدایش خط تعلیق، ایرانیان به خاطر سرعت در کتابت، شکسته تعلیق آنرا نیز بوجود آوردند.
خط شکسته نستعلیق به دست میرزا شفیعا هراتی کاملتر شد و درویش عبدالمجید طالقانی قواعد جدیدی وضع نمود و آنرا به کمال نوشت چهار تن از خوشنویسان نامی که در چهار خط ثلث، نسخ، نستعلیق و شکسته نستعلیق به ارکان اربعه هنر خوشنویسی مشهور گشته اند عبارتند از :

در خط ثلث : جمال الدین یاقوت (۶۹۸ هجری قمری)

در خط نسخ : میرزا احمد نیریزی (اواسط قرن ۱۲)

در خط نستعلیق : میرعماد الحسنی (۱۰۲۴ هجری قمری)

در خط شکسته نستعلیق : درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ هجری قمری)

در قرن ۱۳ در دوره قاجاریه خطاطان بزرگی پا به عرصه میدان نستعلیق و دیگر اقلام نهادند و سختی های این هنر ظریف را بجان خریدند و در توسعه آن کوشیدند که اسامی معروف ترین آنها از آن زمان تاکنون به شرح ذیل می باشد: عباس نوری - وصال شیرازی - احمد شاملو مشهدی - فتحعلی حجاب - میرحسینی خوشنویس - اسداله شیرازی - میرزا آقا خمسه ای - ابوالفضل ساوجی - عبدالرحیم افسر - محمدحسین شیرازی - عبدالحمید ملک الکلامی - علی نقی شیرازی - میرزا محمد ابراهیم تهرانی (میرزا عمو) - میرزا غلامرضا اصفهانی - میرزا محمدرضا کلهر - محمدحسین عمادالکتاب - مرتضی نجم آبادی - سیدحسن میرخانی - سیدحسین میرخانی - علی اکبر کاوه - ابراهیم بوذری - حسن زرین خط - غلامحسین امیرخانی - عباس اخوین - یداله کابلی خوانساری - کیخسرو خروش و ...

فرش بافی هنر ابداعی ایرانیان

پیشینه بافت فرش های اولیه در جهان به زمان بعد از غارنشینی باز می گردد. زیرا در آن دوران انسان به تقلید از پرندگان سعی نمود با تنیدن الیاف نرم گیاهان به همدیگر مانند سبذبافی و حصیربافی، زیراندازهایی برای خود تهیه نماید. پس از شکار حیوانات و دسترسی به پوست و پشم آنها زیراندازها اندکی نرم تر شد. حفاری باستان شناسان نشان می دهد که بافت «بوریا» از نی های منطقه بین النهرین، از هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد متداول بوده و بافت گلیم تا سده پانزدهم قبل از میلاد به مرحله بالایی از تکامل رسیده بود. از بافت نخستین قالی یا قالیچه اطلاع دقیقی در دست نیست زیرا الیاف قالیچه بر اثر رطوبت و هجوم حشرات آسیب پذیر بوده و از بین می رود. اما بنابر ماده اولیه قالیچه یعنی پشم، گمان می رود ابتدا قبایل چادرنشین آسیای مرکزی که شغل عمده آنها گله داری بوده، به بافتن فرش مبادرت نموده باشند.

گلیم نقش برجسته سرزمین آلامتو

در زمینه پی ریزی بنای یک اقتصاد نیرومند، فعالیت های همه جانبه ای لازم است و پیرامون حفظ و نگهداری صنایع بومی و دستی که مبین مظاهر هنری این سرزمین است و از طرفی در اقتصاد ملی ایران نقش بسزایی دارد باید گام های مؤثر و بلندی برداشته شود.

بی شک یکی از قدیمی ترین رشته های فعالیت بشر را صنایع دستی تشکیل می دهد و به موجب برخی از اسناد و مدارک تاریخی، سابقه پیدایش صنایع دستی به عصر حجر می رسد و علاوه بر آن شواهدی در دست است که نشان می دهد صنایع دستی و روستایی در مراحل مختلف تکامل اقتصادی، یعنی اقتصاد شبانی، اقتصاد کشاورزی و حتی اقتصاد صنعتی، تأمین کننده بسیاری از احتیاجات بشر بوده و به خصوص تحت شرایط اقتصاد بسته، مهمترین عامل تأمین نیازمندی ها محسوب می شود.

زیراندازهای سنتی ایران که شامل حصیر زیرانداز، نمد زیرانداز، انواع گلیم، زیلو، گبه و قالی می شود از گذشته های دور تا به امروز از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بین تمامی صنایع دستی ایران موقعیت خاصی داشته است.

منبت کاری

واژه منبت به معنای کنده کاری خاص و همراه با خلل و فرج روی چوب است که سابقه ای دیرینه دارد، شاید بتوان آغاز تاریخ منبت کاری را از زمانی دانست که انسان نخستین بار، با ابزاری برنده چوبی را تراشیده است. در حال حاضر هم هنر منبت کاری همچنان رواج دارد و در گوشه و کنار ایران هنرمندان بسیاری بدان مشغولند اما متأسفانه رفته رفته

استفاده از نقوش اصیل که شامل طرحهای اسلیمی و ختایی یا گل و بوته است رو به فراموشی می رود و طرح های خارجی جای آنها را می گیرد. در نوعی از این هنر بجای آنکه زمینه چوب را کنده کاری کنند و نقش مورد نظر را برجسته سازند چوب های مختلف را با رنگ های گوناگون طبیعی آن بریده پهلوی هم قرار می دهند. این کار شباهت زیادی به هنر موزائیک دارد. در این گونه جدید از چوب های شمشاد برای رنگ زرد و عناب برای رنگ قرمز استفاده می کنند. زمینه کار بیشتر از چوب گردو و یا ریشه درختان جنگلی است که خود دارای نقوش زیبایی هستند. مهمترین ماده ای که روی آن منبت کاری می کنند چوب است. این چوب باید محکم و بدون گره باشد. برای این منظور از چوبهای آبنوس، فوفل، بقم، شمشاد، و عناب و گردو، استفاده می کنند. البته آبنوس و بقم چون هم محکم تر و هم چرب تر هستند دوام بیشتری دارند اما در ایران بخاطر فراوانی چوب گردو اکثراً از این چوب استفاده می شود. منبت کاری چوب در شهرهای گلپایگان و اصفهان رونق و رواج درخور و شایان توجه ای دارد

خاتم سازی

خاتم هنر آراستن سطح اشیاء با مثلث های کوچکی است که طرحهای گوناگون آن همواره به صورت اشکال منظم هندسی بوده است. این شکل های هندسی را با قرار دادن مثلث هایی کوچک در کنار هم نقش بندی می کنند. می توان گفت، کار خاتم نقش های هندسی تشکیل شده از مثلث های سه پهلو (متساوی الاضلاع) است که از عاج، استخوان، چوب و مفتول برنج ساخته شده و معمولاً به ضخامت ۲ میلی متر در سطح خارجی یا سطح داخلی و خارجی اشیاء چوبی چسبانده می شود. آثاری که از قدیم مانده نظیر درهای کاخها، رحل های قرآن و صندوق های مقابر خاتم کاری نشان می دهد که این هنر در زمان قدیم و به ویژه عهد صفویه رواج کامل داشته یکی از مراکز اصلی آن هم اصفهان بوده است. اما همین معلوم می کند تا چند سالی این هنر در اصفهان رو به زوال گذاشته و تنها شیراز مرکز این صنعت شده است. در ابتدا کار خاتم با استفاده از مثلث های بسیار بزرگ که پهلوی هم قرار می دادند تهیه می شد ولی به تدریج با پیشرفت ذوق و تبحر هنرمندان ابعاد مثلث ها ریزتر و کوچکتر شد. بهر حال هنر خاتم سازی از زمان پیدایش تا کنون تحولاتی را داشته است. صنعتگران خاتم ساز برای تهیه خاتم از مواد اولیه متنوعی استفاده می کنند که در کمتر صنعت دستی دیگری این چنین تنوعی به چشم می آید. این مواد عبارتند از: چوب فوفل، چوب گردو، چوب نارنج، چوب عناب، استخوان شتر، مفتول برنجی، لایه برنجی، سریشم گرم، سریشم سرد، فرمالین، فیبر و روغن جلا و تخته سه لایی. غیر از آن برای تکمیل ساخت از چفت و لولا و غیره نیز استفاده می کنند. از خاتم در تهیه محصولات مختلفی استفاده می شود که از آن جمله است: قاب عکس، جعبه سیگار، عصا، پیپ، جعبه لوازم آرایش، جا کلیدی، جاقلمی و جلد آلبوم. در اصفهان علاوه بر اشیاء خاتم که به شیوه شیرازی می سازند قسمتی از مصنوعات خاتم را با نقره و مینا سازی توأم کرده اند که در شیراز وجود ندارد. مثلاً جعبه های خاتمی که رویه آن را نقاشی مینیاتور می کنند و روی آنرا روغن می زنند

معماری ایرانی

کلیه بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی حکایت از آن دارد که سابقه معماری ایران به حدود هزاره هفتم قبل از میلاد می‌رسد. از آن زمان تا کنون پیوسته این هنر در ارتباط با مسائل گوناگون، بویژه علل مذهبی، توسعه و تکامل یافته‌است.

معماری ایران دارای ویژگی‌هایی است که در مقایسه با معماری کشورهای دیگر جهان از ارزشی ویژه برخوردار است: ویژگی‌هایی چون طراحی مناسب، محاسبات دقیق، فرم درست پوشش، رعایت مسائل فنی و علمی در ساختمان، ایوان‌های رفیع، ستون‌های بلند و بالاخره تزئینات گوناگون که هریک در عین سادگی معرف شکوه معماری ایران است.

نمایش در ایران

برای بررسی مسیر پر پیچ و خمی که هنر “نمایش” در ایران طی کرده است، ضروری است که ابتدا دو واژه‌ی “نمایش” و “تئاتر” را تعریف کنیم تا علت انتخاب عنوان این بررسی روشن شود. “نمایش” در یک تعریف ساده تمامی آن حرکات و اعمالی است که برای نشان دادن موضوعی انجام شود. پس نمایش در بطن خود و در شکل اولیه‌اش یک بازی است و می‌دانیم که بازی پدیده‌ای است غریزی. بازی یکی از غرایز طبیعی بشر است و در این راستا اغلب چیزی نمایش داده می‌شود که قبلاً اتفاق افتاده باشد.

بعبارت دیگر نمایش یعنی نشان دادن، باز نمودن و مترادف اصطلاح‌های تماشا، تقلید و بازی است. پس هر یک از شکل‌ها و شاخه‌های گوناگون این هنر جزئی از مفهوم نمایش است.

“تئاتر” اما همانا هنر دراماتیک است و پنج قرن قبل از میلاد مسیح در آتن و روم پدید آمد و سپس در آثار قرون وسطا، رنسانس و بعد در عصر جدید اروپا ادامه یافت. منظور از تئاتر، یک مجموعه‌ی هنری یا یک نظام سازمان یافته‌ی هنری است که پیش از هر چیز به متن یا نمایشنامه و سپس به کارگردان نیاز دارد و شامل بازیگری، صحنه‌آرایی، مجسمه‌آرایی، موسیقی، سخنوری، نورپردازی، نقاشی، معماری ... می‌شود.

پس ما در این بررسی آگاهانه از واژه‌ی نمایش و کاوش در چگونگی پیدایش آن استفاده می‌کنیم تا به عهدی برسیم که در آن تئاتر در ایران پدید آمد.

نمایش در آغاز از تحول رسم‌ها و نیایش‌های مذهبی پدید آمد. اصولاً در سرزمین‌هایی که دین چندخدایی داشتند، مانند هند و یونان، روحیه‌ی نمایش‌پذیری قویتر بود، چرا که خدایان در آنها حالتی انسانی‌تر داشتند. پرستشگاه‌های خدایان هندی و اصولاً نیایش مذهبی در کشوری مانند هند، همانا رقص و موسیقی و نمایش است. اما در ایران تک‌خدایی (چه زرتشتی و چه اسلامی)، از آنجا که قادر مطلق تک است، صورت‌ناپذیر نیز هست و برای همین خدای ایرانی، حتی به هنگام موبدان که مذهب را با تجمل و روشنی آمیخته بودند، موسیقی و رقص را کار پیروان دیوان و جادوگران می‌دانست و نفی می‌کرد.

موضوع اساطیر مذهبی یونان چندخدایی در آغاز همانا روابط و جنگ‌های خدایان با یکدیگر بود و در مسیر تحول و

پس از گذشت چند قرن به جنگ انسان با خدا یعنی با تقدیر بدل شد یا از مضامین الهی به مضامین دنیوی رسید، یعنی از نظارت عامل مراجع مذهبی بر آن کاسته شد و عامل تعیین کننده ی مردم در آن وسعت یافت و بجایی رسید که امروز می بینیم.

تغذیه در ایران باستان

ایرانیان در زمینه خوراک و تغذیه هم آداب مخصوصی داشتند. گوشت گاو، گوسفند، شتر، آهو، اسب و گوشت حیوانات شکاری را مصرف می کردند، ولی از خوردن گوشت خزندگان، دوزیستان و حیوانات گوشتخوار خودداری می کردند. در وندیداد (یکی از نسک های پنج گانه اوستای امروزی) از بازرسی مواد غذایی یاد شده و توصیه شده که گوشت و غذاها را کاملاً پخته و قبل از خوردن بو کنند که فاسد نباشد. غذای روزانه جوانان بعد از ورزش، نان، شیرینی، بولاق اوتی و نمک بوده است. نوشیدنی آن ها عموماً آب بوده است. زرتشت از خوردن مشروبات الکلی نهی می کرد و شراب تنها در جراحی ها مصرف بیهوشی داشته است. آداب غذا خوردن به شکل صحیحی اجرا می شد. افراد ظرف مخصوص برای نوشیدن آب داشتند. موقع غذا خوردن از صحبت کردن خودداری می کردند، زیرا معتقد بودند که آب و ترشحاتی که از دهان خارج می شود، سبب آلودگی غذای دیگران می شود. در روز دو وعده غذا می خوردند.



فرهنگ های محلی اقوام ایرانی

در خصوص فرهنگ اقوام ایرانی به جهت آشنایی بیشتر به تفصیل نگاشته می شود.

فصل دوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم آذری



با آمدن اقوام آریایی به فلات ایران، اقوام بومی آذربایجان با ایشان آمیخته شدند و در یک اتحاد، پادشاهی ماد را به وجود آوردند. از آن تاریخ به بعد آذربایجان قسمتی از ایران بود و پس از حمله اعراب به ایران در قرن های ابتدایی ورود اسلام به ایران آذربایجان از کانون های عمده مقاومت و شورش ایرانیان در برابر اعراب بود. از حدود قرن پنجم هجری به بعد، حوادث متناوب یکی بعد از دیگری آذربایجان را آماج تهاجمات پیاپی قرار داد. بعد از سلجوقیان، دور سلسله جنبانی ترکان آتابای یا اتابکان آغاز و با نفوذ این اقوام و گسترش زبان ترکی، سیطره زبان آذری که بازمانده و متحول شده زبان مادها بود، محدود و رفته رفته رو به کاهش نهاد. با ادامه تسلط ترکان در دوران اتابکان باز هم عده ترک ها در سرزمین آذربایجان فزونی یافت و در نتیجه زبان ترکی رونق بیشتری گرفت. در دوران مغول ها که بیشتر سربازان آنان ترک بودند و آذربایجان را تختگاه خود قرار دادند باز هم به نفوذ ترکان افزوده شد.

بعدها از زمان صفویان که خود به نوعی برخاسته از قوم مغول بودند و ورود اقوام قزلباش و اقوام دگر به آن دیار آذربایجان از اهمیتی مضاعف برخوردار گشت و فرهنگ جدید آذربایجان که تأثیر گرفته از تاریخ پر فراز و نشیب خود بوده است، تأثیری شگرف بر تاریخ و فرهنگ ایران گذاشته است.

آذربایجان همواره زیستگاه مجموعه ای از اقوام و فرهنگ های مختلف بوده است. هریک از این اقوام و فرهنگ ها به نحوی در هم تأثیر گذاشته و از همدیگر متأثر گشته اند. وجود مساجد، کلیساها و ویرانه آتشگاه ها، گویای بخشی از تاریخ مذهبی آن است. تشیع در ارومیه و شهرهای شمالی و تسنن در نواحی جنوبی استان از مذاهب عمده به شمار می روند. سایر اقلیت های آشوری و ارامنه به کلیساهای مسیحی وابسته هستند آذری ها، کردها، آشوری ها و ارامنه هر یک براساس ویژگی های قومی - دینی خود آداب و سنن مخصوص دارند که از آن میان سنن مسلمانان از مقام

برجسته‌ای برخوردار است. اگرچه فرهنگ و سنن مردم آذربایجان از بسیاری جهات با فرهنگ عمومی سایر نقاط ایران مشابهت‌هایی دارد، ولی در عین حال با ویژگی‌هایی همراه است که مهم‌ترین آن تکامل زبانی و زایش‌های ویژه فرهنگی در عرصه‌های مختلف زبان و هنر است. زبان امروزی مردم آذربایجان که شاخه وسیعی از زبان‌های ترکی است به آذری یا آذربایجانی معروف است که علاوه بر آذربایجان ایران در سایر کشورها نیز گسترده شده است. در نواحی داخلی سرزمین ایران نیز به دلایل تاریخی به‌ویژه مهاجرت‌های وسیع، در مناطقی از قبیل کوهپایه‌های خراسان، سواحل خزر، دامنه‌های زاگرس، جبال فارس و... رواج دارد.

گروهی از محققان اعتقاد دارند که زبان کنونی مردم آذربایجان از نظر منشاء و پیوستگی تاریخی از زبان‌های ترکی آلتائیک است که طی ادوار تاریخی بسیار دور جزء جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی و سواحل رود 'ینی‌سی' بوده و سپس همراه با حرکت و مهاجرت قبایل ترک و حکومت‌های طولانی اقوام ترک زبان، تثبیت و گسترش یافته و دامنه خود را از یک سو تا سوریه و بین‌النهرین و از سوی دیگر تا شبه جزیره بالکان و سواحل دریای سیاه وسعت داده و زبان تکلم و کتاب ملل و اقوام مختلف گشته است.

فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم منطقه نیز، مانند تاریخ و زبان خود، از سابقه‌ای کهن برخوردار است. اشکال مختلف ادبیات فولکلوریک این خطه محصول پیکار و تلاش مردمی است که غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها، نفرت و محبت خود را در قالب‌های مختلف هنری منعکس کرده‌اند. نمونه‌های گوناگون این نوع آثار، عادات، روش‌ها، آداب، رسوم، اعتقادات، باورهای دینی، مذهبی و دلبستگی‌ها و ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی عصرهای مختلف را به‌خوبی نشان می‌دهند.

مردم آذربایجان خالق یکی از غنی‌ترین گنجینه ادبیات شفاهی ملل خاورمیانه و ایران می‌باشند. چنانکه هر سیاح و جهانگردی که از آذربایجان گذشته، این دیار را سرزمین شعر و هنر نام نهاده است.

مردم آذربایجان، مردمان شاعر مسلکی هستند که هرگاه با پدیده‌های طبیعی، رخدادهای اجتماعی و پیشامدهای ناگوار و یا خوشایند مواجه شده‌اند، احساسات خود را با زبان شعر بیان کرده و برای هر مناسبت 'بایاتی' سروده‌اند. از عادی‌ترین کار روزانه تا عالی‌ترین احساسات و عواطف بشری، شعر و بایاتی همیشه حضور داشته است.

مادر با 'لالائی' سحرانگیز و شیرین آن نونهال خود را در گلبرگ‌های بایاتی پیچیده و او را به خواب شیرین و رویائی دلپذیر فرو می‌برد. عروسی با شعر آغاز و با آن نیز پایان می‌یابد. عزا و سوگواری با 'آغی' آغاز و خاتمه می‌یابد. کشتگر آذری آفتاب را و باران را با شعر فرا می‌خواند، باد و بوران را با شعر نفرین می‌کند، مزرعه طلایی آن را، گاو و گوسفندان خود را با شعر توصیف می‌کند. سوارکاران آن، رزمندگان او همه و همه با شعر توأمان زاده می‌شوند، می‌بالند و می‌میرند.

به هر گوشه‌ای از زندگی مردم این سرزمین نگریسته شود، شعری سرک می‌کشد. زلالی چشمه‌ساران آن، رقص خاموش گل بوته‌های قالی‌های آن، ساز «عاشیق‌های» او و جملگی در هماهنگی بی‌نظیر با امیال و آرزوها، ترس‌ها و اضطراب‌ها، عشق‌ها، نفرت‌ها و ... به‌طور شگفت‌انگیزی بیان می‌گردند و لذا برجسته‌ترین نوع سخن شعری آذربایجان

'بایاتی' است.

در فرهنگ شفاهی مردم آذربایجان بایاتی‌ها به‌خاطر گسترده‌گی و مضمون‌های رنگارنگ، ایجاز و قالب‌های زیبا و دلنشین مقام اول را دارند. مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که تاریخ پر تلاطم و سرشار از حوادث آذربایجان لابه‌لای هزاران بایاتی گنجانده شده است. اگر تمامی بایاتی‌ها در یک جا گردآوری و از دید جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، تاریخ قومی مدون می‌شود که طرز زندگی، هستی‌شناسی و باورهای فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و دینی آنها را منعکس خواهد کرد.

بایاتی‌ها از زندگی و راز و نیازهای مردم ساده و پاکدل مایه می‌گیرند و در قالب الفاظی روان و بی‌تکلف جاری می‌شوند. این نغمه‌های نغز و دلکش از چنان لطف و خلوص و صفا و صراحتی برخوردار هستند که به‌خصوص وقتی با آهنگ ویژه خود ادا شوند، عنان از کف دل می‌ربایند و اشک بر چشم می‌نشانند.

ارادت و اعتقاد مردم ساده شهر و روستا به این آثار موزون و دلفریب تا بدان پایه است که بایاتی‌ها را برحسب حال آئینه سرنوشت نمای خویش می‌پندارند و به هنگام ملال و سرگشتگی و حرمان به آن توسل می‌کنند و به‌عنوان تفأل از آن مدد و مراد می‌جویند.

بایاتی‌ها به عامه تعلق دارند. زیرا که از دیرباز توسط مردم سینه به سینه نقل و بازگو شده‌اند و به‌اقتضاء حس زیبایی‌شناسی و نیازهای عاطفی همراه با تغییراتی، فردیت (تعلقات شخصی) را از روی آنها زدوده و به تملک گنجینه فولکلوریک عامه درآورده‌اند.

بایاتی‌ها از نقطه‌نظر محتوی و مضمون از یکسو مظهر عشق‌ها، آرزوها، امیدها و رنج‌ها و شادی مردم و از سوی دیگر کتاب ناگشوده معتقدات، آداب و رسوم و خصائل و خلق و خوی قومی انسان‌های ساده و پاکدل در طول نسل‌ها و قرن‌ها است.

اعیاد مذهبی و ملی

مردم آذربایجان نیز مانند سایر ساکنین کشورمان، مراسم مشابهی به مناسبت‌هایی همچون عید نوروز، عیدقربان، عیدفطر و برگزار می‌کنند. نحوه انجام این مراسم در کل همچون سایر مناطق است، ولی از نظر درجه اهمیت باتوجه به مذاهب و ادیان مختلف رایج کشور دارای تفاوت‌هایی است.

مسیحیان اعم از ارمنی و آشوری، اعیاد مذهبی و ملی خود را در کلیساها، توأم با مراسم ویژه انجام می‌دهند. این قبیل مراسم فقط خاص اقلیت‌های دینی مزبور است و افراد غیرمسیحی در آن شرکت داده نمی‌شوند. کردهای منطقه نیز مراسم ویژه خود را از نظر مذهبی دارند و تقریباً مشابه مراسم سایر مناطق کردنشین اهل تسنن است.

اعیاد ملی و مذهبی در بین ایلات و عشایر مختلف منطقه نیز از تفاوت‌هایی برخوردار است

سوگ‌ها و عزاه‌ها

مردم آذربایجان سوگواری‌های مربوط به ماه‌های مبارک و ایام عاشورا و تاسوعا را مانند سایر نقاط ایران انجام می‌دهند، ولی سوگواری‌های خصوصی آنها ویژگی‌های خاصی دارد

این آئین ها اگرچه با هم متفاوت هستند؛ اما همه آنها در ایجاد شور حسینی در عزاداری های محرم بسیار تأثیر گذارند تا جایی که پابندی به انجام این مراسم ها بسیار زیاد شده و افراد زیادی در آنها حضور می یابند. از مهمترین آئین های عزاداری مردم آذربایجان می توان به دسته های شاه حسین گویان (شاه حسین، وای حسین)، علم بندی، حجله قاسم^۷، شمع پای لاماخ (توزیع شمع)، خیمه سوزانی، اللهم لیبیک، گرداندن اسب ذوالجناح، شبیه خوانی، احسان و نذری و... اشاره کرد.

مراسم سوگواری

پس از فوت شخص، در بالای سر او یا در خانه و یا هنگام دفن در گورستان اجراء می گردد. شعرهایی که در این مراسم خوانده می شود، 'آغی' نام دارد. در این شعرها متوفی را تعریف می کنند و نقایص و معایب او را به فراموشی می سپارند

بین مردم قدیم آذربایجان، گریه کردن برای قهرمانان از دست رفته یکی از آداب و عادات رسمی بود. روزی که قهرمان می مُرد، مردم را در یک جای معین جمع می کردند و برای آنها میهمانی ترتیب می دادند. 'آغیچی' یا مرثیه خوان، نخست از قهرمانی های متوفی می گفت و او را تعریف و توصیف می کرد، سپس وارد آهنگی حزن انگیز می شد و برای قهرمان 'آغی' می خواند

آغی ها در طی زمان های طولانی نه تنها برای قهرمانان، بلکه برای همه فوت شدگان خوانده می شد و به همین جهت در ادبیات فولکلوریک مردم آذربایجان از نظر تعداد، زیاد و از نظر مفهوم و معنی، رنگارنگ و متنوع است متوفی را طبق اصول شرعی به خاک می سپارند صاحب عزا، نهار و شام فراهم می کند و تا یک هفته از مهمانان، خویشان و دوستان که جهت عرض تسلیت به خانه خود مراجعه می کنند، پذیرائی می کند. پس از روز چهارم، نزدیکان متوفی، قوچ یا گوسفندی به خانه صاحب عزا می آورند و بدین ترتیب به وی سر سلامتی می دهند. مردان خانواده عزادار تا دو هفته ریش خود را نمی تراشند و زنان نیز تا شش ماه از پوشیدن لباس نو خودداری می کنند. برای تراشیدن ریش و از عزا درآوردن خانواده متوفی، معمولاً از طرف اقوام نزدیک و ریش سفیدان طایفه، اقداماتی صورت می گیرد.

جشن ها و عروسی ها



همان طور که پیشتر نیز ذکر گردید مردم آذربایجان از ترکیب قومی و دینی متنوعی برخوردار است. هرکدام از این اقوام به رغم شباهت های فرهنگی و رفتاری، به نسبت های متفاوت شیوه های خاصی برای برگزاری مراسم و آئین های

خود دارند. ایلات و عشایر، پیروان اهل تسنن، مسیحیان، شیعیان و پیروان دیگر ادیان، در برگزاری مراسم مربوط به جشن‌ها و سرورها، اعیاد ملی و مذهبی، سوگ‌ها و عزاه‌ها و سایر مراسم، رفتارهای قومی ویژه‌ای دارند که هرکدام از آنها جاذبه‌های خاصی را برای افراد غیربومی و جهانگردان به‌وجود می‌آورند. یکی از این مراسم، جشن‌های عروسی است که به‌ویژه در نقاط روستائی و عشایری جلوه‌های شگفتی دارند. از آنجا که اکثریت ساکنین منطقه را آذری تبارها تشکیل می‌دهند مراسم مربوط به جشن عروسی در بین آذری‌ها به‌طور فشرده مورد اشاره قرار می‌گیرد

مراسم مربوط به عروسی در سطح آذربایجان و به‌ویژه در روستاهای آن معمولاً در فصل پائیز انجام می‌گیرد. مراسم از روز نشان کردن و نامزدی شروع می‌شود و در خانه دختر نامزد شده، بازی‌ها، نمایش‌ها و صحنه‌پردازی‌های زیادی به راه می‌افتند. اجرا کنندگان این مراسم غالباً دختران هستند. آنها حتی در نقش مردها نیز بازی‌هایی انجام می‌دهند. به‌علاوه در نقش کسانی که به نوعی در عروسی دخالت دارند نیز درمی‌آیند. مثلاً در نقش مادر زن و پدر شوهر و عاقد و ... مانند آنها

عروسی معمولاً با خواندن سرودها و تصنیف‌ها همراه است. این تصنیف‌های زیبا و تغزلی، حتی طنزآلود در واقع زینت بخش مجالس عروسی هستند و همیشه به همراه موسیقی و رقص اجرا می‌شوند

مراسم عروسی در چند مرحله است از جمله خواستگاری، عقد، نامزد کردن و نشان بردن، شب حنابندان، بردن جهیزیه و غیره، همچنین 'پاینده تخت' انجام می‌گیرد. هر مرحله نیز برای خود سرودها و آوازهای خاصی دارد که خصوصیات همان مرحله را نشان می‌دهد

خواندن سرودهای مربوط به مادرشوهر عروس از جالب‌ترین مراسم است. شکی نیست که بین عروس آنها و مادرشوهران همیشه به نوعی کشاکش بوده است. این کشاکش از زبان مادرشوهر که نقش آن را یکی از دخترها به عهده می‌گیرد به شکل طنزآمیزی ایفاء می‌گردد. گفت و گوه‌ای رد و بدل شده بین عروس و مادرشوهر که معمولاً موزون و توأم با رقص اجرا کنندگان است، تصویری واقعی از زندگی نوعروسانی است که در شروع زندگی مشترک خود بنا به ملاحظات فرهنگی خاص منطقه، مجبور به زندگی در کنار مادر شوهر و سایر اعضای خانواده داماد هستند. البته به‌تدریج این نوع ترکیب خانوادگی خصوصاً در شهرها منسوخ شده و در حال حاضر خاص مناطق روستائی و عشایر منطقه است اولین مرحله ٬ مراسم ازدواج در میان ایلات و عشایر استان، مراسم خواستگاری است که معمولاً ریش سفیدی از طرف خانواده پسر به خانه دختر می‌رود و مراسم خواستگاری را به‌جا می‌آورد. وقتی موافقت کامل حاصل شد بستگان پسر با کله‌قند وارد خانه دختر می‌شوند و در مورد شیربها صحبت می‌کنند. شیربها نسبت به وضع خانواده دختر از ۵۰ تا ۲۰۰ گوسفند، چند رأس اسب و گاو، چند دست خلعت و غیره می‌باشد. هرچه تعداد گوسفندها بیشتر باشد طلا و غیره نیز به همان نسبت زیاده‌تر خواهد بود خانواده پسر نمی‌توانند از قبول مقدار شیربها خودداری کنند، زیرا دیگر کسی به آنها دختر نمی‌دهد. پس از موافقت خانواده پسر، شیربها را به خانه عروس می‌برند و تحویل می‌دهند و روز عروسی معین می‌شود

حضور مدعوین در روز عروسی اجباری است و پیشکش‌هایی از قبیل پول، گوسفند یا هدیه‌های دیگر به داماد می‌دهند.

جشن عروسی سه روز طول می کشد. آنگاه عروس را سواره به سوی خانه داماد حرکت می دهند که در این حال سواران، پیشاپیش عروس می تازند و هرکسی که زودتر به خانه داماد برسد جایزه ای می گیرد. داماد نیز به خانه یکی از اقوام خود می رود و لباس جدید خود را می پوشد. معمولاً زن همین خانواده به عنوان ینگه (همراه) عروس، او را به حجله می برد. هرگاه کسی بخواهد عروس را ببیند باید رونما بدهد، هرگاه عروس باکره نباشد، فردای آن روز او را سوار الاغ می کنند و او را با تحقیر و توهین به خانه پدر او می فرستند

مراسم ختنه سوران

در سطح استان و به ویژه در مناطق روستائی و عشایری آن، اطفال پسر را حداکثر تا یکسالگی ختنه می کنند و به این منظور یک هفته مراسم جشن و سرور به پا می دارند و به شادمانی می پردازند پدر طفل از قبل با فرستادن گاو و گوسفند، کسی را که باید بچه را در بغل بگیرد و به اصطلاح 'کروه' طفل گردد، به جشن دعوت می کند. متقابلاً 'کروه' هم باید هدایائی به خانه پدر طفل بیاورد. انجام مراسم ختنه بدین ترتیب است که بعد از اتمام یک هفته شادمانی، 'کروه' طفل را محکم در بغل می گیرد و شخصی که در اصطلاح محلی به 'دلاک' معروف است با تیغ سلمانی عمل ختنه را انجام می دهد و خون بچه بر دامن 'کروه' می ریزد. با این کار پیمان دوستی و عطوفت بین خانواده طفل و 'کروه' بسته می شود و طفل حتی در بزرگسالی نیز به 'کروه' خود اهمیتی بیش از پیش می دهد و احترام او را به جا می آورد. پس از پایان مراسم، 'کروه' نیز مانند سایر مدعوین به خانه خود مراجعت می کند، ولی بعد از ده روز به همراه زن خود به خانه پدر طفل می آید و برای طفل، پدر و مادر و منسوبین او هدایائی می آورد. در بازگشت 'کروه' پدر و مادر طفل نیز هدایائی از قبیل گاو و گوسفند به وی و زن او می دهند و بدین ترتیب از آنها قدردانی می نمایند

لباس آذربایجانی

لباس سنتی آذربایجانی که از فرایندهای طولانی فرهنگ، دین و... مردمان آذربایجانی پدید آمده است. و از نشانه های خاص اهالی آذربایجانی می باشد. لباس آذربایجانی نشان دهنده ویژگی های هنری، تاریخی، قومی و خلاقیت هایی است که در داخل لباس منعکس می شود. لباس اصیل آذربایجانی نشان دهنده وضعیت تاهل و سن می باشد که رقص آذربایجانی با لباس آذربایجانی به اجرا درمی آید. از قرن بیستم به بعد، لباس آذربایجانی در شهرها کاربرد خود را از دست داده و حالت مدرنیته به خود گرفته است؛ ولی عموماً در مناطق عشایری و روستایی و مناطقی که اهالی آذربایجانی سکونت دارند، به مانند سابق کارکرد خود را حفظ کرده است.



لباس آذربایجانی یا آذربایز فرآیندهای طولانی فرهنگ و دین مردمان آذربایجان پدید آمده است. لباس آذربایجانی نشان دهنده ویژگی های هنری، تاریخی، قومی و خلاقیت هایی است که در داخل لباس منعکس می شود.

بیشترین پارچه به کار رفته در لباس های مردان آذری از تافته، ساتن و مخمل است و برای لباس های زنان آذری از حریر، ساتن و تافته استفاده می شود.

زنان آذری بیشتر از یک طرح لباس در جامعه خود استفاده می کنند به اسم "شلیته و شلوار" که تشکیل شده از شلوار، پیراهن بلند، دامنی پر چین و روسری بلند با کشی که به روی روسری است و پارچه این مدل لباس همیشه از حریر و تافته است.

مردم آذری زبان از رنگ های شاد استقبال می کنند و رنگ قرمز را دوست دارند و معتقد هستند در رنگ قرمز زندگی جریان دارد، و همیشه در کارهای خود به گل سرخ اشاره می کنند زیرا گل سرخ را یک سمبل برای خود می دانند. این لباس در مناطق عشایری و روستایی مناطقی که اهالی آذربایجانی سکونت دارند، به مانند سابق کارکرد خود را حفظ کرده است.



خوراک آذربایجان



آشپزی آذربایجانی شامل آشپزی آذربایجانی های ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمن های عراق، ترکمن های سوریه و

مناطق آذربایجانی‌های ترکیه و آذربایجانی‌های داغستان و آذربایجانی‌های گرجستان می‌باشد که یکی از کامل‌ترین ترکیبات غذایی در جهان را شامل می‌شود. خورش‌ها و آش‌های آذربایجانی سرشار از مواد مغذی و مفید می‌باشند. آشپزی آذربایجان در آشپزی سایر ملل منطقه و ایران تأثیرات عمیقی گذاشته‌است، قورمه سبزی، قیمه، دلمه، کوفته تبریزی، پیتی و... از غذاهای سنتی آذربایجان می‌باشد که به آشپزی دیگر ملل نیز راه یافته‌است. آشپزی آذربایجان از آشپزی سایر ملل نیز تأثیر پذیرفته و این تأثیر باعث تنوع در غذاهای آذربایجان گردیده‌است که از آن جمله می‌توان به پیتزا، ماکارونی، لازانیا، املت و... اشاره کرد. آذربایجانیها همچنین به تزئین غذاها و سفره‌های غذایشان اهمیت زیادی قایل هستند.

فصل سوم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم کرد

بیشتر تاریخ شناسان براین باورند که، کردهای امروز نوادگان مادهای دیروزند. این نکته که زبان کردی بازمانده زبان ماد است، و التزاما کردهای امروزی هم استمراری از مادهای باستان هستند، تا زمانی که زبان مادی بدرستی شناخته نشده، کماکان یک فرضیه باقی می ماند.

قوم کرد نژادی با سابقه اند، اما خاستگاه این قوم دقیقاً روشن نیست و صاحب نظران در باره ی منشاء و خاستگاه آنان اختلاف جدی دارند. در مورد نژاد آنان نیز بحث و گفتگو وجود دارد، عده ای نژاد آنان را تورانی و سامی می خوانند، گروهی آنان را از نژاد آریایی و ایرانی اصیل می دانند. شماری از عوامل سیاسی و تاریخی این قوم را متفرقه و پراکنده ساخته که هم اکنون در چند کشور که مهمترین آن ایران، ترکیه و عراق است زندگی می کنند. شواهد تاریخی و نیز آداب و رسوم این قوم نشان می دهد که آنان از اقوام با سابقه و اصیل ایران به شمار می روند. کردها طی قرون متمادی با لباس محلی خود پیوند عاطفی، عقیدتی و سنتی شدیدی برقرار کرده اند و علاقه زیادی به حفظ و نگهداری لباس سنتی خود که نشانگر هویت فرهنگی آنهاست دارند. حتی در ابتدای حکومت پهلوی، هنگام زمامداری رضاشاه که مقرر شد تمام مردم ایران لباس واحدی بپوشند، کردان در مقابل این دستور مقاومت نشان داده، لباس خود را تغییر ندادند. یکی از اشتباهات بزرگ رضا شاه منع پوشش های محلی و اصیل ایرانی بود.

آیین های ایرانی، مانند نوروز، مهرگان، و سده، میان کردان با شکوه بی مانندی برپا می گردد و تا امروز هم در میان گروه های بزرگی از کردان که به فرقه های کهن دینی این سرزمین منسوبند، ردپای بسیاری از باورهای «مغانی»، «مزدکی»، «زروانی» و «مانوی» دیده می شود که نمادی از اعتقاد مشترک باستانی آنان با کیش های ملی ایرانی می باشد. موسیقی کردی بخش بزرگی از موسیقی فعلی ایران را تشکیل می دهد و بسیاری از مشهورترین خواننده ها و گروه های موسیقی سنتی داخل ایران، از کردستان می باشند. البته در شهرهای بزرگ استان مانند سنندج، برخی از جوانان، لباس محلی را فقط در مراسم و جشن های خاص می پوشند و علاقه ای به استفاده از آن بطور معمول ندارند به همین دلیل در سنندج کمتر کسی دیده می شود که با لباس محلی در خیابان ظاهر شود، اما در سایر شهرها مانند سقز بانه و مریوان غالباً تمامی زنان و مردان با لباس محلی در شهر دیده می شوند. لباس و پوشاک کردان از تنوع و غنای فوق العاده ای برخوردار است که در زینت ها و رنگ های لباس به چشم می خورد، لباس کردی هرگز یک رنگ و تیره گون نیست بلکه همیشه با ترکیب رنگ های مختلف، چشم ها را به طرز مطبوعی خیره می کند و انسان به این باور می رسد که طبیعت و محیط پیرامون، مرغزارهای سرسبز، گل های رنگارنگ، سپیدی برفها، آسمان صاف و آبی، سیلاب های خروشان در این تنوع رنگ تاثیر مهمی داشته اند. لباس زن ها نیز از پیراهن بلندی تا روی پنجه پا که گاهی با پولکهای

الوان تزیین شده و روی آن یک نیمه تنه به اسم " سوخمه " از پارچه زری یا مخمل پوشیده و بالای سوخمه گاهی لباسی به اسم " کوا " که از پشت تا پایین پنجه پا کشیده شده و روی آن را گاهی نیمه تنه به نام < سلته > می پوشند، تشکیل می شود . پوشیدن هر یک از این لباس ها بستگی به سلیقه زنان دارد، شلوار آنها گشاد و از جنس حریر است، پارچه ای توری به عنوان روسری و پارچه دیگر به اسم " شتونیه " یا " شال " به طول سه متر که روی ناحیه کمر بسته می شود جز لباس زنان کرد است . زنان و دختران منطقه اورامانات گیسوان خود را به شکل رشته های باریک می بافند و بر گیسوان بافته خود کلاه سکه دوزی شده می گذارند .

جشن ها

جشن ها و آیین هایی که در میان کردان مرسوم است، در برگرفته جشن های مذهبی، قومی و باستانی است که ریشه در باورهای کهن مردم دارد و اغلب تاریخی و پاره ای اسطوره ای است.

مراسم سنتی پیرشالیار



پیر روحانی از مغان زرتشت به نام پیرشالیار نزد مردم اورامان بسیار محترم است و کتابش را به بیگانگان نشان نمی دهند و کلماتش به جای ضرب المثل به کار می رود. جشن بزرگ مردم اورامان در بهمن ماه که سال روز ازدواج اوست برگزار می شود و یک مراسم آیینی و سنتی است که آن قربانی می کنند و به سماع و نجوا با خدا می پردازند. این مراسم که هر سال در آخرین چهارشنبه و پنجشنبه منتهی به نیمه بهمن ماه برگزار می شود آیینی است که بعضی از مورخان تاریخ برگزاری آن را مربوط به یک هزار سال گذشته می دانند و عده ای دیگر نیز معتقدند که قدمت این مراسم بیش از اینهاست ولی نکته مهم این است که برغم گذشت این همه سال پیرشالیار همچنان به عنوان نمادی از مشارکت اجتماعی مردم این منطقه به شمار می رود.

مراسم عروسی

مقدمات ازدواج پسران و دختران جوان با مجلس خواستگاری و گفتگو بر سر تعیین مهریه و خرید طلا و لباس توسط داماد برای عروس و تعیین تاریخ عقد و عروسی آغاز می شود. بعد از طی این مقدمات، مراسمی با عنوان شیرینی خوران برگزار می شود که طی آن با اعلام نامزدی رسمی دختر و پسر، خطبه عقد نیز بین آنان جاری می شود و مراسم عروسی به زمان دیگری موکول می گردد. با نزدیک شدن روز عروسی مجالس شب نشینی از سوی خانواده های دو طرف به طور جداگانه ترتیب می یابد که در آن از کلیه نزدیکان دو خانواده دعوت به عمل می آید.

با پایان یافتن شب نشینی روز عروسی فرا می‌رسد که در این روز نیز ضمن ادامه رقص و پایکوبی و دادن نهار به مهمانان، نزدیک عصر داماد در حالی که تعدادی از مهمانان خصوصاً دختران و پسران جوان وی را همراهی می‌کنند، به طرف خانه عروس حرکت می‌کنند و پس از صرف چای و شیرینی و کسب اجازه از والدین عروس، وی را به خانه داماد می‌آورند و در اینجا شادی و نشاط حاضران به اوج خود می‌رسد.

عروس و داماد پس از ورود به محل برگزاری مراسم، وارد حلقه رقص شده و طبق یک سنت دیرینه هر یک به نوبت سر چوبی را در دست می‌گیرند و در حالی که جمع زیادی از دختران و پسران آنان را همراهی می‌کنند، دقایقی به آرامی به پایکوبی می‌پردازند. با رقص عروس و داماد، مبالغه‌های گفتی از محل شادباش‌ها نصیب نوازندگان می‌شود. با پایان یافتن جشن عروسی و پس از گذشت یک هفته، کلیه دعوت‌شدگان دو طرف به استثنای مردان و پسران، در منزل داماد جمع می‌شوند و با برگزاری مراسم دیگری که گستردگی مراسم شب‌نشینی و عروسی را ندارد، هدایای خود را که عمدتاً شامل پول نقد است به عروس و داماد اهداء می‌کنند. این هدایا که در اصطلاح محلی «هفته» گفته می‌شود با هدف کمک به تشکیل زندگی جدید زوج‌های جوان و جبران هزینه‌های عروسی آنان ارائه می‌شود و هر کسی تلاش می‌کند که هدیه‌اش ارزشمندتر از هدیه دیگری باشد.

نوروز کردها



عید نوروز دارای قدمتی بس کهن است. جشن سال نو، که ما آن را نوروز می‌نامیم، نزد سومریان نیز شناخته شده بود و عناصر اصلی آن در میان مردم مصر نیز رواج داشته است.

در مناطق گردنشین رسم‌های دیگری نظیر میرنوروزی و کوسه‌گردی نیز در نزدیکی‌های بهار انجام می‌شده است که همگی آن‌چه گفته شد نشان از اهمیت آمدن بهار برای قوم کرد دارد.

مردم سنج به هنگام تحویل سال، آینه تمام قد سنگی یا نیم قد را به دیوار تکیه داده و در دو طرف آن شمعدانی با شمع روشن قرار می‌دادند.

جلوی آینه سفره کوچک سفیدی پهن می‌کردند که روی آن سمنوی تزئین شده با روبان قرمز، تخم مرغ رنگ شده، ماهی، شیرینی، آجیل و تنگ‌های رنگارنگ شربت قرار می‌دادند. پدر خانواده وضو می‌گرفت و با تحویل سال برای خانواده و آشنایان دعا می‌کرد.

بچه‌ها «نوروزنامه»ها را می‌دادند و عیدی می‌گرفتند. خانواده‌هایی که دختر شوهر داده یا عروس داشتند منتظر عید دیدنی بچه‌هایشان می‌شدند و کوچک‌ترها نیز به عید دیدنی بزرگ‌ترها می‌رفتند..

میرنوروزی و مراسم کوسه گردی:

میرنوروزی و مراسم کوسه گردی از جمله بازی‌ها و نمایش‌هایی بود که تا دو دهه پیش به عنوان مقدمه نوروز در استان کردستان برگزار می‌شد مراسم کوسه گردی توسط دو نفر به اجرا در می‌آمد. یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه می‌نامیدند.

مراسم میرمیرین یا امیربهداری:

یکی دیگر از مراسمی که از دیرباز در میان کردها رواج داشت و هر سال به مناسبت فرا رسیدن نوروز با تشریفات و شکوه خاصی برگزار می‌شد، «میرمیرین» یا «امیربهداری» است.

مراسم سمنو پزان (روستای قلعه-قروه)

این مراسم معمولاً در ۱۵ روز انجام می‌گیرد. اهالی معتقدند که سمنو مهریه فاطمه زهرا (س) است. به گفته اهالی این مراسم که در واقع مراسمی زنانه است، نوعی عروسی و پایکوبی به شمار می‌رود. زنان دور سمنو جمع می‌شوند هلهله می‌کنند و می‌رقصند. اما در حال حاضر این مراسم بیشتر تبدیل به مراسم دعا و روضه شده است

بازی های محلی

کلاوریزان

فردی کلاهی را پر از سنگریزه می‌نمود و آن را وارونه روی یک سطح قرار می‌داد سپس می‌بایست کلاه را طوری از زمین بردارد که سنگریزه ای برجای نماند اما اگر موفق نمی‌شد می‌بایست سنگریزه های باقیمانده در روی زمین را تک تک طوری بردارد که بقیه سنگریزه ها موجود در سطح تکان نخورند در غیر این صورت بازنده اعلام می‌گردید هر کس در این بازی موفق می‌شد که یا کلاه را پر از سنگریزه برگرداند یا اینکه سنگریزه ها را تک تک بردارد به طوری که بقیه ی آنها تکان نخورد برنده اعلام می‌شد در این بازی دقت زیادی لازم بود و کسی که نمی‌توانست اعصاب آرامی داشته باشد موفق نمی‌گردید.

هیله مارانی

(تخم مرغ شکستن) این بازی که به صورت برد و باخت انجام می‌گرفت به این صورت بود که در هر مرحله دو نفر با هم روبرو می‌شدند؛ هر کدام از طرفین تخم مرغی را محکم در دستش نگه می‌داشت به طوری که یک سر تخم مرغ به طرف بالا باشد و دیده شود سپس فرد دیگری تخم مرغ خود را از طرف سر آن به تخم مرغ طرف مقابل می‌زد اگر تخم مرغ یکی از آنها ترک بر می‌داشت این بار دو سر دیگر تخم مرغ را به هم می‌زدند اگر این بار نیز همان تخم مرغ ترک بر می‌داشت صاحب این تخم مرغ بازنده محسوب می‌شد و می‌بایست تخم مرغ خود را به طرف مقابل بدهد و اگر هر دو ترک برمی‌داشتند آن طرفی بازنده محسوب می‌شد که تخم مرغش بیشتر شکسته باشد. به این طریق یک فرد ممکن بود در روز چند تخم مرغ را صاحب شود.

مراسم عزاداری

مردم سنندج در شب عاشورا در امامزاده پیرعمر این شهر جمع می‌شوند و با روشن کردن شمع به دعا و نیایش و عزاداری می‌پردازند.

در استان کردستان مردم مسلمان شیعه و سنی در کنار هم هر ساله در ایام محرم در قالب دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی به عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین^۷ می‌پردازند.

در استان کردستان ۵۰۰ هیات مذهبی فعالیت دارد که ۱۱ هیات آن مربوط به اهل تسنن است و در عزاداری‌ها همراه با برادران و خواهران تشیع استان شرکت می‌کنند.

مردم سنندج در شب عاشورا در امامزاده پیرعمر این شهر جمع می‌شوند و با روشن کردن شمع به دعا و نیایش و عزاداری می‌پردازند.

آیین‌های عاشورایی خاصی نیز در سایر شهرهای استان با آداب و رسوم خاصی همچون تشت‌گذاری، تشکیل حلقه عزا در مقابل مساجد تکایا و حسینیه‌ها با ذکر حسین وای، مراسم گل‌گیران و مجالس روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی که از واپسین روزهای ماه ذی‌الحجه آغاز و تا پایان دهه نخست محرم ادامه می‌دهند.

آتش‌زدن خیمه‌ها و چرخیدن عزاداران به دور آنها، سینه‌زنی، زنجیرزنی و همچنین قربانی کردن گوسفند در جلو دسته‌های عزاداری و پخش شیر، شربت و خرما از دیگر مراسم مردم کرد در ایام محرم است

گل‌گیران مردم بیجار در سوگ حسینی

مردم استان کردستان به شیوه‌های سنتی در قالب دسته‌های عزاداری عشق و ارادت خود را به خاندان اهل بیت : و شهدای کربلای معلی ابراز می‌کنند که یکی از این شیوه‌های سنتی مراسم گل‌گیران در روز عاشورای حسینی و خاص منطقه شهرستان بیجار است.

برای اجرای این مراسم، جوانان و مسئولان هیات‌ها چند روز قبل از عاشورا به یاد خاک کربلا به حاشیه شهر می‌روند و مقداری خاک را تهیه و در جاهای مشخصی در داخل شهر بیجار ناخالصی‌های آن را با الک می‌گیرند و در صبح روز عاشورا خاک‌ها را با گلاب و آب مخلوط کرده و گل را برای اجرای مراسم گل‌گیران آماده می‌کنند.

عزاداران و سوگواران امام حسین^۷ و خاندان آن حضرت با حرکت دسته‌های عزاداری گل را به سر و صورت و تمام اعضای بدن خود می‌مالند و با دسته‌ها حرکت می‌کنند.

حلیم پزان

پخت حلیم در شب تاسوعا توسط زنان برخی از مناطق استان از جمله شهر سریش‌آباد از جمله رسوم دیگری است که در این استان در ایام محرم اجرا می‌شود و با این حلیم در صبح غم‌انگیز عاشورا از عزاداران پذیرایی می‌شود. پس از سپری شدن زمانی از حرکت دسته‌های عزاداری در روز عاشورا به یاد واپسین تکبیرهای کاروانیان کربلا و ندای «هل من ناصر ینصرنی» قافله‌سالار دشت کربلا مؤذنان اذان می‌گویند و به طرف میادین شهرها می‌روند.

تشت گذاری در سریش آباد

آیین سنتی تشت گذاری که در کشور خاص منطقه سریش آباد در استان کردستان بوده همه ساله در آخرین شب های ماه ذیحجه برگزار می شود و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت : در این شهر در قالب هیات های سینه زنی با تشکیل حلقه عزّا حسین حسین گویان در رسای شهدای دشت کربلا بر سر و سینه می زنند و گرداگرد تشت آبی به نشانه بستن آب بر روی اهل بیت عصمت و طهارت :، عطش و تشنگی کاروان کربلا سوگواری می کنند. آب متبرک این تشت در روز عاشورای حسینی در بین حاجت مندان و نیازمندان درگاه اهل بیت پیامبر مکرم اسلام^۶ توزیع می شود. حرکت علم ها و بیرق های عزاداری که بزرگ ترین آن علم بلندی منصوب به قمر بنی هاشم حضرت ابالفصل^۷ بوده که نشان دهنده در زمین نمانده علم آن امام همام است در شهرهایی همچون بیجار، سنندج، سریش آباد و قروه انجام می شود.

گهواره گردانی

گهواره گردانی حضرت علی اصغر^۷ نیز در ماه محرم در این استان اجرا می شود.

زینب خوانی

زینب خوانی نیز آیینی است که در شهرهای استان کردستان توسط بانوان کردستانی به اجرا در می آید. اجرای برخی آیین های سنتی مانند دسته اعراب هاشمی که در آن کودکان و نوجوانان با پوشیدن لباس ویژه اعراب به منزله کودکان کاروان کربلا گرداگرد اسبی که نماد ذوالجناح است بر سر و سینه زنان ندای «یا حسین مظلوم، حسین وای، ذوالجناح کو بابایم» سر می دهند و پیشاپیش دسته های عزاداری حرکت می کنند. پخش نذورات نیز که بیشتر به صورت پذیرایی با غذای گرم از هیات ها انجام می شود، از شب هفتم ماه محرم آغاز شده و حاجت مندان و نیازمندان درگاه اهل بیت : به قصد تبرک به این مجالس می روند. در ایام محرم شیعه و سنی در کنار یکدیگر برای امام حسین^۷ عزاداری می کنند و ارادات خود را به آن امام بزرگوار نشان می دهند زنان اهل سنت کردستان در غم مصیبت های وارده به امام حسین اشک می ریزند و فرزندان خود توصیه می کنند تا راه ایشان را ادامه دهند و برای امام حسین^۷ سینه بزنند. مردمان اهالی بانه، سقز، مریوان و کامیاران در استان کردستان اهل سنت هستند اما با این وجود هنگامی که در ایام ماه محرم در خیابان های این شهرها راه می رویم در و دیوار در ماتم حسینی سیاه پوش شده است.

فصل چهارم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم لر

لر نام قومی ایرانی است که در باختر و جنوب باختری ایران زندگی می‌کند. زبان لر خویشاوند نزدیک زبان فارسی و به همراه فارسی از شاخه فارسی تبار دسته جنوب باختری زبان‌ها ی ایرانی است. ویژگی‌های زبان لر نشان می‌دهد که چیرگی زبان‌ها ی ایرانی در منطقه کنونی لرستان در دیرینه‌شناسی باستان از سوی ناحیه پارس صورت گرفته و نه از سوی ناحیه ماد. لرها مردمانی هستند که از نظر قومی جزئی از مردم کرد به شمار نمی‌آیند. اما از این روی خویشاوندی لرها با مردمان کردتبار تنها در ایرانی بودنشان است.

جغرافیای زبان لر

دانشنامه ایرانیکا جغرافیای گویش‌وران زبان لر را از جنوب استان همدان (تویسرکان، نهاوند و ملایر) تا خوزستان و استان فارس بیان می‌کند. پراکندگی گویش‌وران لر در امتداد رشته کوه زاگرس در غرب کشور ایران و به طور دقیق‌تر از زاگرس میانی تا سواحل خلیج فارس و در غرب تا حدود بین‌النهرین و دربردارنده گویش‌های بسیار متعدد از گویش‌های ممسنی، بختیاری، گناوه و دیلم، کهگیلویه و بویراحمد، لر مینجایی (خرم‌آبادی، ملایری و دهلرانی) و لکی است. در واقع مینجایی و گویش لکی متداولترین گویش در میان لر کوچک و لر بختیاری متداولترین گویش در میان گویش‌های جنوبی (لر بزرگ) محسوب می‌شوند. بیشترین جمعیت گویش‌وران لر در استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان است اما جمعیت قابل ملاحظه‌ای از لرزبان‌ها در مناطقی از جنوب استان ایلام، غرب استان فارس و اصفهان و استان بوشهر ساکن هستند. اما برخی از لرزبان‌ها در مناطقی از ایران پراکنده‌اند که علت این پراکندگی به طور عمده مسائل سیاسی به خصوص در زمان حکومت رضاشاه پهلوی صورت گرفته و از آن جمله می‌توان به لرزبان‌ها یی که به استان‌های قزوین، قم و کرمان تبعید شده و هم اکنون بخشی از گویش‌وران لر به شمار می‌آیند اشاره کرد.

سرزمین کنونی بختیاری هزاران سال است، که سکونت گاه گروه‌های مختلف انسانی است. شواهد گوناگون نشان می‌دهد، که سرزمین باستانی قوم لر، ده‌ها هزار سال پیش، مسکونی بوده‌است. منابع و امکانات طبیعی؛ از قبیل: آب، جنگل، مراتع، بارندگی مناسب، آبگیرهای فراوان و دره‌های مستعد برای کشاورزی، این سرزمین را به یکی از بهترین زیستگاه‌ها و محل تجمع و سکونت گروه‌های انسانی در گذشته، تبدیل نموده بود. بعلاوه این امکانات در بلندی‌های زاگرس و دامنه‌های آن، محیط مناسبی برای رویش نباتات علوفه‌ای و گونه‌های مختلف حیوانات فراهم کرده بود.

کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد، که قدمت سکونت انسان در این منطقه، به چهل هزار سال می‌رسد. بازمانده‌های فرهنگی دوران پارینه سنگی، میان سنگی، نوسنگی و شهرنشینی در این ناحیه، به چشم می‌خورد. سرزمین بختیاری، از

جمله محدود سرزمین‌هایی است، که انسان برای اولین بار، به اهلی کردن حیوانات و نباتات پرداخته، یا به دیگر سخن، زندگی ده نشینی و کشاورزی را، که لازمه پیدایش تمدن است، آغاز نموده‌است...

از دوره پارینه سنگی ایران، در کاوش غاری در تنگ پیده (کوه‌های بختیاری در شمال شرق شوشتر)، ابزارها و سلاح‌هایی از سنگ ناصاف (چکش، پیکان، تیغه و تبرسنگی) و در نواحی همیان و میرملاس و دوشه از توابع لرستان تصاویر جانوران و آدمیان منقوش بر صخره‌های قائم به رنگ‌های سیاه و زرد و سرخ یافت شده‌است، که قدمتشان به حدود ۱۵ هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. صاحبان این آثار از راه شکار دسته جمعی و صید ماهی و گردآوری ریشه و بر گیاهان، غذای خود را بدست می‌آورده‌اند.

انسان شناسان معتقدند که، انقلاب بزرگ نوسنگی یا پیدایش کشاورزی و تولید خوراک در نواحی شمال خلیج فارس، تا سوریه اتفاق افتاده‌است، که به هلال حاصلخیز شهرت دارد. کشت نباتات و غلات از این ناحیه آغاز گردید.

در هزاره پنجم تا سوم قبل از میلاد، در دوره مس و دوره سنگ، شاهد ظهور قوم عیلام هستیم، که از کوه‌ها به دشت سرازیر شده و تمدن تکامل یافته‌ای را تأسیس نمودند. حدود چهارهزار سال قبل از میلاد مسیح، در سرزمینی که شامل خوزستان، لرستان، پشتکوه و کوه‌های بختیاری است، حکومت عیلام رشد و تکامل یافت. مردم عیلام، دولت خود را انشان یا آنزان می‌خواندند و ظاهراً به زبان آنزانی تکلم می‌کردند.

بیشترین آثار برجای مانده از دوره عیلامی، در محدوده شهرستان ایذه قرار دارد، که شامل چندین کتیبه به خط میخی و صدها نقش برجسته بر روی سنگ‌ها، صخره‌ها و کوه‌ها می‌شود و به همین علت، باستان شناسان این منطقه را سرزمین سنگ نگاره‌ها، نام نهاده‌اند. مصنوعات فلزی فراوانی مربوط به عصر آهن؛ شامل: انواع سلاح‌ها، پیکره‌های کوچک اندام آدمی، ابزارهای مخصوص اسب، سنجاق‌ها و ده‌ها ابزار و وسیله دیگر، در لرستان کشف شده‌است، که از زندگی گروه‌های کثیری از انسان‌ها حکایت دارد.

دکتر مازیار اشرفیان بناب، که تخصص وی در رشته ژنتیک پزشکی است، می‌گوید:

بر پایه پژوهش‌های ژنتیکی، عموم اقوام و گروه‌های جمعیتی ایرانی که در ایران امروزی (و حتی فراتر از مرزهای سیاسی کنونی ایران) زندگی می‌کنند، با اینکه دارای تفاوت‌های اندک فرهنگی هستند و حتی گاه به زبان‌ها ی گوناگون هم سخن می‌گویند، دارای ریشه ژنتیکی مشترکی هستند. این ریشه مشترک به جمعیتی اولیه که نزدیک به ۱۰ تا ۱۱ هزار سال پیش در بخش‌های جنوب باختری فلات ایران ساکن بوده‌اند، بر می‌گردد.

همه ما ایرانیان از آریایی‌هایی هستیم که از بیش از ۱۰ هزار سال پیش، در این سرزمین (ایران) می‌زیسته‌اند و تئوری کوچ اقوامی از اروپای خاوری به ایران (که به نادرست و حتی به عمد توسط شماری از دانشمندان اروپایی نام آریایی بر آن‌ها گذاشته شده) و جایگزینی اقوام بومی توسط آنان، یک فرضیه نادرست و نژادپرستانه وارداتی است.

بنابر یافته‌های دکتر اشرفیان، مردمی که ده تا یازده هزار سال پیش در جنوب غربی ایران (خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و بوشهر) سکونت داشته‌اند، از نظر ژنتیکی، نیای همه مردم ایران بوده‌اند و فرضیه کوچ آریایی‌ها، خارج از فلات ایران، باطل است و ایران، خاستگاه همیشگی ایرانیان آریایی بوده‌است.

وجه تسمیه بختیاری

خسرو خان سردار ظفر معتقد است، که بختیاری‌ها در زمان صفویه (۱۳۷۲-۱۵۰۱ میلادی) به این نام شهرت جسته‌اند. حسین پژمان بختیاری، شاعر بختیاری، می‌نویسد:

کلمه بختیاری، به تنهایی، خوشبخت معنی می‌دهد و شاید هم بعضی از رؤسای طوایف به این نام شهرت داشته‌اند، که احتمالاً بعدها تمام افراد ایل به این نام شناخته شده‌اند.

برای نخستین بار، حمدلله مستوفی در شمارش تبارهای لر بزرگ از بختیاری‌ها نام برده‌است. تباری که پس از نیرومند شدن آوازه بیشتری یافت و سرانجام به بیشتر سرزمین‌هایی که امروزه محل سکونت لر بزرگ است، چیره شد.

حمدلله مستوفی بختیاری‌ها را از تبارهای بزرگ ایران می‌داند، که به لر بزرگ نیز شناخته شده‌اند.

تقسیم‌بندی مردم لر به لر بزرگ و کوچک به زمان حکومت هزاراسپیان در منطقه لرستان بازمی‌گردد. نام لر کوچک نیز به مردمان استان لرستان و ایلام امروزی داده شده بود.

احتمال می‌رود واژه بختیاری دگرگون شده واژه باختری باشد و بختیاری، به معنی باختری‌ها باشد.

برخی نیز بر این باورند که ریشه تباری لر‌ها، از سکاها می‌باشد.

رومن گیرشمن باستان‌شناس سرشناس فرانسوی می‌نویسد:

من جای جای این سرزمین (بختیاری) پا نگذاشته‌ام، مگر اینکه عیلامی را یافته‌ام...!

این نشان از این دارد، که پیش از چیرگی مردمان هند و اروپایی تبار سرزمینی که، هم‌اکنون مردم بختیاری در آن سکونت دارند، جزئی از کشور عیلام بوده‌است.

در آغاز پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار، بختیاری بخشی از خاک استان فارس بود و رود کارون جداکننده فارس و عراق عجم به‌شمار می‌آمد. از سال ۱۲۵۲ قمری بختیاری، گاهی بخشی از اصفهان و گاهی بخشی از خوزستان بود. نخستین کسی که بر آن شد تا تاریخ بختیاری‌ها را به نگارش درآورد، سردار اسعد بختیاری بود که در نگاشته‌های او به نام تاریخ بختیاری به دانسته‌های ارزشمندی درباره بختیاری‌ها بر می‌خوریم.

محل سکونت



زردکوه بختیاری

بختیاری‌ها، در بخشی از استان‌های چهارمحال و بختیاری و خوزستان، اصفهان و قسمتی از شرق لرستان ساکن هستند.

چهارمحال و بختیاری، شامل: چهار محل، به نام لار، کیار، میزدج، گندمان و سرزمین‌های بختیاری، می‌باشد و از این رو نام آن را چهارمحال و بختیاری نامیده‌اند.

سرزمین‌های بختیاری از طرفی شهر سمیرم در استان اصفهان تا شهر دورود در استان لرستان و از طرفی دیگر از شهرستان رامهرمز در استان خوزستان تا شهر داران در استان اصفهان را در بر می‌گیرد.

این سرزمین‌ها به دو بخش ییلاقی و قشلاقی تقسیم می‌شود.

محل سکونت ییلاق و قشلاق ایل چهارلنگ به دو بخش تقسیم می‌گردد:

بخش ییلاقی: یکی در محدوده شهر فریدن تا شهر دورود و دیگری از شهر سمیرم تا لردگان می‌باشد.

بخش قشلاقی: یکی در محدوده شهر دزفول و دیگری در محدوده شهر ایذه و شهر رامهرمز می‌باشد.

محل سکونت ایل هفت لنگ نیز به دو بخش تقسیم می‌گردد:

بخش ییلاقی: در محدوده شورآب، تنگه گزی و دامنه‌های زردکوه تا اردل به مرکزیت شهرستانهای کوهرنگ و چلگرد می‌باشد.

بخش قشلاقی: در محدوده شهرستان اندیکا و شهرستان مسجد سلیمان می‌باشد.

کوچ ایل بختیاری



سیاه چادر بختیاری

اگر چه در دهه‌های آغازین قرن حاضر گروه‌های بسیاری از ایل بختیاری نیز همانند سایر ایل‌ها و عشایر ایران یکجانشین شدند، اما هنوز هم بخشی از ایل‌های بختیاری، کوچ‌رو هستند.

کوچ‌روهای بختیاری زمستان را در دشت‌های شرق خوزستان و تابستان را در بخش‌های غربی چهارمحال و بختیاری به سر می‌برند. به مسیرهای کوچ در اصطلاح ایل راه می‌گویند.

هنر تیراندازی

مردان دلاور و سخت کوش ایل بختیاری از دیر باز در نزد ساکنان فلات ایران به سوار کاری و تیراندازی شهره بودند. چنانکه رسته برجسته تیر اندازان ارتش ایران در دوره‌های صفوی، افشاریه، زندیه و قاجار از نخبگان تیراندازان ایل بختیاری تشکیل می‌شد.

امروزه نیز هر خانوار از عشایر بختیاری حداقل یک قبضه اسلحه (مجاز) در اختیار دارد تا علاوه بر شکار و حفظ کیان ایل، بتواند در مواقع لزوم به استفاده از مهارت خود به دفاع از مرزهای میهن مبادرت نماید. بزرگان ایل اول فنی را که به فرزندان خود می‌آموزند همانا تیر اندازی و سوارکاری است. تیر اندازان بختیاری گاه چنان در این فن مهارت پیدا می‌کنند که می‌توانند سواره و به تاخت روی دو پا بایستند و شیء متحرک را هدف قرار دهند.

از جمله دلاورمردیهای تیر اندازان و سوار کاران بختیاری می‌توان نقش انکارناپذیر ایشان در قیام مشروطه، فتح تهران و همچنین در طول هشت سال جنگ ایران و عراق اشاره کرد.

شیرهای سنگی

شیرهای سنگی از نمادهای فرهنگ مردم بختیاری است، که در گویش لری، برد شیر گفته می‌شود. بختیاری‌ها معمولاً بر سر مزار جوانان، پهلوانان و بزرگان خود شیر سنگی قرار می‌داده‌اند. شیر سنگی، تندیس‌هایی از جنس سنگ‌اند که در گذشته توسط سنگ‌تراش‌های ایل بختیاری در ایران، در استان چهارمحال و بختیاری و شمال استان خوزستان به شکل شیر تراشیده می‌شدند و به نشانه شجاعت، دلاوری و ویژگی‌هایی چون هنرمندی در شکار و تیراندازی در جنگ و مهارت در سوارکاری، بر آرامگاه بزرگان قوم خود قرار می‌دادند.

موسیقی

موسیقی مردم بختیاری را می‌توان شاخه‌ای از موسیقی لری دانست. این موسیقی به وسیله سازهایی مانند سرنا و گُرنا و کوس و سازهای بادی کوچکتر از سرنا و کرنا نواخته می‌شود. توشمال که سرپرستی موسیقی را در ایل بر عهده دارند، اکنون هم در مجالس عروسی و مراسم سوگواری، وظیفه اجرای موسیقی‌های محلی مردم بختیاری را بر عهده دارد.

گویش بختیاری

گویش بختیاری یا گویش لری بختیاری، گویش مردم بختیاری است. گویش بختیاری از جمله گویش‌های جنوب غربی ایران و یکی از شاخه‌های گویش لری به شمار می‌رود. این گویش تفاوت‌های اندکی با سایر شاخه‌های گویش لری از جمله لری خرم‌آبادی و لری بویراحمدی دارد. گویش بختیاری به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شود: گویش بخش خاوری که تحت تأثیر لری کهگیلویه است. گویش منطقه جنوبی که تحت تأثیر گویش طایفه بهمنی بوده است. گویش منطقه چهارلنگ گویش بخش میانی

لباس قوم لر

پوشش زنان

۱. پوشش سر

لچک : لچک کلاهی است که زیر می نا استفاده و با انواع سکه‌های قدیمی، مروارید، سنگ و پولک تزیین می شود و انواع گوناگون دارد. سیخکی، ریالی، صدف، که رایج ترین آن ریالی می باشد که از سکه‌های قدیمی استفاده می شود. می نا : روسری از جنس حریر و ابعاد بسیار زیاد به شکل مستطیل است که به صورت بسیار ویژه ای به سر می کنند. می نا را با سنجاق محکم توسط بندی از یک سوی لچک به سوی دیگر آن از پشت سرشان می آویزند که به آن سیزن گفته می شود و بعد موهای جلوی سر را تاب می دهند و از زیر لچک بیرون می آورند و در پشت می نا پنهان می کنند و آن موها را ترنه می نامند و با مهره‌هایی با رنگ‌های گوناگون آن را تزئین می کنند که جلوه‌ای خاص به زیبایی می نا می دهد.

۲. تن پوش

پیراهنی است به نام جومه یا جوه این پیراهن معمولاً دو چاک در اطراف کمر دارد و تا پایین کمر می رسد و زیر آن دامن بسیار پرچینی به نام شولارقری می پوشند که برای تهیه آن گاه از ۸ تا ۱۰ متر پارچه استفاده می شود.

۳. جلیقه

روی پیراهن پوشیده می شود که از جنس مخمل است. همچنین زنان بازوبندی (بازی بند) نیز بدست می کنند که با مهره‌های رنگی و سنگ تزیین می شود. البته استفاده از آن خیلی عام نیست و بیشتر در عروسی پوشیده می شود.

۴. پوشش پایین تنه

از شلواری معمولی و گیوه استفاده می شود. رنگ لباس زنان بختیاری، الهام گرفته از طبیعت است. زنان و دختران جوان در رخت‌های خود از رنگ‌های روشن استفاده می کنند و رنگ لباس خانم‌های مسن به دلیل احترام به سن و سال آن‌ها تیره است.

پوشش مردان

۱. سرپوش

کلاهی نمدی است به رنگ‌های مشکی، قهوه‌ای روشن و تیره و سفید که به آن کلاه خسروی هم گفته می شود. در ابتدا خوانین کلاه سفید رنگ خسروی بسر می گذاشتند اما بعد از اینکه رضا شاه آنان را تخت قاپو کرد آنان را نیز از پوشیدن لباس بختیاری نیز منع کرد، به همین دلیل به مرور زمان کلاه سفید جای خود را به کلاه سیاه مردم عادی داد. امروزه دیگر کودکان کلاه سفید خسروی بسر می گذارند. کلاه خسروی همانطور که از نامش پیداست، طرحش از کلاه خسروان، پادشاهان ساسانی است که این خود نشان دهنده قدمت تاریخی فرهنگ منطقه می باشد.

۲. بالاپوش

در ابتدا مردان بختیاری بالاپوشی به نام قبا داشتند که از کنار چاک داشت و همین طور از آستین‌های فراخی برخوردار

بود، اما بعد منع لباس توسط رضاشاه، بالا پوشی بنام چوقا که رعیت آنرا می پوشید متداول شد که دست باف زنان عشایر است. چوقا از پشم بز به دو رنگ سیاه و سفید تهیه می شود و خاصیت ضد باران دارد، گرما را در زمستان نگه می دارد و در تابستان رطوبت و خنکی را حفظ می کند. نقش های چوقا، ستون هایی کوتاه و بلند هستند و طرح این ستون ها را از ساختمان های دوره هخامنشی می دانند. قبا برگرفته از طراحی اشکانی است.

۳. پوشش پایین تنه

برای پوشش پایین تنه از شلواری به رنگ مشکی استفاده می گردد که شلواری گشاد و بسیار آزاد است. در این سالهای اخیر به دلیل استفاده از محصولات پارچه ای کارخانه دبیت منچستر انگلستان به آن شلوار دبیت نیز گفته می شود. پوشش پا گیوه است که در تابستان رطوبت و خنکی را حفظ می کند و در زمستان گرما را نگه می دارد. از مجسمه برنزی که در ایزه مالمیر بختیاری کشف گردیده مجسمه مردشمی درموزه ایران باستان، چنین به نظر می رسد که این شلوار نیز از البسه دوران اشکانی باشد.

۴. گیوه یا کفش بختیاری

بر تصاویر بازمانده از پادشاهان هخامنشی این نوع کفش بر پای پادشاهان پارسی نمایان است. بطور کلی پوشش مردان بختیاری بیش از دو هزار و هفتصد سال قدمت دارد که این بیانگر آنست که بختیاریان همان طور که زبان، نژاد و فرهنگ خود را از اختلاط و دست اندازی مصون داشته، پوشش و لباس خود را نیز محفوظ و اصیل نگاه داشته اند.

ایل های لر

مردم لر در یک گروه بندی بزرگ و کلی به دو شاخه اصلی تقسیم می شوند که عبارت است
لر بزرگ

لر کوچک یا لرستان فیلی

لر بزرگ دارای بخش بندی های گوناگونی است ولی به طور کلی می توان مردم بختیاری، بویراحمدی ها و ممسنی ها را لر بزرگ نامید. در مورد لر کوچک می توان اینگونه بیان کرد که شامل مردم لر ساکن منطقه های پیشکوه و پشتکوه و عبارتی (استان های لرستان، ایلام، جنوب کرمانشاه، جنوب و شرق همدان) می شود.

ایل بویراحمد

بویراحمد بزرگ ترین ایل در استان کهگیلویه و بویراحمد است. این ایل نیمی از جمعیت ناحیه بویراحمد را تشکیل می دهد و در سرزمینی به وسعت ۶۵ هزار کیلومتر مربع یعنی پیرامون ۴۲ درصد مساحت کل استان کهگیلویه و بویراحمد پراکنده هستند.

بزرگترین قبیله ایل بویراحمد تامرادی است، جمعیت این ایل حدود ۲۰۰ هزار نفر و بخشی از مردم ایل تامرادی در استان خوزستان ساکن می باشند. و بعد از آن ایل بزرگ بهمنی که در مناطق گرمسیر و سردسیر استان کهگیلویه و بویراحمد و تعداد زیادی در خوزستان سکونت دارند تشکیل شده است سرزمین بویراحمد از سه بخش مجزاء از هم

بخش می‌شود که گروه‌هایی از ایل بویراحمد در آن ساکن هستند که عبارتند از:

منطقه بویراحمد گرمسیر

منطقه بویراحمد علیا

منطقه بویراحمد سفلی

بویراحمدی‌ها پیرو مذهب شیعه‌اند، و دین یکی از اجزای اساسی فرهنگ آنهاست که بر تمام جنبه‌های زندگی شان اثر نهاده است. فرهنگ آنها، همانند دیگر اقوام ایرانی، فرهنگی ایرانی - اسلامی است که نباید، همانند برخی پژوهشگران، در نقش و اهمیت عناصر ایرانی پیش از اسلام در فرهنگ و اعتقادات بویراحمدی‌ها غلو کرد، و گرنه تصویری کاملاً غیرواقعی و منحرف از فرهنگ و باورهای دینی بویراحمدی‌ها پدید خواهد آمد.

برخی زیارتگاه‌های این قوم پیشینه‌ای پیش از اسلامی دارند، اما برای ترسیم سیمای دقیق مذهبی این قوم، اشاره صرف به این موضوع کافی نیست. این گونه زیارتگاه‌ها در تمام نقاط ایران یافت می‌شوند. بویراحمدی‌ها برای نامگذاری کودکان خود نام‌های اسلامی - ایرانی بر می‌گزینند؛ پسران را در سن معین ختنه می‌کنند، ازدواج و طلاق نیز در میان آنان بر اساس قوانین اسلامی انجام می‌گیرد. بویراحمدی‌ها حلال و حرام را طبق موازین شرعی رعایت می‌کنند، و برای اثبات جرم یا بی‌گناهی، به قرآن سوگند می‌خورند. ایشان، مانند دیگر شیعیان ایرانی، اعیاد مذهبی را جشن می‌گیرند و در مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا به نوحه خوانی و سینه زنی می‌پردازند؛ در گذشته که نظام ایلی برقرار بود، سران ایل در اجرای این مراسم، سهم بزرگی داشتند. نقش سادات در این میان قابل توجه است. هیچ منطقه‌ای از ایران به اندازه کهگیلویه - بویراحمدی، تیره‌ها و طوایف سادات را در خود جای نداده است. مراسم خاکسپاری، در میان بویراحمدی‌ها کاملاً بر اساس موازین شرعی است. انجام عبادات اساسی، چون نماز و روزه و حج، نیز جزو فعالیت‌های روزمره بویراحمدی‌هاست. با اینهمه، در میان بویراحمدی‌ها اعتقاد به انواع موجودات ماورای طبیعی چون آل، غول، پری، جن، و درختان و مکان‌های مقدس نیز وجود دارد.

ایل ممسنی

ایل ممسنی در منطقه ممسنی ساکن است این منطقه را در گذشته شولستان نیز می‌نامیده‌اند. شول نام ایلی است از ایل‌های استان فارس که نخستین بار در لرستان (سرزمین لرستان) سکونت داشت و در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری نیمی از لرستان را زیر فرماندهی قرار داده بود و توسط سیف الدین ماکان روزبهانی اداره می‌شد.

پراکندگی قوم لر

قوم لر دارای تقسیم‌بندی‌های زیادی است که در مهم‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی به دو شاخه لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شوند.

لر بزرگ بیشتر در استان کهگیلویه و بویراحمد و فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، قسمتی از اصفهان، قسمتی از خوزستان، و قسمت کوچکی از لرستان زندگی می‌کنند؛

لر کوچک در لرستان و پشتکوه (ایلام)، و نیز استان همدان و قسمتی از کرمانشاه و مرکزی و شهرستان اندیمشک از استان خوزستان و همینطور در استانهای شرقی از عراق زندگی می کنند. البته طوایفی از لر در صدها سال پیش (در دوره های صفویه، افشاریه، قاجاریه و پهلوی) به طور اجباری کوچانده شدند و اکنون در استان های قزوین و شهر لوشان (چگینی ها)، گیلان و خراسان مستقر شده اند و اکنون بعد از گذشت سال ها همچنان به زبان لری صحبت و آداب و رسوم خود را حفظ کرده اند.

همینطور تعداد دیگری از لرهای بختیاری هم در جنگ های گذشته و یا طی سفرهایی در مناطق مختلف شرقی مستقر شده اند. چنانچه تعدادی از آنان در افغانستان اکنون جمعیت قابل توجهی دارند و البته در چین هم قبری وجود دارد که متعلق به یک بختیاری در زمان های قدیم است و اکنون تعدادی از مسلمانان چین نسب خود را به ایشان می دانند. که البته این دو دسته در حفظ سنن و زبان خود کوشا نبوده اند.

جشن ها و عیدهای ملی و مذهبی

در استان لرستان عیدهای مذهبی، عید قربان و عید فطر با شکوه فراوان برگزار می شود. در این روزها، مردم لرستان با آراستگی کامل به دیدن یکدیگر می روند و عید را تبریک می گویند، شیرینی می خورند و اگر کدورتی با همدیگر داشته باشند، دل ها را به مهر و دوستی صفا می دهند. آن ها هم چنین در نماز عید فطر شرکت می کنند، و روزهای تولد پیشوایان دینی و به ویژه روز عید مبعث را به طور گسترده ای همراه با مراسم ویژه ای جشن می گیرند. مردم لرستان نیز مانند دیگر ایرانیان به عید نوروز و سیزده فروردین اهمیت فراوان می دهند و چند روز به تحویل سال مانده، به نظافت خانه های خود می پردازند و معتقدند که برای سال جدید خانه هایشان باید پاکیزه باشد. هم چنین اگر از شخصی یا اشخاصی ناراحتی یا کدورتی به دل داشته باشند، سعی می کنند پیش از سال جدید کینه ها را بیرون بریزند؛ زیرا آن را بدشگون می دانند. چند لحظه به تحویل سال جدید، سفره را در اتاق پذیرایی پهن می کنند. در این سفره، وسایلی مانند آینه، قرآن، سبزه، سکه، سیب، سرکه، سمنو، سیر، انواع شیرینی و میوه و تنقلات می گذارند و آماده انجام مراسم تحویل سال و پذیرایی از مهمان ها می شوند. در روز سیزدهم فروردین که به سیزده بدر معروف است، اعضای خانواده به دشت و طبیعت می روند و روز سیزده را بدر می کنند.

مراسم عروسی

مراسم ازدواج، در میان مردم و عشایر و طوایف لرستان تقریباً یکسان است. در روستاها و میان عشایر لر، دختر و پسر را در سنین پایین و گاه در لحظه تولد نامزد می کنند. در برخی موارد، براساس سنت و آداب و رسوم منطقه یا به تناسب منصب اجتماعی و مقدار مال، دختران جوان و کم سن و سال را به عقد مردان پیر در می آورند. این کار غالباً بدون در نظر گرفتن نظرات دختر انجام می گیرد. گرفتن شیربها و تعیین هزینه، بسته به نوع زندگی و منصب و شغل، در بیش تر خانواده های لرستان یک رفتار عرفی است که رواج دارد. در میان عشایر لرستان مرسوم است که دختر تازه متولد شده را برای پسر نوزاد ناف بر می کنند. به عبارت دیگر، دو نوزاد را از همان دوران کودکی نامزد هم می کنند. آن ها هر ساله هدایایی به خانه دختر می فرستند و در سن ۹ سالگی دختر را به عقد پسر در می آورند و عروسی به طرزی ساده

برگزار می‌شود. هرگاه عروسی در سن بلوغ انجام شود، هنگام دست به دست دادن دختر و پسر، مراسم شادی و پایکوبی برپا می‌کنند. یکی از بازی‌های معروف لرستان، رقص محلی چوب با دستمال‌های رنگارنگ است که در آن نمایشی از مشق شمشیر با حمله و دفاع عرضه می‌شود. به هنگام بردن عروس، کسان او سعی می‌کنند کلاه داماد را بردارند؛ ولی سواران همراه داماد مانع می‌شوند. این کار، اغلب به تشدید مبارزه و درگیری می‌انجامد. وقتی عروس به نزدیک خانه داماد می‌رسد، داماد از بالای سر وی میوه، شیرینی و قند پرتاب می‌کند. هم‌چنین جشن ختنه‌سوران همراه با ساز و دهل برگزار می‌شود و مدعوین پولی به مطرب و سلمانی می‌دهند و هدایایی نیز برای نوزاد تهیه می‌کنند.

عید گپ (عید بزرگ - عید نوروز)

چند روز پیش از فرا رسیدن عید نوروز مردم شروع به خانه‌تکانی و خرید انواع شیرینی و آجیل و لباس‌های نو برای خود و بچه‌ها می‌کنند و با کاشتن انواع سبزی و مخلوط کردن گندم، عدس، کنجد، تخم شاهی و پیاز در روی سینی یا دور کوزه بصورت تزیین، خود را برای مراسم عید نوروز آماده می‌سازند. در گذشته یک نفر بعنوان عمو نوروز (معروف به حاجی فیروز) با زدن دفی که مقداری فلز به حلقه‌های دور آن آویزان شده بود، و با خواندن اشعاری خبر نزدیک شدن سال نو و جشن نوروز را کوچه به کوچه به مردم می‌رساند و مردم هم مقداری پول به او می‌دادند.

از دیرباز برگزاری چندین مراسم برای گرامی داشت اموات و درگذشتگان در آستانه‌ی سال نو مرسوم بوده است. یکی از این شب‌ها که کمابیش در سایر نقاط کشور نیز مرسوم است شب پنجمین شب سال و دیگری شبی است موسوم به الفه. شب الفه که دقیقاً یک شب قبل از شب عید برگزار می‌گردد، نشان از قدرشناسی مردمان این سامان از اموات و گذشتگان خود است. اما برگزاری این آیین بدین شرح است که یک شب قبل از شب عید اهل فامیل بر سر مزار عزیزان خود رفته و با قرائت فاتحه و گذاشتن سبزه‌ی عید بر مزار اموات یاد آنان را گرامی می‌دارند و برای آمرزش اموات خود به دعا و نیایش می‌پردازند.

پس از بازگشت از گورستان هر خانواده به یاد مردگان حلوا می‌پزد و آن را بین همسایگان خیرات می‌کند. مرسوم است که هنگام طبخ حلوا به یاد هر یک از درگذشتگان مشتی آرد در روغن داغ ریخته و با ذکر نام او و قرائت صلوات و فاتحه برای آمرزش او دعا می‌کنند.

چند ساعت قبل از تحویل سال نو سفره هفت سین که شامل: سیب، سرکه، سماق، سنجد، سکه، سبزی، و سیر و همچنین محتویات دیگری که در گذشته و حال چیدن آنها در روی سفره ضرورت داشته و در لرستان بعنوان یک سنت قدیمی می‌باشد، در روی سفره چیده می‌شوند که عبارتند از: یک کاسه آب، کمی نان، ماست، پنیر، تخم مرغ رنگ کرده، آینه، شمع، ماهی، اسپند دود کرده، عنبر بو، انواع شیرینی و میوه و آجیل.

بعد از چیدن سفره هفت سین همه اهل خانواده در حالیکه لباس نو پوشیده‌اند بدور آن می‌نشینند و منتظر تحویل سال می‌گردند. در این مدت کودکان در مورد تحویل گرفتن عیدی از پدر و مادر خود و سایر اقوام با همدیگر صحبت می‌کنند. و بزرگتران در مورد داستان‌های ملک جمشید و جشن نوروز که منسوب بدو است، سخن می‌گویند.

همچنین کسانی که در طول سال عزیزی را از دست می‌دهند در صورتی که اولین نوروز پس از فوت وی باشد دوستان

و آشنایان به منزل ایشان می روند و با قرائت فاتحه هم یاد متوفی را گرامی داشته می شود و هم از بازماندگان دلجویی و تفقد می کنند.

صبح روز سیزده هم عید نوروز یعنی "سیزده بدر" کلیه اقوام نزدیک دسته جمعی به باغها یا کنار رودخانه ها میروند. البته چون در این روز می بایست تا غروب در خارج از خانه باشند و اصولاً این روز را نحس می دانند، برای مایحتاج خود مقداری غذا که از قبل تهیه دیده اند و مقداری لوازم ضروری همچنین سبزی هایی را که از قبل کاشته شده و بدور آن بندی گره خورده به همراه خود می برند و این روز را با تفریح های سالم و بازی های گوناگون و صرف ناهار و صحبت کردن و جمع شدن بزرگتران به دور هم به غروب می رسانند، و وقتی که می خواهند به منازل خود برگردند سبزی هایی را که از قبل کاشته بودند گره می زنند و ضمن نیت کردن، آنها را به رودخانه می اندازند و می گویند:

"درد و قضا و بلا نه دای روز سیزه وای سوزی آو بوره"

درد و قضا و بلا را در این روز سیزده با این سبزی آب بیرد.

و پس از این کار خوشحال و خندان به خانه های خود باز می گردند.

عزاداری لرستان



آئین گل مالی روز عاشورا در شهر خرم آباد

آئین گل مالی

گل مالی آئینی است که مردم لر در سوگواری های مختلف از جمله در مرگ افراد خانواده و یا عزاداری های مذهبی انجام می دهند. گل مالی در گویش لری با عنوان خَرَه گیری تلفظ می شود. خَرَه به معنای گل است. آئین گل مالی در روز عاشورا در ماه محرم در استان های غربی ایران در منطقه زاگرس به ویژه استان های لرستان، کرمانشاه و ایلام برگزار می شود. همچنین در بخش هایی از استان های خوزستان، مرکزی و همدان نیز مراسم گل مالی در روز عاشورا دیده می شود.

خره مالی در خرم آباد

آئین خاص گل مالی در خرم آباد و مناطق اطراف آن دارای چند مرحله است که از روز هفتم محرم که به روز «تراش عباس» موسوم است شروع می شود. در روز هفتم محرم عزاداران حسینی به حمام رفته و پس از اصلاح سر و صورت و

نظافت کامل، لباس‌های تمیز می‌پوشند که این روز را «تراش عباس» می‌نامند. از این روز به بعد، عده‌ای برای افروختن آتش در صبح عاشورا به جمع کردن و گردآوری هیزم در سطح شهر می‌پردازند تا اگر در روز عاشورا برف و باران بیارد و احیاناً هوا سرد باشد، عزادارانی که در گِل می‌افتند (مراسم گِل افتادن) از سرما حفظ شوند. به این منظور عده‌ای در محل دوره افتاده و با خواندن جملاتی از خانه‌ها تقاضای هیزم می‌کنند که مردم نیز با کمال میل بسته به نذری که دارند به آنان هیزم می‌دهند. در روز تاسوعا نیز عزاداران خاک نرم و مخصوصی بنام گِل باغچاله (گِل رس) را مهیا کرده و در میدان‌های بزرگ و کوچک که معمولاً با آجر چینی در جلوی خیمه‌ها و تکیه‌های شهر درست می‌شود می‌ریزند و در روز عاشورا این خاک را با گلاب مخلوط کرده و گِل روز عاشورا را مهیا می‌کنند.

روز عاشورا، عزاداران فراخوانده شده با حضور در تکیه‌های محله و گِل مالی کردن خود گرد آتش می‌ایستند تا از سرما محفوظ مانده و شروع به سینه زنی و عزاداری می‌کنند.

خره گیری در بروجرد

در بروجرد در صبح عاشورا و همزمان با طلوع آفتاب، در محل تجمع هر یک از دسته‌های عزادار، دیگ‌های مسی برای جوشاندن گِل و آماده سازی خرّه تدارک دیده می‌شود. عزاداران قدری از خرّه را به لباس، ریش، مو و گونه خود می‌مالند. دسته‌های عزادار از ابتدای صبح در کوچه و خیابان‌ها روانه مجالس عزاداری می‌شوند و در هر مجلس سینه زنی می‌کنند. به نوشته کتاب «تذکره حسین حزین»، گِل گیرندگان که به آنها خرّه گیر گفته می‌شود به طور عمده پیرمردان و سالمندان بوده‌اند که در دسته‌های سینه زنی در جلوی هیات قرار می‌گرفته‌اند و خره گیران بی ریاترین سینه زنان بوده‌اند.

چهل منبری، آیین عشق و حاجت / لرستان شمع باران شد!

در روز تاسوعا برخی از بانوان لرستانی در عزای سید الشهداء و به نشانه همراهی با یگانه بانوی صبر با پاهایی برهنه و صورت پوشیده در سطح شهر به راه می‌افتند و با زمزمه ذکر و مناجات چهل شمع را در چهل منبر عزای حسین^۷ به نیت برآورده شدن حاجت روشن می‌کنند.

در این آیین هر کس که حاجتی دارد با پای پیاده و نقاب بر رو، ۴۰ شمع را در ۴۰ سقاخانه یا حسینیه روشن می‌کند و تا سال آینده به انتظار برآورده شدن حاجتش می‌نشیند.

این آیین که از صبح تاسوعا در سطح شهرستان‌های خرم‌آباد و بروجرد آغاز می‌شود تا حدود اذان مغرب ادامه می‌یابد و بانوانی که در این سنت حضور می‌یابند در هر منبر به یاد اسارت زینب کبری و دیگر زنان و کودکانی که در عاشورا به اسیری رفته‌اند اشک ماتم می‌ریزند.

بانوان در ادای این سنت از ابتدای حرکت خود تا پایان روشن کردن آخرین شمع در منبر و مراسم عزاداری چهل‌م، روزه سکوت می‌گیرند و تنها با ذکر مصیبت کربلا و دعا و مناجات در مسیر حرکت می‌کنند.



در این سنت دینی زنان با نیت های درونی خود مهر سکوت بر لب می زنند و تنها با زمزمه و ذکر کلمه "الله" و یا فرستادن صلوات بر محمد ^۶ و خاندان پاکش مسیر حرکت خود را ادامه می دهند.

شرکت کنندگان در این آیین در شهر خرم آباد به ویژه محله های قدیمی این شهر در طول برگزاری مراسم با حضور در چهل منبر مختلف چهل جبه قند یا نقل را در این محل ها به جای گذاشته و در منزل چهلیم، برای ادای دین خود، قند و یا وسیله ای کوچک از این منزل برمی دارند.

بانوان لرستانی در آخرین حسینه یا سقاخانه آخرین شمع خود را روشن می کنند و با برداشتن یک شمع از آن منبر به انتظار برآورده شدن حاجت خود تا تاسوعای آینده می مانند.

پس از پایان عزاداری در مساجد، حسینه ها و مصلی های شهرهای استان نیز نماز ظهر عاشورا برپا می شود و مردم عزادار لرستان در این روز با شور و حال خاصی به یاد امام حسین ^۷ و شهدای دشت کربلا در این نماز به صورت گسترده می کنند.

فصل پنجم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم ترکمن :



ترکمن‌ها از نژاد ترک‌های غز یا اوغوز بوده و بسیاری از سلسله‌های حکومت‌گر در ایران هم‌چون سلجوقیان، قره‌قوینلو، آق‌قوینلو، صفویه، افشاریه و حتی قاجاریه از طوایف اوغوز بوده‌اند. ترکمن‌ها دارای فرهنگ و تمدن بیش از هشت هزار ساله می‌باشند و وجه تسمیه آن، ترک ایمان و یا ترک مانند بوده، دلیل این نامگذاری را پذیرش اسلام در قرن سوم و چهارم هجری قمری بدون جنگ و درگیری دانسته‌اند. هموطنان ترکمن از عصر سلجوقیان یعنی حدود ۹۰۰ سال پیش در منطقه دشت گرگان (ترکمن صحرای ایران) سکنی گزیده‌اند.

ترکمن‌ها براساس شیوه‌ی معیشت و زندگی خود به دو دسته موسوم به «چمور و چاروا» تقسیم می‌شدند که چمورها به کشت و زرع اشتغال داشته و عمده فعالیت آن‌ها کشاورزی بوده است؛ و یکجانشین محسوب می‌شده‌اند. چارواها به دامداری مشغول بودند و به دنبال مرتع از جایی به جای دیگر بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند، به اصطلاح کوچ‌نشین بودند. عدم وجود مرزهای سیاسی امروزه، موجب شده بود که عشایر ترکمن از خیوه و بخارا تا ترکمن‌صحرای ایران را که محدوده کوچ آن‌ها بوده، سرزمین خود بدانند، ولی قرارداد مرزی سال ۱۸۸۱ میلادی که بین دولت روسیه و دولت ایران بسته شد مناطق ترکمن‌نشین را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرد، قسمت شمالی تحت سلطه و قیمومیت دولت روسیه و بخش جنوبی تحت قیمومیت ایران قرار گرفت. این تقسیم‌بندی جغرافیایی به دشواری‌های فراوانی منجر گشت؛ زیرا دامنه کوچ قبایل چاروا را تنگ‌تر نمود. چهار دهه بعد از این قرارداد و ظهور رضاخان در ایران و به دنبال آن سیاست یکجانشین کردن ترکمن‌ها که در سال ۱۹۲۵ میلادی توسط رضاخان اجرا شد، آخرین تیر خلاص بر زندگی کوچ‌نشینی ترکمن‌ها بود. به طوری که در اجرای این سیاست حدود ۳۰۰۰ نفر به اجبار به ترکمن‌ستان مهاجرت

نموده و بقیه نیز در ترکمن صحرا با سیاست‌های رضاخانی دست و پنجه نرم کردند. مأموریت نیروهای رضاخان خلع سلاح ترکمن‌ها و تثبیت قدرت مرکزی ترکمن صحرا بود که همین امر زمینه مبارزات فراوانی را بر علیه حکومت مرکزی فراهم آورد که از آن جمله می‌توان به مبارزات «عثمان آخوند» اشاره نمود.

آیین‌ها



ترکمن‌ها انجام هر کاری را منوط به خواست خدا می‌دانند و برای باریتعالی عباراتی نظیر «الله جان» و «خدای جان» بکار می‌برند.

یکی از آداب و رسوم ارزشمند ترکمن‌ها در ترکمنستان، احترام به سفره و نان است. در اکثر موارد در این کشور، در باره ی «سفره» اصطلاح روسی «سوِتوی» یعنی جایگاه پاک و با ارزش را بکار می‌برند، زیرا نعمت خدا یعنی نان در آن قرار می‌گیرد. آنها پا گذاشتن روی سفره را بی احترامی بزرگی می‌دانند. در مراسم استقبال از مقامات و روسای جمهوری کشورهای خارج در این کشور نیز این موضوع رعایت می‌گردد. به این ترتیب که در بدو ورود مهمان عالیمقام، استقبال کنندگان قرصی نان و ظرف کوچکی از نمک را در یک سینی گذاشته و مقابل مهمان می‌گیرند. رسم بر این است که مهمان، اندکی از نان را می‌خورد. به نظر می‌رسد این امر که سنتی اجدادی است برای نمک گیر کردن مهمان صورت می‌گیرد؛ به این معنی که کشورها به تعهداتشان وفادار باشند و احیاناً به این کشور خیانت نکنند. یکی دیگر از عقاید پسندیده ی مردم این کشور، اعتقاد به خواست و مصلحت خدا در تمامی امور زندگی است. آنها در تصمیم‌گیری‌هایشان برای انجام هر کاری، آن را منوط به خواست خدا می‌دانند و برای باریتعالی عباراتی نظیر «الله جان» و «خدای جان» بکار می‌برند. میزان عقیده ترکمنستانی‌ها به موضوع تقدیر و قسمت چنان است که روایتی را در باره ی آن می‌گویند که مضمونی شبیه به مطایبه دارد. روایت رایج چنین است: «روزی مرد ترکمن به خانه رسید و از همسرش خواست پلو پزند. همسرش گفت: «پلو را می‌پزم. اگر قسمت باشد، تو آن را خواهی خورد.» مرد که گرسنه بود، گفت: «من حتماً آن را خواهم خورد.» پلو پخته شده و سفره پهن می‌گردد. مرد خانه، تا سر سفره نشست تا پلو را بخورد، در زدند. شخصی آمده بود و با مرد کاری واجب داشت و به همین خاطر، او را با خود به بیرون از خانه برد. مرد تا پاسی از شب، به خانه نیامد. نصف شب بود که به خانه آمد و در زد. همسرش پرسید: «کیستی؟» مرد گفت: «اگر قسمتم باشد، شوهرت هستم.»

البته ناگفته نماند که روایتی شبیه به این، در مجموعه ی مطایبات ما ایرانیان هم وجود دارد که به ملانصرالدین نسبت می‌دهند.

یکی دیگر از این سنت های حسنه ، مربوط به آداب غذا خوردن آنهاست. ترکمن ها خوردن غذا را با «بسم ا...» آغاز می کنند و بعد از خوردن نیز منتظر می شوند تا همه ی آنها که در جمع مشغول به خوردن می باشند ، کارشان به پایان برسد. بعد یکی از آنها آغاز به خواندن آیه و یا آیاتی از قرآن می کند و بعد دعا نموده و دست به صورتشان می کشند و می گویند «قبول بولسون!» (یعنی قبول باشد)

ترکمن ها اعتقاد راسخی به نذر و صدقه دارند و به آن اصطلاحاً «صدقه» و یا «خدا یولی» (راه خدا / و به عبارتی در راه خدا) می گویند. این گونه مراسم ، به بهانه های مختلف بین مردم برگزار می گردد ولی اکثراً در شب های ماه مبارک رمضان ، ایام جمعه (برای شادی روح متوفیان) و یا در مناسبت های مختلف برگزار می گردد. در این گونه مراسم ، غذایی پخته می گردد و بین حاضرین در مراسم توزیع می گردد. ترکمن ها گاهی این مراسم را برای رفع بلا و گشایش در کارها برگزار می کنند.

از جمله عادات مردم ترکمنستان ، احترام به بعضی از چارپایان است. به عنوان مثال ، ترکمن ها با پشم شتر لباس می بافند و لحاف درست می کنند اما با آن ، جوراب نمی بافند و یا تشک یا زیرانداز نمی سازند و معتقدند که جوراب پوشیده می گردد و زیر پا قرار می گیرد و بر روی تشک می خوابند و به اصطلاح لگدمال می گردد. ترکمن ها هم مثل دیگر اقوام مشرق زمین ، به موضوع چشم زخم اعتقاد زیادی دارند. برای مقابله با چشم زخم ، آنها دو رشته نخ سیاه و سفید را به هم می تابند - که به آن «آلاجا» (رنگانگ) می گویند

آیین ماه مبارک رمضان

آبی گورمک (رویت هلال و شروع ماه رمضان)

رویت هلال نشانه شروع ماه مبارک رمضان و ادای تکالیف مربوط به آن است. در رویت هلال مردم بالای جاهای بلند از قبیل پشت بام ها و تپه ها رفته و سعی در دیدن هلال می کنند. مراسم ماه رمضان با رویت هلال توسط دو فرد بالغ و عادل آغاز می شود. هر فردی که ماه را می بیند آیه ۱۸۹، سوره بقره را قرائت میکند:

يسئلونك عن الاهله قل هي مواقيت للناس والحج وليس البربان تاتو البيوت من ظهورها و

بعد از رویت هلال، بلافاصله در مسجد با صدای جار اعلام می نمودند که امشب باید برای سحر برخیزید و معمولاً نیز سحری می خوردند. در زمان دعای دورتر در کوچه و پس کوچه ها با تکه چوبی بر حلبی می کوبیدند و رویت هلال را جار می زدند.

افراد مسن با رویت هلال به روی افراد دیگر نگاه نکرده، دست های خود را بالا برده و جملات زیر را ادا می کنند:

((آبی گور دوم الله، آمنت بالله، آیلار مبارک، الحمدالله))

و یا ((حاقا حاقا آی گوردوم، ایندیکی آیلارا و ایندیکی ییلاررا خدای یتیرسین))

و بعد آیه ای از قرآن کریم خوانده و دست های خود را به محاسن خود کشیده و بعد به صورت دیگران نگاه می کنند. افراد مسن به سمت ماه و خورشید، آب کثیف، زباله و خاکستر نمی ریزند و این اعمال را ناپسند می شمارند. اشاره کردن با انگشت به سوی ماه را نیز امری قبیح شمرده و در صورتی که فردی به ماه اشاره کند به او می گفتند که باید

انگشتی را که با آن به ماه اشاره کرده، گاز بگیرد و به آن ((بارماق دیشله مک؟ می گفتند) از مشاهدات دوران کودکی مؤلف).

افطار

روزه داران معمولاً روزه خود را با خواندن دعاهاى مخصوص افطار و با خرما یا کشمش آغاز می کنند. در سفره افطار خرما یا کشمش، پای شیرین، نان و پنیر و کره، مربا یا عسل گذاشته می شود. غذای افطار را نیز معمولاً شیر برنج یا چورک باتیر (نوعی خوراک گوشت)، یا تورک (نوعی سمبوسه) یا کتلت، یا اون آش (آش رشته) تشکیل می دهند. هر روز یکی از خانواده های محل، خرما، اون آش (آش رشته)، چوربا (نوعی سوپ) و یا بؤرک به مسجد میفرستند، تا نمازگزاران با آن افطار کنند. در بندر ترکمن مرسوم بود که بعضی از خانواده ها در دیگی بزرگ نوعی آش به نام ((قارما)) در کنار مساجد می پختند و برای عموم مردم پخش می کردند.

روشهای بیدار شدن در سحر

در گذشته تشخیص وقت سحر از روی حرکت ماه و ستارگان صورت می گرفت، از روی تجربه تشخیص می دادند که وقتی ماه به محل یعنی در آسمان برسد، سحر نزدیک است و در صورت ابری بودن هوا با بانگ خروس بیدار می شدند. برخی از مردم برای ثواب شب زنده داری می کردند و سحرهای ماه رمضان با جار کشیدن و با کوبیدن چوب بر حلب، مردم را بیدار می کردند. روش دیگر در روستاهای فاقد روشنایی، روشن کردن فانوس و کوبیدن درب همسایگان بود. در زمان حاضر از ساعت شماطه دار و یا تلفن و ... جهت بیدار شدن در سحر استفاده می شود.

نمازهای مراسم مخصوص شبهای ماه مبارک رمضان

نماز تراویح

در ماه مبارک رمضان، اکثراً مردان فریضه نماز عشاء را در مساجد ادا می کنند و بعد از نماز عشاء در نماز تراویح شرکت می کنند.

نماز تراویح مشتمل بر ۲۰ رکعت است و پشت سر امام و ۲ رکعتی اقامه می شود و در فاصله هر ۴ رکعت از این بیست رکعت دعای ((سبحان الملكوت سبحان ذی العزّه و العظمه و الکبریا و الجبروت و ...)) را تا آخر می خوانند.

یکی از علما درباره مسائل دینی در مسجد برای جماعت سخنرانی می کند و این سخنرانی ها شنونده های بیشماری به خود جلب می کنند. پسر بچه های خردسال نیز با عرقچین های سفید یا سوزن دوزی شده در مساجد حاضر می شوند. فضای مسجد مملو از شور و حالی روحانی است و صفایی دیگر دارد.

مجالس ختم قرآن

جلسات ختم قرآن در برخی از مساجد و بعد از نماز عشاء برگزار می شود. قاری قرآن موظف است که در طول ۵ الی ۷ روز کل قرآن ختم کند. جلسات ختم قرآن به صورت جماعت برگزار می شود. برخی از خانواده های ترکمن، برای شادی روح اموات ختم قرآن می گیرند که ((قرآن آغدار ماق)) و یا ((قرآن چیقماق)) نام دارد.

مراسم ((یا رمضان))

یکی از رسم هایی که از زمان های گذشته در چهاردهم ماه مبارک رمضان گنبد قابوس، گمیشان، بندر ترکمن و نواحی دیگر ترکمن صحرا برگزار می شود، مراسم ((یا رمضان)) (یاری رمضان: نیمه رمضان) است.

پس از اقامه نماز عشاء و تراویح دسته ای تشکیل می شود و این دسته از بین خود یک میداندار و یک صندوقدار به نام ((إشیک)) انتخاب می کند که کیسه ای را بر دوش خود حمل می کند. میداندار از اولین خانه ((یا رمضان)) شروع می کند.

میداندار شروع به خواندن اشعاری می کند و بقیه نیز بعد از هر دو بیت با گفتن آلاو (الله هو) به او جواب می دهند. پس از آن صاحب خانه نذری خود را به صندوق دار ((إشیک)) می دهد. و اگر خانواده های نذری ندهد آنقدر اشعار را تکرار می کند تا اگر صاحب خانه چیزی نیز نداشته باشد، حداقل آبی به روی آنها بپاشد. این مراسم تا سحر ادامه دارد. نذری جمع شده در نهایت بین نیازمندان تقسیم می شود.

اعتکاف

بعضی از علمای اهل طریقت در ماه مبارک رمضان ده روز آخر این ماه مبارک را در مسجدی اعتکاف می کنند که ثواب بسیار دارد. اعتکاف در مسجد سنت مؤکده کفایی است.

شب قدر (قدر گیکه)

ترکمن ها شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان را قدر گیکه (شب قدر) می نامند. برای این شب اهمیت خاصی قائلند و تا صبح به دعا و عبادت مشغول می شوند. شب قدر از هزار ماه برتر است. و سورة قدر از مشهورترین سوره های قرآن کریم است. بسم الله الرحمن الرحيم. (انا انزلناه فی ليله القدر. و ما ادریک. ماليله القدر. ليله القدر خیر من الف شهر. تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر. سلام هی حتی مطلع الفجر). پیامبر اکرم^۶ این سوره را با خشوع دل و اشک دیده می خواندند.

ترکمن ها معتقدند که در شب قدر خضر الیاس دو تن از فرشتگان در گردش هستند و به هر کس برخورد کنند او را خوشبخت خواهد کرد و براین باورند که آبهای شور دنیا در این شب شیرین خواهد شد. در این شب بسیار مقدس، زنان در خانه بیشمه (نوعی شیرینی)، بؤرک (نوعی سمبوسه)، فرنی، و کومیشدان (نوعی کیک برنجی) و ... می پزند. سفره پهن کرده و شب نشینی می کنند. به دیدار همسایه ها و خویشاوندان می روند و نذری می دهند.

نماز شب قدر

در این شب بعد از نماز عشاء و تراویح، چهل رکعت نماز شب قدر خوانده می شود. برخی از مردم جهت اشتباه نکردن به تعداد رکعت ها را با نخود خام و ... شمارش می کنند.

قدر ایملیش (هدیه شب قدر)

در این شب مبارک، برای دختری که تازه نامزد شده است یا برای نو عروس، هدیه ای می برند که «قدر ایملیش» نامیده می شود.

آمادگی برای عید فطر

کرگون (روز نظافت و خانه تکانی)

سه روز قبل از فرارسیدن عید فطر، به نظافت و خانه تکانی می پردازند که به کرگون (روز نظافت و خانه تکانی) مشهور است. قوقین (از ریشه ((قوق)) یعنی ((بو)) روز بعد از ((کرگون)) و ((قوقین)) نام دارد. در این روز نان های روغنی به نام ((چاطوقی)) و ((پوستیق)) و ((بؤرک)) ((بیشمه)) می پزند و به همسایه ها و خویشاندان بخش می کنند.

چون که حضرت رسول^ص فرموده است: تهادوا تحابوا (به یکدیگر هدیه بدهید، تا محبت شما به یکدیگر افزونی یابد).

عید فطر:

دیدن هلال عید

هنگام غروب، برای دیدن هلال ماه شوال به پشت بام ها و روی تپه ها و بلندی ها می روند. آداب و رسوم دیدن هلال عید، شبیه دیدن هلال ماه رمضان است. با دیدن هلال ماه شوال، آغاز عید فطر اعلام می شود که جماعت فردا برای اقامه نماز عید فطر در مصلی حضور یابند. آن شب، شب خدا حافظی با ماه مبارک رمضان است. مؤمنان در مساجد دعا می کنند که نماز و روزه آنها مستجاب و مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد.

نماز عید فطر

عید فطر، یکی از دو عید بزرگ اسلامی است. روز عید فطر نماز عبادی، سیاسی بسیار باشکوهی در عیدگاه برگزار می گردد. مردم پشت سر امام می ایستند و نماز برپا میدارند. بعد از آن امام سخنانی ایراد میکند. خانواده های ترکمن قبل از آمدن مردان از نماز عید فطر سفره پهن می کنند و چای و انواع شیرینی جات آماده می کنند. به محض رسیدن صاحب خانه می گویند: ((عیدنک قوتلی بولسین)) (عیدت مبارک باد!)

زکات فطر (باش فطره)

ترکمن ها برای خود و نفقه خود نشان به مستحقان زکات فطر می دهند که به ((باش فطره)) معروف است. موعد آن از اولین روز ماه رمضان تا ظهر روز عید فطر است.

خیلی از خانواده های ترکمن، بعد از اقامه نماز عید فطر به زیارت قبور درگذشتگان خود می روند. در کنار قبور آنها قرآن تلاوت کرده و برای شادی روح اموات بین زائرین خرما یا شیرینی بخش می کنند.



عید قربان

یکی از باورها و اعتقادات هر قوم و ملتی بر پایی اعیاد و جشن های ملی و مذهبی است. برخی از اقوام علاوه بر اعیاد مذهبی ، جشن های ملی و باستانی را نیز به صورت دیرین و کهن برپا می کنند.

کشور ایران به علت تنوع و تکثر قومی و دارای مجموعه ای از آئین ها ، سنت ها و آداب مختلف می باشد و به تبع این تکثر قومی و سنت هاست که شاهد برگزاری اعیادی مثل فطر ، قربان ، نوروز ، غدیر خم ، پاک ، کریسمس و ... در جای جای این سرزمین می باشیم.

حدود دو هفته مانده به عید قربان بازارهای استان گلستان بخصوص شهرهای ترکمن نشین از جنب و جوش خاصی برخوردار شده و پر رونق می شود. به پاس این عید مذهبی ، ترکمن ها از پیر و جوان ، دختر و پسر بخصوص کوچکترها سعی می کنند در حد توان خانواده ، لباس های نو تهیه کنند و سفره های خود را برای پذیرایی از مهمانان رنگین تر کنند.

دامداران منطقه نیز که از ماه ها پیش گوسفندان خود را برای این روزها پروار کرده اند ، احشام خود را برای فروش به بازار فروش دام شهرهای ترکمن نشین روانه می کنند.

برخی از خیابان ها نیز از چند روز قبل از عید قربان به محل فروش گوسفند و گوساله قربانی تبدیل می شوند.

آداب ویژه عید قربان در ترکمن صحرا

علاوه بر خرید گوسفند قربانی ، شیرینی و تنقلات و لباس نو که کم و بیش در بین تمام مسلمانان مرسوم است ، ترکمن ها آداب و رسوم ویژه ای نیز دارند که بطور خلاصه به آنها اشاره می کنیم.

روز کثر یا (نظافت) : دو روز قبل از عید قربان در بین ترکمن ها به کثر یا روز نظافت مشهور است. در این روز زنان و دختران به نظافت منزل و حیاط خود می پردازند، خانه تکانی ، شستن شیشه های در و پنجره ها ، حیاط و حتی پیاده روها از جمله کارهایی است که در این روز انجام می شود.

روز کوکئن: کوکئن نوعی نان روغنی است که ترکمن ها به مناسبت های مختلف می پزند. یکی از مهمترین مناسبت های پخت کوکئن عید قربان است، در این روز کدبانوها و زنان دار علاوه بر کوکئن نان روغنی و شیرینی های مخصوص به نام های پیشمه ، چاپاتی ، پخته و بین همسایگان و فامیل پخش می کنند، بدین ترتیب از روز قبل از عید به شیرین کردن کام یکدیگر مبادرت می ورزند.

برقرار کردن چاتما و آیلاما: عید روز شادی است و مردم بخصوص کودکان و جوانان باید روحیه ای شاد و پر نشاط داشته باشند. ترکمن ها در گذشته های نه چندان دور برای فراهم آوردن این شور و نشاط اقدام به ساختن اسباب تفریح به نام های چاتما شبیه تاب چند نفره و آیلاما که به صورت دورانی که حول محور خود حرکت می کند، می پردازند و این وسایل با استفاده از چوب و طناب ساخته می شود. در گذشته های دورتر حتی بزرگترها از آن استفاده می کردند ولی امروزه این رسم به علت گسترش شهرنشینی و گرایش مردم به شهرنشینی و از طرفی موزائیک کاری یا بتون ریزی سطح حیاط منازل کم کم در حال فراموشی است و فقط جسته و گریخته در روستاها و حومه شهرها که حالت روستایی

خود را حفظ کرده اند برپا می شود که خوردن تاب به اعتقاد این است که در روز عید به طرف آسمان پرواز کنند و از زمین فاصله گرفته و بیشتر برای رضایت خداوند و پرواز روح به آسمان تلاش و کوشش نمایند.

بجای آوردن نماز عید

از نخستین ساعات روز عید قربان مردان ترکمن از نوجوانان گرفته تا جوانان و پیرمردان همه و همه با هر وسیله ای که در اختیار داشته باشند، حتی پای پیاده و با در دست داشتن جا نمازی «نمازلیق» برای به جای آوردن فریضه بسیار مهم دینی نماز عید عازم محل برگزاری نماز عید به عیدگاه یا به زبان ترکمنی «آیدنماز» که معمولاً در خارج شهر قرار دارد می شوند. در عیدگاه هیاهوی عظیمی برپاست، دهها هزار نفر از مسلمانان سنی مذهب اعم از ترکمن و بلوچ و غیره ... از بخش ها و روستاهای حومه، به همراه اهالی شهر در محل برگزاری نماز عید گردهم آمده اند. اطراف و اکناف و خیابان های منتهی بر عیدگاه مملو از انواع اتومبیل و وسائط نقلیه متعلق به نمازگزاران است، محوطه بزرگ و وسیع عیدگاه در برابر دریای بیکران نمازگزاران احساس کوچکی و حقیری می نماید و تعداد کثیری از نمازگزاران به سبب تنگی جا مجبورند در بیرون از محوطه و در روی جاده منتهی به عیدگاه این مراسم را به جای آورند.

پس از ادای نماز عید، نمازگزاران عید را به یکدیگر تبریک گفته و با آرزوی قبولی عبادات و طاعات همدیگر به سوی خانه هایشان روان می گردند. نکته بسیار مهمی که در مراسم برگزاری نماز عید نظرها را به خود جلب می کند. این است که عیدگاه همچون سالیان دور هنوز هم بسیار ابتدایی، ساده و بدون کمترین امکانات لازم و ضروری و فقط شامل یک چهاردیواری بزرگ است، بدون هیچگونه سقف یا پوششی و نمازگزاران سال های پیاپی در زیر آفتاب شدید و گرمای تابستان و گاه نم نم باران نماز عید را به جای آورده اند. حتی کف حیاط هم بتون ریزی نشده و گاه علف های هرز و تیغ دار سرتاسر آن را پوشانده است. نمازگزاران مجبورند سجاده خود را روی علف ها و شن های ریز و درشت پهن کرده و حدود ۲ ساعت و گاهی بیشتر روی قلوه سنگ ها بنشینند و به خطبه های نماز عید گوش فرا دهند.

احیای سنت ابراهیم خلیل ۷

نمازگزاران، پس از انجام مراسم نماز عید و برگشتن به منزل با یکایک اعضای خانواده دست داده و عید را تبریک می گویند و سپس به منظور ذبح قربانی (احیای سنت پیامبر عظیم الشان حضرت ابراهیم خلیل الله) به سراغ آن می روند، برای این منظور ابتدا چاله ای در گوشه حیاط کنده و مقداری نمک و زغال در وسط آن قرار می دهند. آنگاه حیوان را کنار چاله آورده رو به قبله و با نام خدا ذبح را شروع می کنند. برای ذبح قربانی ابتدا کسی که قربانی را سر می برد باید از صاحب آن لفظاً اجازه و وکالت بگیرد و برای این که کار صاحب قربانی یکدست خود را روی حیوان نهاده و بطور شفاهی و شخصاً وکالت می دهد.

ذبح قربانی توسط مردخانه و یاقصاب و با کمک و همیاری تمامی اهل منزل صورت می گیرد و هر کس بنا به فراخور توان خود کمک می کند.

پس از پوست کندن قربانی و قطعه قطعه کردن گوشت آن، مقداری از گوشت را به صورت خام به فقرا و محتاجان، مقداری را هم بصورت غذای نذری پخته و بین همسایگان و آشنایان تقسیم می کنند و باقیمانده را نیز برای

پذیرایی از مهمانان مورد استفاده قرار می دهند.

در ترکمن صحرا؛ هر خانواده ای معمولاً یک تا سه قربانی ذبح می کند و هر کسی که استطاعت مالی داشته باشد، در این امر مهم و واجب مذهبی شرکت می کند، گاهی اوقات به جای گوشت گاو، گوساله، و حتی شتر نیز قربانی می شود که این کار نیز قوانین شرعی خاصی دارد. گاو، گوساله و یا شتر را ۷ نفر بطور اشتراکی خریده و پس از قربانی کردن، گوشت آن را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند که این عمل در بین ترکمن ها «اوله» گفته می شود.

مراسم پُرخوانی ترکمن

مهم ترین و رایج ترین ساز در نواحی ترکمن نشین ایران و مهمترین ساز در همراهی آواز های ترکمنی است. دوتار ترکمنی هم به تنهایی و هم با همراهی قیچاق (کمانچه) نواخته می شود.

دوتار یکی از لوازم اصلی مجلس پُرخوانی یا آیین ذکر در نواحی ترکمن نشین بوده است. پُرخوانی از آیین ها و سنت های بسیار قدیمی مردم ترکمن است که تا چند دهه پیش برگزار می شد، اما امروزه جنبه نمایشی یافته است و به صورت ناقص و بی محتوا در چند روستای معدود اجرا می شود. پُرخوانی که حاوی جنبه های ویژه ای از روان درمانی است، ریشه عمیقی در شامانیسم دارد. شمن ها که در حکم روحانیان اغوزها در پیش از اسلام بودند، با اجرای آیین ها و رقص های ویژه ای بر بالای بلندی ها و خواندن وردها و ذکرها با روح نیاکان خوش تماس می گرفتند و از آنها استمداد می طلبیدند تا در شفای خسته دلان و بیماران روحی، شمن را یاری کنند. آن ها از تانگری (خدای آسمانی) می خواستند تا برای دفع ارواح خبیث، ارواح نیک را به یاری آن ها بفرستد. این آیین پس از اسلام به پُرخوانی معروف شد و پُرخوانان به نوعی کار شمن ها را ادامه دادند، اما مضمون آیین در هاله ای از اعتقادات اسلامی قرار گرفت. با گرویدن اغوزها به اسلام بسیاری از وجوه آیین شامانیسم تجزیه شد و در اشکال و نمونه های متنوع با مضامین اسلامی تداوم یافت. چون اجرا کنندگان این آیین، بسیار ذکر الله می گفتند، پُرخوان و به اعتباری دیگر، چون از جن ها، پری ها و ارواح خیر یاری می طلبیدند، پری خوان نامیده شدند.

عزاداری در عاشورا

محرم در بندر ترکمن هر ساله با حضور اکثریت ساکنین ترکمن اهل تسنن با شکوه برگزار می شود. ترکمن ها در روز تاسوعا و عاشورا در مساجد جمع می شوند و به نیازمندان غذا می دهند و عزاداری می کنند. ترکمن های شمال خراسان در روزهای محرم، نان ویژه ای به نام قتلمه می پزند و در میان عزاداران امام حسین ^۷ پخش می کنند.

هم چنین به خانواده هایی که در یک سال گذشته، عزیزان شان را از دست داده اند، سر می زنند.

مناسک عزاداری در این شهر کم و بیش شبیه باقی شهرهای ایران است، با این تفاوت که عزاداران اهل تسنن به جای سینه زنی و زنجیرزنی، به صورت دعا و نماز عزاداری می کنند.

در روزهای عزاداری، مساجد اهل تسنن میزبان عزاداران است که برای نماز و نیایش مراجعه می کنند.

به سبب احترامی که اهل تسنن برای ائمه اطهار قائل هستند، رسم واسطه قرار دادن امامان برای طلب حاجت از خدا،

رسم ریشه دار و متداولی در میان ترکمن هاست.

مراسم تدفین و خاکسپاری

در برخی از مناطق ترکمنستان رسم بر این است که در داخل کفش نمازگزاران نماز میت، پولی می گذارند. مراسم تدفین بین ترکمن ها در سکوت کامل انجام می شود. پس از پایان یافتن مراسم دفن - که آن نیز رسومی دارد که در اینجا از ذکر آن صرف نظر کرده ایم - فاتحه خوانده می شود که در ترکمنی به آن «آیات اوکاماق» می گویند. پس از آن، یکی از نزدیکان متوفی رو به حضار کرده و با ذکر نام وصی، اعلام می کند که هر کس بدهی و یا طلبی از متوفی دارد، به وصی مراجعه نماید.

همچنین رسم است که پس از خواندن نماز میت و خاکسپاری، پیشنماز با صدای بلند رو به حضار می کند و با ذکر نام متوفی، می پرسد: «فلانی نأهیلی آدام دی؟» (یعنی: فلانی چگونه آدمی بود؟) و همه ی حضار می گویند: «اونگات - قووی آدام دی» (یعنی: آدم خوبی بود) این سؤال و جواب سه بار تکرار می شود.

بین ترکمن ها رسم بر این است که بیل و دیگر ابزاری که برای کندن قبر و خاکسپاری از آن ها استفاده شده، به درازا روی زمین نمی اندازند، بلکه پس از آمدن به منزل متوفی، آن ها را به شکل عمود، بر دیوار خانه تکیه می دهند. معمولاً در بین ترکمن ها سوم، هفتم، چهلم، صدم و سال متوفی را می گیرند و این روزها را به ترتیب «اوچی»، «یدی سی»، «قیرقی»، «یوزی» و «ییلی» می نامند. در این روزها، مراسمی گرفته می شود و نذری داده می شود که به آن «صدقه» می گویند. این ایام را ترکمن ها «مرحومینگ بللی گونلری» (یعنی: ایام مشخص مرحوم) نام داده اند.

تولد

پس از به دنیا آمدن کودک، زنان سالخورده و باتجربه کودک را در دست گرفته و سه بار از اطرافیان اجازه می خواهند تا ناف کودک را ببرند که معمولاً در مرتبه چهارم ناف کودک توسط زنان سالخورده بریده می شود پس از آن از روی اجاق آتش و از داخل دیگی که قطعات سنگی نیز در داخل آن می جوشد مقداری آب برداشته و به زانو می دهند. (علت این که قطعه سنگ را در آب می جوشانند نشانه پرقدرتی است)، بعد از این مراسم، ماما از خانه خارج می شود و اگر فرزند پسر باشد تیر و کمان و اگر دختر باشد دوک نخ ریزی از در خانه یا آلاچیق آویزان می کند تا همگی از وجود دختر یا پسر بودن مطلع شوند. از وظایف زن قابله که ترکمن ها «گووک انه» می نامند بریدن ناف و شست و شوی نوزاد در آب نمک است. [گوبک انه به معنای کسی است که ناف کودک را می برد و بعدها احترام خاصی همانند مادر رضاعی نزد کودک دیروزین و جوان امروزین می یابد - مسعود ترکمن]. سپس از آخوند محل می خواهند تا کلام خدا را در گوش نوزاد تلاوت کند یا اذان بگوید تا از همان ابتدا با صدای دین آشنا شود، در هفتمین روز تولد، جشن تولدی برپا می کنند که به این جشن فقط زن های فامیل و همسایگان دعوت می شوند و با غذای مخصوص بنام «بولاماق» از مهمان پذیرایی می شود، هرچند امروزه در بسیاری از خانواده ها مراسم جشن تولد با ویژگی های خاص روز برگزار می شود.

ختنه

از عصر پیامبر^۶ تاکنون ختنه کودک نوزاد ذکور بصورت سنتی مهم مرسوم بوده و هست و در میان اقوام مختلف به

شیوه های گوناگون اجرا می شود. اجرای این سنت علاوه بر اینکه از جانب پیامبر گرامی اسلام^۶ مطرح شده بلکه جنبه بهداشتی و علمی آن نیز بیشتر مورد توجه است. عمل ختنه کودک ذکور در میان قوم ترکمن ویژگی های خاص خود را داشته و طی مراسم خاصی برگزار می شود در زمان های قدیم در میان قوم ترکمن مرسوم بوده است که عمل ختنه در فصل بهار و در سنین ۲ الی ۴ سالگی کودک، اجرا شود و این سنت هنوز هم پابرجاست، بخصوص اینکه با توجه به اعتقاد قوم ترکمن حتماً در روز چهارشنبه باید این عمل صورت گیرد زیرا از جهت مذهبی این روز را خوش یمن و خوب می دانند. از دیگر خصوصیات می توان اجازه دایی کودک را جهت عمل ختنه ذکر کرد و آویزان کردن گوشت اضافی بریده شده را در گوشه ای از اتاق و شادی کردن و برگزاری مراسم خاص را از سنت های ویژه ترکمن ها دانست. این نکته حائز اهمیت است، قبل از اجرای این سنت، کودک را آماده می کنند و بخاطر اینکه ترس در بچه ایجاد نشود و ترس او بریزد برایش تلقین می کنند که تو بعد از این مرد و در جامعه مطرح خواهی شد و تهیه لباس نو برای کودک و پختن شیرینی های محلی نیز از دیگر سنت های موجود در میان این قوم است. ترکمن ها پس از پایان عمل ختنه خطاب به کودک می گویند: «قوچ بولدی» یعنی قوچ شد، و مقصود، اشاره است به توانمندی و باروری قوچ که ترکمن ها به آن اعتقاد دارند.

عروسی ترکمن



مراسم عروسی ترکمن ها پر از ویژگی هاست و جذابیت های بسیاری دارد. عروسی ها در میان ترکمن ها به مدت ۳ یا ۴ روز به طول می انجامد. پس از آنکه خانواده داماد دختری را پسندیده باشند مادر و گلجه (زن برادر) داماد به خانه عروس رفته خواستگاری می کنند. خانواده عروس پس از تحقیق درباره داماد و خانواده آن جواب را می دهند اگر جواب مثبت باشد خانواده داماد با شیرینی و شکلات به خانه عروس می آیند. در شب قدر در ماه رمضان خانواده داماد و فامیل هایشان با شیرینی و آجیل و کادوئی برای عروس به خانه آنها آمده جشن و سروری بر پا می کنند. در عید قربان نیز گردن و سینه گوسفند را به شکل مثلثی در می آورند که به آن «دوش» می گویند. طرف داماد این گوشت را با تزئین و در کنار گوشت کادوئی متنوعی برای عروس خریده آنها را به خانه عروس می برند. اگر خانواده داماد بخواهند می توانند مراسم نامزدی را در یکی از روزها با جشن شب قدر و روز عید قربان برگزار می کنند، اگر چنین نباشد، مادر داماد به خانه عروس آمده روزی را برای مراسم نامزدی مشخص می کند. عروسی ترکمن ها چندین مرحله

دارد که عبارتند از ک ۱- قودا بولماق ۲- پذیرائی ۳- مصائب (مصاحب) ۴- عروس کشی ۵- اوجه ۶- اللش درمه ۷- قایتارمق

قودا بولماق یک روز قبل از عروسی همه خویشاوندان داماد با ریش سفیدان محل به خانه عروس می روند. در این روز ریش سفیدان با پدر عروس صحبت می کنند و در میزان مهریه به توافق می رسند. زن ها نان های مخصوصی به نام قاتلمه و اکمک که قاتلمه ضخیم و اکمک نازک است ، می پزند و به خانه عروس می برند در این روز طلاهای زیادی نیز به عروس کادو می دهند و جشن بزرگی برپا می کنند. پذیرائی فردای روز قودا بولماق ، عروس با دوستان و آشنایان خود جشنی را بر پا می کنند که در آن خویشان داماد نیز حضور دارند. مصائب (مصاحب) در شب همان روز پذیرائی ، داماد با دوستان و هم سالان خود جشنی را برپا می کند. عروس کشی صبح فردای مصاحب در جلوی خانه داماد ماشین های عروس و داماد را تزئین می کنند ، ماشین ها بوق زنان به طرف خانه عروس می روند . عروس با ینگه ها منتظر نشسته است ، سپس گلجه (زن برادر) داماد با گلجه عروس چاشو (نوعی روسری مخصوص قرمز رنگ که عروس باید قبل از سوار شدن به ماشین آن را بر سر بگذارد) را به یکدیگر پرت می کنند و دعوی ساختگی را راه می اندازند در این دعوی ساختگی گلجه داماد و گلجه عروس نام پدر و پدر بزرگ عروس و داماد را معرفی می کنند سپس گلجه داماد چاشو را گرفته بر سر عروس می گذارد و عروس با دوستان و فامیلان نزدیک خود سوار کجاوه می شود. البته باید ذکر شود که کجاوه عروس و داماد جدا است و داماد نیز با دوستان خود سوار می شود . مادر عروس بر روی دو ماشین کجاوه آرد می ریزد به نشانه اینکه سفید بخت شوند . کجاوه بوق زنان به طرف خانه داماد حرکت می کند در راه از جلوی هر خانه که می گذرد اهالی آن خانه خوشبختی عروس و داماد را آرزو می کنند . وقتی که عروس را به خانه داماد می آورند با ینگه هایش در یک اتاق می نشینند و همسایه های داماد به دیدن عروس می آیند. «در ضمن برای عروس و داماد قلب گوسفندی را کباب کرده و به دو نیم تقسیم می کنند . و نصف آن را به عروس و نصف دیگر را به داماد می دهند تا بخورد به این امید که قلب و دل آنها با هم باشد و هیچکس حق خوردن از این کباب را ندارد.» اوجه زنان فامیل غذایی به نام چگدرمه (پلو قرمز رنگ شبیه استانبولی) درست می کنند و برای عروس و داماد در ظرف های جدا می ریزند ، عروس و داماد باید هر کدام از ظرف های یکدیگر بخورند ، و بعد پیشانی بند پارچه ای و دایره شکلی به نام «آل لانتی» بر سر عروس می گذارند.

زنان درمانگر



پژوهش درمانگران بومی در ترکمن صحرا " تحقیقی است میدانی که بدنبال اقامت های متعدد در روستاهای ترکمن نشین به کمک روش هایی چون : مشاهده همراه با مشارکت و مصاحبه با درمان گران، بیماران و برخی از افراد جامعه محلی تهیه شده است .

هر یک از درمانگران ویژگی خاص خود را دارند و روش آنها منحصر به خودشان است. در واقع هر یک از درمان گران مجموعه ای از تکنیک های گوناگون را که در نوع خود خاص است استفاده می کنند. تنوع و تفاوت تکنیک از زنان درمان گر به مردان درمان گر قابل تأمل است. از سوی دیگر تنوع تکنیک ها از جامعه روستایی به جامعه شهری، چگونگی تحت تاثیر واقع شدن توسط پارامتر های جامعه شهری، دور شدن از اصل خود و نزدیک شدن و ادغام با تکنیک های جامعه شهری بسیار مورد توجه می باشد. در مانگران بومی در گوشه و کنار ایران پراکنده اند و به مناطق جغرافیایی و فرهنگی گوناگونی تعلق دارند. هر گروه از آنان، با وجود خصوصیات فردی هر درمانگر که گاه بسیار مهم و تعیین کننده نیز است، طبعاً تا حد زیادی تحت تاثیر ویژه گی های فرهنگی منطقه خود بوده و شیوه های کار و باور هایش را مستقیماً از دل آن ها بیرون کشیده است. از این رو می توان درمانگران را روی طیف وسیعی از تنوعات قومی و فرهنگی قرار داد . درمانگری بومی هم فعالیت مردان و هم فعالیت زنان هر دو را شامل می شود.

غذاهای ترکمن

هلی آش- گوجه آش- ماش آش- کی آش - قاتیقلانان اتلی بۆرک (بۆرک دارای ماست)-چکدرمه-مانتی-کۆمه لکلی بۆرک (بورک قارچ)-کارتوشکالی بۆرک(بورک سیب زمینی)-چکدیرمه - پلوی سنتی ترکمن



فصل ششم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم بلوچ

پیشینه

نخستین ظهور بلوچ ها در آثار تاریخی در کتاب حدودالعالم (۹۸۲/م/۳۷۲ق) و نیز در مقدسی (حدود ۹۸۵/م/۳۷۵ق) با نام بلوص است. در شاهنامه ذکر مسکن این قوم در حدود شمال خراسان امروزی آمده است. در کتاب ها جغرافیائی از این قوم (همراه با طایفه کوچ - یا قفص) در حدود کرمان یاد می شود. پس از آن بر اثر عوامل تاریخی این قوم به کناره های دریای عمان رسیده و در همانجا اقامت کردند.

سرزمین

سرزمین مردم بلوچ، معروف به بلوچستان است که میان کشورهای پاکستان، ایران، و افغانستان تقسیم شده است. بیشتر مردم بلوچ در ایالت بلوچستان پاکستان، استان سیستان و بلوچستان ایران، و استان های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می کنند. جمعیت زیادی از بلوچ های ایران نیز در کرمان (نرماشیر، ریگان، فهرج، قلعه گنج، منوجان و کهنوج)، خراسان (نهبندان و سرخس)، هرمزگان (جاسک و بشاگرد)، لارستان، و سیستان زندگی می کنند. همچنین بلوچ ها در کشورهای عربی (به ویژه عمان و امارات) و جنوب غربی پنجاب کراچی سکونت دارند. بعضی مهاجران بلوچ در جستجوی کار و کسب معاش، به گرگان و حتی ترکمنستان و زنگبار تانزانیاهم رفته اند و در آن نواحی ساکن شده اند.

در یک دوره از تاریخ حکومت بلوچستان در دست سه گروه بود: بارکزی میرلاشاری، مبارکی حکومت های ایرانشهر، بمپور، در دست اقوام بارکزی و لاشاردر دست میرلاشاری، مبارکی و نیک شهرسعدی و بلیده ای و فنوج و بنت و مسکوتان در دست شیرانی بوده است.

قبل از حکومت سید خان شیرانی در بمپور حکومت بمپور به دست "ملک ها" بوده است که وی داماد آخرین حاکم ملک بوده و پس از فوت وی متصرفاتش را به همراه تنها باجناقش مهرباب شاه بارکزی تقسیم می نمایند و بمپور سهم شیرانی ها و پهره و ایرانشهر سهم بارکزی ها می شود

حکومت بخش جنوب غربی بلوچستان ایران در دست خان های سرباز بود که شامل قبیله های (بلیده ای - بارکزی) و می باشند.



توزیع جغرافیایی قوم بلوچ (رنگ صورتی)

بلوچ ها یکی از طوایف هند و اروپایی و از شاخه مردمان ایرانی هستند که به ناحیه جنوب شرقی ایران مهاجرت کرده اند و از قدیمی ترین اقوام ساکن ایران محسوب

می‌شوند. از این رو تحقیق و پژوهش درباره فرهنگ، آداب و رسوم و زبان این قوم کمک بزرگی به شناخت تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران و مقوله ایران شناسی است.

اگرچه آمار و ارقام دقیقی از جمعیت واقعی بلوچ‌ها در ایران در دست نیست ولی بنا بر شواهد و گفته‌های کارشناسان و پژوهشگرانی که در مورد قومیت بلوچ مطالعه می‌کنند بیش از یک و نیم میلیون بلوچ در ایران زندگی می‌کند. این تعداد عمدتاً در بلوچستان استان سیستان و بلوچستان یعنی در زاهدان، ایران شهر، خاش، سراوان، نیک شهر و بندر چابهار و توابع و روستاهای مربوط به آن‌ها ساکن هستند. اما بلوچ‌ها در دیگر مناطق ایران مانند؛ جنوب و شمال شرقی استان خراسان، (سرخس و جام) گرگان، جنوب کرمان و شرق هرمزگان نیز پراکنده‌اند. تعداد دیگری از بلوچ‌های ایرانی در خارج از مرزها عمدتاً در کشورهای همسایه در تردد بوده و یا ساکن هستند از جمله برخی از آن‌ها در پاکستان به سر می‌برند.

عده‌ای دیگر نیز در شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس به عنوان کارگر مهاجر و برخی دیگر در ترکمنستان و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. اما این جمعیت در قیاس با جمعیت کل کشور ایران خیلی محدود است گرچه استان سیستان و بلوچستان پس از استان کرمان بزرگترین استان کشور است اما پراکندگی جمعیت در آن بسیار پایین است. یعنی ۲/۸ درصد از کل جمعیت کشور در این استان ساکن هستند.

مردمان ساکن در بلوچستان استان سیستان و بلوچستان به سه زبان صحبت می‌کنند. بلوچی، براهوئی و پشتوئی. «اما زبان اصلی این منطقه زبان بلوچی است». بلوچی گویش‌های مختلفی دارد که زبان‌شناسان دو گویش مهم آن یعنی «بلوچی شرقی» و «بلوچی غربی» را پذیرفته‌اند.

زبان بلوچی علاوه بر دو لهجه اساسی شرقی و غربی، لهجه‌های فرعی متعدد دیگری نیز دارد نظیر جدگالی، سراوانی، سرحدی، دلگانی، دشتیاری و لشاری. «در ایران دو گویش بلوچی وجود دارد: گویش شمالی (سرحدی) و گویش جنوبی (مکرانی)». «لهجه شمالی بیشتر در شمال بلوچستان و در نواحی خاش و زاهدان صحبت می‌شود و «مکرانی» (جنوبی) بیشتر ساکنین سراوان و ایرانشهر و چابهار را تشکیل می‌دهد. تفاوت لهجه‌ها به گونه‌ای است که برای سایر بلوچ‌ها قابل فهم است».

فرهنگ و هنر

چند ویژگی شاخص که قوم بلوچ را متمایز می‌سازند عبارتند از:

- ۱- میارجلی (پناهنده پذیری) ۲- قول و قرار ۳- مهمان نوازی ۴- حشر و مدد ۵- بچار ۶- چَندء ۷- بیر یا انتقام ۸- جن طلاق (زن طلاق) ۹- دیوان ۱۰- پتر ۱۱- پوشاک

نژاد مردم بلوچ

در برخی از کتیبه‌های داریوش از جمله کتیبه بیستون که در آغاز سال ۵۲۰ پیش از میلاد فرمان وی در صخره‌ای از کوه بیستون کنده شده از ایالت‌های ۲۳ گانه هخامنشی از جمله ماکا (بلوچستان) نام برده شده است بی‌تردید قوم سخت‌کوش

بلوچ نیز از همین اقوام آریایی جدا شده و پس از گذشتن از بخش‌های شمالی به ناحیه جنوب آمده است. در این مورد نزدیکی زبان بلوچی به زبان باستانی اقوام مادی، موید این نظر است.

ویژگی‌های قومی مردم بلوچ در بلوچستان

ایران کشوری است بزرگ، با تمدن و فرهنگ غنی و دیرینه‌ای کهن، که اقوام مختلف با فرهنگها و باورهای مخصوص بخود در آن زندگی می‌کنند. بلوچ ها یکی از اقوام اصیل و شناخته شده ایرانی هستند که به زبان بلوچی تکلم می‌کنند و بیشترین جمعیت آنان در سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان بسر می‌برند. بنابراین، بلوچ ها نیز از اقوام اصیل، با سابقه و شاخص ایرانی و دارای نوعی فرهنگ و باورهای خاص و متفاوت‌اند. لازم است ابتدا کلیاتی از ویژگی های خاص قوم بلوچ بر شمرده شود و سپس چند ویژگی شاخص که این قوم را از دیگر اقوام متمایز می‌سازد بیان گردد. بلوچ ها انسان هایی آزاده، مهمان نواز، راستگو، ناموس پرست، دلیر و شجاع، سخت کوش و جنگجو هستند. مردم بلوچ به تاثیر از شرایط خاص محیط خویش، استوار، بردبار و با حداقل امکانات زندگی می‌کنند و شاید تحمل آنها در برابر مشکلات و سختی ها، در هیچ یک از طوایف ایران وجود نداشته باشد. آنان در دوستی ثابت قدم و وفادارند و در دشمنی سرسخت و انتقام جو.

مردم بلوچستان سخت پایبند به اعتقادات مذهبی و دینی خویش‌اند. نماز را بموقع و با جماعت به جا می‌آورند و در سخت ترین شرایط روزه می‌گیرند و شکستن روزه را گناهی بزرگ می‌شمارند. حتی در مسافرت و نیز در طول سفر تا حد امکان نماز بصورت کامل (نمازهای فرضیه شکسته و نمازهای مستحبی کامل) خوانده می‌شود. اعیاد آنان منحصر به اعیاد مذهبی است و در میان اعیاد مذهبی بیشتر از همه برای عید فطر و قربان اهمیت قائل هستند و با توجه به معتقدات مذهبی خود تشریفات ویژه‌ای برای این دو عید مقرر می‌دارند. اما چند ویژگی شاخص که قوم بلوچ را متمایز می‌سازد عبارتند از:

میار جلی (پناهنده پذیری)

میار و باهوت به معنای پناهنده شدن به کسی و میار جلی به معنی پناهنده پذیری است. اگر شخصی گناهکار یا مظلومی به علت ترس از جان، محل سکونت خود را ترک گوید و به سردار یا طایفه قوی‌تر پناه برد و از او طلب پناهندگی و حمایت کند، او نیز با سنجیدن جوانب، پناهنده را قبول می‌نماید. ابتدا پناه دهنده سعی می‌کند با وساطت مشکل پناهنده خود را با طرف مقابلش حل و فصل نماید. چنانچه این روش موثر نیفتاد، پناه‌دهنده تا پای جان از پناهنده خود در مقابل دشمنانش دفاع خواهد کرد.

قول

چنانچه بلوچ به کسی قول بدهد، نباید هیچگاه به قول خود بی‌تعهد باشد و از این رو به قول خود وفادار است و این وفاداری و تعهد آنقدر زیاد است که به صورت ضرب‌المثل در آمده است: «سرون بروت بله قولن (کولون) مروت» یعنی حاضرم که سرم از تنم جدا شود ولی بدقولی نکنم.

مهمان دوستی

مهمان‌نوازی مردم بلوچستان ریشه در فرهنگ اسلامی آنها دارد و از این نظر شهره خاص و عام هستند. مهمان‌دوستی مردم بلوچ خصلتی پسندیده است که در بین همه اقشار غنی و فقیر بلوچ وجود دارد. مهمان‌نوازی و پذیرایی از مهمان با صمیمیت و احساس خاصی همراه است.

حشر و مدد

حشر و مدد به معنی همیاری و تعاون گروهی افراد در کارهاست. تنها زیستن برای فرد بلوچ مفهومی ندارد و تنهایی به منزله نابودی است. از این رو در مسیر زندگی و مقابله‌ای نابرابر با طبیعت خشن آموخته است که همواره در کنار قوم و هم‌کیشان خود زندگی کند تا از هرگونه گزند و آسیبی در امان باشد. حشر و مدد بیشتر در اموری مانند، ساختن مدرسه، خانه، برنج کاری، دروی محصول و ساخت و لایروبی قنوات، سد آبی و دفاع دیده می‌شود.

چنده (کمک به امور دینی)

مردم مسلمان بلوچ در کنار شرکت در مراسم بچار (کمک برای ازدواج) و حشر و مدد (تعاون در امور اجتماعی) برای ساخت و بنای مساجد، حوزه های علمیه و مخارج طلاب، حقوق مدرسین و دیگر امور دینی با پرداخت وجوه نقدی و غیر نقدی مشارکت می کنند.

بیر (انتقام):

اگر به شخصی یا طایفه ای صدمه یا خساراتی وارد شود و یا کسی کشته شود و شخص خطاکار از عمل خود اظهار ندامت نکند و عذر خواهی ننماید، باید منتظر انتقام طرف مقابل باشد، و طرف مقابل هر زمان که شرایط و موقعیت برایش فراهم شد انتقام خود را می گیرد. در شعر یکی از شاعران بلوچ، کینه بلوچ چنین وصف شده است «سینگ آگان چاتانی بنء ریزانت کینگ چه مردانی دلء کنزت». یعنی هرگاه سنگ های بزرگ ته چاه فرسوده و تجزیه شود، آنگاه ممکن است کینه از دل مرد جابجا شود.

قسم جن طلاق «زن طلاق»

بلوچها برای اعلام تعهد، وفای به عهد، پیمان، اعلام برائت از اتهامات وارده و همچنین برای عملی نمودن سخنان و حتمی ساختن انتقام خود از شخصی یا طایفه‌ای، قسم زن طلاق یاد می کنند. این شیوه سوگند خوردن بدان سبب است که آنان در ناموس پرستی تعصبی خاص دارند.

دیوان

دیوان در جامعه بلوچی به معنای مجلس و همایش است. بزرگان و ریش سفیدان قوم یا اقوام در یک محل معین گرد هم می آیند و به ساماندهی کارهای مهم مردمی می پردازند که به این تجمع، دیوان می گویند. دیوان برای حل اختلاف دو شخص یا دو طایفه، مشخص کردن میزان مال و مهریه عروس و ... تشکیل می‌شود.

پتر

پتر را می‌توان به معنی پذیرش قصور و اشتباه تلقی کرد، بدین صورت که اگر بین دو شخص یا دو قوم اختلاف شخصی، خانوادگی و فامیلی بوجود آمده باشد، یا در اثر درگیری و برخورد کسی زخمی یا کشته شود، جهت

جلوگیری از گسترش دامنه اختلاف و انتقام‌گیری، بزرگان طایفه به همراه شخص خطاکار برای اظهار ندامت و پشیمانی و پذیرفتن اشتباه خود و ارزش و احترام دادن به مظلوم زیان‌دیده به خانه او می‌روند و ضمن قبولی تقصیر از او معذرت خواهی می‌کنند و حاضر به جبران خسارت می‌شوند.

بلوچستان در قرن اخیر

حاکمیت قاجارها در قرن سیزدهم هجری (نوزده میلادی) همزمان است با تشدید رقابت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی غربی در قلمروهای دور دست. بلوچستان یکی از ایالت‌هایی بود که پس از سلطه انگلستان بر هند، بخصوص از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری که کمپانی هند شرقی انگلیس منحل اعلام گردید و سرزمین هند بطور مستقیم تحت سلطه امپراتوری انگلستان در آمد، با این سرزمین همسایه شد. نتایج حاکمیت قاجارها در بلوچستان، هیچ‌گونه تحول و تحرک مثبتی برای مردم این سرزمین به همراه نیاورد. قاجارها به بلوچستان به چشم سرزمین انضمامی می‌نگریستند که تنها می‌توانست هر ساله منافعی را به خزانه حکومتی برساند.

وضعیت اجتماعی بلوچستان بر زمینه‌های قبیله‌ای روستایی استوار بود و تحت سلطه حکام قاجار، آنان نه تنها به خود مختاری‌های قومی خویش می‌اندیشیدند، بلکه بر اثر ضعف حکومتی و فشارهای ناشی از اقتدار موقتی، به طور طبیعی به شورش و عصیان مبادرت می‌ورزیدند.

باوجود تلاش‌های حکومت قاجار برای سلطه کامل بر بلوچستان، قدرت روسای محلی بلوچ و نیز روسای طوایف از بین نرفت و بدین گونه در آغاز قرن بیستم، حاکمان و سرداران قدرتمندی در بخش‌های مختلف بلوچستان وجود داشتند.

مذهب

این که مذهب قوم بلوچ از ابتدا اهل سنت و حنفی بوده است، چندان روشن نیست. با این حال حکومت محلی بارکزی‌ها (۱۲۹۹ تا ۱۳۰۷ ق) را در بلوچستان باید نقطه آغازی برای رونق مذهب اهل سنت در این منطقه دانست. دوست محمد خان بارکزی، در دوران حکومت خود تعدادی ملا و مولوی را که عموماً افغان و حنفی مسلک بودند، برای امر قضاوت که تحت عنوان شریعت از آن یاد می‌شود وارد دستگاه حکومتی خود کرد. این اقدام موجب شد قشر روحانی نیز به مرور در نظام طایفه‌گری قوم بلوچ از منزلت خاصی بر خوردار شود. امروزه در بلوچستان نیز ما شاهد هستیم که بیشتر کشمکش‌ها و نا رضایتی‌های افراد و حتی طوایف که در جامعه بلوچ رخ می‌دهد، به دست روسای طوایف و بزرگان مذهبی قوم حل و فصل می‌شود. در مواردی که اختلاف شدیدتر و حقوقی باشد، طرفین دعوا مساله خود را از طریق شریعت حل و فصل می‌کنند و به جز در مواردی که در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران و اهداف نظام باشد و از دست روحانیون سنی خارج شود، بناچار به محاکم رسمی و دولتی کشیده می‌شود.

جماعت تبلیغ در بین اهل سنت بلوچستان

دعوت و تبلیغ به روش صحیح به مثابه ستون فقرات در پیکر اسلام است. اساس گسترش و پیشرفت اسلام در گرو همین امر است و نیاز به این کار در این زمان، بیشتر از هر زمان دیگر احساس میشود. مسلمان اسمی را مسلمان حقیقی بار آوردن به مراتب مهم تر از مسلمان کردن غیر مسلمانان است.

سنت و آثار مدرنیسم در بلوچستان

در بافت سنتی بلوچستان ازدواج درون گروهی، فامیلی و خانوادگی بشدت رواج دارد. در مراسم ازدواج آداب و سنن ویژه و جالب توجهی مانند موسیقی‌های سنتی، سکه‌اندازی و... وجود دارد. نظام معیشتی کوچنده و روابط برخاسته از اقتصاد نیز به وضوح قابل مشاهده است.

زبان بلوچی با گویش‌های مختلف محلی نیز یکی دیگر از جلوه‌های حفظ آداب و سنن است. در عین حال، فرهنگ بلوچ بشدت تحت تاثیر فرهنگ ملی ایران قرار گرفته، بنحوی که امروزه بیشتر بلوچ‌های باسواد قادر به خواندن خط بلوچی اصیل خود نیستند و در گویش‌ها و صحبت‌های روزانه عمدتاً کلمات فارسی بکار می‌برند. همین وضعیت در بلوچستان پاکستان مشاهده می‌شود، اما زبان بلوچی در بلوچستان پاکستان به میزان قابل توجهی با کلمات انگلیسی آمیخته شده است. مردم بلوچستان امروز به رغم حفظ بسیاری از سنت‌های خود که یادگار اجداد آنهاست، تحت تاثیر مظاهر مدرنیسم نیز قرار گرفته‌اند.

یکی از مسائلی که قوم بلوچ امروز توجه بیشتری نسبت به سابق به آن نشان می‌دهد، افزایش ازدواج‌های برون گروهی و تغییر نقش مرد و زن در خانواده است. در گذشته نه چندان دور، تشکیل خانواده در میان این قوم در قالب هسته خانواده صورت می‌گرفت که امروز این سنت در میان آنها کمرنگ‌تر شده است. کودکان بلوچ امروز آداب و زندگی خود را در کنار حفظ برخی سنت‌ها در مدرسه و سپس در دانشگاه و محل کار می‌آموزند. این نکته را باید پذیرفت که فرهنگ و معیشت سنتی بلوچستان در حال خارج شدن از سلطه طبیعت است و علاوه بر تمایل شدید به جانشینی ترکیب فضای معماری خانه‌های جدید و روند تخریب منازل قدیمی، آنها را از بسیاری دغدغه‌های سنتی رهانیده است.

زنان بلوچ با تحصیلات دانشگاهی در مشاغل مختلف فعالیت دارند و از ارکان مهم تصمیم‌گیری در زندگی خانوادگی بعنوان شریک زندگی با همسران خود هستند.

چند همسری مردان که بشدت در بین مردم بلوچ رواج داشته است، امروزه تحت تاثیر فرهنگ مدرنیزه شده بسرعت در حال افول است. فرهنگ بالای زنان بلوچ شرایط چند همسری را برای شوهران تا حدودی از بین برده است.

جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی

در استان سیستان و بلوچستان برخی از اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی بسیار با شکوه و برخی دیگر به شکل معمولی برگزار می‌شود. از اعیاد ملی، عید نوروز در منطقه رونق زیادی ندارد، ولی اعیاد مذهبی نظیر عید فطر و قربان بسیار باشکوه و با مراسم خاصی برگزار می‌شود.



از میان جشن های زیادی که در بلوچستان به مناسبت های مختلف برگزار می شود سه جشن یعنی جشن پاگ و اجهی (تمجید از سردار و ریش سفید طایفه) ، جشن عیدقربان و جشن هامین (برداشت خرما) دارای جذابیت های فراوانی است .

عید نوروز

برگزاری عید نوروز در گذشته چندان مورد توجه مردم منطقه قرار نمی گرفت. در سال های اخیر بر اثر تماس با مردم دیگر نقاط، عید نوروز بیشتر در نقاط شهری جشن گرفته می شود. مردم در ایام نوروز لباس نو می پوشند و به دیدار یکدیگر می روند. مردم بلوچستان روز عید به کوه تفتان می روند و در بزرگداشت جشن نوروز شادی می کنند و خصومت ها را نادیده می گیرند و صلح و آشتی می کنند.

عید سعید فطر

یکی از اعیاد بزرگ استان عید فطر است. در این روز مردم لباس نو می پوشند و پس از ۳۰ روز روزه داربودن در محل هایی به نام "عیدگاه" جمع می شوند و نماز عیدفطر برپا می دارند و فطریه می دهند و پس از آن به خانه مراجعت می کنند و سپس به خانه خویشان و اقوام خود می روند و عید را تبریک می گویند. روز عیدسعیدفطر یکی از روزهای مهم در نواحی مختلف بلوچستان به شمار می رود.

عید قربان

از دیگر اعیاد بزرگ مردم استان عید قربان است. در این عید مردم لباس نو می پوشند و در محل "عیدگاه" جمع می شوند. در این روز معمولاً چند خانوار با هم شتری را قربانی می کنند و گوشت آن را به فقرا احسان می کنند. پس از خاتمه مراسم قربانی دید و بازدید شروع می شود و به خانه دوستان و اقوام و آشنایان می روند و حلالیت می طلبند. مراسم دید و بازدید این عید تا سه روز ادامه می یابد.

سوزن دوزی لباس محلی

چند ماه مانده به عید قربان زنان بلوچ جهت تهیه و تدارک لباس محلی مخصوص عید خود و دخترانشان دست به کار می شوند تا پارچه های ساده با هنر اصیل و ظریف سوزن دوزی روح تازه ای به خود گیرند.



مراسم حنا بندان

یکی از رسومی که در لا به لای آداب و رسوم مردم بلوچ همچنان توانسته محفوظ بماند آئین حنا بندان شب قبل از عید است. در این شب زنان و دختران با بستن حنا بر دست و پای خود که معمولاً توسط زنانی ماهر انجام می شود نقش های مختلفی بوسیله حنا را بر دل دست های خود پیاده می سازند.

خوشبوسازی منازل و مساجد

خوشبو سازی منازل و مساجد نیز شب قبل از عید و یا صبح اول وقت روز عید توسط زنان انجام می شود آنها با تهیه موادی سیاه و یا قهوه ای رنگی به نام سوچکی که در بازارهای سنتی یافت می شود و دود دادن آن فضای منزل را مملو از عطر سوچکی که یادآور عید است می نمایند.

حلالیت طلبیدن و دید و بازدید

با پایان یافتن نماز عید قربان که نماز گزاران در محل عیدگاه (جایی که نماز عید اقامه می شود) همدیگر را در آغوش گرفته و با تبریک عید طلب حلالیت و بخشش می نمایند و سپس به منازل برگشته و با دادن عیدی به بچه ها و طلبیدن حلالیت از اهل منزل به دید و بازدید های عیدانه مشغول می شوند.

حضور در میان خانواده های متوفی

اگر در خانواده ای فردی متوفی شد اقوام، خویشاوندان و دوستان آن خانواده به مناسبت درگذشت آن شخص در اولین عید به منزل او می روند تا قلوب اعضای خانواده را تسلی بخشند و درخواست صبر و بردباری نمایند.

قربانی حیوانات

قربانی حیوانات در فرهنگ مردم بلوچ رسمی است که در مناسبت های مذهبی و غیر مذهبی و در ادوار مختلف رایج بوده است و در روز عید قربان نیز مردم بلوچ همانند سایر اقوام ایرانی و ملل مسلمان با تاسی از اقدام حضرت ابراهیم^۷ این سنت پسندیده را به جای می آورند و هر کس در اندازه توان خود بز و گوسفند و یا گاو شتر ذبح نموده و در میان خانواده های کم بضاعت و همسایگان و نزدیکان توزیع می نمایند.

عروسی بلوچ

بجار (کمک در امر ازدواج): یکی از پسندیده ترین و مفیدترین سنت های قوم بلوچ که در میان شرقی ترین اقوام و ملل کمتر می توان نظیر آن را یافت موضوع «بجار» است. بجار یعنی کمک و همراهی مادی با جوان و داماد که می خواهد ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد. هر چند بجار شامل حال غنی و فقیر، هر دو، می شود، ولی مسلم است که عقلا و دانشمندان بلوچ برای کمک و همراهی با جوان کم بضاعت رسم بجار را عمومیت داده اند تا موجب خجالت جوان محتاج نشود. مبلغ بجار بستگی به میزان توانایی و همت فرد دارد و بیشتر از جانب خویشاوندان است. می تواند نقدی و غیر نقدی (مثل فرش، قالی، بز و گوسفند و ...) باشد.

ازدواج و جشن و سرورهای مربوط به عروسی مهمترین مراسم شادی آور مردم بلوچستان است. ازدواج تحکیم کننده روابط خویشاوندی و گسترش دهنده تیره و طایفه است و معمولاً در داخل تیره ها و طوایف و مبتنی بر روابط خویشاندی صورت می گیرد. خواستگاری متضمن آشنایی قبلی والدین می باشد و دختر و پسر در این گزینش نقشی ندارند. سن ازدواج برای پسران حدود ۱۵ الی ۱۸ و برای دختران ۱۳ تا ۱۴ سال است.

برای خواستگاری رئیس خانواده پسر به خانه پدر دختر می رود و پس از صرف چای و انجام صحبت های متفرقه موضوع را با وادین دختر در میان می گذارد و چند روز به انتظار پاسخ می مانند. از طرفی مادر دختر موضوع را با دختر در میان میگذارد.

اولین مرحله عروسی بعد از مراسم خواستگاری مراسم شیرینی خوران است. در این مراسم لباس های عروسی تحویل می شود، مهمانان با شیرینی، نقل، چای و خرما پذیرایی می شوند و از آن پس، دختر برای پسر نامزد می شود.

آیین عزاداری محرم

مردم استان سیستان و بلوچستان همانند سایر استان های ایران اسلامی در حالی به عزاداری و بزرگداشت دهه اول ماه محرم می پردازند که عشق و ارادت آنها از روی اخلاص بوده و با علم براینکه همین مراسم اسلام را پایدار کرده است ادامه پیدا می کند.

سیستان و بلوچستان از دیرباز از مهمترین مراکز شیعه و فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و نمودهای خاصی از این باور اصیل را به نمایش گذاشته است، یکی از این جلوه ها، عزاداری ابا عبدالله الحسین^۷ است.

در این ماه عزاداران چه کوچک و چه بزرگ، با دلی غمگین و جامعه سیاه بر تن، تا پاسی از شب با اقامه عزای حسینی به عشق سرور و سالار شهیدان در مساجد و تکایا به سوگ امام حسین^۷ می نشینند. عاشورا نه تنها یک حادثه بلکه یک فرهنگ است، فرهنگی برخاسته از اسلام ناب محمدی^۶ که نقش حیاتی در استحکام اندیشه های اسلامی دارد. ایام محرم در سیستان و بلوچستان نیز از حال و هوای خاص خود برخوردار بوده که نشان از ارادت مردم ولایت مدار منطقه سیستان به اهل بیت : دارد.

گلدسته گردانی در شب اول محرم

سیستانی ها روزها قبل از فرا رسیدن این ماه، خود را آماده کرده و لباس های سیاه بر تن می کنند و با این عمل خود را با

بازماندگان کربلا، عاشورای حسینی و مصیبت بزرگ تاریخ همدرد و همدل کرده و با قهرمان حادثه کربلا تجدید بیعتی دوباره می‌بندند.

تعزیه خوانی

از نکات برجسته و بارز محرم و به خصوص عاشورا در سیستان، شووی خوانی (تعزیه خوانی) بوده که یکی از سنت‌های جاودانه و ماندنی در این منطقه است.



البته به دلیل فنی بودن این مراسم، کسانی که نقش مخالف و موافق این جرایان را ایفا می‌کنند باید از توانایی و تسلط خاصی برخوردار باشند زیرا هر کسی نمی‌تواند این نقش‌ها را بازی کند و بیشتر افراد باذوق و خوش‌صدا، برای این کار انتخاب می‌شوند به همین دلیل است که برگزاری این مراسم در همه روستاهای سیستان امکان‌پذیر نیست. پخت حلیم و شله زرد و امتناع مردم سیستان از پخت غذا در سه روز قبل از واقعه عاشورا، پشت بام رفتن ریش سفیدان و تلاوت قرآن و ذکر دعا برای اعلام رسیدن ماه محرم و برگزاری مجالس روضه و عزاداری در منازل از جمله آداب خاص مردم در ماه محرم و ۱۸ روز پس از آن است. در سیستان مکانی زیارتی برای بانوان به نام “بی بی دوست” وجود دارد که برخی بانوان سیستانی در روز تاسوعا و ظهر عاشورا نذورات خود را در این مکان ادا می‌کنند.



موسیقی و ادبیات بومی

بلوچ تعلق خاطر شدیدی به موسیقی دارد. با موسیقی متولد می‌شود و به هنگام مرگ نیز از آن جدایی ندارد. زیبا ترین احساس و عمیق ترین دردها و شورانگیزترین داستان های عشقی و حماسی را، نیمی به زبان گفتاری و نیمی به زبان

موسیقی بیان می کند. آنجا که احساس به ژرفای دریا و غمی به عظمت صحرا در قالب جسمش به حرکت می آید. آنجا که زبان گفتاری اش از بیان فرو می ماند، با زبان موسیقی به فغان می آید. آنجا که از تشکر آمیخته با احترام و هیجان در برابر آفریدگاری که فرزند به وی عنایت کرده عاجز می شود به موسیقی روی می آورد. آنجا که غم از دست رفته ای بجانش چنگ می اندازد، سوزناک ترین مرثیه را، نه با زبان شعر بلکه با بیان موسیقی می سراید. حاصل آنکه موسیقی می سراید. حاصل آنکه موسیقی مقام خاصی در زندگی بلوچ یافته و با زندگی وی پیوندی عمیق خورده است ولی آنچه امروز در این منطقه می شنویم با موسیقی اصیل بلوچ تفاوت دارد.

صنایع دستی بلوچستان

صنایع دستی بیانگر چهره ای از زندگی مردمان بلوچ است که در رنگها و نقش های سوزن دوزی بلوچ یا گلیم و قالی مفهوم می یابد.

پوشاک

از شاخص های ظاهری مرد و زن بلوچ که وی را از اقوام دیگر متمایز می سازد پوشش اوست. پوشاک بلوچ بخاطر موقعیت جغرافیایی و گرمای زیاد منطقه و کار و تلاش مردم و دلایل دیگر شکل خاصی بخود گرفته است. سوزن دوزی زن بلوچ بر لباس خود در دهها طرح و نقشه، جزو صنایع دستی مهم کشور بشمار می رود و شهرت جهانی پیدا کرده است.



لباس زنانه و مردانه بلوچ

پوشاک و لباس بلوچی نیز می تواند برای بررسی قدمت تاریخی این قوم و مطالعات فرهنگی و تبار شناسی مورد توجه قرار گیرد. لباس بلوچی، لباسی است که در یک منطقه بزرگ جغرافیایی از قدیم مورد استفاده مردم بوده است. مناطقی چون ناحیه سیستان و بلوچستان ایران، بخش هایی از خراسان (به خصوص جنوب آن)، بخش هایی از استان کرمان و هرمزگان، کشورهایی چون پاکستان، هندوستان، افغانستان و ... از جمله نواحی هستند که مردمان ملبس به این لباس را در آن ها مشاهده می کنیم. شباهت لباس برخی دیگر از اقوام ایرانی با لباس بلوچ به دلیل ریشه های مشترک مردمی، قومی، تبارشناسی، فرهنگی و تاریخی مردم ایران است. لباس بلوچ ها هم اگرچه طی زمان تغییراتی داشته اما پوشاک

ویژه مردم این منطقه هنوز معروف یک قوم اصیل ایرانی است. لباس بلوچ ها هم مردانه و زنانه دارد. لباس مردان بلوچ شامل مواردی است که در زیر به آنها اشاره می شود.

پاک : عمامه ای گرد که بر سر می بندند.

مسر : دستمال سر، شبیه عمامه می بندند.

کلاه سوپی : عرقچین است و در مسجد و عبادت بر سر می گذارند

چکن دوز : کلاه دست دوزی شده اعیانی

جامگ : پیراهن مردانه ای است گشاد و جادار

لنگ : پارچه ای است که به دور گردن می آویزند

گنج پراک : زیر پیراهن

پاجامک : شلوار گشاد و چین دار بلوچی است

سرين بند : کمربندی است پارچه ای برای شلوار

شال : کت پشمی که زمستان می پوشند

سواس و پوزا : کفشی است که با برگ خرما و وحشی می بافند

دوبنده : پافزاری است که با پوست گاو می سازند

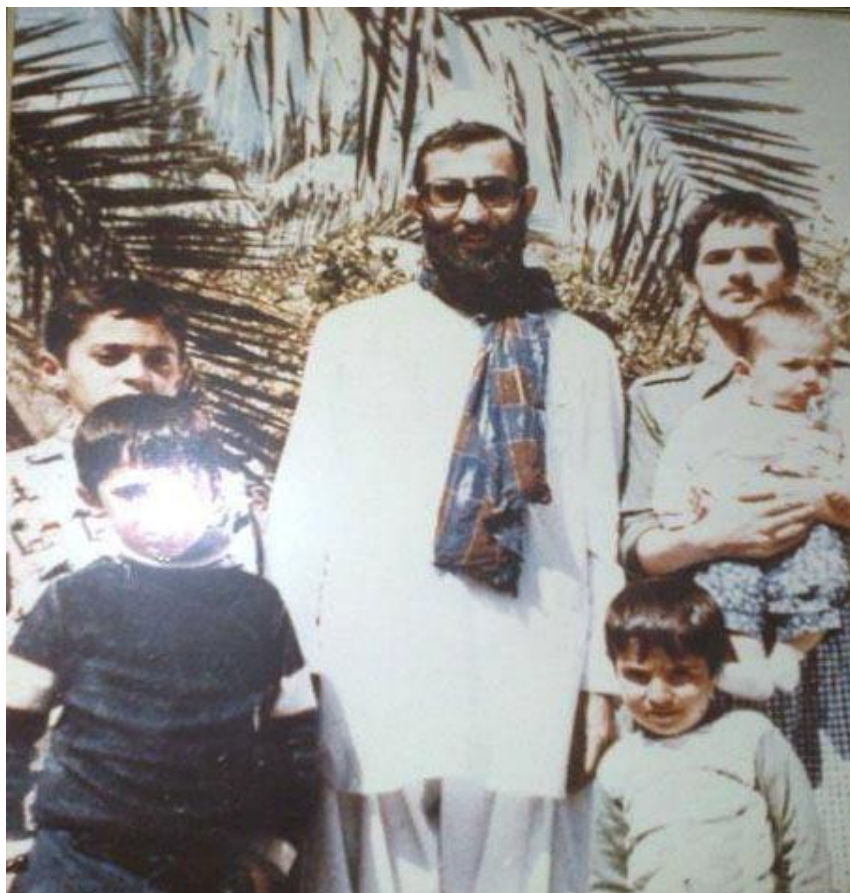
کوش : کفش چرمی

کرو : جوراب پشمی برای زمستان



زنان بلوچ اما لباس هایی با تنوع رنگی بالا می پوشند که این همه سلیقه در انتخاب رنگهای شاد و زیبا حکایت از حس هنر دوستی و زیبایی شناسی این قوم دارد. آنها هم همراه با «جامگ» و «پاحامگ» مردانه که برای پوشش ظرافت و سلیقه زنان تغییراتی داشته اند، «تکو» (چارقند) و سریگ (روسری) که بزرگتر از چارقند هست به سر می کند. کفش و جوراب زنان نیز همان نام ها را دارد. زنان اهل زیور آلات نیز هستند (گوشواره)، پولک، پولوه، کیگ، پور (سینه ریز)، کید، سربند و مزبری؛ زیور آلاتی است که می توانید به همراه زنان بلوچ مشاهده کنید.

در حال حاضر لباس بلوچی یکی از هنرهایی است که زنده مانده است. دلیل آن هم خود مردم بلوچ هستند که یادگاری زیبا و ارزشمند نیاکان خودشان را حفظ و نگهداری کرده اند. این لباس بخشی از هویت، فرهنگ و تاریخ ایرانیان است.



آیت الله خامنه ای در لباس بلوچی

غذاهای محلی بلوچستان



با توجه به غلبه دامپروری در منطقه عنصر اصلی و محوری غذاهای این منطقه را گوشت تشکیل می دهد . بعد از گوشت این خرماس است که برای مردم نقش محوری در تولید خوراکی بازی می کند . جالب اینجاست که برخلاف تصور عمومی در دوره کنونی این منطقه محل مناسبی برای کشت برنج است و در مکران برنج نیز به خوبی کاشته می شود .

چنگال

«چنگال» در واقع پذیرایی عشایر بلوچ از میهمانان خود است . شاید وجه تسمیه آن از این رو باشد که در تهیه این غذا چنگ زدن عامل اصلی تولید است .

تنورچه

تنورچه را معمولاً به دو صورت آماده پذیرایی می کنند . یکی به شکل سیخ زدن گوشت گوسفند و دیگری به شکل کامل کباب شده (قوزی) . در هر دو روش نیاز به تنور است .

تباهک

تباهک روشی برای نگهداری گوشت بوده است. ماحصل این نوع نگهداری هم به تنهایی قابل خوردن است و هم به عنوان گوشت استانبلی بلوچی . اواسط پاییز و با رو به سرما گذاشتن هوا گوسفندان را پروار کرده و از یکسو برای گرفتن روغن حیوانی و از سوی دیگر برای تهیه گوشت از آن استفاده می کردند .

دوغ پا

«دوغ پا» خورشتی با گوشت است که به جای آب برای جاانداختن و طبخ آن از دوغ استفاده می شود . این روش نیز متأثر از دامپرور بودن بلوچ هاست .

فصل هفتم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم عرب

عرب‌های ایران گروهی از مردم عرب نژاد در ایران اند که عمدتاً زبان مادریشان عربی است. گروه بزرگ عرب‌های ایران شامل عرب‌های خوزستان و عرب‌های خراسان و عرب‌های خمسه می‌شوند و گروه عرب‌های مهاجر شامل معاونان عراقی یا مهاجران از کشورهای عربی همسایه ایران است که ایرانی به شمار می‌آیند.

تراکم جمعیت عرب در ایران [ویرایش] سه استانی که عرب‌های ایران بیشترین حضور را در آنها دارند، خوزستان، هرمزگان و بوشهر هستند. تا سال ۱۳۵۷ عرب‌زبان‌های ایرانی ۱/۵۳ درصد از جمعیت ایران را شامل می‌شدند.

در مورد جمعیت عرب‌های ایران رقم دقیقی در دست نیست. استان خوزستان به دلیل دارا بودن شهرها و روستاهایی با جمعیت ۱۰۰ درصد عرب و یا عمدتاً عرب، در صدر استان‌هایی است که تراکم عرب ایرانی در آن بالاست.

برپایه نتایج نهایی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۷۵ جمعیت استان خوزستان ۳۷۴۶۷۷۲ نفر بوده است که از این تعداد ۶۴ درصد در سکونتگاه‌های شهری و ۳۵ درصد در سکونت گاه‌های روستایی زندگی می‌کردند و ۱ درصد کوچ رو بوده‌اند. شمار عرب‌ها در نواحی روستایی استان خوزستان در سال ۷۸ تعداد ۴۲۹۱۹۷ نفر برآورد شده که حدود ۳۷/۸ درصد کل جمعیت روستایی استان را دربر می‌گرفت. جمعیت تخمینی عرب‌های استان خوزستان برپایه آمار ذکر شده در آن سال یک و نیم میلیون نفر بوده است.

از میان ۲۵ شهرستان این استان بیشترین تراکم عرب‌های خوزستان در شهرستان‌های دشت آزادگان، شادگان، ماهشهر، خرمشهر و آبادان است.

اعراب ایرانی تبار که حدود ۴ درصد از ساکنین ایران را تشکیل می‌دهند بیشتر در استان خوزستان و در جزایر خلیج فارس ساکن هستند. مهاجرت این اقوام از دوران ساسانیان به ایران شروع شد و بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران افزایش یافت. اعراب خوزستانی از نژاد سامی هستند.

زبان

زبان مهم ترین عامل هویت قومی مردم عرب ایران و عامل مهم همبستگی به وحدت میان آنهاست به همین دلیل در چند دهه اخیر برخلاف دهه های اولیه ی قرن حاضر در میان مردم به ویژه تحصیل کرده ها اهتمام فراوانی به حفظ زبان وزدودون واژه های سنگین وفصاحت هرچه بیشتر آن به عمل می آید زبان مردم عرب خوزستان عربی است از نزدیکترین لهجه هابه قرآن کریم است هرچند به دلیل عدم آموزش ونگرش جانبی وفرعی آن این زبان در میان مردم آن برای روحانیون بنابه دلایل متعدد زبان مزبور، زبان گفتاری بیشتر مردم باقی مانده ،برای روحانیون ، طلبه های علوم دینی ،روشنفکران تحصیل کرده ها وشعرا ، زبان نوشتاری نیز می باشد. فصیح ترین وشيواترين بيان این زبان در استان

خوزستان ازان مردم خرمشهر است. گویش آنها علاوه بر این که کلمات سنگین کم تری دارد از نظرتلفظ و لهجه به زبان فصیح عربی به آنها این امکان راداده که تقریباً همه ی گویش های زبان عربی را بفهمند و دیگر اعراب نیز زبان هموطنان عرب مارا به خوبی درک می کنند.

مذهب

از جمله عوامل وحدت بخش در میان مردم عرب ایران که نقش مهمی در تشکیل و تکوین هویت قومی آنها دارد اعتقاد به مذهب تشیع است بیش از ۹۹٪ مردم عرب خوزستان شیعه ی اثنی عشری هستند این اعتقاد علاوه بر نقش آن در تحکیم پیوند میان آنها، عامل همگرایی و همبستگی این مردم با مردم سایر مناطق میهن نیز بوده است شکست توطئه های بیگانگان دردوره های مختلف و اعتراض و مخالفت با آنها را باید در وحدت و یگانگی مذهبی مردم عرب ایران با سایر هموطنان آنها جستجو کرد.

آیین ها

تناسب آب و هوایی با زندگی کوچ نشینی موجب شده که در این استان، بخشی از جمعیت به دامداری پرداخته و به ییلاق و قشلاق پردازند. بخش شمالی و شمال شرقی خوزستان شامل مناطق شوش، مسجد سلیمان، دزفول، شوشتر، ایذه تا محدوده باغ ملک و جانکی در شمال رامهرمز محل زندگی ییلاقی ایلات بختیاری و بخشی از ایلات لرستان و ایلام می باشد.

بخشی از عشایر این استان اعرابی هستند که در طول تاریخ و به مرور زمان از صحرای عربستان کوچیده و سال های دراز در خوزستان ماندگار شدند. زبان عشایر بومی عربی و عشایر مهاجر استان که فصل زمستان را در مناطق قشلاقی خوزستان می گذرانند به زبان و گویش خاص (لری) سخن می گویند. در بین شهرستان های استان خوزستان، شهرستان آبادان فاقد جمعیت عشایر قشلاقی است

خوزستان به دلیل دارا بودن ویژگی های آب و هوایی، از دیرباز تاکنون، مسکن ایل ها و طایفه های گوناگون بوده است. اقوام کوچ نشین این منطقه به سه دسته عمده لر - ترک و عرب تقسیم می شوند. رعایت آداب و رسوم و شیوه های قومی، از مسائلی است که شیخ یا رهبر در نظام عشایری عرب بر آن تأکید داشت.

مجالس سوگواری با حضور و اعلام وی خاتمه می یافت و در بقیه مراسم قومی نیز حضوری فعال داشت.

گرگیان مراسم رمضان در جنوب ایران

با حلول ماه مبارک رمضان شاهد برگزاری آئین و مراسمی هستیم که در کنار دعا و نیایش مخصوص این ماه باعث می شود این رسوم رنگ و بوی دیگری به ماه رمضان بدهد و عرب های جنوب ایران و خوزستان هم در این ماه آداب و رسوم مختلفی دارند که معروف ترین آنها ((گرگیان)) است و حسینه های پرشوری که در این ماه مراسم روضه خوانی دارند. ((گرگیان)) بعد از گذشت سال ها هنوز هم در اغلب مناطق عرب نشین خوزستان انجام می شود هرچند این مراسم مانند سایر آداب و سنن مردم کشور در حال از بین رفتن است این مراسم گرگیان نام دارد و در شب ولادت امام

حسن^۷ انجام می شود .

در این شب بچه های کوچک بعد از افطار به کوچه می روند و با خواندن اشعار عربی از همسایه ها طلب عیدی و شادباش می کنند به اعتقاد مردم محلی ریشه آن به تولد امام حسن مجتبی^۷ و خوشحالی رسول خدا^۶ برای تولد اولین نوه اش برمی گردد . آنها می گویند: مردم برای عرض تبریک به امام علی^۷ و حضرت فاطمه (س) ((قره عین قره عین)) گویان به درب منزلشان می رفتند و کم کم بصورت مناسبتی هرساله در میان مسلمانان رواج گرفته است این رسم البته یک رسم بین المللی در میان اعراب به حساب می آید که بانام های مختلف در بین عرب های مسلمان اجرامی شود.

مثلا مردم بغداد آن را (ماجینه) می نامند و اهالی جنوب بغداد به آن (کرکیان) می گویند در کشورهای خلیج فارس بحرینی ها آن را (قرقاعون) قطری ها به نام (قرنقعه) مردم کویت و عربستان به نام (قریقان) در پادشاهی عمان به (قرنقشوه) و در عمارت متحده ی عربی به آن (من حق اللیل) می گویند. در خوزستان، صله رحم و دید و بازدید در این ماه به اوج خود میرسد و مردم بعد از افطار در کنار آشنایان و بستگان حضور دارند ، زنان و دختران خانواده با تهیه انواع شیرینی محلی همانند ، لگیمات، شعریه ، رنگینک ، حلوی مسقطی و معصل سفره افطار را آماده می کنند و به همراه آن آب جوش و نبات و چای به روزه داران تعارف می شود.

عید فطر نزد مردم خوزستان بخصوص مردم عرب این استان جایگاه ویژه ای دارد و مراسم مختلفی در این مدت بین مردم برگزار می شود با توجه به اهمیت خاص عید فطر نزد مردم خوزستان و تاکید در دید و بازدید به این مناسبت با موافقت استاندار خوزستان تعطیلات عید فطر در سراسر استان به مدت سه روز تعطیل اعلام می شود تا مردم بتوانند از این فرصت استفاده کنند.

ام الحلس (روز پاکیزگی و آرایش)

ام الحلس یک روز پیش از عید فطر مردم شهر و روستاخانه تکانی کرده و وسایل نو و دسته اول اساسی خانه را در معرض دید همگان قرار میدهند .

همچنین خانواده های داغ دار و سوگوار توسط بزرگان خاندان به (فک حزن) یعنی بیرون آوردن لباس مشکی و پوشیدن لباس با رنگهای روشن و بیرون آمدن خانواده های سوگوار از هر نوع مظاهر سوگواری، تابیدن ترتیب همه ی خانواده ها در این روز مقدس الهی با سرور و شادی هر چه تمام تر شرکت کنند.

شب ام الحلس هر نوع غم و اندوه زدوده می شود و همگی خود را برای روز شادی ، مودت و وحدت آماده می کنند پس بعد از صرف افطار بزرگ خانواده ضمن تبریک عید فطریه همه ی افراد خانواده رابه تعداد افراد توبه کننده بصورت جنس و یاریالی جدا کرده و فردای آن روز عید به نزدیکترین افراد خویشاوند یا آشنای مستمند توزیع می نماید و نماز باشکوه عید فطر را برگزار می کنند.

بعد از اتمام نماز عید فطر دید و بازدید بصورت گروهی انجام می شود مردم عرب خوزستان ساکن شهر و روستا در مدت بیش از سه روز عید فطر تمام کدورت ها و اختلافات فیما بین را کنار می گذارند روز عید برای آنها آنقدر مقدس است که دشمنان خونی نسبت به هم تسامح و تفاهم دارند و هرگز وارد بگو مگو نمی شوند در این روز مبارک آغوش همه

برای یکدیگر باز است.

عروسی

مراسم خواستگاری

پسر عرب زمانی به خواستگاری دختر مورد انتخاب خود می رود که اطلاع دقیق در مورد عدم وجود "ناهی" یا معترض در بین خویشاوندان درجه اول خانواده‌ی دختر داشته باشد این امر در حقیقت نوعی احترام از سوی خانواده پسر تلقی می شود. در صورتی که ناهی یا همان معترضی نسبت به این خواستگاری نباشد جوان عرب مرحله ی اول را شروع می کند که در اصطلاح این مرحله را المشیه یا "المشایه" (خواستگاری) گویند. البته رفتن مادر پسر به خانه ی دختر قبل از مشایه و دیدن دختر و گفتگوهایی که بین زنان رد و بدل می شود تقریباً در کشور بین همه‌ی اقوام متداول و مرسوم است. مثلاً زنان عرب برای نشان دادن رضایت خود برای خواستگاری آمدن خانواده‌ی پسر معمولاً می گویند: "مکانکم مفروشه" یعنی جای شما فرش شده است که این امر در فرهنگ عرب نشان دهنده‌ی رضایت برای آمدن به خواستگاری است، قبل از نشست رسمی، خانواده‌ی داماد برای دختر انگشتر و عبایه (چادرعربی) و قواره یا لباس به منظور نشان می آورند که به آن "نیشان" می گویند. نیشان در واقع نوعی نامزدی محسوب میشود که از آن روز به بعد زوجین وارد دوره نامزدی می شوند.

عرب ها جلسه‌ی خواستگاری را "خطبه" نیز می گویند که خطبه دارای آداب خاص خود است. پدر دختر بعد از مشورت با برادران خود و دادن جواب مثبت به خانواده‌ی پسر، آماده‌ی برگزاری مراسم بعدی که یکی از مهمترین مراسم خواستگاری در بین عرب ها است می شود. در این مراسم مهریه که معادل آن در عربی صداق ترجمه شده و خرید وسایل زندگی زوجین نیز تعیین می شود. این مراسم را در بین مناطق مختلف خوزستان با نام های متفاوتی می شناسیم، مثلاً در قسمت های دزفول، شوش، شهر حر، مناطق مرزی صرخه و کعب، سوسنگرد، بستان، هویزه، منطقه ی مرزی رفیع، ملاثانی، ویس و چند مکان دیگر آن را "گی" (با فتحه بر روی گاف) می نامند، مراسم گی نام های دیگری دارد، برای مثال مردم عرب آبادان، شادگان، خرمشهر و اطراف آن این مراسم را "قطع حق" می گویند. در میان مردم عرب خوزستان به دلیل اینکه در برخی مواقع، قاف، گاف تلفظ می شود لذا به زبان محلی به آن "گطع الحگ" و خطبه می گویند، در اهواز نیز این مراسم به نام های دیگری همچون گی، صداق و عده و صیاگ خوانده می شود. مردم امیدیه و خلف آباد و آن نواحی بیشتر صداق یا صیاگ می خوانند.

مراسم ازدواج

روز عروسی نیز آداب ویژه ای دارد، لباس عروس همواره در طول تاریخ اهمیت فراوانی داشته است. همه عروس ها، مایل بودند زیباتر به نظر برسند، رسم پوشیدن لباس عروس به رنگ سفید، به انگلستان در دوره ملکه ویکتوریا باز می گردد. با وجود فراگیر شدن رنگ سفید در برخی از کشورها، عروس های هندی، چینی، ویتنامی و ژاپنی همچنان از رنگ های ملی خود برای لباس عروس استفاده می کنند نوع و کیفیت مراسم ازدواج و پوشش عروس و داماد به فرهنگ و آداب جامعه بستگی دارد. امروزه لباس توری و سفید رنگ در بسیاری از کشورها و اقوام مرسوم است. البته

گاه‌ها در اهواز و مناطق و شهرهای جنوبی استان دیده شده که داماد با لباس عربی که همان دشداشه و کوفیه و عقال و بشت است مراسم عروسی را حاضر می‌شود، اما بیشتر کت و شلوار در بین دامادها متداول است ولی در بین دختران همان لباس عروس سفید استفاده می‌شود.

روز ازدواج را عرب‌ها "عُرس" می‌گویند که همچون واژه ی عروس هر دو عربی هستند و به داماد نیز "عریس" گویند در زبان فارسی عروس همچنین به عنوان نوعی نسبت خویشاوندی سببی هم به کار می‌رود به این معنا که همسرِ پسر شخص عروس است اما عرب‌ها به آن "جَنَه" می‌گویند (در عربی فصیح کنه تلفظ می‌شود) و به داماد یا همان شوهر دختر "نسیب" گویند. برخی خانواده‌ها نیز چند روز قبل از مراسم عروسی را جشن می‌گیرند که به آن "حفله" می‌گویند.

همان‌گونه که در قوانین ازدواج زوجین بعد از آزمایش خون به کلاس توجیه مسائل جنسی فرستاده می‌شوند از گذشته تا به حال در آداب و رسوم مورد توجه قرار گرفته بود، که در روز جشن ازدواج شخصی در کنار داماد ایستاده و اصولاً این شخص باید جوان و تیزهوش باشد تا مسائل زناشویی را به او گوشزد کند البته رسالت این شخص بیشتر همیاری داماد به هنگام ادای رسوم و احترام به میهمانان است، چرا که اغلب جوانان در روز ازدواج استرس بر آنان قالب شده و ممکن است بعضی از کارهای اولیه را فراموش بکنند که توسط این شخص یادآوری می‌شود، این شخص در بین عرب‌های خوزستان دوناام دارد که در مناطق جنوبی همچون خرمشهر، ماهشهر، شادگان، آبادان و .. به آن "وزیر" می‌گویند و تقریباً می‌شود گفت در باقی مناطق به آن "هَراب" می‌گویند که در برخی قسمت‌ها نیز این رسم کمرنگ شده است. در عربی فصیح هراب یا وزیر را "وصیف" گویند.

مرسوم است که مادر و زنان و دختران خویشاوند داماد از شوق و خوشحالی به هنگام دیدن داماد و آوردن عروس به منزل داماد که به اصطلاح زفه گفته می‌شود با کِل به استقبال آنان می‌روند کِل در اصطلاح عربی هلهله یا هلهوله است که با گذاشتن دست بر بالای دهان و حرکت زبان، صدایی جیغ مانند مسلسل واری طنین انداز می‌کند. هلهله پیامی بدون کلام است که نشان از شادی دارد.

به هنگام ورود عروس و داماد در منزل نیز گوسفندی قربانی می‌شود که عرب‌های نواحی شادگان به آن "فدیه" می‌گویند و به این علت انجام می‌شود که عروس و داماد را از گزند و آسیب مصون دارد، همچنین به منظور دفع چشم زخم نیز می‌باشد، از دیگر عادات این مردم تیراندازی به هنگام زفه است که در بدو ورود عروس و داماد به منزل دیده می‌شود که این رسم بیشتر در روستاها اجرا می‌شود. مرسوم است که در هنگام "زفه" عروس با پدر و برادرهای خود خداحافظی می‌کند.

یکی از عادات خاص مردم عرب رقص محلی چوبیه است، رقص محلی یا رقص فولکلوریک قدیمی‌ترین فرم رقص است که نشان‌گر حالات، عادات و فرهنگ یک قوم و یا ساکنان یک منطقه جغرافیائی خاص بوده و در قالب مجموعه‌ای از حرکات موزون اجرا می‌شود. باستان‌شناسان و مورخین می‌گویند که رقص بخشی مهم از فرهنگ انسان‌های اولیه بود بطوریکه آنان از طریق رقص و با استفاده از حرکات و ریتم احساسات خود را به دیگران بیان می‌نمودند،

رقص چوبیه یکی از همین رقص های فولکلوریک این مردم است که به نظر می رسد از قدمت زیادی برخوردار است. از دیگر رسم هایی که در بین سایر اقوام وجود دارد ولیمه یا همان شام عروسی است. یکی از رسم ها و سنت های اسلامی در مراسم عروسی "ولیمه دادن" است. ولیمه دادن یعنی دعوت عده ای از مؤمنین و ارحام و همسایگان و فقرا به میهمانی صرف غذا. این رسم بقدری مورد توجه پیامبر اسلام بود که در مراسم عروسی علی بن ابیطالب ^۷ و فاطمه زهرا(س) بر آن تاکید کرد و روایت های بسیاری در مورد تهیه آن ولیمه وجود دارد که همگی بر ساده بودن آن صحه می گذارند. ولیمه ی عروسی در بین خانواده هایی که توان مالی خوبی دارند پرهزینه تر تهیه می شود مثلاً "امفتح" یا مفتح که غذای معروف و مرسوم عربی است را برای میهمانان تهیه می کنند. بعد از ولیمه و پایان مراسم عروسی میهمانان نزدیک داماد، عروس و داماد را با هوسه "پایکوبی ای که با شعر و آرزوی موفقیت برای زوجین همراه است" تا درب حجله همراهی می کنند. همانطور که گفته شد هوسه را مردان و زنان خویشاوند نزدیک داماد اجرا می کنند حال در صورتی که هوسه کننده زن باشد دیگر به آن هوسه نمی گویند بلکه هوسه ی زن را گوله می نامند، یکی از هوسه هایی که در اکثر مراسم عروسی خوانده می شود این است که می گویند "مَحْرُوسِ ابِ الله و قرآنه" یعنی انشاءالله خداوند و قرآن زوجین را حراست و حفاظت کند. شب ازدواج را شب زفاف نیز می گویند، شب زفاف اصطلاحی است که به شب اول ازدواج و یا به اولین شب پس از ازدواج به ویژه در صورتی که آن شب، عروس و داماد با یکدیگر هم بستر شوند می گویند، اصطلاحاً شب زفاف به شبی می گویند که عروس را به خانه شوهر می برند. لغتنامه دهخدا در سرواژه "زفاف" چنین آورده است: عروس به خانه شوهر فرستادن و در عربی آن را "لیلة الزفاف" می خوانند.

حنابندان

معمولاً جشن عروسی در خانه داماد برگزار می شود. البته امروزه بسیاری از مردم جشن عروسی را در تالارهای جشن برگزار می کنند. در کنار آن هنگامی که عروس به خانه داماد برده می شود رقص و پایکوبی در آنجا انجام می شود. رسم است چنانچه کسی از اقوام عروس یا داماد فوت کرده باشد و از چهلم آنان نیز گذشته شده باشد، خانواده عروس یا داماد نزد آنها رفته، برای برگزاری مراسم از آنها اجازه بگیرند.

ماه غسل

شهر العسل یا ماه غسل نیز در بین آداب و رسوم ازدواج وجود دارد، در حال حاضر برخی جوانان بنا به سلاقی و یا دلایل اقتصادی توان برگزاری مراسم ازدواج را ندارند و تصمیم رفتن به ماه غسل می گیرند. در دایرة المعارف های عربی این چنین آمده که: گمان می رود این فرهنگ متعلق به بیش از ۴۰۰۰ سال پیش باشد که نزد بابلیان بود، طبق آن فرهنگ، پدر عروس می بایست شرابی تهیه شده از عسل را که گمان میرفت می تواند باعث افزایش توانایی شود، به مدت یک ماه به داماد می دهد.

رسوم تولد نوزاد

در گذشته برای جلو گیری از "آل"(نوعی جن که معتقد بودند به زائو آسیب می رساند)، مک، قیچی و پنجه گرگ بالای سر زائو می گذاشتند. همچنین در روش دیگری پیازی را به سیخ میزدند و آن را در کنار بستر نوزاد می گذاشتند

آنها این کار را برای جلوگیری از عوض کردن نوزاد توسط "از ما بهتران" انجام میدادند. اجرت قابله معمولاً لباس، مقداری پارچه و شیرینی بود. معمولاً اسم اقوام نزدیک نوزاد را بر روی او نمی گذارند زیرا آن را بد شگون می دانند. اسامی افراد در گذشته را نیز به عنوان نام نوزاد تعیین نمی کنند. اسامی مذهبی نیز مرسوم است. در گذشته قبل از تولد نوزاد، ۲ نام تعیین میکردند تا در صورت پسر بودن یا دختر بودن نوزاد اسم او از قبل انتخاب شده باشد.

ختنه سوران

کودک را در بین سنین ۳ تا ۵ سالگی ختنه می-کنند. در گذشته این امر به وسیله دلاک انجام می-گرفت. پدر کودک تمامی افراد و همسایگان را دعوت نموده و ناهار می-دهد. در گذشته وقتی که کودک ختنه می-شد کیسه از خاکستر گرم تهیه نموده محل زخم را در آن قرار می-دادند تا ضد عفونی گردد. برای ختنه سوران "توشمال" (نوازنده) نیز می-آوردند کسانی که دعوت شده-اند به کودک پول می-دهند. کودک برای مدتی دامن سرخ رنگی می-پوشد تا محل زخم خوب شود. در روستاهای منطقه به دلاک، "خطیر" نیز می-گویند.

مراسم عزاداری

رساله با فرا رسیدن ماه محرم الحرام مردم ولایت مدار خوزستان به خصوص جوانان با حال و هوای خاصی ایین عزاداری اباعبدالله حسین (ع) را در سطح حسینه‌ها و مساجد برگزار می کنند. عاشقان اباعبدالله حسین ۷ قبل از آغاز ماه محرم، ضمن نظافت، غباروبی و سیاه پوشش کردن مساجد و حسینه‌ها، به استقبال ماه محرم می روند. با آغاز این ماه کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها شاهد برپایی ایستگاههای صلواتی است که در آن انواع نوشیدنی از جمله شربت و چای در بین مردم توزیع می شود.

مردم خوزستان از شب اول تا شب چهارم، در سطح مساجد، حسینه‌ها و تکایا به روضه خوانی پرداخته و از شب چهارم به بعد به ذکر رشادت‌های یکی از اصحاب خاص امام حسین ۷ پرداخته و برای مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت به عزاداری می پردازند و اشک ماتم می ریزند. در روز پنجم از ماه محرم که در این منطقه به روز شهادت فرستاده امام حسین ۷ مسلم بن عقیل نام گذاری شده است، آئین‌های سینه‌زنی رسماً آغاز و در حسینه‌ها و مساجد و تکیه‌های سطح شهر بعد از تعزیه خوانی، سینه‌زنی با مداحی یکی از مداحان برگزار می شود. از این شب به بعد آئین‌های مختلف مذهبی ویژه ماه محرم، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و باشکوه و عظمت خاصی برگزار می شود.

شب ششم ماه محرم به نام یکی از اصحاب خاص آن حضرت یعنی حضرت 'حبيب بن مظاهر' نام گذاری شده است. این نام گذاری از این جهت است که امام حسین ۷ این شهید بزرگوار را در کربلا با نام 'عموی من' خطاب می کند و ایشان با توجه به سابقه حضور در لشکر پیامبر اسلام ۶ و حضرت علی ۷ مورد توجه خاص حضرت سیدالشهدا ۷ بوده است. در این شب ریش سفیدان حاضر در آیین‌های عزاداری مورد توجه خاص قرار گرفته و مرثیه خوانان آنها را به عنوان شاهد سخنان خود مورد خطاب قرار می دهند سپس مسن‌ترین آنها با قرار گرفتن در وسط مجلس دستور سینه زنی و عزاداری را صادر می نماید.

شب هفتم به نام قمر بنی هاشم حضرت عباس ۷ نام گذاری شده است. در این شب از شب‌های محرم به مناسبت

گرامیداشت حضرت ابوالفضل العباس^۷ هرساله شاهد برگزاری مراسم خاص و ویژه در این ایام در خوزستان هستیم. در شب هفتم محرم آئین‌های عزاداری با جلوه‌ای خاص و همگی در مدح علمدار کربلا، حال و هوای دیگری پیدا می‌کند و سفره‌های معروف به سفره حضرت ابوالفضل عباس^۷ در سطح مساجد و تکایای خوزستان بخصوص در مجالس زنان برای عزاداران پهن می‌شود. اکثر حسینه‌ها و تکایا در این روز مردم را به صرف ناهار دعوت کرده و بازار انواع نذورات در این روز بسیار گرم است.

شب هشتم محرم نیز با مدیحه سرایی حضرت قاسم فرزند امام حسن^۷ آغاز و در این شب تعزیه‌ی اکثر حسینه‌ها به بیان مظلومیت فرزند امام حسن^۷ اختصاص دارد و طی مراسم نمادین عروسی حضرت قاسم را برگزار نموده که در این مراسم دو نفر عروس و داماد با لباس‌های سبز وارد مجلس شده و عزاداران که نذر از قبل داشته با سینی‌های پر از شیرینی، میوه، شمع و بخور نیز وارد مجلس شده و با سردادن صلوات و هل هله چراغ‌های مجلس را خاموش کرده و یک‌حال و فضای دیگر در مجلس ظاهر می‌شود.

عزاداران حسینی در خوزستان روز نهم محرم نیز به ذکر مظلومیت حضرت علی‌اکبر^۷ جوان فرزند امام حسین^۷ در کربلا پرداخته و به برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی و عزاداری برای این شهید که الگوی جوانان است، می‌پردازند. شب دهم محرم نیز چراغ‌بیساری از حسینه‌ها و مساجد و تکایا تا صبح روشن می‌باشد و مردم و عزاداران شب‌های احیاء، قرائت زیارت عاشورا، عزاداری و سوگواری را به جای می‌آورند.

شب عاشورا به شب احیاء معروف است

در این شب مردم خوزستان نیز با پختن غذا از جمله حلیم، آش، شله زرد تا صبح بیدارند و صبح به توزیع نذورات خود می‌پردازند. اکثر مردم مراسم احیاء برپا کرده و به خواندن نماز شب و دعا و نیایش در این شب می‌پردازند. در برخی از شهرهای خوزستان از جمله خرمشهر با تابیدن آفتاب روز دهم مقتل خوانان در حسینه‌ها و مساجد شروع به خواندن مقتل از تمام اتفاقات و فرمایشات امام حسین (ع) و یاران باوفایش می‌پردازند. در این مقتل واقعه عاشورا و چگونگی جنگ بین امام حسین^۷ و یارانش با دشمنان به تشریح بیان می‌شود. هنگامی که مقتل خوان به لحظه شهادت امام حسین^۷ می‌رسند، خیل عظیم عزاداران و عاشقان به سر و صورت خود می‌زنند و بر مظلومیت خاندان پیامبر می‌گیرند و فریاد می‌زنند: «قتلوا الحسین من قفا و امامی و حسین....» بعد از ظهر این روز نیز هیأت‌های عزاداری مختلف در شهرهای خوزستان به ویژه در خرمشهر حرکت خود را به سمت مرکز شهر آغاز می‌کنند.

با رسیدن هیأت‌های مختلف عزاداری در مرکز شهر به یکدیگر که با نظم و ترتیبی خاصی همراه است، جلوه‌هایی از شکوه و عظمت ماه محرم را به نمایش می‌گذارند. با به هم پیوستن عزاداران و مواکب در حوالی مسجد جامع خرمشهر، عزاداران با شور خاص مراتب ارادت خود را به سید و سالار شهیدان ابراز می‌کنند.

مراسم شام غریبان

مراسم شام غریبان نیز با قرائت زیارت عاشورا و روضه‌خوانی در حسینه‌ها، مساجد و تکایا با روشن کردن شمع به همدردی با حضرت زینب(س) و تنهایی او با فرزندان خردسال برگزار می‌شود. یکی از آیین مذهبی بومی ویژه مردم خرمشهر یزله‌خوانی مواکب عزاداری است که یکی از آئین‌ها مواکب است. آئینی که سال‌های سال است توسط

مردم و به ویژه جوانان خرمشهری و همزمان با دهه اول ماه محرم برگزار می‌شود. در این آئین عزاداران یک حسینه و یا مسجد به میهمانی یکی دیگر از حسینه‌ها و مساجد رفته و با یکدیگر به عزاداری می‌پردازند.

در طول راه و تا رسیدن به حسینه مقصد نیز با تشکیل دایره‌های بزرگ عزاداری، و نواختن سنج و دمام و همچنین برافراشتن بیرق‌های هیأت خود به عزاداری می‌پردازند. در فاصله چند متری تا رسیدن هیأت مهمان، عزاداران هیأت میزبان، حسینه خود را خالی کرده و با سر دادن 'سعدالله عزاکم مولانا من مولاکم' به استقبال آنها می‌روند و پس از ورود هیأت میهمان به داخل حسینه، عزاداران میزبان نیز وارد شده و به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند.

در ادامه نیز با خواندن اشعاری در مدح امام حسین و یاران با وفایش به عزاداری می‌پردازند. در پایان موکب نیز عزاداران دو هیأت با یکدیگر و در کنار هم نشسته و با دست دادن و روبوسی فرا رسیدن این ایام را تسلیت و آرزوی قبولی عزاداری‌ها را برای همدیگر طلب می‌کنند. در شب بعد نیز مراسم موکب برگزار می‌شود، اما این بار هیأت میزبان به میهمانی هیأت میهمان شب گذشته رفته و عزاداری می‌کنند.



لباس



الف: پوشش مردان

دشداشه

دارای دوخت مخصوصی است و به صورت لباس بلند و راحت که یکسره و تا میج پا است و معمولاً به رنگ سفید می‌باشد و مردان عرب آن را می‌پوشند. در دو نوع عراقی (یقه‌دار) و خلیجی یا اماراتی (بدون یقه) وجود دارد.

بشت یا خاچیه

از دیگر لباس‌های مردم عرب خوزستان است که روی دشداشه پوشیده می‌شود و جنس آن از نخ پشمی نازک است. برخی برای زیبایی سرشانه‌ها و آستین‌ها را با ابریشم زیبا که به رنگ بشت باشد گلدوزی می‌کنند. نوع دیگر بشت به نام "مزویه" معروف است و جنس آن از پشم ضخیم است و مخصوص زمستان می‌باشد و معمولاً به رنگ قهوه‌ای، سیاه و یا سورمه‌ای است و روی آستین و دور آن با استفاده از تورهای طلایی رنگ حاشیه‌دوزی می‌شود. امروزه از مزویه بیشتر پیرمردها استفاده می‌کنند.

چفیه یا کوفیه

نوعی سربند و نام پارچه‌ای است که روی سر گذاشته می‌شود تا از سر، چشم و دهان افراد در برابر آفتاب و شن محافظت کند. سادات از رنگ‌های سیاه یا سبز و دیگر افراد (عوام) از رنگ‌های سفید خالی یا سفید و سیاه استفاده می‌کنند. همچنین ممکن است چفیه یا کوفیه را روی سر نبندند و دور گردن بسته شود یا روی شانه قرار گیرد. منشاء اصطلاح کوفیه را شهر کوفه در عراق می‌دانند

عقال

حلقه‌ای است سیاه رنگ از نخ‌های بافته شده به هم که روی سر گذاشته می‌شود و چفیه را نگه می‌دارد

ب: پوشش زنان

عبایه یا عبا چادر عربی

پوششی است که زنان عرب می‌پوشند و بر خلاف چادرهای رایج در ایران در طرفین شانه‌های عبا بریدگی‌هایی وجود دارد که دست به راحتی از آن بیرون می‌آید تا در صورت وزش باد عبا به آسانی از تن پوشنده آن جدا نشود.

شیلّه

نوعی روسری است که زنان عرب از آن برای پوشش موهای خود استفاده می‌کنند و جنس آن از ابریشم یا نخ خالص است و در دو نوع تابستانی که پارچه آن نازک است و زمستانی که به صورت ضخیم بافته شده وجود دارند

چلاب

وسیله‌ای گیره مانند از جنس طلا یا نقره است که به وسیله آن شیلّه روی سر محکم بسته می‌شود و برای زیبایی بیش‌تر در آن نگینی معمولاً فیروزه‌ای به کار می‌برند.

عصابه

پارچه سیاه رنگی است از جنس ابریشم یا کتان که زنان میانسال و پیرزنان عرب دور سر خود می‌پیچند. در این حالت شیلّه در بالای سر و زیر عصابه قرار می‌گیرد. در مراسم عزاداری نیز اغلب زنان از آن استفاده می‌کنند و برای نشان دادن تألم روحی خود روی عصابه مقداری گل می‌مالند. بزرگی یا کوچکی عصابه به چند عامل بستگی دارد. این عوامل عبارتند از: سن، قشر اجتماعی و علویه (سیده) بودن زن. بدین معنا که هر چه سن زن بیش‌تر باشد یا متعلق به طبقه اجتماعی بالاتری (شیوخ یا سادات) باشد به دورهای عصابه افزوده می‌شود و در حقیقت بزرگی عصابه نماینگر منزلت

اجتماعی صاحب ان است.

نِفَنُوف

لباس بلندی است که زنان عرب می‌پوشند. معمولاً زنان جوان بیش‌تر از رنگ‌های تند مانند قرمز، زرد و نارنجی و زنان میانسال و پیر از رنگ‌های قهوه‌ای، سورمه‌ای و سیاه استفاده می‌کنند.

الباس

شلوار زنان عرب "الباس" نام دارد که فرقی با شلوارهای معمولی دیگر اقوام ایرانی ندارد جز این که در برخی مناطق پاچه شلوار تنگ و در بعضی مناطق گشاد دوخته می‌شود. ثوب: الباس توری شکل و بلند و پهنی است که اغلب به رنگ سیاه و روی نفنوف پوشیده می‌شود که تا نیمه ساق پا و تا مچ دست را می‌پوشاند و از پشت گردن گره می‌خورد.

بوشیه

نام روگیر زنان عرب در گذشته بوده است که اکنون به ندرت به کار می‌رود. جنس آن از حریر و به صورت توری بافته می‌شود. زنانی که از باورهای مذهبی محکم‌تری برخوردارند بوشیه به صورت می‌زنند تا چهره از نامحرم برگیرند.

غذاهای محلی و سنتی

ماهی صبور از دیرباز یکی از خوشمزه‌ترین خوراکی فصل بهار مردمان اروند کنار، آبادان، خرمشهر خوردن ماهی صبور می‌باشد که اکثر مردم بخاطر بهترین غذای محلی آن را ترجیحاً در روزهای تعطیل بخصوص روز جمعه میل میکنند. زیستگاه این ماهی رودخانه‌های اطراف شهر آبادان و اروند کنار به نام‌های کارون بهمن شیر و عمده صیدگاه آن در اروند رود است. نحوه پخت این ماهی بدین صورت است که ابتدا ماهی را از کمر باز کرده و تمام احشاء آن تخلیه و شست و شوداده می‌شود سپس سبزیجات مخصوص ماهی با سیر و پیاز و ادویه‌ی تند معروف آبادان شکم آن را پر کرده و در جای مخصوص کباب گذاشته و آن را داخل تنور یا فر می‌گذارند تا خوب پخته شود و میل نمایند اگر در فصل بهار به آبادان و خرمشهر و اروند کنار سفر کردید حتماً یک وعده از این ماهی خوشمزه میل بفرمایید از دیگر غذاهای سنتی این مردمان خون گرم را می‌توان شوربادال عدس، اش برنج، باقله توحه، حلیم (حرسیه) فلافل، سمبوسه، قلیه ماهی و غذای صبور و غیره را می‌توان نام برد.



فصل هشتم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم مازندران



موقعیت جغرافیایی

مازندران به خاطر جغرافیای گوناگون آن که شامل جلگه‌ها، علفزارها، بیشه‌ها و جنگلهای هیرکانی با صدها گونه گیاهی منحصر به فرد در جهان است و آب و هواهای گوناگون از سواحل شنی با پست‌ترین نقطه، تا کوهستان‌های ناهموار و پوشیده از برف البرز با داشتن یکی از هفت آتشفشان معروف دنیا، کوه دماوند، شناخته شده‌است. رشته کوه‌های البرز همچون سدی بلند مازندران را به دو قسمت جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم نموده و آن را از قسمت داخلی ایران جدا می‌سازد. قسمتی از البرز غربی و تمام البرز مرکزی و بخشی از البرز شرقی در محدوده این استان قرار دارد و شیب زمین از منطقه کوهستانی به سوی جلگه و دریا کاهش می‌یابد. رشته کوه‌های البرز دارای کوه‌های فرعی است که از جنوب به شمال و یا به موازات دریا کشیده شده‌است. از مرتفع‌ترین قلل مازندران می‌توان (بادله کوه) (کوه چنگی) و (کوه سفید) را در شهرستان ساری نام برد. بلندترین قله‌هایی که به موازات دریا کشیده شده عبارتند از سیالان با ارتفاع ۴۱۲۵ متر از سطح دریا و (تخت سلیمان) با بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا در جنوب شرقی شهرستان تنکابن و (قله شور) (کلارآباد) و (سیاه سنگ) در شهرستان نوشهر.

امتیاز حمل و نقل دریایی با کشورهای همسایه از طریق بندر قدیمی نوشهر، و منطقه ویژه و جدید امیرآباد بهشهر و اسکله نفتی نکا در شرق مازندران، اتصال آن به شبکه سراسری راه آهن کشور، وجود سه فرودگاه (بین المللی) میانرود (فرودگاه دشت ناز ساری سابق)، نوشهر و رامسر، برخورداری از سه جاده شوسه ارتباطی با استان تهران، و اقدام به سرمایه گذاری در طرح در دست ساخت بزرگراه تهران - شمال (نوشهر) با امکان دسترسی سریع با فاصله کوتاه ۱۲۰ کیلومتر ارتباط تهران - مازندران، عبور خطوط بین المللی فیبر نوری، شبکه ارتباطی بسیار قوی و گسترده‌ای را در مسیر کریدور بین المللی شمال - جنوب از هلسینکی (فنلاند)، به بندر لاوان (روسیه) تا ساحل دریای خزر فراهم

آورده است. و همچنین جاده بین المللی هراز در این استان باعث تردهای بالایی شده است.

مازندران (به مازندرانی: مازرون) استانی در شمال ایران و در کرانه های جنوبی دریای مازندران می باشد. شهرستان ساری بزرگترین شهر از لحاظ وسعت و مرکز مازندران است و شهرستان بابل پرجمعیت ترین شهرستان مازندران می باشد. این استان هم مرز با استان های گلستان، سمنان، تهران، البرز، قزوین و گیلان می باشد. قله دماوند مرتفع ترین قله ایران در مازندران و در شهرستان آمل قرار دارد. این استان از لحاظ جاذبه های گردشگری و جذب توریست رتبه یک را در ایران دارا است و از جنگل، دشت، کوه و دریا سود بسزایی می برد. مازندران بلندترین (دماوند کوه) و پست ترین (دریای مازندران) نقاط ایران را در خود جای داده است. این استان یکی از پرجمعیت ترین مناطق از لحاظ تراکم جمعیتی و یکی از غنی ترین آنها از لحاظ منابع گوناگون زیرزمینی می باشد. این استان دارای ۲۰ شهرستان است. مازندران قدیمی ترین مردم را در جهان از نظر یک جا نشینی دارد. روز ۱۴ آبان هم روز مازندران نام گذاری شده است.

نام مازندران

برخی ریشه نام مازندران را آمیخته ای از ماز به معنی بزرگ و نیز میانه، ایندیرا و آن پس وند مکان دانسته اند و در نتیجه عبارت «مازیندیران» را به معنی جایگاه دیو بزرگ، ایندیرا می دانند. گواه آن را هم شاهنامه دانسته اند که در آن از مازندران به عنوان جایگاه دیو سفید نام برده است و نیز ایندیرا را کوهی در میانه این سرزمین دانسته است. نام کهن و اصلی مازندران طبرستان است که در واقع تپورستان بوده و علت نامگذاری آن وجود قوم؛ البی که در آن وجود دارد به نام قوم تپور می باشد که از شهر بابل تا شهر گرگان امتداد دارد. از اقوام دیگر مازندران قوم آمارد است که مرکز آن آمل و از آمل تا تنکابن و قوم کادوس از تنکابن تا رامسر هستند. برخی نام مازندران را به شکل ماز + اندر + آن می دانند. ماز در زبان مازندرانی به زنبور عسل گفته می شود و کسانی که این ریشه یابی را پذیرفته اند معنای مازندران را «جایی که زنبور عسل در آن هست» می دانند. به باوری دیگر، نام مازندران برگرفته از کوه ماز است. پس مازندران سرزمینی است که کوه ماز در آن جای دارد (ماز+اندر+آن). رشته کوه ماز در جنوب مازندران، در راستای غرب به جنوب شرق کشیده شده است. رشته کوه ماز هم راستا با دوبرار در دشت لار و پلور است که تا فیروز کوه پیش می رود. مردم دماوند هنوز به این کوه بلند که در شمال شهر دماوند امتداد یافته، ماز می گویند.

موقعیت تاریخی

با کشفیات دانشمندان در غارهای هوتو و کمر بند، گواهی بر زندگی انسان ها در ۷۵ هزار سال پیش از این بدست آمده است، علاوه بر این، باستان شناسی در گوهر تپه، که ثابت کرد مازندران بیش از ۶ هزار سال پیشینه تمدن شهری دارد، مازندران را به یکی از مهترین پایگاه های باستان شناسی در منطقه خاورمیانه و جهان شناسانده است و آن در فرهنگ سازی و تمدن شهرنشینی مردم در ایران نقش مهمی را ایفا کرده است، در حالی که آمل شهری که آن را دومین شهر کهن ایران می خوانند هم در این استان جا دارد و تاریخ آمل جزو تاریخ های اول شهری است که در زمان مردم آمارد یا همان آماردیان شکوفا شده است. مازندران جزوی از قلمرو پادشاهی ورگانا، و پس از آن یکی از

استان‌های مهم پادشاهی طبرستان (که پس از شاه عباس طبرستان ایالتی از ایران و مازندران استانی از این ایالت شد)، بوده‌است. مردم بومی آن تپوری (مازندرانی) و آمارد و گیلک هستند، مازندران اولین پایگاه اسلامی و شیعه دوازده امامی است و خاندان مرعشی و خاندان ناصر الحق اطروش هم در مازندران به پایتخت‌گری آمل بوده‌اند. بعد از غلبه آریایی‌های مهاجم و مهاجرت بومیان، ساکنان جدید پس از مدتها ظاهر زیرفرمان هخامنشیان قرار گرفتند. در کتیبه بیستون سرزمین مازندران به نام پشتخوارگی و در اوستا پزشخوارگر آمده است و مازندران قلمرو اشکانیان و آمل مرکز اصلی آن بوده است.

هم زمان با فتوحات مسلمانان از سلسله‌های پادوسبانان، آل باوند و افراسیابیان نام برده شده است که در طبرستان یا قسمتی از آن حکومت می‌کرده اند و استقلال نسبی داشته‌اند. مورخان درباره اولین حمله مسلمین به طبرستان وحدت نظر ندارند. مازندران (طبرستان) تنها ناحیه‌ای از ایران است که در دوره اول فتوحات اعراب (۶۴۹-۶۳۷ میلادی) و حتی در زمان بنی امیه تسخیر نشد و در زمان بنی عباس (۷۶۵ میلادی) ضمیمه شد.



آیین‌ها

مراسم چهارشنبه سوری

از مراسم به جامانده در سرزمین‌های آریایی (ایران و مازندران)، چهارشنبه سوری است که در پایان چهارشنبه هر سال برگزار می‌شود. صبح روز چهارشنبه آتش هفت ترشی، درست می‌کنند. آشی که هفت نوع ترشی مانند آب نارنج، آب لیمو، آب انار، سرکه، گوجه سبز، و آب ازگیل در آن می‌ریزند و بعد از آماده شدن بین همسایه‌ها پخش می‌کنند. غروب روز می‌خوانند با آرزوی شادی و خوشی برای خود و خانواده خود از روی آتش می‌پرند. آنها می‌خوانند: چهارشنبه سوری کمی پارسال دسوری کمی، امسال دسوری کمی روستای گرجی محله را میتوان مهد موسیقی شرق مازندران دانست. دو استاد بزرگ - محمد رضا اسحاقی و محمد الیاسی از آخرین باز مانده‌های نوروزخوانان میباشند

عید نوروز

هنگام تحویل سال افراد خانواده دور سفره هفت سین که با ظرافت و سلیقه خانم چیده شده می‌نشینند و در حالیکه پدر خانواده دعای تحویل می‌خواند منتظر سال نو می‌شوند. در گذشته که امکانات ارتباطی مانند رادیو و تلویزیون نبود با تیراندازی یا گفتن اذان سال جدید را به همه اعلام می‌داشتند. بعد از این که سال نو شد کسی که به عنوان مادرمه

انتخاب شده با مجمعی که در آن قرآن، آئینه، اب، سبزه و شاخه‌های سبز جوان قرار دارد وارد خانه می‌شود چهارگوشه اتاق‌ها را آب می‌پاشد قرآن را کنار سفره هفت سین می‌گذارد و شاخه‌های سبز (درخت آلوچه) را به این نیت که سال سرسبز و خوش و خرمی برای خانواده باشد، جلوی در اتاق آویزان یا روی طاقچه اتاق می‌گذارد. در این روز مادر خانه، غذای عید، سبزی پلو با مرغ یا گوشت درست می‌کند. علاوه بر آن غذایی به عنوان خیرات برای اموات می‌پزند و بین مردم پخش می‌کنند. در غروب شب اول سال به این اعتقاد که چراغ خانه آنها همیشه روشن و نورانی باشد، به سر در خانه‌ها شمع یا شعله آتش آویزان می‌کنند.

جشن نوروز ماه

مردم مازندران در اواسط مرداد ماه خورشیدی (مرما گاه شمار مازندرانی) جشنی به نام نوروز ماه دارند وقتی که اولین محصول برنج زودرس رسید بعد از جمع آوری و درو با همان برنج غذا درست می‌کنند و درخارج از روستا جشن پایان کار می‌گیرند. این مراسم دست مانند سیزده به در است و اعتقاد دارند که این روز را حتماً باید بیرون از روستا به سر برد در واقع این جشن یک نوع سپاسگزاری به درگاه خداوند است.

مراسم سیزدهم تیر ماه

از دیگر مراسم سنتی و رسمی مازندران تیرماه سیزده است که در اواسط آبان هر سال برگزار می‌شود. البته روایات مختلف در مورد تیرماه سیزده وجود دارد. می‌گویند که شب تولد امام علی است. می‌گویند پیروزی کاوه بر ضحاک و آرش کمانگیر و جشن مهرگان است. در این شب همه خانواده کنار هم جمع می‌شوند و تا پاسی از شب به خوردن تنقلات و گوش دادن به قصه و افسانه‌های بزرگ ترها سپری می‌کنند جوانان هم با در دست داشتن ترکه‌ای بلند که کیسه‌ای به انتهای آن بسته شده است. همراه کودکان به در خانه‌ها رفته و با سر و صدا و کوبیدن چوب به در خانه‌ها و لال بازی از صاحب خانه تقاضای هدیه می‌کنند به آنها پول، میوه، شیرینی داده می‌شود.

آیین سنتی ۲۶ عید ماه

آیین ویژه سنتی ۲۶ عید ماه طبری هر سال در تاریخ ۲۸ تیرماه شمسی در بیشتر روستاهای استان برگزار می‌شود. در روستای امامزاده حسن سوادکوه این مراسم با آداب خاصی انجام می‌شود این رسم به جشن مردگان نیز معروف است. بر اساس سنت رایج و باورهای مردم در زمان‌های قدیم فریدون پادشاه پیشدادی به خونخواهی پدرش جمشید شاه ضحاک پادشاه را در سرزمین مازندران و در دماوند کوه به بند می‌کشد، مردم خبر این پیروزی را در شب با آتش زدن بوته‌ها به یکدیگر اطلاع می‌دهند. و فردای آن روز با برپایی جشن و مسابقه کشتی این پیروزی را گرامی می‌دارند.

مراسم چاه برف

یکی از مراسم قابل توجه در ارتباط با آب در روستای اسک واقع در جاده هزار مراسم ورف چال است. این مراسم در یکی از روزهای جمعه در فاصله اول تا پانزده اردیبهشت ماه که آخرین برف‌های زمستانی در حال ذوب شدن است. انجام می‌شود.

شب یلدا

شب اول زمستان بنا به سنت دیرین همه افراد خانواده دور هم جمع می‌شوند و با خوردن هندوانه ماست و میوه و آجیل

سرماي فصل زمستان را از خود دوي مي کنند اعتقاد بر اين است كه با خوردن ماست يا هندوانه در شب يلدا، هرگز در زمستان سردشان نخواهد شد. در اين شب دختران دم بخت با پوشاندن صورت خود از هفت خانه چيزي مي گيرند اگر كسي آنها را نديد و شناخت حتماً " به آنچه نيت كرده اند خواهند رسيد.

نوروز بل

بل در زبان محلي به معني آتش است. به معني جشن آتش نوروزي كه در ۱۰ تيرماه برگزار مي شود.

نورگون

نورگون به معني گون هاي شعله ور جشني است كه در منطقه كوهستاني مازندران در روز ۲۱ تيرماه برگزار مي شود. مركز اين جشن در روستاي نوا از توابع آمل است. نام رايج اين جشن « نورگوھون » است به معني نور گون (گون در لهجه محلي گوھون ناميده مي شود). اين مراسم در روستاي نوا و در ۲۶ نوروز ماه (نورز ماه از ماه هاي زميني و برابر با ۲۰ تيرماه شمسي) و از حوالي عصر كه هوا رو به تاريكي مي رود برگزار مي شود. نوا روستايي بسيار زيبا با حدود ۱۰۰ چشمه و دشت هايي زيبا كه توسط كوه هايي با نام عبرت، رئيس كوه، خورته (خورشيد) كوه و سيو كوه (سياه كوه) احاطه شده است و در ۷۰ كيلومتری شهرستان آمل واقع در استان مازندران می باشد.

آداب ماه رمضان

ماه رمضان به ماه مبارك نام برده مي شود چون ماه تهذيب نفس و اخلاق است و همه سعي دارند كه با ادای فرائض ديني و برپايي نماز جماعت از ثواب اين ماه بيشتر بهره مند شوند. در اين ماه صله رحم را به جاي آورده و به فقرا و محرومان و آشنايان افطاري مي دهند. در شب هاي قدر و احيا كه شب نزول قرآن است. در روضه خواني كشته شدن علي شركت كرده به سوگواري مي پردازند زنان و مردان شب هاي قدر را احيا ننگه مي دارند تا صبح بيدار مي مانند دعا مي خوانند و قرآن بر سر مي گذارند.

عيد غدیر

در اين روز كه خاص عيد سادات است مردم به ديدن سادات مي روند. و سكه اي را به عنوان ته كيسه يا پارچه سبز و سفيد رنگ از دست سيد يا سيده به عنوان تبرك دريافت مي دارند در اين روز گوسفند يا بره قرباني را حنا مي بندند و تا آفتاب نزده قرباني مي كنند كساني كه نذر دارند به هر نيتي كه باشد انگشت به خون مي زنند و به پيشاني مي مالند همچنين اعتقاد دارند در روز عيد قربان بعد از قرباني كردن نبايد از خانه خارج شوند و سركار برونند در منزل هم كاري انجام نمي دهند تا قرباني آنها رد بشود.

مراسم تمناس باران

از آنجا كه اساس معيشت و كشاورزي بر پايه آب است ، بنابر اين كم و يا زياد بودن باران و آب مشكلاتي را ايجاد مي كند. اگر باران كم ببارد و دچار كمبود آب بشوند مراسم خاصي را به جاي مي آورند تا خداوند دعای آنها را مستجاب كرده و باران بفرستد. مراسمي كه براي تمنای باران دارند به اين شرح است: اهالي روستا همگي به امامزاده مسجد يا ميدان بزرگ روستا و يا خارج از روستا مي روند دعا مي كنند و سيد گوشه اي از جلد قرآن را خيس مي كند يا منبر را به اين نيت كه باران بيايد، با گلاب مي شويد. علاوه بر اين مرسوم است كه همه مردم شير و برنج جمع مي كنند و

با آن شیر برنج درست کرده می‌خورند و مقداری از آن را با این باور که باران بیارد روی پشت بام می‌ریزند.

مراسم باران خواهی

یکی از مراسم رایج به هنگام خشک سالی مراسم باران خواهی است. به این منظور ابتدا از اهالی محل مواد اولیه برای پخت شیر و برنج و یا آش مورد نظر آن‌ها جمع آوری می‌شود در روز معین اهالی در مکان مقدسی مانند مسجد، تکیه، امامزاده و یا در اطراف درخت مقدس جمع می‌شوند و پس از پخت آش به وسیله زن‌های محل، مراسم دعا و روضه خوانی انجام می‌شود و از خداوند طلب باران می‌کنند. پس از صرف آش مراسم به پایان می‌رسد. از دیگر عقاید مردم منطقه در این زمینه، گذاشتن پایه منبر در آب و یا ریختن آب به روی فردی سید است.

آفتاب خواهی

اگر بارندگی زیاد باشد برای این که باران بند بیاید نام هفت یا چهل کچل را بر کاغذ می‌نویسند و آن را به بندی آویزان می‌کنند تا باد بخورد و باران قطع شود یا با خواندن دعا و نذورات مختلف از خداوند طلب آفتاب و در آمدن خورشید می‌کنند.

در روستای کرات کیاسر از توابع ساری، اگر باران بیارد و مانع فعالیت کشاورزی شود، زن‌های روستا به طور جمعی شعر زیر را می‌خوانند: باران کو، باران بی پایان کو، گندم که زیر خاکه، از تشنگی هلاکه، یا سلیمان، روز آفتاب و شب باران.

مراسم ازدواج

خواستگاری از دختر توسط اقوام نزدیک داماد صورت می‌گیرد. بعد از رضایت خانواده عروس فردای آن شب غذا و شیرینی تهیه دیده برای خانواده عروس می‌فرستند. برای مراسم اره گیرون یا سهمان بله برون به خانه عروس می‌روند و با دادن انگشتر به عروس در واقع او را برای پسر شان نشان می‌کنند. در همان شب بله برون میزان شیربها (زر) را نیز معین می‌کنند بعد از این مراسم دوران نامزدی آغاز می‌شود که معمولاً از ۶ ماه تا ۲ سال طول می‌کشد. چند روز مانده به عروسی مقدمات آن را فراهم می‌سازند. به خرید می‌روند و برای عروس داماد پیراهن، پارچه، و وسایل دیگر می‌خرند. برای دعوت کردن مردم به عروسی زنی را به عنوان خبر گیر به خانه‌های مردم می‌فرستند تا همگی را برای عروسی دعوت نماید. یک روز قبل از جشن از خانه داماد تمام مخارج جشن عروسی از قبیل برنج، مرغ، گوشت، روغن به نام خرج بار، را بار اسب می‌کنند و همراه چند گوسفند پای کویان به خانه عروس می‌فرستند مردم نیز کمک‌هایی به نام سوری در مجمع‌های مسی گذاشته و روی آن را با پارچه‌های رنگی می‌پوشانند و آن را بر سر گرفته به خانه داماد می‌برند. شب قبل از عروسی حنابندان می‌گیرند. صبح روز حنابندان، عروس و داماد جداگانه با جشن و پای کوبی به حمام می‌روند دلاک در حمام به عروس و داماد شربت و شیرینی می‌دهد و اسپند دود می‌کند. سپس عروس و داماد جداگانه سوار بر اسب، همراه دوستان به خانه می‌روند. شب حنابندان عروس و داماد جداگانه در خانه خود، مراسم حنابندان را انجام می‌دهند در خانه عروس، خواهر یا یکی از دوستان عروس حنا در دست عروس می‌گذارد و در خانه داماد نیز دوستان داماد در دست او حنا می‌گذارند.

مراسم ماه محرم

کلیه تکایا مساجد و خانه‌ها از چند روز پیش از ماه محرم سیاه پوش می‌شوند و از روز اول ماه محرم مراسم عزاداری آغاز می‌شود مردم در دسته و هیات‌های زنجیر زنی و سینه زنی به مساجد و تکایا می‌روند و کسانی که نذر دارند نذورات خود را اعم از آش خرما، شربت، و غذا .. بین مردم پخش می‌کنند. در روستای نوا از توابع آمل، مراسم نخل گردانی، معمول است. از روز اول تا هفتم مردم به عزاداری می‌پردازند و سعی دارند تا در این روز کلیه نذورات خود را ادا کنند در روز هفتم همه مردم به کنار نخلی می‌روند و به آن سلام می‌کنند اعتقاد بر این است که نخل تابوت امام حسین ^۷ است. در روز هشتم نخل را بیرون می‌آورند و در محله‌ها می‌گردانند. مردم نیز همراه نخل می‌روند به این مراسم اصطلاحاً "نخل گردانی می‌گویند. کسانی که نذر شیر دارند در روز هشتم، نهم، دهم، همراه نخل گردانی شیر بین مردم پخش می‌کنند نخل‌ها را به در هر خانه که می‌برند صاحب خانه نذر خود مانند شربت، خرما، شیر، دود کردن اسپند را به جا می‌آورد اگر نذر قربانی داشته باشند قربانی می‌کنند در روز نهم و دهم محرم همین مراسم صورت می‌گیرد در شب دهم عاشورا، که شام غریبان است نخل را دور محله می‌گرداند و همه مردم پابرهمه و شمع به دست همراه نخل به امامزاده می‌روند و تا صبح به سینه زنی و عزاداری می‌پردازند. تا چند سال پیش مراسم تعزیه خوانی نیز در محرم برگزار می‌شد. امروزه در روستاها کم و بیش تعزیه خوانده می‌شود.

تعزیه

ریشه‌های محکم اعتقادی و علاقه به آل علی ^۷ موجب شده است تعزیه در این سامان رشد یابد و آهنگهای تعزیه در بخشهای ریتیک رشد چشمگیری بیابد. در عین حال، شیوه‌های آوازخوانی در تعزیه باعث شده است مقامهای موسیقی مازندران تحول یابد و در شکل‌های متنوع عرضه شود و از این راه، فرمهای تازه در شکل‌های موسیقی مازندران پدید آید.

موسیقی مازندران

مازندران، استان ساحلی شمال ایران از شرق با گرگان، از جنوب با سمنان و تهران، از مغرب با گیلان و از شمال با دریای خزر همجوار است. این وضعیت خاص جغرافیایی باعث شده است فرهنگ موسیقی مازندران در ناحیه شرقی با خراسان و ترکمن صحرا آمیخته شود و در غرب، کما بیش خصایص موسیقی گیلانی را داشته باشد. در مازندران هم مانند اکثر نقاط ایران، موسیقی با زندگی مردم همراه و عجین است. در شالیزارها، جنگل‌ها، دریا، در آداب شادی و عزا و در همراهی با مراسم مذهبی، موسیقی مازندران نقش چشمگیری دارد. براساس روش پیشین و با توجه به واقعیت‌های موجود، موسیقی مازندران را به ۲ گروه عمده تقسیم می‌کنیم: موسیقی بامتر آزاد، موسیقی بامتر معین مقام خوانی از شرق تا غرب موسیقی مازندران بامتر آزاد شامل آهنگ‌هایی است که در قالب مقام‌ها و با حالت آوازی اجرا می‌شوند.

غذاهای محلی مازندرانی

ترشی تره - ترشه کباب - مرغ ترش - مرغ شکم پر مازندرانی - آش آخر چهارشنبه - آغوز مسما - ته چین - ترش ترشو - دوپتی - اسپناساک - آش کدو - نازخاتون - بادمجان کبابی - اسفناج مرجی و ... انواع شربت: بهار نارنج، آلبالو، انار انواع ترشی: بادمجان ترشی، سیر تری، هفت بیجار، ترشی یارمسی.



فصل نهم: آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم گیلکی

موقعیت جغرافیایی

استان گیلان به صورت بدنه ای پرچمی شکل به وسیله رشته کوه های البرز در غرب و جلگه گیلان در جنوب محصور شده است. به طور کلی این استان به وسیله رشته کوه های البرز و کوه های تالش از بقیه سرزمین ایران جدا شده و جزو قسمت جنوبی دریای خزر به شمار می آید. ارتفاعات در استان به دو قسمت رشته کوه های غربی و رشته کوه های شرقی تقسیم می شود.

کوه-تالش رشته کوه های غربی: شامل کوه های تالش، ماسوله، پشته کوه، هزار دره رود آستارا تا تنگه منجیل با جهت شمالی- جنوبی، به صورت چندین رشته چین خوردگی موازی نامتقارن است که گیلان را از اردبیل و زنجان جدا کرده و شهرستان های آستارا و تالش نیز در قسمت دامنه های شرقی این کوه ها جای گرفته اند.

رشته کوه های شرقی نیز؛ ناهمواری های دیلمان، لاهیجان، عمارلو و خزران را شامل می شود و به صورت چندین چین خوردگی موازی نامتقارن با جهت غربی- شرقی است که از دره سفید رود تا کوه های استان مازندران گسترده شده است. شیب تند دامنه ها، به طرف دریای مازندران و شیب کم آن به طرف دره شاهرود است.

در کنار رشته کوه های البرز، وجود جلگه ها در استان گیلان از اهمیت خاصی برخوردار است. جلگه ها در استان نیز به دو بخش جلگه شرقی و جلگه مرکزی تقسیم شده است. جلگه شرقی به صورت نواری بین سواحل دریای خزر و کوه-درفکدامنه های شمالی البرز غربی، با وسعت اندکی واقع شده که به طور مستقیم تحت تاثیر آبرفت های بسیاری از رودخانه های ساحلی با خصوصیات سیلابی قرار گرفته است.

جلگه مرکزی به شکل مثلث، در حد فاصل امام زاده هاشم، انزلی و چمخاله به صورت وسیع تشکیل شده است. مهم ترین عوامل موثر بر وسعت این جلگه عبارتند از: رسوب گذاری رود سفید رود، تبخیر شدید منابع آبی، وجود گسلی که باعث جدا شدن رشته کوه های غربی از سلسه رشته کوه های البرز شده و سبب حرکات طبقات زمین به سمت شمال گردیده است و نیز عوامل دیگری که در گذشته باعث پایین رفتن سطح آب دریای خزر گردید، است.

موقعیت تاریخی

بر اساس کاوش باستان شناسان، تاریخ این منطقه به هزاره های پیش از مهاجرت آریایی ها می رسد. پس از مهاجرت اقوام آریایی و در پی اختلاط با بومیان منطقه، قوم های جدیدی به وجود آمدند که در از بین این اقوام؛ دو قوم گیل و دیلم بیشترین تاثیر را بر منطقه داشتند. بر اساس شواهد تاریخی؛ فرمانروایان این اقوام از آزادی کامل برخوردار بودند و هیچ گاه در برابر حاکمان دیگر اقوام حتی دولت ماد تسلیم نشدند.

با توجه به کتیبه های رسمی پادشاهان پارسی ، سرزمین کادوسیان ، کاسپیان قدیم ، گیلان و بخش های دیگر سواحل دریای خزر امروزی جزو سرزمین های تابع هخامنشیان نبوده است و این نشان دهنده عدم تمکین این قوم از حکومت ها بود. در زمان به قدرت رسیدن دولت هخامنشیان ، دولت مستقل این ناحیه در قرن ششم پیش از میلاد با کوروش هخامنشی متحد شدند و دولت ماد را سرنگون کردند.

پس از پیروزی عرب های مسلمان بر ایران ، گیلان به پناهگاه علویان تبدیل شد. در دوره حکومت عباسی؛ دیلمیان که از مخالفان سرسخت عباسیان بودند به مدت دو قرن در کوهستان ها پناه گرفتند و به مرور با علویان متحد شدند و کم کم در حدود سال ۲۹۰ هجری قمری، مردم گیلان و دیلم به مذهب علویان روی آوردند و در گسترش آن نیز کوشش بسیار کردند. از همین سال بود که سلسه های به وسیله دیلمی ها و گیلانی ها به وجود آمد و توانست حتی تا مکه و مدینه نیز نفوذ کند. از مهم ترین این سلسه ها، سلسه آل بویه بود که حتی به بغداد، مرکز حکومت خلفای عباسی لشکر کشید و خلیفه عباسی را شکست داد. از این تاریخ به بعد کم کم ، دست خلفای عباسی از ایران کوتاه شد.

با حمله مغول ها در قرن هفتم به ایران، لشکری بزرگ برای تصرف گیلان به این منطقه فرستاده شد. اما به دلیل وجود راه های سخت، این لشکر تا اوایل سده هشتم هجری قمری بر این بخش از ایران دست نیافتند. تا این که سرانجام اولجایتو موفق شد برای مدت کوتاهی این سرزمین را تصرف کند.

گیلانی ها در به قدرت رسیدن صفویان نقش مهمی را ایفا کردند. مردم گیلان در سال ۹۰۰ هـ ق، شیخ زادگان اردبیلی از اولاد شیخ صفی ، سلطان حمید و فرزندش را قبول کردند. گیلان استقلال خود را در زمان سلطنت شاه عباس اول، از دست داد.

در عصر افشاریه، نادر شاه افشار که علاقه زیادی به افزایش قدرت نیروی دریایی ایران داشت دستور تاسیس چندین گارگاه کشتی سازی در این استان، به ویژه در لنگرود را داد.

در سال ۱۰۷۱ هـ ق، قوای روسیه به دستور پتر کبیر به گیلان حمله کرده و رشت را تا سال ۱۱۴۵ هـ ق، در اشغال خود نگه داشت.

در زمان انقلاب مشروطه، گیلک ها در پیروزی این انقلاب نیز سهمی به سزایی داشتند. آنها در سال ۱۲۸۷ هـ ق، تهران را فتح کردند. همچنین؛ نقش مردم گیلان در نهضت میرزا کوچک خان جنگلی نیز از نمونه های درخشان تاریخ این سرزمین است

زبان گیلکی

واژگان زبان گیلکی از ریشه ایرانی هستند و با سایر زبان های ایرانی در این زمینه مشابهت دارد. همبستگی واژگانی میان گیلکی و سایر زبان های شمال غربی ایران بویژه مازندرانی ، تالشی، کردی و بلوچی بیشتر است. با این وجود واژه های دخیل فارسی و اصطلاحات روزمره فارسی در این زبان کاملاً مشخص است. در زبان گیلکی مانند فارسی تحلیلی اما اسم ها صرف می شوند. زبان گیلکی از هشت حالت صرفی اسم در ایرانی باستان سه حالت نهادی، اضافی و مفعولی را نگهداشته است. هرچند که ستاک و ماده اصلی اسم همان حالت نهادی آن است و پایانه صرفی، آنگونه که در ایرانی

باستان بوده در این زبان باقی نمانده است. همچنین این زبان فاقد تثنيه و جنس دستوری است. پسوند اسم جمع ساز در زبان گیلکی است.

گیلکی از گروه زبان‌های شمال غربی ایرانی است. گروه زبان‌های کاسپین در خانواده زبان‌های ایرانی شامل زبان‌های تالشی و گیلکی و طبری می‌باشند. در خانواده زبان‌های غربی ایرانی زبان‌های دیگری مانند کردی و بلوچی و زبان‌های مرکزی (راجی و گلپایگانی و زبان زردشتیان یزد) و همچنین زبان سیوندی می‌باشند.

برخی گیلکی را به نام پهلوی خوانده‌اند. حمداله مستوفی قزوینی می‌نویسد: «در گشتاسفی که بخشی‌ست در مجاورت دریای خزر و نزدیک «سالیان»، زبان‌شان به پهلوی به جیلانی (گیلانی) باز بسته است.» مستوفی پهلوی را شبیه و وابسته به گیلکی می‌داند

آئین‌ها

مراسم ازدواج

در روستاها و حتی در شهرهای کوچک گیلان که بیش‌ترشان دارای ساختار کشاورزی - دامداری هستند، و زن و مرد در جریان کار روزانه مشارکت دارند، دختران و پسران همسران خود را در جریان همین برخوردها و در مراسم عمومی و عروسی‌ها و در بازارهای هفتگی انتخاب می‌کنند. در برخی نواحی، خواستگاری در دو مرحله انجام می‌گیرد: در مرحله اول زنان برای نظرخواهی می‌روند و در صورت توافق، خواستگاری رسمی انجام می‌شود. مجلس عقد در خانه عروس برگزار می‌شود. لوازم مجلس عقد را معمولاً در خوانچه می‌چینند و به خانه عروس می‌فرستند. در روستاهای کوهستانی دیلمان آن چه را که برای عقد خرید کرده‌اند، مثل کفش و لباس عروس، آینه و چراغ، کله قند و شیرینی، عسل و نبات، برنج، روغن و غیره، همراه با قرآن، بار چند قاطر می‌کنند و قاطرها را زنگ می‌بندند و با ساز و نقاره به خانه‌ای می‌فرستند که مراسم عقد در آن برپاست. روز عقد حتماً باید روز خوب باشد و زمان آن را قبلاً تعیین می‌کنند. پس از عقد، نوبت مجلس شیرینی‌خوران است که در خانه عروس برگزار می‌شود و معمولاً شب شیرینی‌خوران، داماد در خانه عروس می‌ماند. در برخی نقاط، ماندن داماد در خانه عروس موکول به مجلس دیگری است که «پاکشدن» یا «دومازن مارون» نامیده می‌شود و پیش از برگزاری این مجلس، داماد حق رفتن و ماندن در خانه نامزدش را ندارد

مراسم حنابندان

نشانه شادی است. حنابندان یکی از مهم‌ترین مراسم عروسی است که در همه جای گیلان با تفاوت‌هایی انجام می‌شود و معمولاً شب پیش از عروسی صورت می‌گیرد. در نومندان هشت‌پر، شب حنابندان، سر و صورت داماد را اصلاح می‌کنند؛ انگشتش را حنا می‌گذارند و سپس شمعی روشن در ظرف حنا قرار می‌دند و آن را دور می‌گردانند و برای داماد پول جمع می‌کنند. در دیلمان، زن آرایشگر کف دست عروس را حنا می‌بندد و برایش شعرهای حناسری می‌خواند و در فاصله هر بند آن، زنان مبارک‌باد می‌گویند. بردن عروس به خانه داماد و به اصطلاح «گیشه‌بری» پرهیجان‌ترین بخش مراسم عروسی و نقطه اوج این مراسم است. هنگام بردن عروس، صدای ساز، نقاره، کف زدن و ترانه‌خوانی، فضا را پر می‌کند. به این ترتیب عروس رهسپار خانه بخت می‌شود. اما پیش از آن که پا از خانه بیرون

بگذارد «در سری» و «دائیه» می گیرند. اگر راه خانه داماد نزدیک باشد، عروس را پیاده می برند و اگر دور باشد مرکب او اسبی خواهد بود مزین و آراسته که البته نباید مادیان باشد. در مسیر راه پیشاپیش عروس آینه و چراغ می برند، اسپند دود می کنند، می رقصند، مبارک باد می خوانند و نوازندگان هم با صدای ساز و نقاره جمع را همراهی می کنند

ختنه سوران

از مراسم تاریخی ایران و گیلان ختنه سوران است. به خوبی می توان اهمیت چنین جشنی را به خصوص با توجه به ارج و قرب فرزند پسر در ایام گذشته درک کرد. اگر پسر را ده روز پس از تولد ختنه نمی کردند، این کار را چهار، پنج سال به تعویق می انداختند.

برای ختنه سوران روز و ساعت نیک و مناسب را انتخاب می کردند و آشنایان و مطرب و دلاک را برای همان روز خبر می کردند. در این میهمانی از مهمانان با پلو و خورش و شیرینی و آجیل پذیرایی می شد و پس از آن مراسم جشن و پایکوبی برگزار می شد تا بچه از این عمل ترسناک دلداری یابد.

وسایل ختنه کردن یک نی به طول ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر، تیغ سلمانی و پنبه یا پارچه سوخته شده بود که برای ضد عفونی کردن و بند آوردن خون از آن استفاده می شد. پس از عمل ختنه کردن، موسیقی و دست افشانی و پایکوبی ادامه می یافت. این عمل از آنجا که یکی از آداب اولیه اسلامی است، موجب احساس مسئولیت والدین می شد. معمولاً سعی بر این بود که تعداد ختنه شوندگان در یک روز فرد باشد، در غیر این صورت خروسی را نیز سر می بریدند.

معمولاً در این مراسم هر یک از میهمانان در حد توان خود هدیه ای می آورد. گاه جشن تا هفت روز طول می کشد. پس از ده روز فرد ختنه شده را همراه دیگر همسالانش به حمام می برند. برای این کار حمام از پیش قرق می شود

مراسم عزاداری

محرم در باور مردم گیلان جلوه ای از مظلومیت و حماسه قیام عاشوراییان نهضت حسینی^۷ است.

مردم گیلان هر ساله در ایام محرم به خاطر مظلومیت حسین^۷ و یاران با وفایش در مبارزه با ظلم و ستم یزیدیان و مصیبتی که بر اهل بیتش روا شد با سر و سینه زدن، یاد و خاطره کربلای حسینی را زنده می کنند. هزاران شیفته حسینی با شروع ماه محرم، کاروان دل را به هوای کربلا آنچنان روان می کنند که گویی خود از حماسه سازان آن هستند

شیعیان خاندان عصمت و طهارت همراه با قافله کربلا در این ایام از کربلای دل به معلا می آیند و همراه حسینیان به حماسه ای دیگر می پردازند. اعتقاد و باور خاص مردم به حضرت ابوالفضل العباس، علی اکبر، علی اصغر، حربن یزید ریاحی و زنان و کودکان سید شهدا در این ایام و برگزاری آیین های ویژه سوگواری به نام آنان نمونه ای از باورداشت های مذهبی مردم استان است. مردم گیلان در دهه اول ماه محرم با حضور در مساجد و حسینیه ها و برگزاری مراسم نوحه، مصیبت خوانی و سینه و زنجیر زنی با آیین های ویژه خود یک بار دیگر حماسه حسینی و مظلومیت اهل بیت را در باور مردم به نمایش می گذارند. آئین های سوگواری مختلفی در مناطق شهری و روستایی گیلان همه ساله از سوی عزاداران حسینی اجرا می شود که ریشه در فرهنگ دینی مردم این استان دارد

اطعام، پرداخت نذورات، شربت دهی، راه اندازی علم و کتل، دخیل بستن مردم با پارچه سبز بر روی علم ها، حمل

پرچم‌های سبز با عبارت‌های "یا حسین شهید" به وسیله کودکان و نوجوانان و سقا شدن کودکان سیاهپوش با عنوان نذر حضرت علی اصغر^۷ از جمله جلوه‌های زیبای آیین‌های سوگواری در این منطقه است. سقا شدن برخی از کودکان در روز عاشورا با لباس سبز و سربند یا حسین مظلوم و یا عباس از نذورات خانواده‌های استان است.

برگزاری مراسم تعزیه خوانی، آتش زدن خیمه‌ها، راهاندازی کاروان‌های اسب با سواران سبز پوش و سرخ پوش از دیگر آیین‌های سوگواری شهادت سالار شهیدان کربلا و ۷۲ تن از یاران با وفایش در گیلان است. جوانان گیلانی نیز در این ایام با حضور فعال و خودجوش و تشکیل هیات علی اکبر و خیمه جوانان بنی هاشم فضای آکنده از معنویت را به نمایش می‌گذارند. برخی از مناطق استان گیلان به دلیل وجود بارگاه امامزادگان جلوه‌ای دیگر در ماه سوگواری سالار شهیدان دارد.

آرامگاه حضرت سلطان سید جلال‌الدین اشرف در آستانه‌اشرفیه، امامزاده هاشم در جاده رشت به رودبار در این ایام مملو از حضور سوگواران اهل بیت است و هر ساله در ماه محرم مردم این استان با راهاندازی دستجات مختلف عزاداری به این مکان‌ها می‌آیند. تشکیل جلسات وعظ و دعوت از روحانیون برای سخنرانی در منازل، تکایا و مساجد از برنامه‌های دیگری است که در دهه اول ماه محرم انجام می‌شود اکثر روستاها و مناطق شهری گیلان در این ایام تا پاسی از شب مملو از حضور دوستداران سالار شهیدان برای برگزاری مراسم‌های عزاداری است و آنان با حضور در مساجد، تکایا و راهاندازی دستجات سینه، زنجیر زنی و نوحه سرایی به سوگواری می‌پردازند.

مراسم چهل منبر

مراسم "چهل منبر" در شب عاشورا پیش از به راه افتادن سوگواران در اغلب مناطق استان گیلان به اجرا در می‌آید. در این مراسم خانه‌هایی که در طول سال مجالس روضه خوانی داشته‌اند، منبری را که بر آن روضه خوانده شده است از خانه بیرون آورده و در کنار خانه قرار می‌دهند و تشتی که تا نیمه از گل انباشته شده بر روی منبر می‌گذارند و مقداری برنج در کنار تشت در ظرفی دیگر قرار می‌دهند.

با غروب آفتاب، سوگوارانی که حاجتی در دل دارند در حالی که ۷۲ شمع و ۷۲ دانه خرما به یاد ۷۲ شهید دشت کربلا در دست دارند از چهل منبر می‌گذرند، سوگواران در کنار هر منبری که می‌گذرند شمعی را بر می‌افروزند و بر گل درون تشت فرو می‌کنند.

پوشش سنتی گیلان

داارای شباهت ساختاری با لباس دیگر مناطق روستایی ایران است. از لایه‌های مختلف، اغلب از قطعات مشابه روی هم قرار گیرنده، نظیر دامن زمان یا شلوار مردان در زمستان تشکیل می‌شود. بیشترین حفاظت از سر و تنه به ویژه پشت، مطلوب است. کودکان لباس خاصی ندارند اما لباسی خیلی شبیه بزرگسالان می‌پوشند گرچه تنوع زیادی دارد.

لباس سنتی منطقه خزر علاوه بر مشخصات مشترک، اصالت بی تردیدی دارد که بازتاب دهنده شیوه خاص زندگی در این منطقه پیرامونی ایران است. در اکثر جوامع درون فلات ایران رفتار فرهنگی با یک شیوه زندگی محصور شناخته

می‌شود؛ خانه را دیوارها می‌پوشاند تا از نگاه سرزده بیرونیها حفاظتشان کند؛ زنان در اندرونی در انزوا زندگی می‌کنند و در حضور بیگانه یا نامحرم یا موقع بیرون رفتن چادر به سر می‌کنند. از طرف دیگر، در ساحل خزر شیوه زندگی غالب بازتر است. خانه‌ها پشت دیوارها مخفی نیستند، دسته بندی جنسیتی نسبتاً کمتری در فضای خانگی موجود است و چادر فقط هنگام سفر به شهرهای بزرگ و مراسم مذهبی پوشیده می‌شود. فقدان حجاب که حتی در بین گالش و تالش کوهستانی نمود بیشتری دارد تا بین گیلانی ها و مازندرانی ها، در همه دوره‌ها مسافرین را شوکه کرده است. برخی اجزا و شیوه‌های تولید لباس در این منطقه به حد کافی ممتاز شده‌اند: جوراب گوراوه کلفت، شال، چموش، و چادرشب

غذای مردم گیلکی

از آنجائیکه اقلیم و آب و هوای مساعد و خاک مرغوب گیلان، آمادگی پرورش انواع مواد خوراکی طبیعی شامل: صیفی جات میوه ها - حبوبات و ... غیره را دارد، و فور نعمت و حسن سلیقه کدبانوهایی گیلانی، باعث طبخ خوراکیهای لذیذ شده است، بطوریکه توجه مسافران زیادی را به همین منظور، به این استان جلب می‌نماید. خصوصاً قرار گرفتن مخلفاتی چون انواع ترشی، فلفل و زیتون پرورده، در کنار این غذاها، به لذت خوردنی ها می افزاید

مناسبت های پخت

جشن ها : غذاهای مخصوص عروسی در سابق بیشتر خورشت های رایج نظیر آلومسما، انار دانه مسما، فسنجان، کوکوی شامی ترش بود. ولی امروزه از رستوران های شهر غذاهایی چون چلو مرغ و چلو کباب جهت پذیرایی استفاده می کنند.

در شب چهار شنبه سوری، غذاهای مخصوص مثل خورشت ترشه تره و ماهی شکم پر طبخ می شود. همچنین آجیل مخصوص سنتی شامل گندم، برنج، عدس، کنجد، سویا و بادام زمینی برشته شده با نمک نیز برای بعد شام آماده می شود.

در شب عید پلوی شب عید حتماً بایستی سبزی پلو به همراه ماهی سرخ شده باشد. همچنین در این شب حلوی مخصوص شب عید بنام دنگ حلوا نیز پخته می شود.

در شب چله نیز در اکثر خانه ها، خوردن هنداونه، به عنوان سنت دیرینه رایج است که در کنار آن با تنقلاتی که خانم خانه از قبل تدارک دیده است، نظیر گلابی و ازگیل ترشی و آجیل سنتی شامل برنج و لوبیا، عدس و داده با نمک علاوه بر آن از میوه های فصل نظیر پرتغال، لیمو، نارنگی، به، انار به همراه سایر تنقلات خورده می شود. در جشن دندان در آوردن کودکان نیز از نوعی آجیل مخصوص شامل نخود، برنج، عدس، کنجد برشته شده در نمک استفاده می کنند و معمولاً آن را به صورت کاسه ای به خانه دوست و آشنا می فرستند.

سوگواری ها :

غذاهای مخصوص در مراسم عزاداری ها در سابق انواع خورشت های رایج نظیر فسنجان و آلو مسما به همراه برنج،

سبزی خوردن و ماست بوده است ولی امروزه ترجیح می دهند از غذاهای رستوران ها (چلو کباب و چلو مرغ) استفاده نمایند . در اولین روز مرگ متوفی نیز حلوای آرد گندم به نام ((ترک)) پخته و به هنگام دفن میت در قبرستان پخش می شود.

در مراسم ماه محرم ، پخت انواع آش به ویژه آش امیرالمومنین ، آش فاطمه زهرا ، آش شعله زرد متداول است . در ایامی چون عاشورا ، سوم امام ، ۲۸ صفر ، اربعین حسینی در اکثر خانه پخت آش بصورت نذری و خیراتی انجام می شود.

طول دهی اول ماه محرم اکثر خانه ها بصورت خیراتی از دسته جات عزادار با شربت تخم ریحان ، شیر و گلاب پذیرایی می کنند.

در سه روز احیاء در سفره افطاری انواع اغذیه از قبیل فرنی ، حلوا، خرما ، رشته و خشکار ، زولبیا و بامیا استفاده می شود.

در روستاهای خمیران و آبکنار در روزهای احیا از هر خانه یک مجسمه خوراکی از نان ، پنیر ، سبزی شعله زرد ، فرنی ، خرما ، پلو و خورشت به مساجد فرستاده تا افرادی در این ایام در مسجد می مانند با آن افطار نمایند.



بخش دوم:

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عربستان

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عربستان

موقعیت جغرافیایی

عربستان سعودی (به عربی: المملكة العربیة السعودیة) بزرگترین کشور در باختر آسیاست. این کشور که بخش عمده شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است، از شمال با عراق، اردن و کویت، از سوی خاور با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب خاوری با عمان، از سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم‌مرز است. جایگاه‌های مهم دینی مسلمانان هم‌چون کعبه، مسجد پیامبر و آرامگاه پیامبر اسلام در این کشور جای دارد.

عربستان سعودی با ۲/۱۴۹ میلیون کیلومتر مساحت بزرگترین کشور غرب آسیا و دومین کشور بزرگ عرب‌نشین (از نظر مساحت) پس از الجزایر است. این کشور بیش از ۲۷ میلیون جمعیت دارد که فقط ۲۲ میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی هستند.

کشور عربستان سعودی در خاورمیانه و هم‌مرز با خلیج فارس و دریای سرخ است. در جنوب این کشور، یمن جای دارد. این کشور هم‌چنین با عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی مرز یکسان دارد و از طریق پل به بحرین وصل است. آب و هوای این سرزمین، گرم و خشک است. تفاوت دمای شب و روز زیاد است. بیشتر زمین‌های آن را بیابان‌های ماسه‌ای تشکیل می‌دهد. ربع الخالی که یک‌چهارم گستره شبه جزیره عرب را تشکیل می‌دهد، خالی از مردم است. بلندترین نقطه عربستان سعودی کوه سوداء با سه هزار و پانصد و پنجاه متر بلندی است.

عربستان سعودی دارای آب و هوای گرم و خشک صحرائی است. دمای هوا در روزهای تابستان بطور متوسط ۴۵ درجه و در شب با اختلاف دمای زیاد نسبت به روز است. در بعضی مناطق کوهستانی حاشیه دریای سرخ و استان اصیر آب و هوا در ۸ ماه از سال نسبتاً مناسب است اما سرما بندرت به زیر صفر درجه می‌رسد.

کشور عربستان سعودی متشکل از ۱۳ استان می‌باشد:

باحه - تبوک - جازان - جوف - حائل - حدود شمالی - ریاض - استان شرقی - عسی - قصیم
مدینه - مکه - نجران

کمبود آب و رشد سریع جمعیت، تلاش‌های دولت را برای خوداتکایی در زمینه کشاورزی محدود کرده است. عربستان سعودی با تورم ۱/۵ درصدی کم‌ترین میزان تورم در خاورمیانه را داراست. عربستان سعودی در تولید نفت خام، پالایش نفت، پتروشیمی، سیمان، فولاد، کود شیمیایی و پلاستیک، صنعت موفقی داشته است.

بیش‌ترین محصولات کشاورزی عربستان عبارت‌اند از گندم، جو، گوجه فرنگی، هندوانه، خرما، لیمو، تخم مرغ و شیر. عربستان سعودی از بزرگ‌ترین قطب‌های گردشگری دینی است. به دلیل واقع شدن کعبه در این کشور، بسیاری از

مسلمانان جهان، به عربستان سفر می‌کنند. عمده‌ترین بازارهای جهانگردی عربستان، اندونزی، مصر، ایران و پاکستان است.

موقعیت تاریخی

حکومت پادشاهی سعودی در سال ۱۷۵۰ میلادی به وسیله محمد بن سعود پایه‌ریزی شد. پس از وی عبدالعزیز بن سعود با پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب، شهر ریاض، خانه‌ی ابا و اجدادی آل سعود، را به تصرف درآورد. عربستان سعودی یک سلطنت مطلقه است. عربستان خود را کشوری اسلامی معرفی می‌کند و به شدت تحت تاثیر وهابیت است. عربستان سعودی کشور محل تولد اسلام است. در زمان عبدالعزیز، عسیر، تهامه، حجاز، عمان، احساء، قطیف، زیاره، بحرین، وادی الدواسر، خرج، محمل، وشم، سدیر، قصیم، شمر، مجمعه، منیج، بیشه، رنیه و ترابه تحت تصرف وهابیان درآمد. سعود بن عبدالعزیز کشورگشایی‌های وهابیان را در شبه جزیره تا خلیج فارس ادامه داد. در زمان ابراهیم بن سعود، عربستان از مصر شکست خورد و طوسون پاشا، فرمانده سپاه مصر، مکه را فتح کرد اما نتوانست در مدینه پیشروی کند و به قاهره بازگشت. پس از طوسون پاشا، برادرش، ابراهیم پاشا، نجد را گرفت و خود را به درعیه رسانده؛ پایتخت آل سعود را به محاصره درآورد و مقاومت وهابیان را بار دیگر در هم شکست. دوران فرمانروایی عبدالله بن سعود، اوج نفوذ فرهنگ اروپا در عربستان بود تا این که عبدالله بن سعود، شکست خورده، به دستور ابراهیم پاشا، محکوم به اعدام شد.

نخستین تلاش در زمینه برپایی دوباره فرمانروایی آل سعود توسط مشاری بن سعود بود. پس از وی ترکی بن عبدالله، ریاض را اشغال کرد. فیصل بن ترکی ایجاد فرمانروایی دوم آل سعود را اعلام نمود. خالد بن سعود به فرمانروایی نجد منصوب شد اما عرب‌ها بر وی شوریده، او را از ریاض بیرون کردند. در دوران فرمانروایی عبدالله بن ثیان، مصر ارتش خود را از عربستان فراخواند. عبدالله بن فیصل با همدستی قبیله عجمان و سعود، به بخش احساء حمله کرد. سعود بن فیصل، قطیف را دوباره به سرزمین‌های سعودی افزود. عبدالرحمن بن فیصل به درگیری با فرمانروایی آل رشید پرداخت و سرانجام از آن‌ها شکست خورد و فرمانروایی دوم سعودی نیز از بین رفت.

فرمانروایی سوم سعودی را عبدالعزیز بن عبدالرحمن بنیان نهاد. پس از مرگ عبدالعزیز، سه پسر دیگرش با نام‌های ملک فیصل و ملک خالد و ملک عبدالله در چند دوره به پادشاهی رسیدند. با مرگ خالد، برادرش فهد، به طور رسمی پادشاه عربستان شد و لقب خادم الحرمين الشريفین را برای خود برگزید. وی برای گسترش آیین وهابیت کوشش بسیار نمود و روابط و مناسبات سیاسی با باختر ایجاد کرد. با مرگ فهد، برادرش عبدالله بن عبدالعزیز به پادشاهی عربستان برگزیده شد. ولیعهد عبدالله برادرش سلمان بن عبدالعزیز می‌باشد.

در این کشور حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات وجود ندارد. دین از قدرتمندترین نهادهای جامعه است و نظام دادرسی وابسته به دولت و نیروی انتظامی شرطه آن کشور موظف به اجرای قانون‌های امر به معروف و نهی از منکر هستند. خانواده پادشاهی خواستار سلطه کامل سیاسی بر عربستان سعودی بوده‌اند. هم‌اکنون نیز قدرت در پادشاهی سعودی در دست کبارالعلماء و پادشاه متمرکز است.

عربستان سعودی به لحاظ نوع کنترل سیستم اجرایی، یک سرزمین مستقل به شمار می‌آید. این کشور از ۱۳ ایالت یا استان تشکیل شده که در رأس هر کدام از آن‌ها، یکی از شاهزادگان سعودی فرمان می‌راند که از اختیارات کامل برخوردار است. در عربستان سعودی در رأس حکومت مرکزی، پادشاه قرار دارد که ریاست قوه مجریه، به عنوان اصلی‌ترین قوه کشور، در دست اوست. میزان کنترل حکومت مرکزی بر همه سرزمین عربستان سعودی به دلیل حضور شاهزادگان سعودی در امیری استان‌ها، یکسان است. در این کشور از فعالیت سیاسی مخالفان به شدت جلوگیری می‌شود. مطبوعات در این کشور به طور کامل زیر نظر دولت است و آنان در حقیقت، بازگوکننده خط فکری و سیاست حاکم بر کشور هستند و خط مشی دولت را تبلیغ می‌کنند. در رأس نظام سیاسی، خاندان شاهی قرار دارد که جایگاه آن از سال ۱۹۳۲ (میلادی) با به قدرت رسیدن «ملک فیصل» در نظام جهانی برجسته شد.

نوع فرمانروایی در این کشور به صورت پادشاهی در دست خاندان آل سعود است. پادشاه باید برای بیش‌تر تصمیم‌هایی که می‌گیرد، تأیید علما و رهبران دینی کشور را داشته باشد. پادشاه مسئول پاسداری و نگاهبانی از مسجدالحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه (نامور به حرمین شریفین) است.

در پادشاهی سعودی بزرگان و آموزگاران پایه نخست دین اسلام، همواره نقش مهمی در کشور بازی کرده‌اند و قدرت سیاسی بی‌پایانی دارند. بزرگان عربستان سعودی دربرگیرنده دانشمندان دینی، قضات، وکلا، مدرسان، و پیش‌نمازان هستند. در عربستان سعودی، شورای علمای اعظم قدرت عزل و نصب پادشاه را دارند. این گروه به صورت هفتگی با شاه دیدار می‌کنند. در بسیاری از موارد حکومتی، شاه با علما مشورت می‌کند. بیشتر بزرگان عربستان سعودی به خاندان بزرگ الشیخ وابسته هستند که از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه وهابیت می‌باشند. این بزرگان، با خانواده شاهی پیوند نزدیکی دارند.

خاندان آل سعود

دودمان آل سعود که قدرت را از (سال ۱۹۳۲) میلادی در کشور عربستان در دست دارد، نام کشور را منصوب به نام دودمان خود کرده‌است.

در عربستان سعودی ۷ هزار عضو از دودمان سلطنتی آل سعود، به تمامی کشور و بیش از ۲۵ میلیون ساکن آن حکمرانی می‌کنند. این گروه علاوه بر در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز و تمامی امور کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار خود گرفته‌اند.

فرهنگ

اوضاع اجتماعی، فرهنگی و آموزشی

گذار از جامعه قبیله ای

جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله ای استوار است. وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله ای به علاوه مذهب شکل دهنده کلی فرهنگ جامعه می‌باشد. این ساختار جامعه عربستان، مانع از بوجود آمدن فرهنگی یگانه شده است. با این که دین

اسلام در این سرزمین ظهور نمود و مدت زمانی این سرزمین مرکزیت جهان اسلام را به عهده داشت اما از آنجا که در سرزمین فوق قبیله های زیادی زندگی می کنند و هر کدام آداب و رسوم خاص خود را به عنوان یک میراث نگهداری می کنند نتوانستند با بهره گیری از آیین اسلام به تمدنی که کشورهای چون ایران، مصر و پاکستان در سایه فرهنگ اسلامی بدست آوردند، دست یابند. با خارج شدن مرکزیت خلافت از عربستان در زمان امویان، این کشور به عنوان گوشه ای از جهان اسلام درآمد که با اضمحلال خلافت عباسی و آشفتگی در دستگاه مزبور دوباره این سرزمین به فرهنگ قبیله ای به شکل ملوک الطوائفی رو آورد. این فرهنگ به وجود آمده فاقد هر گونه بالندگی و پیچیدگی خاص فرهنگ های کهن بود. در حال حاضر در عربستان سعودی مردم به دو گروه عمده تقسیم شده اند: گروه سنت گرا، گروه متجددین، سنت گرایان معتقد به حفظ ارزش های بومی و اسلامی بوده و با هر نوع افزایش نفوذ فرهنگ غربی و خارجی مخالفت می نمایند. متجددین در راه هر چه وابسته تر شدن به غرب خصوصاً آمریکا سعی و تلاش می نمایند. علت این مسأله را هم باید حضور گسترده کارشناسان و اتباع خارجی و تکنولوژی غرب در این کشور دانست که بطور طبیعی با ورود خود به کشور عربستان فرهنگ خاص خود را نیز به همراه می آورند و با گسترش فرهنگ مهاجران، جوانان کشور اولین طعمه آنها می باشند.

خصایص ویژه اجتماعی

جامعه عربستان یک جامعه سنتی است که با روشهای غیر معقول در حال مدرنیزه شدن است. از خصایص ویژه این جامعه به مانند دیگر جوامع جهان سوم تبعیض طبقاتی فاحش آن می باشد. اختلاط مردم بومی کشور با مهاجران یک بافت اجتماعی ناهماهنگ را تشکیل داده است. این طبقه به وجود آمده به همراه کسبه، کارگران و کشاورزان در مقابل طبقه اشرافی و مرفه و وابستگان دولتی کمتر مورد حمایت حکومت قرار می گیرند. طبقه مرفه و اشرافی کشور، نقش های اصلی و کلیدی را در سیاست، تجارت و صنعت به عهده داشته و جزء طبقه ممتاز محسوب می شوند. در عربستان سعودی اختلاف درآمد به وضوح نمایان است. از سویی نظام سنتی قبیله ای و از سوی دیگر حاکمیت طبقه اشراف مانع ایجاد تعادل اقتصادی بین اقشار مردم شده است. در شهر مظاهر تمدن و پیشرفت و بیشترین امکانات رفاهی وجود داشته و در روستاها و مراکز دور از شهر مردم با کمترین امکانات دست و پنجه نرم می کنند. بطور کلی آداب و رسوم مردم عربستان تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار دارد. در کنار آداب و رسوم به جا مانده از فرهنگ اسلامی، فرهنگ قبیله ای و بیابانی نیز در میان مردم دیده می شود.

گرایش های فرهنگی، اجتماعی نسل جوان

عربستان به علت کمبود نیروی انسانی فعال و کارآمد، کشوری مهاجرپذیر شده است، این ویژگی اجتماعی، جامعه عربستان را در برابر فرهنگ بیگانگان خصوصاً غریبان قرار داده است. دو طیف مخالف در عربستان زندگی می کنند. گروه اکثریت که پایبند به اصول مذهب و شریعت خویش می باشند و با هر گونه مظاهر و تمدن غربی مخالف هستند و گروه اقلیت که تحت تأثیر مظاهر تمدن غربی، فرهنگ مصرفی، آداب و رسوم غریبان قرار گرفته و رسیدن به این

فرهنگ و حل شدن در آن را آمال خود قرار داده اند. بیشتر گروه اقلیت را نسل جوان تشکیل می دهد. این در حالی است که اولیای آموزشی و خانواده ها نگرانی خود را از توجه زیاد جوانان به فیلم های مبتذل بیان نموده اند. در راستای این علاقمندی، بی توجهی به درس و آموزش نیز در پی می باشد. همچنین، در تابستان با توجه به هزینه بالای استفاده از امکانات تفریحی و ورزشی برای جوانان بیشتر محصلان اوقات فراغت خود را صرف تماشای فیلم های مبتذل در منازل می نمایند. به همین دلیل بطور متناوب خانواده ها با ارسال نامه به مطبوعات خواستار برنامه ریزی از سوی مقامات کشور جهت گذراندن صحیح دوران تعطیلات تابستانی محصلان با برنامه های سالم شده اند. بطور کلی باید گفت که در بیشتر کشورهای جهان سوم سردمداران غربی با منحرف نمودن افکار سازندگان جامعه سعی در هر چه بیشتر وابسته نمودن آن کشور و نابود کردن فرهنگ اصیل کشورها را دارد که عربستان نیز از این قاعده خارج نیست.

وضعیت زنان در جامعه

در این کشور هیچ زن عربستانی حق ازدواج با مرد غیر عربستانی را ندارد. این امر بندرت آن هم با مجوز دولتی انجام می گیرد. همچنین یک مرد در این کشور می تواند به سادگی همسر خود را طلاق دهد. اما زنان باید برای طلاق از شوهران خود به نظام حقوقی پیچیده ای متوسل شوند. با گذشت زمان این محدودیتها افزایش یافته تا حدی که تمام ساختمانهای مسکونی دولتی موظف به ساختن زمین های تفریحی برای زنان و مردان بطور جداگانه هستند و استخدام زنان در فروشگاه ها و اداره ها ممنوع می باشد. پلیس مذهبی «مطوع» در عربستان سعودی مسئول اعمال قوانین مربوط به زنان در ملأ عام هستند، چنانچه زنی بدن خود را به خوبی نپوشانیده باشد توسط مطاوعه ها مورد آزار قرار می گیرد. همچنین به زنان در این جامعه اجازه داده نمی شود به تنهایی از خانه یا کشور خارج شوند و این کار حتماً باید با اجازه مرد ارشد خانواده باشد. در این کشور رانندگی برای زنان ممنوع است. فقط زنان ارتشی آمریکا مجاز هستند که در داخل مناطق نظامی، رانندگی نمایند و حق رانندگی در معابر عمومی را ندارند. در این کشور زنان از امکانات آموزشی یکسانی با مردان برخوردار نیستند. در بعضی از رشته ها فقط مردان حق ثبت نام دارند، در بعضی از دانشگاههای عربستان از ثبت نام زنان خودداری می شود. زنان از دریافت بورس برای تحصیل در خارج از کشور محروم هستند.

نظام آموزشی

اولین مدرسه به سبک امروزی در عربستان در دوران حکومت ملک عبدالعزیز تأسیس گردید، قبل از آن مدارس دینی و مساجد تعلیم علوم دینی و خواندن و نوشتن را به عهده داشتند، بعد از این زمان اقدامات جهت گسترش و توسعه فرهنگی کشور رو به افزایش نهاد، که تا سال ۱۹۵۱ به ۲۱ باب مدرسه انجامید و شمار دانش آموزان از ۲۳۱۹ در سال ۱۹۳۹ به ۲۸ هزار نفر رسید. در سال ۱۹۵۳ به فرمان ملک سعود وزارت فرهنگ تأسیس گردید.

در این کشور مؤسسات آموزشی توسط دولت اداره می شود، آموزش قبل از دوره ابتدایی و آمادگی در این سطوح فقط در مناطق شهری انجام می گیرد. دوره آموزش دبیرستان سه سال می باشد که بعد از سال اول دانش آموزان به دو گروه علوم و هنر تقسیم می شوند. مدارس صنعتی، بازرگانی و کشاورزی در عربستان وجود دارد که دانش آموزان پس

از طی دوره میانی می توانند تحصیلات خود را در این مدارس ادامه دهند. سال تحصیلی در عربستان از اواخر سپتامبر یعنی اوایل مهرماه آغاز شده و در اواخر ژوئن؛ یعنی اوایل تیر ماه به اتمام می رسد. در این کشور مدت دوران تحصیلی به دو دوره نیم سال اول و دوم تقسیم می گردد. پس از نیم سال اول، تعطیلات عربستان بنام «اجازة الربیع» آغاز می گردد که به مدت دو هفته می باشد. در عید فطر و عید قربان، هر کدام بیست روز تعطیلی برای محصلان قرار داده شده که اگر این زمان با دوره تحصیلی دانش آموزان مصادف شود، یک عدم پیوستگی در دوران تحصیلی به وجود می آورد که موجب افول سطح آموزشی می گردد. دوران تحصیلی در عربستان ۱۲ سال است.

در این کشور مدیریت آموزش و پرورش به دو بخش دختران و پسران تقسیم شده است. مدیریت بخش دختران به عهده ریاست کل آموزش دختران می باشد و مدیریت بخش پسران به عهده وزارت معارف (آموزش و پرورش) است و هر کدام از دو بخش دارای دانشکده های تربیت معلم مختص به خود، با سیستم آموزشی مشترک است.

مدارس عربستان در بخش پسران و دختران به دو نوع دولتی و ملی تقسیم می شود. در مدارس دولتی ثبت نام، رایگان و کلیه هزینه ها و امکانات آموزشی از سوی دولت پرداخت می شود. محصلان این مدارس از افراد متوسط جامعه و قشر کم درآمدند. در این مدارس شمار دانش آموزان بسیار و کیفیت و امکانات آموزشی ناچیز است؛ اما مدارس ملی با دریافت شهریه های مختلف و زیاد، دارای امکانات آموزشی بیشتر و کیفیت بالاتری است؛ بطوری که در مقطع دبستان به آموزش زبان انگلیسی و کامپیوتر می پردازند.

علاوه بر مدارس ملی و دولتی تعداد ۲۲۲ مدرسه زیر نظر وزارت معارف و ریاست تعلیم دختران و مناطق مختلف کشور جهت حفظ قرآن کریم مشغول به کار هستند. ۳۸۰ هزار نفر در این مدارس در ساعات مختلف شبانه روز مشغول فراگیری و حفظ قرآن می باشند. اولین مدرسه آموزش قرآن کریم در سال ۱۳۶۷ هـ. ق. تأسیس گردید. همچنین مدارس جهت روشندلان در مقاطع مختلف تحصیلی در عربستان وجود دارد که ۱۶۹ کتاب کلام الله مجید به خط بریل جهت استفاده این افراد در دسترس می باشد. تعداد کتابخانه های عمومی عربستان در سال ۱۳۹۰ هـ. ق. ۱۳ عدد و در سال ۱۴۱۰ به ۶۰ عدد افزایش یافت که در حال حاضر بیش از یک میلیون جلد کتاب در این کتابخانه ها موجود است. دانشگاه های عربستان به طور رایگان خوابگاه در اختیار دانشجویان خود قرار می دهد. شهرک هایی برای اسکان استادان و دانشجویان مجهز به بیمارستان و امکانات ویژه وجود دارد. در دانشگاهها، مراکزی برای آموزش زبان عربی برای خارجیان، کتابخانه های مجهز به مدرنترین وسایل جهت استفاده از کتب و مراجع و لوازم آزمایشگاهی جهت تحقیقات علمی وجود دارد.

آداب اجتماعی مهمانداری در عربستان

جالب است بدانید که در کشور عربستان پذیرایی از مهمان آداب و رسوم خاصی دارد و معمولاً بلافاصله پس از ورود مهمانان با یک وعده غذای مخصوص - که معمولاً از گوشت بره یا شتر تهیه شده است - از مهمانان پذیرایی می شود. در این کشور زمان زیادی از دید و بازدیدهای خانوادگی به پذیرایی از مهمانان با غذاهای متنوع اختصاص پیدا می کند. اغلب افراد برای ناهار به مهمانی دعوت می شوند و معمولاً از آقایان در محلی جداگانه و قبل از خانمها پذیرایی

می‌شود.

میزبان معمولاً از چندین روز قبل از مهمانی همه‌چیز را برای مهمانان خود آماده می‌کند تا بتواند به بهترین نحو ممکن از آنها پذیرایی کند.

اگرچه پایبندی به این سنت امروزه در کشور عربستان کمتر مرسوم است اما در گذشته رسم بر این بود که یک روز قبل از برگزاری مهمانی گوسفند یا شتری را برای مهمانان قربانی می‌کردند و غذای آنها را از همین گوشت قربانی تهیه می‌کردند.

باوجود این که فرهنگ اجتماعی هر کشور متأثر از تاریخ آن کشور بوده وجود و تفاوت در آداب و رسوم حاکم بر هر جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است که بیش از هرچیز می‌تواند نشان‌دهنده تار و پود تشکیل‌دهنده ساختار هر جامعه باشد، آنچه مسلم است این که نیاز به احساس وابستگی بین افراد، علاقه به همدیگر، لزوم مشارکت آنها در زندگی و همچنین کمک به یکدیگر برای ادامه حرکت در مسیر زندگی از ویژگی‌های مشترک همه انسان‌ها در گوشه و کنار این دنیای بزرگ محسوب می‌شود که اگر بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم را که بیشتر جنبه ظاهری دارند کنار بگذاریم در نهایت جامعه‌ای خواهیم داشت که در آن همه انسان‌ها بدون داشتن تفاوت‌های محسوس برای رسیدن به یک هدف مشترک در زندگی در تلاش خواهند بود.

اقلیت‌های دینی

شصت درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عربستان سعودی را عرب‌های بومی با آیین حنبلی (از آیین‌های اهل سنت) که دین دارد و بیش از چهار میلیون نفر شیعه (دوازده امامی، زیدی و اسماعیلی) هستند که این مردم بیشتر از جمعیت شیعی کشورهای کویت، قطر، یمن، عمان و امارت متحده عربی است الگو: نیازمند به منبع. با وجود در اقلیت بودن شیعیان در عربستان، سکونت آنان در ناحیه استراتژیک و میادین نفتی قوار، قطیف و احساء جایگاه برتری به آنان داده‌است.

شبه جزیره عربستان عموماً بایر و آتشفشانی بوده و این امر زراعت و کشاورزی را جز در جوار واحه‌ها و چشمه‌سارها، دشوار می‌نمود. بنابراین شهرها و دیارها در عربستان موقعیتی پراکنده و دور از هم داشتند و در بین آنها دو شهر مکه و مدینه جزو شهرهای مهم عربستان محسوب می‌شدند. اجتماعی زندگی کردن برای زنده ماندن در شرایط صحرایی لازم بوده؛ بدون یاری یکدیگر و تشکیل قبیله، محیط ناملایم و شرایط سخت زندگی در صحرا حیات انسانی را غیر ممکن می‌ساخت. نیاز به همبستگی و اتحاد افراد به عنوان یک گروه، موجبات تشکیل قبیله را فراهم می‌ساخت و این گروه‌های قبیله‌ای بر اساس وابستگی‌های خونی و قوم و خویشی تشکیل می‌شد. مردم عربستان یا کوچ نشین و یا ساکن یک ناحیه بودند. گروه اول به صورت مداوم در تلاش برای یافتن آب و چراگاه برای حیواناتشان بوده، در حالی که گروه دوم با تکیه بر تجارت و یا کشاورزی امرار معاش و گذران زندگی می‌نمودند. به دلیل شرایط سخت زندگی، کوچ نشینان برای ادامه زندگی تا حدی مجبور به یورش به کاروان‌ها و واحه‌های اطراف بوده و بنابراین از منظر آنان این گونه غارت‌ها و چپاول‌گری‌ها، تبه‌کاری به حساب نمی‌آمد. مدینه به صورت عمده یک مرکز کشاورزی بود، در حالی که مکه یک مرکز مهم تجاری برای بسیاری از قبایل اطراف محسوب می‌گشت.

اعتقادات دینی

در عربستان پیش از اسلام خدایان (مذکر یا مؤنث) به عنوان محافظین قبایل مختلف در نظر گرفته می‌شدند. اعتقاد بر این بود که روح این خدایان ارتباطی با درختان، سنگ‌ها، چشمه‌ها و چاه‌های مقدس دارد. آنچه امروزه کعبه خوانده می‌شود پیش از اسلام یک صحن مهم در عربستان در شهر مکه بود که شامل بت‌های مربوط به ۳۶۰ خدای محافظ قبایل مختلف می‌شد و هر سال اعراب برای به‌جا آوردن حج به مکه می‌آمدند. به غیر از خدایان قبیله‌ای، همه اعراب اعتقاد به یک خدای مشترک برتر به نام «الله» داشتند. بر اساس اعتقاد آن‌ها، «الله» توجهی به زندگی روزمره آنان نداشت و در نتیجه خدای یک گروه خاص نبوده و هم چنین تشریفات مذهبی برای آن انجام نمی‌شد. اعراب اعتقاد داشتند که الله سه دختر دارد که آن‌ها نیز به نوبه خود خدا هستند. نام این سه لات، منات و عزی بود. برخی از قوم‌های یکتاپرست چون مسیحیان و یهودیان و همچنین پیروان آیین حنیف (حنفا) نیز در عربستان وجود داشتند، لیکن در صحت تاریخی مورد آخر بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. در نخستین زندگینامه نگاشته شده به قلم ابن اسحاق از چهار جوان قریش به نام‌های ورقه بن نوفل (پسرعموی خدیجه)، عبیدالله بن جحش (پسر عمه محمد)، عثمان بن الحویرث و زید بن عمرو بن نفیل، نام برده شده و نقل شده‌است که قبل از رسالت محمد به آیین حنیف، یا دین ابراهیم بوده‌اند.

قبیله قریش، قبیله بسیار مهم و حاکم در مکه بود که پرده‌داری و کلیدداری کعبه را به‌عهده داشت. مکه و کعبه در آن زمان نیز مکانی مقدس در نزد اعراب بود. اگرچه جایگاه بت‌ها و بت پرستانی بود که مسلمانان معتقدند یکتاپرستی و آیین حنیف ابراهیم را نادیده گرفته بودند، اما همه ساله یکتاپرستان (حنفا) و بت پرستان برای مراسم حج یا تقدیم قربانی، از دور و نزدیک به زیارت کعبه می‌آمدند.

شبه جزیره عربستان که پس از تسلط آل سعود مهد وهاب‌گرایی شده‌است، دارای تضادها و طبقات مختلف اجتماعی است، که برای شناخت بهتر ابعاد وهابیت وجریانهای داخل در آن، آشنایی با ویژگی‌های این کشور نیز ضرورت دارد. پیدایش دولت سعودی را در زبان رسمی غالباً با حماسهٔ پیامبر اسلام^۶ در قرن هفتم مقایسه کرده‌اند. عبدالعزیز بن سعود چون مانند یک پیامبر نظم و آرامش را در اوضاع و احوالی مشحون از آشوب و نادانی برقرار ساخت. عبدالعزیز نخستین کسی است که مردان کشور را به هماهنگی و برادری دعوت کرده‌است. در حالی که آن‌ها در اقوام و قبایلی که به روی هم شمشیر می‌کشیدند پراکنده بودند. عبدالعزیز توانست آن‌ها را از زندگی بدوی و بادیه نشینی به حیاتی شرافتمندانه و زیباتر رهنمون شود: در این هنگام جمعیت‌ها کینه و نفاق را به دور افکندند و قدم به راه سازندگی و تمدن نهادند. آن‌ها از فنون و اختراعات جدید که عبدالعزیز در دسترس آنها نهاد، یاری گرفتند.

در این متن سه سطح فرهنگ سعودی آشکارا خودنمایی می‌کند: ۱- فرهنگ قبایل و بادیه نشینی، حتی اگر این فرهنگ به دلیل نیازهای آرمانی تحقیر شده باشد، سپس: ۲- فرهنگ اسلامی که در تجلی نهایی اش یعنی وهابیت پدیدار شده، مکتبی که نشان از بازگشت به وحدت دارد و قبایل را به گرد خویش فراهم آورده‌است و سرانجام سطح سوم که می‌توان: ۳- نوگرایی، فن گرایی یا غرب گرایی دانست که عبارت است از گشودن درهای کشور به روی

تأثیرات و مستندات از نوع دیگر، چیزی که در ایدئولوژی توسعه و به کارگیری آن عینیت یافته است. و این سه مبانی و تکیه گاه های فرهنگ کنونی عربستان سعودی هستند. متمایز کردن آن ها از یکدیگر به هیچ وجه به معنای جداسازی آنها نیست. هیچ یک از این سه سطح در حالت خالص و ناب خود وجود ندارد: در تحلیلی از فرهنگ کنونی عربستان تداخل این سه به اثبات می رسد. با این همه برای درک بهتر منطق آن، لازم است آن ها را در کانون های خویش از یکدیگر جدا کنیم. مسلماً در رویکردی تاریخی به بازسازی تکوین آن ها نائل خواهیم آمد، اما این کار فی نفسه ارزش توضیحی ندارد. از این رو چشم اندازی که در این جا اختیار کرده ایم، چشم انداز وضعیت کنونی است که از تعامل بالنده عناصر تشکیل دهنده مختلف ساخته شده است که خود حامل تمامی وزنه و اعتبار گذشته در زمان حال هستند.

هنجار فرهنگی در عربستان سعودی

فرهنگ کلی و جامع در عربستان سعودی واقعی پیچیده است که بر مبنای سه کانون اصلی - که عمیقاً در یکدیگر تنیده اند - نهاده شده است. در مرحله اول و برای آن که آثار آن ها رادرواقعیت های کنونی بازایم بی فایده نیست که آن ها را از یکدیگر جدا سازیم.

فرهنگ قبیله ای یا ناحیه ای

جا دارد این سطح نخست واقعیت فرهنگی را سطحی چند جانبه به شمار آوریم. درواقع این سطح به فرهنگ های قبیله ای و ناحیه ای بسیاری تکیه دارد. با این همه ویژگی مشترک آن ها در آنچه می توان دوران قبل از وهابیت نامید نهفته است، یعنی وضعیت فرهنگی مقدم بر ظهور وهابیت چرا که وهابیت را می توان معادل با وابستگی به دولت سعودی دانست. درواقع قبل از روی کار آمدن این دولت، در عربستان تنوع فرهنگی و سیاسی شدیدی حکمفرما بود.

فرهنگ ایالت نجد

این ایالت در نگاه نخست ایالتی است که بیش از همه به «ذهنیت وهابی» نزدیک است، زیرا از اوایل قرن هجدهم بود که این مسلک در آن جا پیروانی یافت. با این همه اشتباه است اگر تصور کنیم که وهابیت موفق شده باشد همه دیگر مسالکی را که محکوم می کرده حذف کرده باشد بویژه «تعصبات قبیله ای» - عصبیه یا سرگیجه هرج و مرج - و همه اعمالی که وهابیون خلوص گرای اسلامی به چشم اعمال خلاف شرع می نگردند.

باید گفت که کنار گذاشته شدن سعودی ها میان سال های ۱۸۱۸ (تاریخ فتح درعیه) و زمان برقراری قدرت آن ها به دلیل محروم شدن آن ها از شاخه غیر مذهبی شان، از نفوذ سعودی ها کاسته بود. با این همه حتی اگر تنها دوره کنونی را که در پی بازسازی قدرت سعودی از سال ۱۹۰۲ به بعد شروع شد برای این منطقه در نظر بگیریم، مشاهده می کنیم که در حماسه سعودی که تحت لوای وهابیت شکل گرفته، نشان قبیله ای در همه جا حضور دارد. تاریخ نویس های محلی همواره سعی بر آن داشته اند که تأثیر توأمان دو عامل یعنی بادیه نشینان و وهابیون یا آل سعود و آل الشیخ را مهم و با ارزش بنمایانند. اما اگر مسائل را از نزدیک بنگریم ملاحظه می کنیم که نقاط اصلی یکجانشین شدن قبایل (هجره) که از سوی «اخوان» تحت لوای وهابیت انجام شده و باید در اصل طلایه دار جهانی تازه طبق الگوی اسلام باشد، درواقع

پایه و اساس قبیله ای داشته است: تنها افراد یک قبیله واحد می توانسته اند با هم در یک جا ساکن شوند، نمونه مشهور برای اثبات این ادعا «هجره» ارطاویه است که از سوی قبیله مطیر، و به فرمان رئیس قبیله، فیصل الدویش، بنیان نهاده شد. این امر ثابت می کند که در گذشته ای نزدیک، فرهنگ واقعی قبایل نجد با وهابیت دمساز نبوده است: از سویی چنین می نمود که این فرهنگ با حیات بادیه نشینی که طی قرن ها جریان داشته همخوانی نداشته است. درواقع مرام وهابی تنها پس از استقرار قدرت سعودی توانست به صورت قطعی و نهایی به قبایل تحمیل شود. آل سعود این قبایل را از دست زدن به جنگ های داخلی مانع شد و در مراحل اولیه آن ها را به سوی فتوحات بیرونی سوق داد و کوشید آن ها را در «هجره» هایشان اسکان دهد؛ سپس افراد قبایل را به حیث سربازان گارد ملی، کارمند و یا کشاورزان تحت حمایت، به دستگاه حکومت جذب کرد.

تعصّب وهابیون علیه آنچه امروزه فرهنگ های مردمی می نامیم چنگ و دندان تیز کرد. این دشمنی در نجد با قدرت و کارایی هر چه بیشتر گسترش یافت. از همان زمان نجد به صورت قلب عربستان درآمد، به این معنا که به صورتی دائم از تماس های نظامی و اجتماعی با خارج و با بیگانگان برکنار ماند: قبایل این ناحیه خود را از نظر اصالت نژادی بالاتر از قبایل دیگر نواحی می دانند. اما نقش اصلی که قبایل نجد در حماسه سعودی ایفا می کنند باعث شده آن ها هویت خود را در فرهنگ جدید وهابی جستجو کنند و آن را به ضرر فرهنگ سنتی خود اعتلا بخشند؛ سپس اقتدار دولت بقیه کارها را به پایان برد.

جشن های مردمی، رقص های مختلط، لباس های محلی، اقدامات حمایتگرانه یا مصادره اموال، مراسم مختلف، همه و همه از میان رفت. از این رو جای تعجب است که می بینیم امروزه هنوز تعلقات قبیله ای شدیداً احساس می شود: هر کس به تعلق به قبیله ای افتخار می کند و به این ترتیب خود را از کسانی که فاقد چنین موهبتی هستند و یا به قبیله پایین تری تعلق دارند ممتاز می شمارد. ویژگی هنجارگونه، این تعلق فرهنگی در مسأله پیوندهای زناشویی به وضوح پدیدار می شود: اکثریت عظیم خانواده های «قبیلی» هنوز هم بشدت در این که یکی از کسانشان با یکی از اعضای گروه اجتماعی «خدیری» ازدواج کند، مخالفند.

فرهنگ ناحیه احساء

این ناحیه که قبلاً در تصرف ترکها بود، به سال ۱۹۱۳ از طرف نیروهای سعودی اشغال شد. حسا که در حاشیه خلیج [فارس] قرار دارد به سبب ارتباط با کشورهای واقع در مشرق از اعتبار زیادی برخوردار بوده است. اکثریت عظیم جمعیت این ناحیه شیعی مذهبنند. این ناحیه ای است نفت خیز که در آن شرکت آمریکایی آرامکو نوعی امپراتوری براه انداخته بود و بنابراین الگوهای فرهنگی آمریکایی بشدت در آنجا نفوذ کرده است.

در کنگره ریاض که به سال ۱۹۲۷ به ابتکار ملک سعود برای مقابله با کنگره ای که «اخوان» سال قبل در ارطاویه برگزار کرده بودند، تشکیل شد، «علما» که در راستای ادعاهای اخوان قدم بر می داشتند درخواست کردند که تدابیر شدیدی برای بازگرداندن شیعیان احسا و قطیف به آغوش اسلام [مورد ادعای آن ها] اتخاذ شود. ناحیه به یار و یاور وفادار عبد العزیز یعنی ابن جلوی سپرده شد که مکتب جدید را با مشت آهنین در آنجا رواج داد. خوشنیتی که علیه فرهنگ محلی

به کار گرفته شد ناحیه را در وحشتی عمیق فرو برد. در همین ناحیه است که رویدادهای مهم علیه پادشاهی عربستان اتفاق افتاده است: اعتصاب کارگران آرامکو به سال ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶، شورش های ضد آمریکایی ژوئن سال ۱۹۶۷ و برخوردها و بازداشت های سال ۱۹۷۰. امروز شیعیان را دچار نوعی تبعیض کرده اند: آن ها حق ندارند مراسم عاشورا را به صورت علنی برگزار کنند؛ در مقابل دادگاه ها، شهادت آنها نصف شهادت یک فرد سنی مذهب ارزش دارد. حضور پنهان و آشکار اعمال قبل از ظهور وهابیت، تعلقات مذهب شیعه با همه تحقیری که حکومت مرکزی بروز می دهد و آغاز جنبش کارگران صنعت نفت از این ناحیه تمامیت فرهنگی چشمگیری ساخته که در آن رویدادهای جهان انعکاس خاص می یابد.

فرهنگ ناحیه حجاز

حجاز این سرزمین مکان های مقدس اسلام ناحیه ای از عربستان سعودی است که بیش از همه دستخوش اختلاط اقوام شده چرا که زائران غیر عرب بسیار -بویژه زائران آسیایی- از قرن ها پیش در آن متوطن شده اند. گرچه در این ناحیه مردمان بادیه نشین بسیاری سکونت دارند، نظیر اعضای قبیله مشهور حرب که متخصص حمل و نقل زائران میان جده و مکه هستند اما ویژگی این ناحیه وجود انبوه متراکم شهر نشین هاست: مکه، مدینه، طائف، شهرهایی که از اوان عصر پیامبر^۶ شناخته شده بودند و طبیعتاً فعالیت تجاری شدیدی را با ماهیت شهر اسلامی (مدینه) در هم آمیخته بودند.

ملاحظه می شود که «اخلاقیات» این ناحیه نارضایتی فاتحان وهابی را به دو سبب برانگیخته است: این اخلاقیات هم با مردانگی قبیله ای آن ها برخورد داشت و هم با خلوص مذهبی شان به حیث «اخوان». تسخیر ناحیه از سپتامبر ۱۹۲۴ با فتح طائف از سوی «اخوان» شروع شد. آن ها که از نظارت عبد العزیز به دور بودند چند صد نفر را به خاک و خون کشیدند. خبر این قتل عام که به شهرهای مجاور بویژه مکه رسید، مردم وحشتزده جرأت هرگونه مقاومتی را از دست دادند. در نتیجه حجاز برای مدتی از یک قانون اساسی خاص برخوردار شد و مشمول اغماض و گذشت هایی نظیر آزادی استفاده از دخانیات - که در جاهای دیگر بشدت از سوی وهابیون ممنوع اعلام شده بود - گردید.

از این رو شهرهای این ناحیه حال و هوایی حاکی از لیبرالیسم و آزادی اعمالی به سبک غربی دارند مثل آزادی تحصیلات برای پسران و دختران حتی تا سطح عالی. به این ترتیب ایالت حجاز نوعی گذر مستقیم از فرهنگی ناحیه ای غرب گرا را دست کم در بخش شهری خود محقق ساخته و تا به امروز از مرحله وهابیت خلوص گرا صرف نظر کرده است. همچنین ملاحظه می شود که حجازی ها در اقتصاد و تجارت کلان سهم اعظم را به خود اختصاص داده اند. آن ها استخوان بندی بورژوازی جدید را نه تنها به دلیل مقامی که در اقتصاد دارند بلکه به سبب داشتن تخصص -که با ادامه تحصیل در خارج و کسب مدارج علمی بالا به دست آورده اند- تشکیل می دهند.

فرهنگ ناحیه جنوب غربی

این ناحیه از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی خیلی به یمن نزدیک است. در سال ۱۹۲۰، «اخوان» بر ابها مرکز ایالت عصیر مستولی شدند و در آنجا پادگانی برپا داشتند. اما گفته شده ظلم و جود آن ها باعث شورش اهالی محل می شود، به قسمی که عبد العزیز مجبور می شود فرزند خود فیصل را با نیروهای دیگری از «اخوان» برای حفظ نظم در منطقه گسیل دارد. امروزه وهابیون نجد، عصیر را به چشم سرزمین جهل که از ویژگیهای عربستان قبل از اسلام است، می نگرند. و

این ایالت که منطقه ای است با گروه طرفداران متعدد که تا قبل از استقرار قدرت سعودی دائماً با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند، دارای آداب و رسوم و عرف و عاداتی متفاوت با قبایل منطقه شمالی است. اکثر جمعیت که به کار کشاورزی در نقاط ثابت اشتغال دارد «خرافات» خاص این نوع زندگی را حفظ کرده است. همچنین بعضی از آداب و رسوم آنها که از سوی وقایع نگاران گزارش شده به نظر اعمالی وحشیانه می رسند: نظیر مراسم ختنه که در تهامه معمول است. چیزی که بیش از همه وهابی ها را ناراحت کرده وضعیت اجتماعی زنان و آزادی هایی است که زن در این منطقه از آن برخوردار است.

این فرهنگ محلی که خود گونه گون و به حسب قبایل از کوه های عصیر تا آبادی نجران به شاخه های چندی تقسیم می شود به دلیل تعلق به مذاهب مختلف اسلامی با هم اختصاصی تر می شود. ساکنان کوهپایه های عصیر (تهامه و سرات) اکثراً شافعی مذهبند، ساکنان بخش های جنوبی زیدی و در نجران حتی پیرو اسماعیلیه اند. این واحد دارای اقلیت های یهودی نیز بوده که از دیرباز در آن سکونت داشته اند. آن ها با آمدن وهابیون منطقه را ترک کرده اند. تمامی این مذاهب ممنوع شده اند، اما برآورد تأثیر واقعی این گرویدن اجباری به آئین وهابی کار دشواری است.

به این ترتیب ایالت عصیر چه به سبب شیوه های زندگی اش که تا به امروز برقرار مانده و چه به دلیل اعمال و آداب مذهبی، فرهنگ محلی متفاوتی عرضه می دارد؛ تفاوتی که قدرت وهابی بر آن است از میان بردارد. این طرح از آغاز در ممنوعیت انجام برخی مراسم متجلی شد؛ در همان حال نهادهای اسلامی در محل افزایش یافت. گرچه نتایجی از این اقدامات به دست آمد اما تا دسترسی به نتیجه کامل و محو گذشته هنوز راه درازی در پیش است. فرهنگ محلی به احساس هوینی مخصوص بستگی دارد که با الگوی نجدی کاملاً متفاوت است و بیشتر به الگوی یمنی شباهت دارد. در این معنا، الگوی نجدی - وهابی درونی نشده و اکثر مردم علی رغم اختلاطی که دولت با امواج مهاجرت به آن دامن زده، برای آن ارزشی قائل نیستند.

در آنچه گفته شد ادعای معرفی فهرستی از فرهنگ های محلی نداریم، اما همین اندازه برای نشان دادن تنوع عناصر تشکیل دهنده فرهنگی پادشاهی عربستان کفایت می کند. با این همه نباید این فرهنگ های محلی را همبسته دانست: وحدت فرهنگی واقعی در قبیله متجلی می شده و در مالکیت مشترک یک نام تجسم می یافته است. برای هر قبیله - و تا اندازه ای برای هر شهر - زبانی خاص وجود داشت (که تشخیص تعلق یک فرد و تفاهم با او را امکان پذیر می کرد)، آداب و رسومی و نیز هنرهای ویژه.

این تنوع بسیار که در زمان تشکیل پادشاهی عربستان وجود داشت محو نشده است. بدیهی است که بر اثر عوامل مختلف از شدت آن کاسته شده است: سفرها، داد و ستدها، تأثیر هم سطح کردن و مسائل ارتباط جمعی و آموزش و غیره، اما این فرهنگ های اصیل نمایشگر نخستین ریشه گرفتن های فرد است، ریشه های هویتی، زبان مادری و نخستین آشنایی با ارزشهای مربوط به اشخاص و اشیاء محیط اطراف او. از طرفی، در تحلیل خود به همین عنوان است که به این فرهنگ های چنین گونه گون چون یک واحد و یک عنصر منحصر به فرد در میدان فرهنگی می نگریم. درواقع آنها در کل رو در روی دو فرهنگ با ساختار منسجم و مسلط - که برآند آنها را از صفحه گیتی محو کنند - قرار گرفته اند.

فرهنگ وهابی ملی

دومین فرهنگ تشکیل دهنده عربستان وهابیت است که در این جا نه چون یک مکتب الهی بل چون سیستمی هنجار دهنده مورد نظر قرار می گیرد. از سویی این هنجار تنها به یاری شاخه غیر مذهبی خود یعنی آل سعود و دولت سعودی توانسته کارساز افتد، به قسمی که گسترش وهابیت به حیث فرهنگ مسلط با برپایی ساختارهای دولتی همزمان بوده است. از این روست که جا دارد این فرهنگ را فرهنگ ملی بنامیم.

مع ذلک این نامگذاری صحیح نیست زیرا گناه نفوذ فرهنگ بیگانه نیز بر گردن دولت است و دیگر این که قادر نیست فرهنگ های اصیل را ریشه کن کند: به این سبب فرهنگ ملی ترکیبی است از این سه کانون فرهنگی. بنابراین برای دقت بیشتر در اینجا از فرهنگ وهابی یاد می کنیم تا تمامی این نکات احتیاطی را رعایت کرده باشیم.

بدون آن که بخواهیم گزارشی تاریخی را که موضوع بخش دیگری از این کتاب است تکرار کنیم یادآور می شویم وهابیت که در سال ۱۷۴۴ از سوی شیخ محمد بن عبدالوهاب در درعیه بنیان گذاری شد، روایتی است دقیق از دقیق ترین مذهب از مذاهب اربعه اسلام سنی یعنی مذهب حنبلی. در اوائل همین عصر اتحادی که تا به امروز خدشه ای بر آن وارد نشده طایفه و خاندان عبدالوهاب یعنی آل الشیخ را با خاندان سعودی یعنی آل سعود مرتبط ساخت: در این اتحادیه قدرت سیاسی همیشه به آل سعود تفویض شده در حالی که نقش آل الشیخ این بوده که از کیان وهابیت نگاهبانی کند، چرا که این مکتب به نوعی به اقدامات سیاسی آل سعود مشروعیت می بخشد، اقداماتی که ساده انگاری است اگر تصور کنیم به همین جنبه مذهبی محدود می باشد.

همچنین در عربستان کنونی اعتقاد همگانی بر برتری نسبت به مسلمانان سرتاسر جهان مشاهده می شود. این احساس بر اساس ادعای خلوص ایمان و نیز در اختیار داشتن اماکن مقدسه اسلام نهاده شده است. این اعتقاد بر نخبگی و برتر از دیگران بودن اخیراً به دلیل نفوذ سیاسی روز افزون عربستان - به دلیل ثروت نفتی - استحکام باز هم بیشتری یافته است.

در زمان بنیانگذاری پادشاهی عربستان، وهابیت با دو فرهنگ و دو جهان رو در رو قرار داشت: فرهنگ قبایل و فرهنگ شهرها، بویژه شهرهای حجاز: دو فرهنگی که از نظر وهابیت به دلایل مختلف مردود می نمود.

قبیله مردود است نخست به دلیل نوع زندگی کوچ نشینی: این زندگی متحرک انجام کارهای مذهبی چون طهارت و روزه را دشوار می سازد. تحرک دائمی، بی ثباتی و تغییر وضعیت در مکان همه و همه با نظم و ترتیب که قبل از هر چیز مستلزم ثبات است، سر ناسازگاری دارد. از این رو نخستین گامی که در جهت «گرویدن» این بادیه نشینها [به وهابیت] برداشته شد کوشش در یکجانشین کردن آنها بود.

اما قبیله بادیه نشین با بی نظمی و حرج و مرج عجین است. پایه های ارزشهای اجتماعی و قواعد مربوط به شرف بر اساس جنگ و ستیز و نیاز به هماورد طلبی نهاده شده است. شرف و افتخار در میدان جنگ به دست می آید و زنها به جنگجوی با شهامت راغبند و شهرت و آوازه یک چنین جنگاوری در میان دیگر قبایل منتشر می شود: حال چنین نظامی چگونه می تواند در صلح و آرامش به حیات خود ادامه می دهد. وهابیت به این امر واقف است و این بادیه نشین های ستیزه جو را دشمنان نظم و در نتیجه عوامل تفرقه میان مسلمانان می شمارد، تفرقه ای که اسلام را ضعیف می کند و

مؤمنین را که گرفتار درگیریهای داخلی شده اند از برافراشتن پرچم اسلام در مقابل غیر مسلمین ناتوان می سازد. سرانجام آن که قبیله بادیه نشین در عدم شناسایی اسلام تسنن ویزگی یافته است: ارتکاب اعمال خلاف اخلاق، عقیده به خرافات، داشتن اعمال غیر اسلامی، اختلاط زن و مرد و جز اینها. قبایل در درجات متفاوت هنوز در وضعیت «جاهلیت» این عدم آگاهی از ایمان واقعی که عربستان قبل از بعثت پیامبر قرنهای دجار آن بود، به سر می برند.

در خصوص محیط شهری، وهابیت به ویژه در شهرهای حجاز با آن روبرو شده: طایف، مکه، مدینه، جده. این شهرهای قدیمی که دارای فعالیت تجاری پررونقی هستند، به سبب اسکان و مجاور شدن زایران بیگانه طی قرنهای جمعیتی گونه گون متشکل از اعراب و آسیایی ها دارند، به همین دلیل تنفیری مقدس در وهابیون بر می انگیزند. درواقع جنگجویان عبد العزیز با همه وهابی بودن از بادیه نشین های نجد بودند و واکنش آنها در مقابل این شهرنشین ها واکنش تحقیر آمیز بود. واکنش بادیه نشین هایی که سخت به نسب قبیله ای خود وابسته اند در قبال این اختلاط قومی نمی تواند منفی نباشد. باید به این واکنش همه انتقادهایی که یک اسلام سختگیر برای زندگی شهری قائل است اضافه کنیم: سست شدن مبانی اخلاقی، پول پرستی و فقدان جنگندگی. اضافه کنیم که از دست کم یک قرن پیش به شهادت یوهان برکهارد که مدت ششماه در سالهای ۱۸۰۰ در مکه اقامت کرده، شهرهای حجاز در اضمحلال اخلاقی عمیقی که ناشی از بهره کشی از زائران بوده، به سر می برده است. عبد العزیز به دلیل بیرحمی شقاوتی که نیروهایش به هنگام فتح طائف از خود نشان دادند، به هنگام تسخیر دیگر شهرها، لجام گسیختگی سربازانش را مهار کرد.

گرچه فرهنگ وهابی در مقابل این دو جهان متفاوت، یعنی جهان بادیه نشین ها و جهان شهرنشین ها به مکتبی غیر قابل انعطاف تکیه دارد، اما مجبور شده نوعی انعطاف از خود نشان دهد. وقتی احساس نفرت از بیگانگان، این احساس مردمان «هجرت» اوایل این قرن عربستان کنونی را در فاصله زمانی چند دهه، با هم مقایسه می کنیم، می بینیم که فاصله میان این دو وضعیت بزرگتر از فاصله ای است که وضعیت مطلوب متجددین را از وضعیت کنونی جدا می سازد. بدیهی است این تغییرات تحت فشار الزامات بیرونی و درونی صورت پذیرفته اما باید قبول کرد که توانایی های سازش «فرهنگ وهابی» - به حیث یک دستگاه حکومتی و به حیث یک مکتب - شگفت انگیز بوده است: و این امری است که اجازه می دهد پیش بینی کنیم در آینده این انعطاف ادامه خواهد یافت و هم به کشور امکان خواهد داد بتدریج تکامل یابد، بدون آن که دچار انفجاری شود که گاه علائم مرضی آن در درخواست های هر چه مصرانه تر برای آزادی ها از سوی اقشار اجتماعی غرب گرا مشاهده می شود.

فرهنگ غربی

فرهنگ غربی سومین عنصر تشکیل دهنده فرهنگ کنونی عربستان سعودی است. تردیدی نیست که این تعریف به دلیل زیاده روی در تصویر گرایی چندان صحیح نمی نماید. در این جا منظور از غربی هر تأثیر خارجی است که با محیط و حال و هوای محلی یا با وهابیت بیگانه است. این تأثیر از خلال روابط اقتصادی و معاهدات سیاسی اعمال می شود و به ارزش های غربی امکان می دهد در دنیای عربستان سعودی مستقر شود.

اگر امروزه می بینیم که این فرهنگ غربی جاذبه پر قدرتی دارد و قدرت ملی بر آن است با آن مقابله و از کشور

محافظت کند، در آغاز چنین نبوده است و این عبد العزیز بوده که درهای کشور را به روی نفوذ غرب باز کرده است. رفتار او در این زمینه از سوی منفعت طلبی و پراگماتیسم سیاسی هدایت شده بدون آن که به عواقب این کار و خطرات آن توجه شود. او که به برتریهای تکنیکی بریتانیای کبیر بسیار غبطه می خورد در یافته که پذیرش این فنون تنها برگ برنده ای بود که به او امکان می داده به ساختن دولت خود توفیق یابد. پیروزی او بر «اخوان» که به دلیل برتری تسلیحات روی داد این معنا را به تصویر می کشد. در این رویارویی با قبایل که همیشه امکان آن وجود داشت و در نهایت اجتناب ناپذیر شد، او تنها می توانست به حمایت خارجی تکیه کند؛ بریتانیای کبیر در سال ۱۹۱۶ پول و اسلحه در اختیار او قرار داد. اما ملک عبد العزیز گذشته از حمایتی که در تکنولوژی بیگانه می یافت، مسحور آن شده بود. او برای حفر چاه ها و احداث مزارع در اطراف ریاض دست یاری به سوی آمریکاییها دراز کرد: فیلیپ از این فردوس هایی که پادشاه و اطرافیانش در آنها به استراحت می پرداختند یاد کرده است، مکان هایی که فنون خارجی به او امکان می داد در آنها رؤیاهای فرد بادیه نشین به حقیقت پیوندند، دنیایی که در آن آب از هر سو روان است و میوه به حد وفور. نمونه ای دیگر: عبد العزیز از رادیو زیاد استفاده می کرد؛ این وسیله برای او تنها یک سرگرمی که به آن عشق می ورزید، نبود، بلکه بویژه برای کنترل سرتاسر کشور بسیار مفید بود. او از آنچه در اقصی نقاط پادشاهی می گذشت با خبر می شد، به نحوی که برای بادیه نشین ها غیر قابل تصور بود: به این ترتیب او می توانست بسرعت دست به اقدام بزند و هر نوع مخالفتی را در نطفه خفه کند.

بنابراین گرچه ملک عبد العزیز یک وهابی معتقد و یک بادیه نشین اصیل بود، اما در کارها قضاوتی واقع گرا داشت، و این در مورد روابطش با خارج تأثیر بسیار نهاده بود. اما افکار عمومی بسیار بیگانه ستیز بود. در این باب شهادت ویلفرد تزیگر که در سال ۱۹۴۸ جنوب عربستان را زیر پا نهاده بود کاملاً روشننگر است: عبور او از سلاخیل و لیلانفرتی را که این مردمان حتی از دیدن یک نصرانی (مسیحی) داشتند، برملا ساخت؛ او همچنین از تأثیر شدیدی که خبر ورود یک مسیحی به صحرا در میان قبایل نهاده حکایت می کند: گویی این مزاحمت ناگهانی یک جسم خارجی همه چیز را نجس کرده و این عفونت را جز با طرد یا مرگ فرد کافر نمی توان مداوا کرد. تبلیغات وهابیون به این بیگانه ستیزی خودجوش قبایل دامن زده است: «اخوان» نمی توانستند آنچه را که یک سازش تلقی می کردند از سوی پادشاه بپذیرند و از این موقعیت برای شورش استفاده کردند.

اما از سال ۱۹۷۴ به بعد آنچه نفوذ بیگانه را تحکیم بخشید رشد منابع و امکانات وابسته به تولیدات نفتی بود. از این زمان به بعد بود که نفوذ بیگانگان با حضور تکنیکهایی که از دیگر کشورها می آیند و ترتیب شمار روزافزونی از سعودیها در خارج، برقرار می شود و در تغییر بنیادی ساختارهای زندگی مادی اجتماعی مردم متجلی می شود. و این امر دیگر نه با اجبار قدرت دولت بلکه به دلیل جاذبه تولیدات، رفتارها و الگوهای غربی صورت می پذیرد.

این جاذبه و خودباختگی، ارزش دهی فزاینده هر آنچه را جدید است به دنبال می آورد و بالاترین سطح مصرف کشورهای غربی را به صورت یک الگو در می آورد. به نظر می رسد هیچ سیاستی برای مقابله با این توفان اتخاذ نشده و دسترسی به این سطح از مصرف خواسته همگان است. عقیده رایج در محافل رسمی این است که عربستان سعودی از

غرب تکنولوژی را به عاریت گرفته، اما ارزش های غرب را به دور افکنده است. این نگرش در حال حاضر با تظاهر به این پندار که ارزش های غربی هیچ گونه پیامدی برای «ارزش های خودی» نخواهد داشت به سرمایه گذاری های مادی و ورود محصولات غربی میدان عمل و آزادی مطلق اعطا کرده است.

الگوی غربی

الگوی غربی در مقابل جامعه سعودی در دو خاصه ویژگی می یابد: محاصره کردن زندگی به کمک پول و مادیات و فردی شدن زندگی اجتماعی.

نقش پول در جامعه غربی نقطه مقابل عادت جامعه سنتی عربستان سعودی است. در حالی که هدف جامعه سعودی انباشت ثروت نبوده بلکه مصرف آن برای کسب حیثیت بوده است، که نشان از جود و سخا (کرامت) دارد، گرایش غرب که پول را نشان هر ارزش و هر مقام اجتماعی می شمارد ویژگی متضادی را عرضه می دارد: این که ثروت بتواند جایگزین اصل و نسب، شهامت و خصایص والای مردانگی شود چیزی است که با ذهنیت سعودی مغایرت دارد اما تأثیر خود را آغاز کرده است.

خاصه دیگر فردی شدن زندگی اجتماعی است. در عربستان این پدیده بویژه به کمک اتومبیل و تلویزیون عینیت می یابد. اتومبیل در شهری مثل ریاض وسیله ای است برای جا به جایی بدون آن که با یکدیگر ملاقات کنند و به معنی حمل و نقل زنان بدون آن که چشم نامحرم به آنان بیفتد و وسیله به رخ دیگران کشیدن موقعیت خود بدون آن که لازم باشد دلیل دیگری ارائه کنند. تلویزیون مثل تلفن امکان می دهد بدون ملاقات دیگران از اخبار با اطلاع شد، سرگرم شد بدون آن که لازم باشد از زندگی اجتماعی کمک خواست یعنی از این

گردهمایی هایی که در زندگی گذشته از جایگاهی والا برخوردار بوده و در آنها هر فرد در رویارویی با دیگری، غرور و شرف خود را احساس می کرده است. این دو محصول نوین را دستاورد سوّمی تکمیل می کند: و این شهر مدرن است، محصور در دیوارهای بلند؛ شهر نیز موقعیت اجتماعی را تبلیغ می کند، اما فرد را در محیط محدود خانواده اش به زنجیر می کشد، نشان از پایان معاشرت های بادیه نشینی دارد و زیر و رو شدن نظام ارزشها را - که سابقاً بر مبنای شرف بود و امروزه بر اساس پول- به همراه آورده است.

تداخل فرهنگها در واقعیت عربستان سعودی

سه هنجار فرهنگی که تا این جا تحلیل کردیم، تنها سه گروه ادراکی یا سه مرحله تاریخی پی در پی بودند که این سرزمین را در نور دیده اند. به عکس، آنها واقعیتهای موجود در زندگی روزمره را معرفی می کنند. برای آن که تصویری از آن به دست دهیم چند مورد از زندگی سعودی را- جایی که این هنجارها در حقیقتی ملموس و عینی داخل شده اند- مورد بررسی قرار می دهیم: این هنجارها باورهای متنوعی را برای زندگی سعودی به همراه آورده اند، باورهایی گاه متضاد که فرد باید از میان آنها دست به انتخاب بزند. بخشهایی که ما به حیث بخشهای مهمتر و پرمعناتر برگزیده ایم عبارتند از زبان، مسائل مربوط به بدن و جسم، آواز و رقص و وضعیت زنان.

زبان

مسأله زبان در عربستان سعودی یکی از ساده ترین مسائلی است که می تواند در جهان عرب وجود داشته باشد. درواقع این کشور هرگز مستعمره نبوده و بنابراین زبانش را از دست نداده است؛ و این سرزمینی بوده که تا حدی از تماس با بیگانگان خودداری می کرده و بویژه بخش مرکزی آن به روی بیگانگان بسته بوده است. بنابراین باید زبان کلاسیک جهان عرب را در این جا جستجو کرد، وضعیتی دو زبانی شامل یک زبان عربی محلی محاوره ای که اصولاً به عربی کلاسیک نزدیک است چرا که این ناحیه مهد آن بوده و به زبان عربی معروف به عربی کلاسیک که از قرن ها پیش به حیث تنها زبان نوشتار و فرهنگ به کار می رفته است.

در همین جا متذکر شویم که در مجموع کشورهای عرب، عربستان سعودی کشوری است که در آن کمتر از همه مسأله استعراب مطرح است. از مدرسه تا دانشگاه، در تمامی بخش های زندگی اقتصادی و اداری، زبان مورد استفاده همواره زبان عربی است. حتی گزارش مطالعات انجام شده از سوی شرکت های خارجی که عموماً به زبان انگلیسی که در مدارس متوسطه و دانشگاه ها تدریس می شود یک زبان کمکی است که هرگز جانشین زبان رسمی نمی شود. صرف نظر از این مطالب، باید کاملاً توجه داشت که سه هنجار فرهنگی فوق الذکر به سه نظام زبانی بستگی دارد: نظام زبان های مادری مشهور به گویش های محلی، نظام عربی نوشتاری و نظام زبان انگلیسی.

زبان مادری

زبان های مادری در عربستان سعودی دارای تنوع بسیار است. هر قبیله گویش خاص خود را دارد. لهجه ها به نوعی شناسنامه اعضای هر قبیله است. و این چیزی است که به برخی از علمای لهجه شناس نظیر تئودور پروشازکا امکان داده تا میان قبایل که در حال حاضر از لحاظ جغرافیایی بسیار دور از یکدیگر زندگی می کنند، پیوندهای خویشاوندی برقرار سازد. مع ذلک این گونه گونی، گروه بندی قبایل را به حسب نواحی مختلف پادشاهی عربستان امکان پذیر می سازد: نجد، احساء، حجاز و عسیر. از این روست که نویسنده سعودی عاتق بن غبث البلادی در اثری پیرامون فرهنگ عامیانه حجاز، لغت نامه ای از ویژگیهای زبانی این ناحیه تهیه کرده است.

مسأله زبان های مادری توجه انسان را به این واقعیت که جا دارد میان زبان، فرهنگ و هویت رابطه ای برقرار کرد، جلب می کند. هر زبانی دارای فرهنگ خاص خود است؛ فرهنگی مشتمل بر آداب و رسوم، مراسم مذهبی و قوانین و قواعد خاص هر گروه. زبان مادری و فرهنگ هویت اولیه هر انسانی است و ریشه ای که هیچ اجتماع و معاشرت بعدی نمی تواند آن را بیرون کشد. این هویت زبانی به نوعی، روایت دیگری است از هویت قبیله ای و ترجمان اجتماعی وابستگی های نسبی. به علاوه، زبان مادری نمایشگر ظرفی است که در آن مرده ریگ فرهنگی خاص هر گروه، از خلال ویژگی های گرامری و معنایی به ارث رسیده است. این تعلق ریشه ای عموماً برای فرد مایه مباهات و غرور است. اما در شهرهای بزرگ برخی ها از اصالت روستایی خود - که در این محیط ها ارزش خود را از دست داده - احساس شرمساری می کنند و می کوشند برزبانی که اصالت واقعی آنان را بر ملا می سازد سرپوش نهند.

گرچه واقعیت لهجه ها و گویش ها همچنان برقرار مانده، اما مستلزم آن نیست که این گویش ها بی تغییر باقی بمانند. به

عکس آنها مثل هر زبان محاوره ای دچار تغییراتی دائمی هستند که در دوران کنونی به دلیل جا به جایی مردم و توسعه وسائل ارتباط جمعی شدت بیشتری یافته است. این گویش ها به صورتی فزاینده تحت تأثیر زبان انگلیسی - که همگی از سوی وسائل ارتباط جمعی پخش می شود - قرار دارند. مطالعه تحول این گویش ها برای برآورد این مطلب که فرهنگ های محلی تا چه اندازه تحت تأثیر ارزش های بیگانه قرار گرفته، می تواند مفید افتد.

زبان عربی

زبان عربی نوشتاری در عربستان زبانی است بدون پیچیدگی. هر اندازه که دولت، دستگاه اداری و نظام های مختلف وسایل ارتباط جمعی رشد می کند، این زبان مقام و موقعیت خود را بهتر حفظ می کند، بدون آن که هیچ باجی به زبان های خارجی بدهد و جایی برای آنها باقی بگذارد، واقعه ای که در دیگر کشورهای عرب اتفاق افتاده است. با این همه از بعد دوران توسعه لجام گسیخته که از سال ۱۹۷۴ آغاز شده، فشاری بسیار قوی به نفع استفاده فزاینده از زبان انگلیسی در کشور وارد می شود. در مقابل این فشارها دولت بسختی مقاومت می کند و به انتشار فرامینی دست زده که استفاده از زبان عربی را اجباری کرده است: اسناد رسمی تنها به زبان عربی دارای اعتبار هستند.

تحصیل در مدرسه - که در مقطع ابتدایی انحصاراً به زبان عربی است - در پیوند با گویش ها موجب تقویت نفوذ عربی «کلاسیک» در مقابل گویش هاست و به این ترتیب به نوعی وحدت زبانی یاری می دهد. این مهم با توجه به این که در عربستان - به خلاف دیگر کشورهای عرب نظیر کشورهای شمال آفریقا - میان زبان کلاسیک و زبان محاوره فاصله و نقاط خالی وجود ندارد، بهتر احساس می شود: هر مخاطبی به راحتی از زبان محلی خود به طرز بیان عربی "بین المللی" گذر می کند، بویژه وقتی که یک بیگانه به این زبان او را مورد خطاب قرار می دهد.

زبان انگلیسی

زبان عربی که با نوگرایی، توسعه و زندگی در خارج شریک و همراه شده، به قسمی به صورت زبان دوم غیر رسمی درآمده است. آنچه این زبان به نمایش می گذارد به جهان نوین خارج از عربستان بستگی دارد و فراگیری آن به چشم عنصری ضروری برای دستیابی به مقام و موقعیتی مدرن، نگریسته می شود. غالب کارمندا برای آن که "آدم متمدن" به شمار آیند، سعی می کنند با بیگانه ها به این زبان صحبت کنند، حتی آنگاه که در استفاده از آن دچار مشکل هستند. با توجه به جاذبه شدیدی که جهان خارج بر جوان ها دارد، اگر دولت تدابیر لازم را اتخاذ نمی کرد احتمال داشت زبان انگلیسی به سرعت در کشور مقام والایی را به دست می آورد. دلیل تمایل دختران جوان به فراگیری این زبان آن است که به صورت سمبل و شاید هم وسیله آزادی دلخواه درآمده است

مقامی که زبان انگلیسی به دست آورده بسیار مهم است. این زبان به شکل محاوره ای یا نوشتاری خود به صورت زبان تماس اداری با تکنیسین ها و شرکتهای خارجی درآمده: گزارش ها به زبان عربی تنظیم می شود اما نسخه ای به زبان انگلیسی نیز ضمیمه است. در سطح وسائل ارتباط جمعی، چندین روزنامه به زبان انگلیسی منتشر می شود. همچنین این زبان باز از تلویزیون پخش می شود، به این ترتیب در عربستان کنونی سه مرجع زبانی وجود دارد. از آن جا که عربی

نوشتاری گرفتار رقابت زبان خارجی که نوگرایی را به انحصار خود درآورده، نشده، طبیعتاً به خدمت زبان ملی کمر بسته است. گویش های محلی وظیفه خود را به حیث زبان مادری این نشانه اصالت، تعلق به محل و قومیت، حفظ کرد.

آیین ها

جشن ها و اعیاد

امروزه اگر کسی به عربستان سعودی سفر کند از چهره عبوس جامعه این کشور دچار حیرت می شود، چرا که از شادی های عامیانه و تظاهرات خودجوش همگانی خبری نیست. جا دارد متذکر شویم که در گذشته وضع چنین نبوده، حتی در گذشته ای نزدیک. و این چیزی است که وجود اشعار و سرودهایی که به زبان محلی بوده که صفت «نبطی» مبین آن است آن را ثابت می کند.

زندگی جوعی در محیط بادیه نشین ها و شهرنشین ها نشان از اعیاد و جشنهای بسیار دارد، شادی هایی که در جریان آنها، مرد و زن به همراه نوای موسیقی آواز می خواندند و می رقصیدند و حتی در دوره اخیر تیر هوایی شلیک می کردند.

"قصید"، رقصی که در حجاز مرسوم بوده نیز به همین سرنوشت دچار شده. این رقص در شب اجرا می شود و زن و مرد در آن شرکت داشته اند. آنها در دو ردیف روبروی هم قرار می گرفته اند؛ کسی که مراسم را سرپرستی می کرده - راوی - نخستین بیت شعر را می خوانده و افراد ردیف او تکرار می کرده اند و آنگاه صف دیگر؛ و همه با ریتم دف و نی در حالی که دست ها و پاها با موزیک هماهنگی داشته می رقصیده اند. این رقص ها غالباً مستلزم رقابتی میان دو ردیف و استعداد شاعرانه آنها بوده است. در رقص های دیگر نظیر "ارزه" مردها تفنگ های خود را دور سرشان می چرخانده اند و سپس ناگهان به هوا می پریده و تیراندازی و چنین تظاهر می کرده اند که تیر به آنها اصابت کرده. در شهرها نظیر مکه، مدینه و طائف نیز اجرای رقص معمول بوده. رقص "مجرور طائفی" که در طائف اجرا می شده رقصی پرآوازه بوده است: نوازنده طبل که وسط دو ردیف رقصندگان قرار می گرفته ریتم رقص را می نواخته، در حالی که شرکت کنندگان هر یک دفی در دست ضمن رقص او را همراهی می کرده اند.

در برخی از رقص ها، زنها شرکت فعال تری داشته اند: مثل رقصی که "الهاشی" (بچه شتر) نامیده می شود و در شمال عربستان معمول بوده است. مردها در دو ردیف قرار می گرفته اند و ضمن خواندن آواز با دست ریتم می گرفته اند، در حالی که زنی زیبا از میان دو ردیف با لطف و ملاحظت می گذشته و با دست ترکه ای نرم (خیزرانه) را تکان می داده است. در این هنگام مردی از صف خارج می شده و به او نزدیک می شده است: زن او را با ترکه می زده تا جای خود را به مرد دیگری می داده. سپس زن خارج می شده و زن دیگری جای او را می گرفته است.

رقص مشابهی در قبیله عتیه اجرا می شده: نام پرمعنای این رقص "سبت النار" یا "آتش برافروختن" بوده است. مردها در دو ردیف قرار می گرفته اند و دخترهای جوان که موها را پریشان می کرده اند به سوی آن ها می آمده اند. یکی از دخترها با عشو و ناز از میان دو صف می گذشته و گیسوان بلند خود را به چپ و راست تکان می داده و آن ها را به مردهای قبیله که بقیه مدت سال از دیدن آن محروم هستند نشان می داده است. او "خیزرانه" به دست داشته و هر مردی

را که جرأت نزدیک شدن به او می کرده می زده است. سپس او خارج می شده است.

در حجاز اشعار عاشقانه ای وجود داشته که گفته می شود بویژه زنها به آن حساس بوده اند، مثل "کسره" که اهالی مدینه و اطراف آن می خوانده اند. عاتق بن غیث حکایت زیر را آورده: «یکی از شیوخ قبیله حرب بازنش در حال خوردن خرما بوده که صدای آواز مرد جوانی که "کسره" می خوانده از بالای درختی در همان نزدیکی به گوش می رسد: زن که مسحور آواز شده خرما از دهانش بیرون می افتد... شیخ سخت عصبانی می شود، چوبی بر می دارد و قصد زدن جوان آواز خوان می کند...»

برخی از آوازاها با کارهای روزمره همراه بوده مثل «حوبله» که کسانی که آب از چاه می کشیده اند می خوانده اند. آواز ساربان ها و شتردارها مشهورتر بوده، آوازهایی که زن ها خیلی به شنیدن آنها علاقمند بوده اند. به همین دلیل اهالی غران خواندن آنها را بر همه ساربان هایی که از سرزمین آن ها می گذشته اند، ممنوع کرده بودند. جا دارد بر بالندگی این فرهنگ که بعداً منسوخ شد، تأکید کنیم. این سؤال پیش می آید که آیا تمام آثار آن از میان رفته یا فقط به اعماق روح مردم پناه برده و آماده است در فرصت مناسب به همین شکل یا شکلی دیگر پدیدار شود. آنچه مسلم است این است که آثار این فرهنگ در تمایل شدید مردم سعودی به آواز، شعر، موسیقی، تجلیات جسمانی و نوعی رابطه میان زن و مرد، همچنان باقی است.

مراسم ازدواج

آروزی خوشبختی برای عروس: در عربستان هنگامی که زن و مرد می خواهند ازدواج کنند آن ها ترجیح می دهند که لباس های نو بخرند و لباس های کهنه شان را دور بریزند. آنها بر این عقیده اند که این زندگی جدیدی است پس نیاز به لباس های جدیدی دارد. در شب عروسی مرد لباس سفید و دشتاشه ی بلندی که بیشت نامیده می شود می پوشد و عروس نیز لباس سفیدی بر تن می کند در پایان عروسی مرد به همراه پدر و فامیل به اتاق ازدواج می رود و چند دقیقه ای آنجا می مانند و قهوه می نوشند و سپس آن جا را ترک می کنند. سپس عروس به همراه مادر و اقوامشان می آیند و همین کار را تکرار می کنند. این سبب می شود که اضطراب از زن و مرد دور شود و برای آغاز زندگی جدید با هم خواهند بود. فردای ازدواج مرد هدیه ای به عروسش اهدا می کند.

مراسم عید فطر

مسلمانان عربستان پس از یک ماه روزه داری، نماز عید فطر را با وجود ازدحام شدید در خیابان ها، میادین و محله های این کشور اقامه می کنند. بازارهای عربستان در عید فطر با ازدحام شدیدی روبرو است و برخی از آنها در اماکن خارج از شهر، خیمه برپا می کنند یا در کنار ساحل به صید ماهی می پردازند. در روز عید سعید فطر همه شهرهای عربستان با چراغ های رنگی تزئین می شوند و درخت های نخل را چراغانی می کنند. برگزاری مراسم خاص فرهنگی اعم از موسیقی محلی، صدقه دادن، انفاق، هدیه به کودکان، برگزاری نمایش، تئاتر، آتش بازی، مسابقات اسب دوانی و برگزاری جلسات شعر از برنامه های خاص عید فطر در عربستان به شمار می رود. عربستانی ها شب قبل از عید فطر یا روز عید را با غذاهای خاصی می گذرانند که گوشت پخته و کباب از جمله آنها هستند

مردم عربستان بر اساس عادت و آداب و رسوم همیشگی خود صبح روز عید فطر قهوه، چای، انواع آبمیوه ها و خرماها را تناول می کنند و پس از آن یکی از مشهورترین خوردنی ها که از برنج و گوشت «الکبسه» درست شده می خورند. از

عادت های اهل مکه خوردن شیرینی «المنار» بعد از نماز عید فطر است که همسرانشان تهیه کرده اند.

مراسم عید قربان

عید قربان نیز همانند عید فطر در میان مسلمانان جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان گفت این عید بعد از عید فطر دومین عید رسمی مسلمانان جهان است. در میان کشورهای عربی عید قربان به نام عیدالاضحی خوانده می‌شود. در تمامی کشورهای مسلمان به غیر از ایران به مناسبت این عید حداقل دو روز تعطیل رسمی است. در عربستان سعودی تعطیلات به پنج روز و در کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به سه روز می‌رسد.

تاریخ عید قربان در حقیقت به قبل از تاریخ اسلام باز می‌گردد. این روز در حقیقت همان روزی است که حضرت ابراهیم ^۷ به اذن الهی از ذبح فرزندش اسماعیل در راه پروردگار معاف شد و به جای آن قوچی را در راه خداوند قربانی کرد. از آن روز تا به اکنون در روز معینی از سال که مصادف با ۱۰ ذیحجه ماه قمری است جشنی موسوم به عید قربان برپا می‌شود. سفر به مکه و مدینه و انجام فریضه مقدس حج از مرسوم‌ترین واجبات دینی است که مسلمانان جهان هر ساله مبادرت به انجام آن می‌کنند. بیشترین مراسم برپایی جشن عید قربان در عربستان سعودی برگزار می‌شود. از آنجایی که این کشور مهد اسلام است، لذا تمامی مراسم مربوط به عید قربان از این کشور سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از مردم عربستان به مناسبت این روز سرهای خود را می‌تراشند، به زیارت خانه خدا و مسجدالنبی می‌روند و ضمن پوشیدن لباس تمیز و عموماً نو به دیدار یکدیگر می‌روند و عید را به یکدیگر تبریک می‌گویند. بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها عیدی می‌دهند و همچنین بسیاری از خانواده‌ها به مناسبت تعطیلات عید قربان برنامه‌های سفر می‌گذارند. بسیاری از مردم نیز بنا به توانایی مالیشان اقدام به قربانی حیوانات از پرنده گرفته تا چهارپا می‌کنند. معمولاً همه ساله با نزدیک شدن به عید قربان قیمت دام در عربستان گران می‌شود و حتی به قیمتی نزدیک به ۱/۵ تا دو برابر قیمت واقعی آن می‌رسد. تعداد دامهای قربانی شده در عربستان به اضافه قربانی حاجیان در برخی از سالها به بیش از دو میلیون دام می‌رسد. البته این رسم فقط مختص عربستان نیست. کلیه کشورهای عربی به خصوص کشورهای عرب

حاشیه خلیج فارس نیز مشابه چنین سنت‌هایی را اجرا می‌کنند. گفتنی است که در مهمانی‌های مکه مردان و زنان جدا از هم می‌نشینند.

مراسم ختنه سوری

در مکه، ختنه پسران با جشنی پرشکوه همراه است، پسری که قرار است ختنه شود، روز قبل از عمل لباسی مزین و گرانقیمت می‌پوشد و سوار بر اسب از مقابل مردمی می‌گذرد که با ساز و آواز او را همراهی می‌کنند. شامگاه این روز نیز جشن ادامه می‌یابد و صبح روز بعد پیش از طلوع خورشید، خاتن مراسم ختنه را آغاز می‌کند. از خاتن پس از عمل در کنار مهمانان پذیرایی می‌شود.

مراسم عزاداری

مراسم عزاداری و سوگواری توسط شیعیان منطقه «الترکیه» شهر قطیف با حضور در حسینیه «ام معین» برگزار می‌شود.

حسینیه «ام معین» در ایام فاطمیه پذیرای خیل مشتاقان و عزاداران شیعی عربستان است.

باتوجه به عدم اعتقاد به مراسم سوگواری حاکمیت سعودی با برگزاری هرگونه مراسم مخالفت می‌نماید.

غذای سنتی مکه و مدینه

آب و هوای گرم و اقلیم خشک تنوع غذایی را در منطقه مکه محدود کرده است، ولی شهر مدینه با نخلستان ها و باغ های فراوان سنت غذایی غنی دارد که میراث گذشتگان این منطقه است.

مکه

به دلیل اقلیم گرم و خشک، مردم بومی مکه تنوع غذایی محدودی دارند. اما این مسئله به دلیل حضور انبوه زائران از کشورهای مختلف جهان در این کشور به تدریج تغییر یافته و هر یک از این ملیت ها با غذاهای سنتی خاص خود، غذاهای متنوع زیادی را به مردم مکه معرفی کرده اند.

از آنجا که افراد زیادی با ملیت های مختلف بخصوص از آفریقا و آسیا در مکه کار و زندگی می کنند، امروزه رستوران ها و اغذیه فروشی های زیادی در سراسر این شهر بازگشایی شده که به ذائقه های مختلف خدمات رسانی می کنند.

اکثر این غذاها از گوشت، برنج، گندم، سبزیجات و ادویه جاتی تهیه می شود که به این دستورهای پخت طعم خاصی می دهند. سمبوسه، المندی (بره کباب)، شاورما و صوبیه (نوشیدنی از جو مخلوط با شکر، شیر و ...) برخی از محبوبترین این خوراک ها هستند.

پذیرایی با قهوه عربی رسم دیگری است که تقریباً در تمامی خانه های مکه اجرا می شود. شخص میزبان دانه های قهوه را برشته می کند، سرد می کند و آسیاب می نماید. سپس آب جوش را به آن اضافه می کند و همراه با خرما تازه از مهمان خود پذیرایی می کند.

مدینه

به لطف نخلستان ها و باغ های سبزیجات، مدینه دارای سنت غذایی غنی، از روزگاران قدیم است. این مساله مدینه را در میان دیگر شهرهای منطقه حجاز منحصر به فرد می کند، هر چند که ساکنان آن خشکسالی های زیادی را پشت سر گذاشته اند. محصول خرما فرصتی برای تجارت ساکنان مدینه از زمان های قدیم فراهم کرده است. آنها محصول خرما خود را به کاروان هایی که از جاده های تجاری بخش جنوبی شبه جزیره ی عربستان به منطقه ی آنها می آمدند، می فروختند.

امروزه حدود ۱۲۰ نوع مختلف از خرما در مدینه کاشته می شود. "عجوه" یکی از محبوبترین این گونه هاست. خرما ماده غذایی اصلی در بسیاری از دسرهاست. از جمله این دسرها که در مدینه بسیار معروف است، یک نوع شیرینی به نام سویکاست که از خرما، عجوه و آرد جو تهیه می شود.



بخش سوم:
آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عراق

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام عراق

موقعیت جغرافیایی

عراق با نام رسمی جمهوری عراق (به عربی: الجمهورية العراقية) کشوری در خاورمیانه و جنوب غربی آسیا است. پایتخت عراق شهر بغداد است. این کشور از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. عراق در منطقه جنوب خود، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد و دو رود مشهور دجله و فرات که منشأ تمدن‌های باستانی میان‌رودان بین‌النهرین) در طول تاریخ کهن این کشورند از شمال کشور به جنوب آن روان هستند و با پیوستن به رود کارون، اروندرود را تشکیل می‌دهند و به خلیج فارس می‌ریزند.

گستره عراق ۴۳۸،۳۱۷ کیلومتر مربع ۵۸ ام، حدود یک چهارم ایران است. بیشتر سرزمین عراق پست و هموار و گرمسیری است. غرب عراق کویر است و شرق آن جلگه‌های حاصلخیز. ولی بخشی از کردستان عراق شمال خاور کوهستانی و سردسیر می‌باشد. همچنین عراق یکی از بزرگترین کشورهای دارای منابع نفت می‌باشد. این کشور دارای ۱۴۳ میلیارد بشکه ذخایر تایید شده نفتی می‌باشد.

جمعیت عراق حدود ۳۱ میلیون نفر (آمار ۲۰۰۹) است. عرب‌ها ۷۵٪-۸۰٪، کردها ۱۵٪-۲۰٪، ترکمنان، آشوریان و غیره حدود ۵٪ از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۶۰٪-۶۵٪ درصد مردم عراق شیعه، ۳۲٪-۳۷٪ درصد سنی و ۳ درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند. عراق محل زندگی و مرگ ۶ امام شیعه است و شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا زیارتگاه شیعیان جهان است.

بخش بزرگ عراق صحرا است اما مناطق مابین دو رود دجله و فرات حاصلخیز است. قسمت‌های شمالی کشور به عمدتاً کوهستانی است و بلندترین قله آن (حاجی عمران) هم مرز با بلندیهای پیرانشهر ایران با ارتفاع ۳۶۰۰ متر است. عراق مرز ساحلی کوچکی با خلیج فارس دارد. در مجاورت شط العرب که نزد ایرانیان با نام اروندرود شناخته شده‌است، مرداب‌ها قرار داشتند اما بیشتر آنان طی سالهای دهه ۱۳۷۰ خشکانیده شدند. آب و هوای کشور (به جز شمال) عمدتاً صحرایی است با زمستان‌های خنک و گاه سرد و تابستان‌های خشک و گرم و آفتابی.

مناطق کوهستانی شمال اغلب از زمستان‌های سرد با بارش برف و باران برخوردار است که گاهی موجب طغیان رودخانه‌ها می‌شود. شهر بغداد که پایتخت کشور است در مرکز کشور و در ساحل رود دجله قرار دارد. شهرهای بزرگ دیگر اربیل و موصل در شمال و بصره در جنوب هستند. کشور عراق را گهواره تمدن بشریت دانسته‌اند.

موقعیت تاریخی

عراق دارای تمدن و فرهنگ دیرینه و پرباری است. سومریان، اکدی‌ها و آشوری‌ها نخستین تمدن‌های باستانی عراق را چند هزار سال پیش از میلاد بنیاد نهادند. پس از آن این منطقه بخشی از قلمرو هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان، و امپراتوری روم بود. پس از اسلام عراق مرکز حکومت دراز مدت خلفای عباسی شد تا اینکه این حکومت با حمله مغولان سقوط کرد. از میانه سده دهم تا پایان سده سیزدهم هجری خورشیدی، عراق بارها میان ایران و عثمانی دست به دست شد. عراق در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) به سرپرستی بریتانیا درآمد و در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) استقلال یافت.

پس از سرنگونی امویان و ظهور عباسیان پایتخت خلافت اسلامی از شام به عراق (شهر بغداد) منتقل شد.

عراق جمعیتی جوان را در خود جای داده‌است.

عراق کشوری است با قومیت‌های گوناگون و ساکنان آن را عرب، کرد، ترکمن، آشوری، کلدانی، مندایی و صابئین و غیره تشکیل می‌دهند. کردها در نواحی شمال و شمال شرقی عراق که به کردستان عراق مشهور است زندگی می‌کنند و از لحاظ فرهنگی، زبانی و طرز پوشش با عرب‌ها متفاوتند.

پس از جنگ کویت و عراق و وضع ممنوعیت پرواز عراق به بالای خط ۲۳ درجه در سال ۱۹۹۱ کردهای عراق عملاً توانستند حکومت خود را تأسیس نمایند و با حل اختلافات گروهی و قیام علیه حکومت بعث حکومت منطقه را به عهده گرفتند که کردها این خیزش را "راپه‌ری" می‌نامند. پس از ده سال و با حمله مجدد آمریکا به عراق در شمال و شمال شرقی عراق که به کردستان عراق معروف است کردها حکومت خود مختار در جمهوری فدرال عراق به طور رسمی تشکیل دادند. در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نیز ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه عراق توسط کردها اداره می‌گردد.

دولت عراق جمهوری است که پس از براندازی رژیم حزب بعث عراق و رهبر حزب صدام حسین برقرار شده‌است.

زبان

عربی و کردی زبان‌های رسمی عراق هستند. میزان باسوادی بین ۶۰٪ تا ۷۰٪ است. علاوه بر این دو زبان‌های دیگری نیز در این کشور گویشورانی دارند:

ترکی آذربایجانی: ترکمن‌های عراق: ۶۰۰ هزار نفر (۱۹۸۲) (شهر کرکوک، اربیل، رواندوز، از جنوب شرق کرکوک تا مقدادیه، خانقین، مندلی و ناحیه موصل)

فارسی: ۲۲۷ هزار نفر (۱۹۹۴)

کلدانی نو: از زبان‌های آرامی: ۱۱۰ هزار نفر (۱۹۹۴) (موصل، بغداد، بصره، جنوب شرقی کردستان)

ارمنی: حدود ۶۰ هزار

آشوری: از زبان‌های آرامی: ۳۰ هزار نفر (۱۹۹۴) (شمال عراق، بغداد، بصره، کرکوک، اربیل)

دوماری: زبان کولی‌ها (از زبان‌های هندوآریائی): (۲۲،۹۰۰ هزار نفر (۲۰۰۰)

گورانی: از شاخه شمال غربی زبان‌های کردی: ۲۱ هزار نفر (۲۰۰۰) (نزدیکی حلبچه، شرق سلیمانیه، پراکنده از

موصل تا خانقین)

باجلانی : از شاخه شمال غربی زبان‌های کردی : (۲۰ هزار نفر (۱۹۷۶) (شمال خانقین، استان موصل، نواحی کردنشین)

سارلی : از شاخه شمال غربی زبان‌های کردی : کمتر از ۲۰ هزار نفر (۱۹۹۵) (شمال موصل، استان کرکوک)

آیداغی : چرکسی: از زبان‌های قفقازی : (۱۹ هزار نفر (۱۹۹۳)

شبک : از شاخه شمال غربی زبان‌های کردی : ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر (۱۹۸۹) (شمال موصل)

کوی سنجق : از زبان‌های کردی : ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر (۱۹۹۵) (کوی سنجق، شمال عراق)

آیین‌ها

عید نوروز اقوام

عید نوروز، یکی از اعیاد باستانی مردم بین‌النهرین است که از ۵ هزار سال پیش تاکنون این عید بزرگ و مردمی با آغاز بهار جشن گرفته می‌شود. اقوامی که از قدیم الأیام تاکنون این عید را در عراق گرامی می‌دارند عبارتند از عرب‌ها، کردها، ترکمان، صائبی‌ها، یزیدی‌ها و فیلی‌ها با این تفاوت که هر کدام نامی مختلف بر آن نهاده‌اند و تاریخچه‌ای دینی و قومی متفاوتی برای آن قائل گشته‌اند اما وجه اشتراک همه آنها، آغاز آن با شروع بهار طبیعت و سرسبزی و شکوفایی است.

واژه‌شناسی نوروز

نوروز در میان سومری‌ها با نام «زکموک» به معنای آغاز سال، نزد بابلی‌ها و آشوری‌ها با نام «اُکتیو» به معنای «عید آغاز سال» معروف بوده است. در واقع به زبان سامی آن را «اُکتیو» می‌نامند که تلفظ عربی آن «حجتو» می‌شود. تاکنون نیز در زبان سریانی «حج» به معنای عید است.

کردهای عراق آن را «نیروز» می‌نامند که معنی لغوی آن روز جدید است. نام آن نزد عراقی‌ها «یومونیشان» است که به معنای روز تجدد است.

امروزه این عید در میان عراقی‌ها بنام «یوم المحیا» یا عید بهار و پایان رسیدن زمستان نام دارد. در جنوب عراق در شهر بصره، «یوم الشجرة» نام دارد که به معنای «روز درخت» است. نام دیگر آن «روز حضرت خضر ۷» است چرا که نام این پیامبر با سرسبزی و شکوفایی طبیعت پیوند دارد.

در جنوب عراق این عید در ۲۱ آذر یا همان دوم فروردین جشن گرفته می‌شود.

این عید در دوران خلافت عباسی «الربيع الشامي» نام داشت و در مصر «نیروز القبطی» و امروزه در میان علوی‌های سوریه نیزوز نام دارد. پس از دوران خلافت عباسی بود که این عید جنبه رسمی یافت.

نوروز در بین‌النهرین

در دوران باستان با فرا رسیدن بهار، مرگ خدای تموز، پیروزی "مردوخ" بر "نعامه" و آفرینش کائنات و انسان، جشنی بزرگ در سطح ملی برگزار می‌شد که متضمن انواع مناسک دینی و آداب و رسوم خاص جهت بزرگداشت این مناسبت بوده است.

در چهار روز آغازین عید، مراسم تطهیر دینی در معبد بزرگ مردوخ انجام می‌شده است. این معبد «اساکلا» نام داشته است. مراسم تطهیر پیش از طلوع آفتاب توسط کاهن بزرگ انجام گرفته و پس از نماز گزاردن و ستایش ایزدشان سایر کاهنان به انجام باقی مراسم مبادرت می‌ورزیدند. در عصرگاه روز چهارماسطوره آفرینشی بنام «حینما فی العلی: هنگامه عالم بالا» در معبد قرائت می‌شده است. چرا که آغاز سال جدید را به مثابه آفرینش نو می‌دانستند.

برگزاری جشن آغاز سال و شروع بهار برای بابلیان تنها جنبه‌ی شادی نداشته است بلکه با مشروعیت سیاسی دولت‌ها ارتباط مستقیمی داشت. اگر مراسم به دلایل مختلفی چون جنگ، اشغال دشمنان و نبود پادشاه برگزار نمی‌شده. این مسأله به منزله یک فاجعه‌ی ملی تلقی می‌گشت. این جشن در سارسر سرزمین بین‌النهرین برگزاری می‌شد اما مرکز برپایی آن شهر بابل بود. این جشن‌ها در سراسر قلمرو شاهی از ۱ تا ۱۱ ماه نisan که مصادف با شکوفایی طبیعت و فرا رسیدن بهار و آب شدن یخ‌ها و سرما برپا می‌شد.

بزرگداشت مردوخ با برپایی حرکات نمایشی، ستایش و نمازگذاری توسط کاهنان و مردم همراه بوده است. در روز پنجم جنبه‌ی مناسکی مراسم در معبد به پایان رسیده و پس از تمیز کردن معبد گوسفند نری را ذبح کرده و خون آن را به دیوارهای معبد می‌مالیدند و این به مثابه انتقال گناهان به گوسفندی بود که به رودخانه انداخته می‌شد.

در این مراسم پادشاه نقش مهمی را برعهده داشته است به این ترتیب که دورتا دور معبد حرکت می‌کرده و تمام نشانگان نمادین مشروعیت حاکمیت خود را در مقابل خدای مردوخ دریافت می‌کرده است. پس از آن گزارشی از کارهای خود در سالی که گذشت ارائه می‌داده و به تمام گناهان و مصیبت‌هایی که به دلیل اشتباهات او مردم گرفتارش شدند اعتراف می‌کرده است. در مرحله پایانی کاهن بزرگ گوش‌هایش را می‌کشیده و کشیده‌ای به او می‌زد تا او را ادب کرده و عمل به واجبات دینی را به وی یادآور گردد. بعد از این مراسم تنبیهی بود که اجازه می‌یافت نمادها و نشان‌های پادشاهی خود را بردارد. در شامگاه اجرای مراسم مشروعیت بخشی به حاکمیت شاه، فرمانروا به کمک کاهن بزرگ با یاری یکدیگر گاو سفیدی را قربانی می‌نمودند.

اما عید حقیقی برای مردم از روز دهم آغاز می‌شد. در این روز پادشاه با گرفتن دستان الهه مردوخ از جای خود به پا خواسته و به این ترتیب مشروعیت الهی خود را به دست می‌آورد. سپس مردوخ را در کشتی به نام «ماکوا» قرار داده و به سمت شمال حرکت می‌کردند. در خارج از دیوارهای شهر بابل «بیت اکتیو» یا «جایگاه عید آغاز سال» قرار داشته که با حضور مردوخ مراسم دینی دیگری در آن‌جا برگزار می‌گشته است. برگزاری نمایش‌های درام اساطیر بین‌النهرین که مردوخ رئیس و فرمانروای اساطیر بوده سات بخشی از مراسمی بود که در روز دهم خارج از مرزهای سرزمین بابل برگزار می‌شد.

در پایان مجسمه الهه مردوخ از راه خشکی به بابل بازگردانده می‌شد. راهی که بعدها توسط «نبوخذ» یکی از پادشاهان قدیم بین‌النهرین میان «اکتیو» و دروازه شهر به نام عشتار، امتداد پیدا می‌کرد.

کالسکه‌های تزئین شده حامل خدایان باستان بین‌النهرین از مسیری می‌گذشت که ۳۰۰ متر طول و ۱۶ متر عرض داشت. جدول این خیابان با سنگ‌های قیمتی و تزئینات و نقوش برجسته حیوانات مقدس تزئین شده بود. برای همین کالسکه‌ها

با احتیاط و آرامش از مسیر رد می شدند. حرکت کاروان با اجرای موسیقی، رقص و فریاد خوشامدگویی و آوازخوانی مردم همراه بود. پس از گذشتن از دروازه شهر بابل که «عشتار» نام داشت وارد دیوارهای بلند قصر و در جایگاه خود یعنی معبد مردوخ مستقر می شدند.

یکی از مراسم مهمی که در اعیاد آغاز سال برگزار می شده ازدواج مردوخ و الهه ساریتانیتوم بوده است که با حضور پادشاه و کاهن اعظم انجام می گرفت. این ازدواج ضامن شکوفایی، فراوانی و ثروت برای سرزمین بین‌النهرین در آغاز سال جدید بوده است.

یکی دیگر از مراسم قابل توجه در این عید باستانی زوال تفاوت‌های ناشی از اختلافات طبقاتی بوده به این ترتیب که جایگاه برده و مالک، مردم و پادشاه، خدمتکار و صاحبکار تغییر می کرد. بطوریکه مالک به خادم خود خدمت‌رسانی می نمود. و طی روزهای معینی یکی از مردم عادی جای پادشاه می نشست و تا آن فرد عادی از گناهان پادشاه در سالی که به پایان رسید نمی گذشت نمی توانست جایگاه قبلی خود را به دست آورد.

با بازگشت مردوخ و سایر الهه‌ها به معبد اصلی خود در شهر بابل این جشن‌ها نیز به پایان می رسید. سفر مردم از نقاط مختلف سرزمین بین‌النهرین به شهر بابل جهت شرکت در بزرگداشت مردوخ و خدایگان دیگر کاهنان نیز به سود عظیمی دست می یافتند. کالاهایی که در این ایام خرید و فروش می شد عبارت بودند از: مجسمه الهه‌ها و اشکال نمادین و مقدس، مواد غذایی، صندلی، گاری، کالسکه مردوخ در اندازه‌های کوچک و ساخته شده از سفال و گل و ... این‌ها سوغات عید و یادآور برگزاری جشن آغاز سال و شروع بهار نزد مردم بودند به همین دلیل از ارزش بسزایی برخوردار بود.

عید نوروز در عراق امروز

این عید در عراق در ۲۱ آذر یا ۲۱ مارس سال میلادی برابر با ۲ فروردین سال هجری شمسی مناسبتی آیینی تلقی می گردد. روز اول ماه (نيسان - نیشان) روز عید است چرا که نشان یا نشانه بهار و شکوفایی در این روز نمایان می شود. نوروز نزد شیعیان عراق و کردهای شمال جایگاه مهمی دارد. بطوریکه برخی از شیعیان عراق معتقدند طبق سال شمسی در این روز بود که پیامبر اکرم^۶ امام علی^۷ را به عنوان خلیفه و جانشین خود اعلام کرد.

از آنجایی که شروع سال جدید با ظهور نشانه‌ی بهار مصادف است. و برخی از عراقی‌ها آن را «یوم المحیا» می نامند. یوم‌الخضر^۷ و یوم‌الکسله از دیگر نام‌های آن است که نزد اهالی جنوب به این نام‌ها شهرت دارد.

تعطیلی رسمی در کشور عراق، گشت و گذار در طبیعت همراه با خانواده را میسر کرده بطوریکه بسیاری این روز را با سپری کردن در بیرون از خانه‌ها به شب می رسانند. دید و بازدید از یکدیگر از رسوم دیگر این روز آیینی است.

و اما سفره هفت سین در میان مردم عراق ترکیبی دیگر دارد که آن را «جو السله» می نامند. در برخی از شهرهای شمالی چون شهر میسان ترکیب این سفره عبارت است از: کاهو و شمع به تعداد اعضای خانواده به همه برنج پخته شده، شیر، کنجد، شکر و حنا که در سینی بزرگ و دوری قرار می گیرد و بر این مواد نام «جوه السله» می نهند در شهر میسان در روز دوم عید به دامان طبیعت رفته و غذای خود را در باغ و بوستان‌های خارج شهر می خورند. و اما در جنوب عراق در

شهرهایی چون بصره و عماره این سفره عبارتست از وسایلی که در پذیرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد: آجیل، شیرینی محلی چون کلیجه یا کلوچه خرمایی و نارگلی، میوه جهت پذیرایی، گل‌های رنگی و طبیعی، ماهی بزرگ سفید که هنگام ظهر به سبک کباب شده و شکم پر پخته می‌گردد و با برنج عراقی صرف می‌شود.

برگزاری جشن عید سعید فطر

در عراق پس از برگزاری نماز در روز عید فطر، بزرگ‌ترها به کودکان عیدی می‌دهند. عراقی‌ها به این مبلغ اهدایی عیدیه می‌گویند. بازار دید و بازدیدها در ایام تعطیلات مناسبتی این عید در عراق نیز داغ است. از خوراکی‌های متمایز عراقی‌ها در روز عید فطر نوعی شیرینی به نام کلیجه است که از ترکیب آرد، روغن، شکر، برخی آجیل‌ها، خرما و کنجد در قالب‌های کوچک (تقریباً به اندازه گردو) طبخ می‌شود. راقی‌ها در ایام عید به زیارت اهل قبور می‌روند، بر مقبره‌ها شمع روشن می‌کنند و قرآن می‌خوانند. یکی از چیزهایی که عید فطر را در عراق از دیگر کشورهای اسلامی متمایز می‌کند، پخت شیرینی «کلیجه» به صورت دسته جمعی است. برای پخت این شیرینی اعضای خانواده دور هم جمع شده و شیرینی می‌پزند. این شیرینی با ترکیبی از آرد، روغن، شکر مخلوط با خشکبار، خرما و کنجد تهیه می‌شود. پس از آن در قالب‌های کوچک و بزرگ ریخته و مادر خانه آنها را در داخل فر قرار می‌دهد. در روز عید مردم که برای عید و بازدید به خانه‌های هم می‌روند، این شیرینی را به مناسبت آنکه فصل سرما باشد یا گرما با نوشیدنی گرم یا سرد میل می‌کنند.

برگزاری اعیاد دیگر

در عراق به مناسبت عید قربان و شب عرفه بسیاری از شیعیان به کربلا سفر می‌کنند و در آنجا مراسم ویژه عید قربان را به پا می‌کنند. در روایات برای زیارت امام حسین ^۷ در شب دهم ذیحجه و روز عید قربان بسیار توصیه شده و شمار بسیاری از شیعیان در این روز به کربلا سفر می‌کنند. بسیاری از مردم عراق همچنین در شهرهای نجف و کربلا به حرم امام حسین ^۷ و امیرالمومنین علی ^۷ می‌روند و به عنوان احترام پا به حرم آنها می‌گذارند.

مردم عراق در جنوب بصره، بر اساس عادت قدیمی در کوچه‌ها و محله‌های خود برای ایجاد مهر و محبت جمع شده و غذای مخصوص «المطبک» را که از گوشت و برنج درست شده با هم می‌خورند. این آداب و رسوم را از آبا و اجداد خود به ارث برده‌اند و در ایام عید فطر و عید قربان از این غذا استفاده می‌کنند. این آداب و رسوم، رسم کشورهای جزیره عربی، نجد و حجاز بوده است و در عربستان و کویت همچنان ادامه دارد.

حفلة المهر

همان مراسم عقدکنان است. طی آن مقدم یا همان شیربها به همراه شبکه که سرویس طلای عروس است تقدیم به عروس و خانواده او می‌گردد. حلقه‌ی نامزدی در دست راست عروس قرار می‌گیرد. لباس‌های رایج در این مراسم سبزرنگ است که نماد برکت و خوش‌یمنی برای زوج است.

فضای برگزاری مراسم آیینی

مراسم آیینی به معنای برگزاری جشن‌ها و عزاداری‌های مناسبتی و مذهبی چون جشن و عزاداری‌های شهادت امامان شیعیان^۷ است. برگزاری این مراسم برای مهاجرین اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که از عناصر اساسی هویت دینی‌شان است که عملکرد آنان و چرایی مهاجرتشان به ایران را تعیین می‌کند.

بزرگداشت میلاد امامان معصوم : و عزاداری به مناسبت شهادت ایشان بخشی از هویت دینی و یکی از عناصر اساسی مذهبی است که احترام به این بزرگواران در آن مرکزیت دارد. همین مسأله یکی از نقاط تقابل شیعیان عراق با حکومت‌های مرکزی‌شان از عثمانی‌ها گرفته تا روی کارآمدن سلطنت و سپس بعثی‌ها بوده است. به طوریکه همواره یکی از ابزارهای سرکوب شیعیان در طول تاریخ ممنوعیت از برگزاری مراسم مذهبی به مناسبت‌های مختلف بوده است. به عنوان مثال عزاداری‌های حسینی در دوره معینی از حاکمیت حزب بعث ممنوع بوده است. چرا که بسیاری از قیام‌ها و مخالفت‌ها با رژیم نیز در قالب چنین مناسبت‌های دینی و مذهبی صورت می‌گرفت. به همین رو اصرار رژیم‌های حاکم بر عدم برگزاری چنین مراسمی در میان شیعیان بوده است.

فعالیت‌های خیرخواهانه در ارتباط با نیازمندان کشور عراق نیز اغلب در این مساجد و حسینیه‌ها صورت می‌گیرد. مؤسسه خیریه بتول از جمله این موارد است که در فضای شهری درون ساختار درونی مراکز دینی متعلق به مهاجرین و معاودین به فعالیت‌های خویش می‌پردازد. برگزاری بازارچه خیریه و مهد کودک رسمی و کلاس‌های آموزشی درآمدی را نصیب این مؤسسه کرده که بخشی از آن با در ارتباط قرار گرفتن با مؤسسات خیریه در عراق، به این کشور ارسال می‌گردد. بنابراین این حوزه، فضای درونی تلقی می‌شود.

قدمت مجالس عزاداری حسینی

قدمت مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی برای امام حسین^۷ در عراق را باید از شهادت امام حسین^۷ و اهل و بیت و یارانش در کربلا دانست. در ابتدا شکل‌گیری مراسم آیینی توسط توایینی (توبه‌کنندگان) بود که شرکت نکردن خود در فاجعه کربلا و کمک به امام حسین^۷ و یارانش پشیمان بودند. این مراسم تسلائی توبه‌کنندگان و بازماندگان بود. در طول زمان، نحوه برگزاری آن تحول یافته و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و بستر فرهنگی شکلی خاص به خود گرفته است.

یکی از دلایلی که قدمت آن را ثابت می‌کند اجرای آن در زمان خلافت عباسیان است. در این دوران مراسم خاص محرم در خیابان‌های بغداد که مرکز خلافت عباسیان بوده اجرا می‌شده در حالیکه تا پیش از آن موضوع بوده است.

برخی قدمت آیین‌های مرتبط با مراسم حسینی را تا دوران بزرگداشت خدایان باستانی بین‌النهرین - تموز - امتداد می‌دهند. این مراسم نیز به مناسب مرگ تموز خدای شکوفایی طبیعت برگزار می‌شده و مانند دهه محرم، طی ۱۰ روز برگزار می‌شده است.

عزاداری‌های حسینی در میان شیعیان عراق جایگاه برجسته و قابل اهمیتی دارد. زیرا علاوه بر پیوند تاریخی آن با

فاجعه‌ای که در کربلای عراق برای امام که همان جانشین پیغمبر^۶ است، رخ داده است معمولاً با اوضاع سیاسی - اجتماعی معاصر شیعیان نیز ارتباط یافته و علاوه بر جنبه‌های مناسکی آن بعد ظلم‌ستیزی و مبارزه‌جویانه علیه نظام‌های ناکارآمد حاکم بر عراق را می‌یابد. در این عرصه امام حسین^۷ و یارانش قهرمانان مبارزه با ظلم و پیروزمند میدان جنگ حق علیه باطل‌اند.

این عزاداری‌ها معمولاً در مساجد، حسینیه‌ها و میدان‌های بزرگ شهر برگزار می‌گردند. در ۱۰ روز اول محرم میدان‌های شهری سرشار از جمعیت عزاداری می‌شود که، جهت شرکت در شعائر حسینی در دسته‌ها و گروه‌های عزاداری گرد هم می‌آیند و روضه‌خوان را با نوحه و هم‌نوایی، گریه و سینه‌زنی همراهی می‌کنند. راوی که روایت‌کننده ماجراهای کربلاست را «الروزخون یا الحکواتی» می‌نامند. روضه‌خوان کسی است که مجلس را با ختم صلوات و خواندن نوحه‌هایی در رثای امام حسین^۷ آغاز می‌کند تا مردم را برای خواندن مقتل آماده کرده باشد. مقتل همان روایت جزء به جزء رویدادهای دهه عاشورا از نوشتن نامه توسط مردم کربلا و دعوت امام حسین^۷ جهت بیعت آغاز می‌شود و تا شهادت امام حسین^۷ و در غربت ماندن اهل بیتش در شام ادامه دارد. عبدالزهرکعبی و حمزه الصغیر تاکنون نیز در میان شیعیان عراق جایگاه برجسته‌ای دارد او یکی از مقتل‌خوانان معروف عراق است که در زمان صدام حسین به دار آویخته شد. صدای ضبط شده او هنوز در مراسم دهه محرم و به خصوص عاشورا مورد توجه است و استماع می‌گردد.

پس از آن راوی به منبر می‌رود. راوی سخنوری است که معمولاً رویدادهای تاریخی محرم را به رویدادها و جریانات معاصر پیوند می‌دهد. این سخنرانی‌ها از جهت این که به طور همزمان هم جنبه دینی دارند و هم جنبه تربیتی از بسیاری مجالس سخنرانی متمایز است و افرادی که به منبر می‌روند و برای مردم سخنرانی می‌کنند کسانی‌اند که هم از مشکلات معاصر اجتماعی و سیاسی با خبرند و هم از محتوای دینی و اخلاقی تعلیمات اسلامی و رویدادهای تاریخ اسلام آگاهند. همین مسأله به آنها کمک می‌کند میان ابعاد مختلف ارتباط برقرار کنند و در جهت آگاهی بخشی به حاضرین مسأله را از جنبه‌های گوناگون بنگرند و آن را با مثال‌های عینی تاریخی و یا روزمره همراه سازند.

پس از آن "روضه‌خوان" دوباره به منبر می‌رود و با همراهی مردم، مجلس عزاداری را به یک هم‌خوانی آهنگین و موزون تبدیل می‌سازد. شرکت‌کنندگان نیز با همراهی در خواندن، سینه‌زنی و گریه وی را همراهی می‌کنند.

این مجالس معمولاً در حسینیه‌هایی چون کربلایی‌ها، نجفی‌ها، کاظمینی‌ها و حسینیه‌ی امام علی "ع" برگزار می‌گردد. عنصری که این مجالس را در ایران به عنوان بخشی از هویت فرهنگی مهاجرین عراقی متمایز می‌سازد، کدگردانی در دو زبان فارسی و عربی است که در بخش کدگردانی به آن پرداختیم. اغلب شرکت‌کنندگان دو زبان را می‌دانند. به همین رو روضه‌خوانان و سخنرانان از هر دو زبان استفاده می‌کنند.

دسته‌های عزاداری

دسته‌های عزاداری در میان عراقی‌ها به المواكب الحسينیه مشهور است و این دسته‌ها را با نام مناطق و یا حسینیه‌ها می‌شناسند. یکی از معروفترین آنها موكب الحسينیه الكربلائیة است که در منطقه‌ی گلوبندك تهران مراسم خود را بر پا

می دارند. این دسته ها در ساعات معینی از شب پس از برپاداری نماز مغرب و عشاء در مسیرهای خیابانی و کوچه و برزن حرکت می کنند. حرکت رفت آنها از حسینیه های مرکز شهر به سمت مرکز واحدی است که یک حسینیه یا مسجد جامع خواهد بود و به این ترتیب اجتماع بزرگ عزاداران شکل می گیرد. مسیر از قبل هماهنگ شده و با زنجیر زنی و روضه خوانی اجرا می گردد. نوعی از موسیقی حزن انگیز که ترکیبی از طبل و دهل و آلات موسیقی هوایی است نیز اجرای روضه خوان و یا مداح را همراهی می کند. پوشش عزاداران ترکیبی از پیراهن ها و دشداشه مشکی است. دشداشه لباس محلی و همچنین رسمی مردم عراق است. پوششی بلند که در رنگهای قهوه ای، مشکی، طوسی، سورمه ای و سفید تنوع دارد. هر کدام از این رنگ ها در مناسبتی خاص استفاده می گردد. شخصی که دسته ی عزاداری را رهبری می کند "الرادود" نام دارد. او روایت کننده ی رویدادهای کربلاست که با نوایی حزن آمیز اجرا می شود. در ادامه به شرح یکی نمونه از این عزاداری ها می پردازیم.

لطمیه و عزاداری حضرت قاسم ۷

عزاداری برای حضرت قاسم ۷ یکی از گونه های مشهور عزاداری نزد عراقیان است. لطمیه نیز مراسمی است که زنان پیراهن های بلند و گشادی را به نام «هاشمی» به تن می کنند. موهایشان را به علامت حزن و اندوه باز می گذارند. و گرد المله یا العداره که نام روضه خوان زن است حلقه می زنند. در ابتدا با ریتمی آرام آغاز کرده و سینه زنی می کنند. سپس روضه های «المله» به جزئیات دردناکی از فاجعه کربلا اشاره می کند. در این هنگام است که ریتم چرخیدن حول دایره تعیین شده تندتر گشته و با شور بیشتری عزاداری را ادامه می دهند.

لطمیه همچون عروسی خونینی است که همه در آن سیاه پوش اند و خوی کرده. مراسم با تنی آرام و حزن انگیزی آغاز می شود و با رقص خداحافظی با کربلائیان ادامه می یابد. این رقص ها با پرش های تند و سریع همراه با موهای پریشانان در هوا نوحه خوانی بدنی را با آوای روضه خوان همراه می سازد. این حالت شبیه رقص های صوفیان است. همه حالت ها از غم و اندوه گرفته تا شور و عزاداری به بدن منتقل می شود. و این چنین است که حافظه ی بدنی به آنان در فرافکنی نیرویی ماوراء قدرت بدنی کمک کرده تا به عزاداری خویش ادامه دهند. این رقص غم انگیز تا آنجایی ادامه پیدا می کند که بسیاری در میان برگزاری این مراسم دسته جمعی از حال می روند. که همین نشان از خود بیخودشدگی فراتر از طاقت بدنی شرکت کنندگان است.

سودانی این حالت را نوعی وجد و تطهیر می داند که با رایحه بخور عربی همراه شده و یادآور آیین های باستانی مردم بین النهرین است. آیین باستانی بزرگداشت عشتار الهه باروری طبیعت است. مشابه چنین آیینی در مناسک باستانی مردمان بین النهرین جایگاه برجسته ای داشته است.

این شیوه عزاداری برای حضرت قاسم ۷ که «داماد میدان کربلا» نامیده می شود تاکنون نیز در میان مهاجرین عراقی و معاودین تهران اجرا می شود.

عروسی حضرت قاسم ۷ با سینی های حنا آراسته می شود که نوعی شبیه نمایی از مراسمی است که باید برای این جوان برگزار می شده. این مراسم تا نیمه های شب ادامه دارد. یکی از نوحه هایی که در روضه ی حضرت قاسم خوانده می شود:

عنصر مهم در این مراسم مشارکت جمعی حاضرین است. زیرا در غیر این صورت فاقد معنا و دستیابی به هدف‌های اسلامی خود یعنی اهداف تربیتی و دینی خواهد بود.

موکب التطبیر

معنای لغوی آن شکافتن در شب آخر دهه محرم دسته ی عزاداری راه می‌افتد که «موکب التطبیر» نام دارد. در این شب مراسم با شور و هیجان بیشتری برگزار می‌گردد. در عراق مردان جوان و کهنسال برخلاف هر شب لباس‌ها و پیراهن بلند سفید رنگی که «دشداشه» نام دارد به تن می‌کنند. طبل‌ها با ضربه‌های تندتر و بلندتری نواخته می‌شود. در شیپورها با نواهای مقتدری نواخته می‌گردد. لباس‌های سفید رمز کفن‌پوشی و آمادگی‌شان برای مرگ است. و در واقع نماد تاریخی پشیمانی توانینی است که قهرمان خویش امام حسین ^۷ و یارانش را در کربلا یاری نرساندند.

در عراق این کفن‌پوشی با برداشتن قمه‌های بلندی همراه است که با آن بر میان سرهای تراشیده‌ی خویش شکاف می‌زنند و سرخی خونشان بر سفیدی کفن نماد آمادگی آن‌ها جهت ستیز با ظلم و نابودی پیشتازان آن است.

شرکت کنندگان این مراسم مردهایی پابرنه هستند که مسیرهای طولانی را تا مرکز تجمع عزاداران طی می‌کنند. این مراسم در عراق به سمت حرم مطهر امام حسین ^۷ جاری است. در حالیکه در پایان آن حالت دویدن به خود می‌گیرد.

همزمان در منازل نیز مراسم زنانه برگزار می‌شود. راوی که او را «العداده» یا «الملله» می‌نامند. با خواندن نوحه‌ای با نوای ملایم و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد عزاداران را دعوت به مشارکت کرده و بعد از خواندن بخشی از مقتل عزاداری را آغاز می‌کند. این مراسم همانی است که در ایران آن را «شام غریبان» می‌نامند. جهت تسلی بازماندگی کربلا، عزاداران در تاریکی شب همراه با نور شمع برای اهل بیت عزاداری می‌کنند. این در واقع مشارکتی است جهت تسلی بانو حضرت زینب (س) خواهر امام حسین ^۷ که همراه با زنان و کودکان در صحرای کربلا تنها و بی‌کس مانده‌اند. در این مراسم نیز گلاب بر عزاداران می‌پاشند و پس از اجرای مراسم لطم و دعاخوانی، نذورات میان عزاداران توزیع می‌شود.

امروزه مهاجرین عراقی نیز این مراسم را برگزار می‌کنند. با این تفاوت که عناصری از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را نیز بدان می‌افزایند چرا که شرکت کنندگان از هردو گروه ایرانی و عراقی‌های مقیم هستند عراقی‌ها نیز به دو زبان فارسی و عربی تسلط دارند. این عناصر عبارتند از روضه‌خوانی به زبان فارسی و یا پوشش‌هایی که در عزاداری ایرانی استفاده می‌شود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

لباس

عراق سرزمین قومیت‌ها و ادیان گوناگون است به همین رو تنوع فراوانی در پوشش مردمان این سرزمین وجود دارد. جلالیه، هاشمی، صایه، دشداشه، عبایه، فوطه، ربطه، قاط، چفیه، عقال، و ... انواع پوشش‌های بومی است که در عراق رواج دارد. که در ادامه توضیحی در باب هریک داده می‌شود.

جلایه

نوعی پوشش بلند زنانه که طرح‌هایی را با سنگ‌های زیتونی و نخ‌های زردوزی مخصوص در آن می‌دوزند. این پوشش مخصوص زنان است و در رنگ‌ها تنوع دارد. در دو نوع مخصوص مراسم شادی و عزاداری کاربرد دارد.

هاشمی

پوشش نازک مشکی رنگ و طرح‌داری است که معمولاً در مراسم عزاداری روی لباس عزا به تن می‌شود. هاشمی لباس اصلی نوع خاصی از عزاداری به نام لطمیه است.

صایه

تن پوش بلندی است که از جلو با بند یا دکمه بسته شده. رنگ‌ها و طرح‌های مختلفی دارد و در مراسم شادی چون عروسی کاربرد دارد.

دشداشه

رایج‌ترین پوشش کشورهای عربی است که در هر سرزمین شکل خاصی به خود گرفته و معرف هویت قومی آنان می‌باشد. در عراق نیز مانند سایر کشورها در انواع زنانه، مردانه، مخصوص مراسم شادی، مراسم عزاداری، در محیط‌های خانگی و ... کاربرد دارد.

این تن‌پوش عبارت است از لباس بلند و بدون طرح و برش خاصی برای مردان و با تنوع مدل و برش و دوخت برای زنان. رنگ‌های آن برای مردها عبارت است از سفید، طوسی، قهوه‌ای، مشکی و برای زنان تنوع رنگی و مدل‌های آن مجال فراوانی را برای هنرنمایی خیاطان فراهم آورده است. مدل مردانه‌ای آن به خصوص در مراسم رسمی با چفیه و عقال همراه است.

چفیه و عقال

چفیه پوشش سری است که زمینه‌ی آن سفید می‌باشد اما خطوط عمودی و افقی آن در رنگ‌های مختلفی چون سیاه، قرمز، صورتی تیره، سبز و ... متنوع است. رنگ‌های این خطوط معرف کشور و قومیت است. برای مردم عراق این خطوط سیاهرنگ می‌باشد.

عقال در واقع نگه‌دارنده چفیه روی سر می‌باشد که از نخ‌های ضخیم و مخصوصی به هم بافته می‌شود. ضخامت عقال نیز معرفی‌کننده قومیت‌هاست. عقال در کشور عراق ضخامت ۸-۱۰cm است که ادامه آن به شکل بافته شده از پشت آویزان می‌گردد.

عباء(عبایه)

در عراق به حجاب بلند و برش‌دار زنان عرب عبایه گفته می‌شود. جای دست‌های آن که از سر شروع می‌شود و شیرازه ظریفی که در گذشته کار دست‌دوزندگان و امروز کار ماشین‌های خیاطی است، آن را از سایر عباها در کشورهای عربی متمایز می‌سازد. جلوی آن باز است اما همواره با دشداشه‌ای بلند که ضامن کامل بودن پوشش است همراه می‌گردد.

فوطه

سرپوش بلندی است که معادل آن را در زبان فارسی «شال» می‌نامند. در گذشته جنس نخی و مشکی آن رواج داشت در حالیکه امروزه تنوع رنگ ها و مدل‌های فراوانی در بازارهای پوشاک از این حجاب عربی به چشم می‌خورد. قاط و بنطال

همان کت و شلوار است که آن را لباس آفندی نیز می‌نامند. این نوع پوشش پس از دوران استعمار انگلیس وارد عراق گشته است و در دانشگاه‌های عراق لباس رسمی می‌باشد.



خوراک و هویت فرهنگی

با نگاهی فرهنگی خوراک یا غذا از مهم‌ترین عوامل انسجام‌دهندگی و هویت بخشی به جوامع انسانی به مثابه یک کالای هویتی است.

خوراک نیز یکی از اشکال تبلور هویت های گوناگون فرهنگی است، که مطالعه ی آن در انسان شناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است چرا که بنیادی ترین مسأله ی انسانها تأمین خوراکشان است و در واقع انسان همانی است که می‌خورد. چرا که منابع غذایی هر جمعیت حیاتی ترین امر در بقایشان است. بعلاوه تهیه ی خوراک مقدمه ی سازمان یافتگی انسان ها در قالب اجتماعات کوچک و بزرگ است که تجلی این سازمان یافتگی در هر جامعه ای با اشکال گوناگون نمود می‌یابد. غذا در چهار نقطه ی محوری خود که شامل تولید، انباشت، توزیع و مصرف است علاوه بر این که تأمین کننده ی نیاز زیستی انسان می باشد طیف گسترده ای از آداب و رسوم، باورها و مناسک را پدید می‌آورد که آن را بعنوان یک پدیده ی انسانی از سایر موجودات متمایز می‌سازد.

تمهیدات هر جماعتی برای تهیه ی خوراک به حدی از یکدیگر متمایز است که نمی‌توان نه تنها دو نظام تدارک خوراک شبیه به هم یافت بلکه دو فرد از یک جامعه نیز از جهت تمهیدات به کار بسته کاملاً یکسان با یکدیگر نیستند. امروزه با جهانی شدن تأکید جماعت ها بر بروز هویت‌های بومی خویش از طریق تولیدات، کالاها و عناصری خاص افزون گشته است. برای نمونه امروزه بسیاری از گروه‌هایی که به عنوان «نژاد» مطرح می‌شوند (برای مثال سیاهان، اسپانیایی تبارها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، آذری‌ها در ایران) و یا گروه‌های مذهبی (مسلمانان، یهودیان، بوداییان، فرقه‌های گوناگون مسیحی، مسلمان و غیره) و یا حتی گروه‌های جماعتی سنی - جنسی (کودکان، جوانان، زنان و ...) با تأکید

هرچه بیشتر تلاش می کنند هویت خود را بروز داده و به نمایش بگذارند و به این ترتیب با از میان رفتن و کم رنگ شدن آن مبارزه کنند. این گرایش را امروزه می توان حتی در نسل های دوم و سوم مهاجر که هرگز سرزمین اصیل هویتی خود را ندیده اند و تجربه زندگی متداوم در آن را نداشته اند و گاه حتی با زبان آن ناآشنايند، مشاهده کرد. خوراک نیز یکی از زمینه های بروز و نمایش هویتی است که مانع از کم رنگ شدن هویت می گردد. بعلاوه پرداخت به آن زمینه را برای شناخت منبع اساسی هویت بومی مهاجر و سرزمین مبدأ او فراهم می آورد.

آشپزخانه عراقی

خوراک و نحوه پخت و تقدیم آن یکی از میراث های کهن نزد بشریت است. در برخی موارد میراث کهن ملتی در هنگام مهاجرت از سرزمین اصلی خویش از بین می رود اما تا زمانیکه خوراک و نحوه پخت غذاهای محلی خود را حفظ کرده باشد یکی از جلوه های مهم هویت قومی خود را نگاه داشته که چه بسا همین عنصر بتواند بقیه جنبه های هویت او را حیات بخشد.

آشپزخانه عراقی یکی از غنی ترین و متنوع ترین آشپزخانه های جهان است که ضامن نگه داری از هزاران سال تمدن در بین النهرین در بطن خویش و جلوه سازی آن در شیوه متفاوت پخت غذاهایی است که زن عراقی آن را علی رغم تمام فجایع تاریخی و سیاسی که در این سرزمین رخ داده حفظ کرده و به نسل بعدی خویش منتقل نموده است. این آشپزخانه دو مصدر فرهنگی را در خود جمع کرده: تمدن های آسیایی چون تمدن ایران، عثمانی و هندی. و تمدن های حوزه دریای مدیترانه، شام و برخی از کشورهای عربی. این تنوع به گونه ای ممتاز در غذاهای مردم عراق و شیوه پخت آن نمود یافته است.

غذاهای محلی عراق

الکلیجه - الشکرلمه - چلو فرای - الکبه (تمن: کبه برنج بلغور: کبه بلغور) - خبز لحم - الشیخ محشی ترخانه - بریانی - قوزی - تبسی - شوربه عدس - السلق مع الشلغم - حمص بطحینه - سمک محشی - موره فاصولیا - موره بامیه



بخش چهارم:
آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام سوریه

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام سوریه

سوریه کشوری است در خاورمیانه و پایتخت آن شهر تاریخی دمشق است.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی سوریه

سوریه با ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع وسعت، هشتاد و هفتمین کشور جهان است که در جنوب غربی قاره آسیا، کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، فلسطین در جنوب غربی و لبنان در غرب واقع شده است. آب و هوای آن در کناره ها و نواحی جنوب غربی معتدل و مرطوب (مدیترانه ای) و در سایر نقاط گرم و خشک است. بلندترین نقطه آن از دریا، جبل شیخ با ۲۸۱۴ متر ارتفاع است. از رودهای مهم آن می توان به فرات، خابور، عاصی، عفرین، قوینو دجله اشاره داشت که رود فرات، با ۲/۶۹۶ کیلومتر طولانی ترین آنها و حدود نیمی از آن در ترکیه و عراق جاری است. بندرهای مهم سوریه عبارت اند از لاذقیه، طرطوس و بانیاس که در کنار دریای مدیترانه واقع شده اند.

وجه تسمیه شام و سوریه

سوریه کنونی در گذشته بخش عمده ای از شام بوده است. سرزمین شام، کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را در بر می گرفته است و در حقیقت (الشام والشام) نامی بوده که جغرافی دانان عرب بر منطقه ای که از طرفی به دریای روم و بیابان ممتد - از ایله تا فرات - و از طرفی دیگر - از فرات تا مرز روم - محدود می شود نهاده اند؛ فضائل فراوانی در مورد شام ذکر کرده اند و بعضی از مورخان نیز احادیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد فضائل آن ارائه کرده اند که به نظر می رسد این احادیث را وابستگان و محدثان اموی ساخته اند تا به نحوی سرزمین شام را در مقابل شهر پیامبر اسلام یعنی مدینه النبی، مطرح نمایند زیرا این سرزمین، مقر حکومتی بنی امیه بوده است.

نام کنونی سوریه را فرانسویان پس از فروپاشی عثمانی و مستعمره نمودن این کشور از روی تاریخ کهن این بخش از جهان و آشوریان باستانی بر این سرزمین نهادند.

موقعیت تاریخی

سوریه کنونی که در گذشته همراه با لبنان، فلسطین، اردن بخشی از سرزمین شام محسوب می شد، سابقه ای بس دراز در تاریخ دارد که مورخان، قدمتش را به حدود پنج هزار سال پیش می رسانند. از آنجا که این سرزمین در طول مدت یاد شده، از فرهنگ و تمدن درخشانی برخوردار بوده، آثار و نشانه هایی از این تمدن بر جای گذاشته است. قبل از تسلط مسلمانان بر این کشور، اقوام مختلفی از جمله: اقوام سامی، آرومی، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی که هر از چند گاهی این کشور را سکونت گاه خویش نموده و یا آن را در معرض تاخت و تاز قرار داده اند،

نشانه‌هایی از تمدن خاص خویش را برای اعصار بعدی به یادگار گذاشته‌اند. با تصرف شام در سال سیزده یا شانزده هجری به وسیله سپاه اسلام، فرهنگ این دین جدید بر تمدن‌های چندین سده اقوام مذکور غلبه یافت. در قرنهای پنجم و ششم هجری که مقارن با جنگهای صلیبی بود، حکام بسیار مقتدر و دینداری در این کشور بر اریکه سلطنت نشسته و پرچم جهاد علیه صلیبی‌ها و رومیان را برافراشتند. کسانی چون نورالدین محمود زنگی شهید، سلطان صلاح الدین ایوبی، ملک عادل ایوبی، ملک ظاهر بیبرس البندقداری، سیف الدوله حمدانی و... که نه تنها امور جنگی و نظامی را در راس اقدامات خود قرار داده و به ایجاد پایگاه‌های نظامی، ساخت قلعه‌ها، حفر خندق‌ها و... پرداختند که امروزه وجود صدها اثر تاریخی از آن دوران بیانگر این مدعاست. در قرون بعدی، ممالیک و سرانجام ترکان عثمانی پس از استیلا بر این سرزمین، سیاست پیشگامان خود را تداوم بخشیده و ضمن حفاظت و بازسازی آن آثار اسلامی، به احداث بناهای دیگری نیز پرداختند.

مردم سوریه

سوریه کشوری است با گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون. در این کشور به طور عمده عرب‌ها که حدود ۹۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند زندگی می‌کنند (این تعداد شامل ۴۰۰ هزار پناهنده فلسطینی نیز هست). کردها که ۱۰٪ باقیمانده جمعیت را تشکیل می‌دهند از تبارآریائی هستند و بیشتر در نواحی شمال شرقی و شمالی کشور زندگی می‌کنند. همچنین در این کشور اقلیت‌های کوچک زبانی آرامی (آشوری) و ارمنی نیز زندگی می‌کنند. وضعیت کردها در سوریه نسبت به دیگر کشورها ناگوارتر گزارش شده‌است. حکومت بحثی سوریه، برای این کشور که محل سکونت اقوام و گروه‌های زبانی متفاوت است تنها یک هویت می‌شناسد و آن هویت عربی است. موجودیت جامعه دو میلیونی کردها (و به قول منابع محلی ۳ الی ۴ میلیون) ۱۰٪ ساکنین سوریه (با جمعیت ۱۹ میلیون) را تشکیل می‌دهند. کردها، (همانطور که در ترکیه و عراق)، بزرگ‌ترین گروه اقلیت نژادی در سوریه نیز هستند.

مذاهب و فرق مذهبی در سوریه

مسلمانان این کشور ۸۶٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و مسیحیان که ۱۳/۵٪ جمعیت آن را بخود اختصاص می‌دهند اقلیت نسبتاً چشمگیری در این کشور می‌باشند. حدود پنج هزار یهودی نیز در دمشق و اطراف آن زندگی می‌کنند.

نقش سوریه در جنگ ایران و عراق

سوریه پس از آغاز جنگ ایران و عراق روابط خود را با عراق به پایین ترین سطح ممکن رساند و از ایران حمایت کرد.

استان‌های سوریه

کشور سوریه دارای ۱۴ استان یا (به عربی محافظه) است. شهر دمشق خود یک استان نیز به‌شمار می‌آید.

- دمشق بزرگ‌ترین شهر و پایتخت سوریه‌است. حلب دومین شهر پرجمعیت سوریه‌است. دیگر شهرهای مهم و

پر جمعیت سوریه عبارت‌اند از:

- لاذقیه.
- حمص.
- حماه.
- دیر الزور.
- معره النعمان.
- در نقشه‌های دولت سوریه استان ختای نیز که اکنون جزو خاک ترکیه است خاک سوریه به‌شمار می‌آید.
- بلندی‌های جولان به عربی: (هضبة الجولان) که جزو خاک سوریه است امروزه در تصرف رژیم صهیونیستی است.

اماکن مذهبی و تاریخی سوریه

بارگاه مطهر حضرت زینب ۳

حضرت زینب کبری (س) سومین فرزند حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت علی بن ابیطالب ۷ است. حضرت زینب (س) در سال ۶ هجری پس از صلح حدیبیه و ۲ سال بعد از تولد حضرت حسین بن علی ۷ متولد شد. او پس از آن که به سن ازدواج رسید، به همسری برادرزاده محمد، عبدالله بن جعفر بن ابیطالب که ۵ سال از او بزرگتر بود درآمد. پس از واقعه کربلا او پس از چند روز توقف در دمشق، همراه سایر زنان و کاروان اسرای کربلا به مدینه بازگشت ایشان در واقعه حره در سال ۶۲ هجری و یا سال قحطی مدینه، همراه عبدالله بن جعفر که در دمشق زمین‌هایی داشت به این شهر مهاجرت کردند و در ۱۵ رجب همان سال در آنجا در گذشتند. قریه‌ای که در آن قبر مطهر حضرت زینب قرار دارد، در گذشته به راویه و اکنون به زینیه مشهور است. در حال حاضر این قریه به شهر متصل و در هفت کیلومتری شرق دمشق قدیم به طرف فرودگاه قرار دارد. در خیابان اصلی این شهرک از دور، گنبد و ماذنه‌های مقبره حضرت زینب دیده می‌شود. گنبد ساختمان طلائی است و در سمت شرقی و غربی آن دو مناره کاشی کاری شده قرار دارد. در مدخل در غربی مقبره حضرت زینب (س) و سمت راست آن داخل اتاق کوچکی سه مقبره دیگر وجود دارد که یکی از آنها مقبره آیت الله سید حسین یوسف مکی عاملی متوفی ۱۳۹۷ و دیگری محسن الامین عاملی، صاحب تالیف معروف اعیان الشیعه و سومین آنها نیز دختر میرزا تقی بهبهانی می‌باشد. فضای قبر حضرت زینب (س) و صحن آن به صورت مربع مستطیل می‌باشد که شبستان و گنبد و حرم در وسط آن قرار گرفته و دارای چهار در ورودی است. سقف شبستان و مقبره از سه قسمت تشکیل شده که به صورت پله‌ای بر روی هم قرار دارند و گنبد نیز در وسط آن قرار یافته است. بر روی این گنبد جملاتی از قرآن نوشته شده است. مساحت کل مجموعه حدود ده هزار متر مربع است. در مقبره جمعا ۱۱۴ اتاق وجود دارد که ۶۴ اتاق آن در صحن بزرگ و بقیه در صحن دوم و حسینیه‌های اطراف است.

مقبره حضرت زینب(س) در وسط حرم با ضریحی نقره‌ای و اطراف آن هشت ستون کاشی کاری شده که گنبد بر آن استوار شده وجود دارد. دیوارهای مقبره تا نصف آن سنگ سفید و بقیه آئینه کاری بوده و نمونه ای از هنر و معماری ایرانی اسلامی است.

بارگاه مطهر حضرت رقیه ۳

حضرت رقیه دختر امام حسین ۷ امام سوم شیعیان حضرت حسین بن علی ۷ و مادرش مطابق بعضی از نقل‌ها ام اسحاق بوده‌است.

حضرت رقیه دختر سه ساله امام حسین ۷ بود که پس از واقعه عاشورا که خانواده امام حسین ۷ را به اسارت گرفتند او نیز توسط لشکر یزید به اسارت گرفته شد و آن‌ها را به مرکز خلافت یزید که شهر شام بود بردند.

طبق نقل‌های متعدد هنگامی که لشکر یزید سر بریده شده حسین را به شام آوردند و آن را به حضرت رقیه نشان دادند آن طفل سه ساله بسیار ناراحت شده و به سبب این ناراحتی چنان چه در کتاب وقایع الشهور و الایام آمده‌است در روز ۵ صفر سال ۶۱ هجری قمری به شهادت رسید. مرقد وی در شهر دمشق امروزه پذیرای بسیاری از شیعیان جهان است.

مسجد جامع اموی

مسجد اموی یکی از مسجدهای شهر دمشق است. این مسجد از شاهکارهای درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی است که قدمت و سابقه آن به دوران هزار و چهارصد ساله اسلامی محدود نمی‌شود بلکه بنیانی چهار هزار ساله دارد. مکان این مسجد در چهار هزار سال پیش نیایشگاه آتش پرستان بوده و خدای آنان یعنی آذر مورد پرستش قرار می‌گرفته است.

پس از یونانی‌ها، رومیان با حضور و سلطه بر این سرزمین، این معبد را توسعه و آن را به محل عبادت خدای خویش ژوپیتر تغییر دادند. با گسترش مسیحیت در جهان و بویژه در شام، بخش کوچکی از نیایشگاه ژوپیتر به کنیسه تبدیل گشت که به نام قدیس یوحنا یا ماری یوحنا خوانده می‌شد.

سرانجام در سال هفده هجری با فتح دمشق به وسیله مسلمانان، این آتشکده و بتکده به مسجد و محل عبادت خدای یگانه تبدیل گشت که البته نیمی از آن بر اساس مصالحی که صورت پذیرفته بود همچنان به صورت کلیسا باقی ماند. مساحت اولیه آن بر اساس آنچه ابن جبیر نقل کرده است از شرق به غرب یعنی در طول دویست گام (حدود ۱۵۰ متر) و از سمت جنوب به شمال یعنی در عرض ۱۳۵ گام (حدود ۱۰۰ متر) بوده و در مجموع به پانزده هزار متر مربع می‌رسیده است.

هنگامی که دمشق به وسیله سپاه مسلمانان گشوده شد، کلیساهای فراوانی در این شهر بود که بعضی از آنها برپایه پیمان آشتی در مقابل نیمی از کلیسای اصلی شهر در دست مسیحیان ماند و مسلمانان نیمه مذکور را تبدیل به مسجد کردند و در آن به نماز می‌پرداختند که بعدها جامع اموی بجای آن ساخته شد.

بر فراز شبستان، مسجد گنبدی به نام نسر یا عقاب ساخته شده و ستون هایی در زیر آن قرار دارد که با طلا و جواهر و پوششهای ابریشم مزین شده است. محراب مسجد با جواهر قندیل های طلا و نقره، و معرق های زیبا و زنجیرهای طلا آراسته است.

بنای مسجد در دوران ولید بن عبدالملک هفت سال طول کشید ولی نیمه تمام ماند و بقیه قسمت های آن را سلیمان بن عبدالملک تمام کرد. در طول قرون مختلف تعمیرات و توسعه هایی در آن انجام شده و همچنین بر اثر چندین آتش سوزی، بسیاری از قسمت های آن در آتش سوخته است.

اکنون جامع اموی پس از مختصر تعمیراتی که در اواخر حکمرانی ممالیک یعنی تا قرن هشتم در آن صورت گرفته به همان حال باقیمانده است. صحن حیاط به کلی از سنگ های دوران ممالیک بوده و دیوارها نیز از سنگ های بسیار بزرگ است. نیمی از دیوارهای شمالی، شرقی و غربی از کلیسا و معبد باقیمانده از دوران قبل از اسلام است و نیمه فوقانی دیوارها در دوره ولید و دوره های بعد اضافه شده است که تفاوت سنگ های آن مشخص است. ولید دیوارها را مسقف نموده و دیوارهای شرقی و شمالی و غربی را با ستون های سنگی بصورت کنگره ای بر زیر سقف های مزبور قرار داده است. در دوره ممالیک سقف دیوارهای غربی با نقاشی هایی به رنگ طلائی که به آن فسفا می گفته اند تزئین گردید. فسفا بیشتر سقف ها به مرور تخریب شده و اکنون اثری از آنها نیست.

این مسجد دارای سه ماذنه بزرگ است که از سنگ و بصورت مربع ساخته شده و در سمت شمال، جنوب غربی و جنوب شرقی قرار گرفته اند.

شبستان جامع اموی

شبستان مسجد دارای بیست ستون در سمت شرق و بیست ستون در سمت غرب است و چهار ستون اصلی و بزرگ به ابعاد ۳*۲ متر در وسط آن قرار دارد که پایه های گنبد بزرگ مسجد یعنی قبه النسر می باشد. ارتفاع داخلی این گنبد بیش از سی متر است و تماما از سنگ و با گچ سفید تزئین و بازسازی شده است. بر روی چهل ستون مذکور، چهل ستون کوچک دیگر قرار دارد. این ستون ها بصورت هلالی شکل هستند که سقف مسجد را که شاید بتوان گفت بلندترین سقف موجود در میان مساجد جهان است نگه داشته اند.

مقام راءس الحسین

هنگامی که کاروان اسرا و سرهای بریده شهدا به سمت دمشق در حرکت بود، سر امام حسین در پایان همه سرها و مقابل زنان و اهل بیت حرکت داده می شد. آنگاه به فرمان یزید سر را از مجلس بیرون بردند و به همراه سایر سرهای شهدا سه روز بر باب القصر آویزان کردند.

پس از آن مدت، سر امام حسین را پائین آوردند و در گوشه شمال شرقی مسجد در اتاقکی دادند. این سر چند روز در این مکان قرار داشت. بعدها در آنجا بقعه ای به یادبود این حادثه غم انگیز ساختند که به راءس الحسین مشهور شد.



در بصری



نمایی از بازار حمیدیه

پایتخت

دمشق پایتخت سوریه است و این شهر را دروازه تاریخ می‌نامند و معروف است که این شهر که از کهن‌ترین شهرهای جهان می‌باشد، از ۸ تا ۱۰ هزار سال قبل از میلاد پیوسته محل سکونت انسان بوده است و به این دلیل آن را اولین پایتخت دنیا می‌نامند. دمشق شاهد پیدایش و گسترش کهن‌ترین تمدن‌های بشری است که در مشرق زمین به پا خاسته‌اند. این شهر در دوره‌های مختلفی پایتخت و مرکز حکومت سلسله‌ها و امپراتوری‌های مختلف بوده و پس از آنکه در سال ۶۳۶ میلادی پایتخت جهان اسلام شد، به مهم‌ترین شهر جهان اسلام مبدل شد و در مدت کوتاهی، پس از آن که مرکز خلافت امویان شد به اوج شکوفایی خود رسید. امویان که امپراتوریشان در حد فاصل سال‌های ۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی، از کوه‌های پیرنه در اروپا تا آسیای میانه و مرزهای چین گسترش یافت و بزرگترین دولت تاریخ اسلام را ساخت. دمشق در تمام دوران‌ها جایگاهی ویژه داشته است زیرا در طول هزاران سال پایتخت و مرکز حکومت پادشاهان و امپراتوری‌های بزرگی بوده و در آن فرهنگ، هنر، ادبیات و دست آوردهای ملت‌های زیادی، شکل گرفت و مردان و زنان پرآوازه‌ای از تاریخ نگاران، دانشمندان، اندیشمندان، شاعران، ستاره شناسان، بزرگان دینی و پیامبران بسیاری از این خطه برخاستند و در مسیر گسترش و پیشرفت فرهنگ، دانش و دانایی و تبلیغ ادیان مختلف تلاش‌های فراوانی کردند و به این دلیل بود که دمشق به عنوان پایتخت فرهنگی جهان عرب در سال ۲۰۰۸ انتخاب گردید

تمدن‌های کهن سوریه

ابلا



ابلا (عُبیل) شهری تاریخی و کهن در سوریه است که گفته می‌شود مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌باشد. ظهور و پیشرفت این شهر در شمال غرب سوریه از طریق تجارت با سومریان و اکدی‌ها میسر شد و سپس گستره آن از شمال به آناتلیا و از جنوب به صحرای سینا و از شرق به جلگه فرات و از غرب به

ساحل میانی (مدیترانه) رسید. این شهر توسط گروهی باستان‌شناس ایتالیایی به سرپرستی پائولو ماتتیه، هنگامی که در حال حفاری تپه مردوخ بودند، کشف شد. تپه مردوخ در نزدیکی شهر سراقب از استان ادلب سوریه و در مسافتی نزدیک به ۵۵ کیلومتری شهر حلب واقع شده است. تمدن ابلا توسط سارکون (یا سارگن) پادشاه اکد در سال ۲۲۶۰ قبل از میلاد از به پایان رسید اما اموریها بعد از قرن‌ها این شهر را بازسازی کردند و این شهر در هزاره دوم قبل از میلاد بار دیگر نام خود را بر سر زبان‌ها انداخت و تا زمان هیتی‌ها پابرجا باقی ماند. در کشور ابلا اولین شاخه زیتون در ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد کشف شد و به این دلیل سوریه را اولین وطن زیتون می‌نامند

ماری



ماری از تمدن‌های کهن سوریه است که در هزاره سوم قبل از میلاد شکوفا شد و تاریخ نگاران از آن به عنوان تمدنی که با قوانین پیشرفته و متری خود در سال‌های ۲۹۰۰ قبل از میلاد باعث شکوفایی سوریه آن زمان شد، نام می‌برند. سیستم حکومتی آن بر پایه مشارکت مردم بر اساس سیاست گذاری‌های پادشاه بنا نهاده شده بود و حکومت ماری حضوری پررنگ در مناطق ساحلی رود فرات در سوریه داشت. شهر ماری که پایتخت تمدن ماری

بود در فعالیت‌های تجاری آن زمان در امتداد رود فرات، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. گفته می‌شود نقشه جغرافیایی متغیر آن زمان، تأثیر فراوانی در تشکیل شهرهای کوچک و بزرگ در امتداد ساحل مدیترانه به سمت داخل سوریه و سرزمین‌های مجاور میانرودان داشته است. شهر ماری بندری بر روی رودخانه فرات بود که به امکانات کشتیرانی در رودخانه‌ها و اسکله‌های مخصوص پهلوگیری کشتی‌های تجاری مجهز بود. ماری به دلیل واقع شدن در میانه این دو منطقه به خوبی نقش واسطه را ایفا نموده که این خود منجر به شکوفایی پایتخت تمدن ماری (شهر ماری) گردید و باعث توجه همسایگان به آن جا شد.



الفبای اوگاریتی

اوگاریت. تمدنی کهن است که تپه‌های بازمانده از آن، در منطقه رأس شمرا در ۱۲ کیلومتری شمال شهر لاذقیه سوریه در ساحل دریای متوسط واقع شده‌اند. در این تپه‌ها آثار کهن‌ترین الفبای تاریخ به دست آمده‌است حفاری‌های باستان‌شناسی در منطقه رأس شمرا که تمدن اوگاریت در آن کشف شده نشان می‌دهد بقایای بیش از ۲۰ دوره تمدنی دیگر در آن منطقه قابل ردگیری است. قدمت منطقه رأس شمرا به بیش از ۷۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد که در هزاره دوم قبل از میلاد با گسترش شهرنشینی، تمدن اوگاریت در آن منطقه به وجود آمد. پیش از آن که اوگاریت بصورت اتفاقی در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف شود نام این تمدن در نوشته‌های تمدن ماری ذکر شده بود و به سفر یکی از پادشاهان ماری به نام زمیری لیم در سال ۱۷۶۵ قبل از میلاد و دیدار او از اوگاریت اشاره شده‌است. از دیگر اسنادی که در آن از اوگاریت نام برده شده می‌توان به طوماری که در اسناد تمدن ماری یافت شده و در آن پادشاه اوگاریت نامه‌ای خطاب به پادشاه سلسله یمحاض که به پایتخت این سلسله، حلب ارسال شده، اشاره کرد که در آن خواستار اجازه دیدار پادشاه اوگاریت از کاخ شاه ماری، که آوازه آن در همه جا پیچیده بود، شده‌است. این موضوع نشان می‌دهد پادشاه اوگاریت خواستار ایجاد رابطه دوستانه و مستحکم با کشور ماری تحت نظارت پادشاه یمحاض بوده‌است. همچنین نام اوگاریت در برخی نوشته‌های مربوط به هیتی‌ها که در آناتولی ترکیه و سوریه و نامه‌های تپه‌های العمارنة مصر به دست آمده‌است ذکر شده‌است. حفاری‌ها نشان از آن دارد که پایتخت اوگاریت، شهری به همین نام و به مساحت ۵۴۲۵ کیلومترمربع، در دو قرن پانزدهم و شانزدهم قبل از میلاد بوده‌است.



مسجد اموی، یادگار امویان - دمشق



شهر رومی تدمر



سراسرنمای شهری رومی تدمر



رودخانه فرات - شهر الرقة



رودخانه الیرموک



سد فرات و دریاچه الاسد

سوریه در گذر تاریخ

۵۵۰۰ ق.م - ۳۰۰۰ ق.م	تمدن‌های قدیم سوریه و جزیره
۲۱۳۰ - ۱۲۵۰ ق.م	تمدن‌های قدیم سوریه و جزیره
۲۲۵۰ - ۲۲۰۰ ق.م	سومریان (سرتاسر سوریه)
۲۲۰۰ - ۱۸۸۰ ق.م	۲۱۳۰ - ۱۲۵۰ ق.م
۳۵۰۰ ق.م - ۲۶۵۰ ق.م	اکدی‌ها (شرق و شمال)
۱۸۰۰ - ۷۹۵ ق.م	۲۲۵۰ - ۲۲۰۰ ق.م
۱۰۵۰ - ۶۰۰ ق.م	اموری‌ها
۵۵۰ - ۳۳۲ ق.م	۲۲۰۰ - ۱۸۸۰ ق.م
۳۳۲ - ۶۳ ق.م	تمدن‌های قدیم سوریه و جزیره
۶۳ ق.م - ۶۳۶ م	سومریان (سرتاسر سوریه)
۶۳۲ - ۶۶۱ م	۲۱۳۰ - ۱۲۵۰ ق.م
۶۶۱ - ۷۵۰ م	اکدی‌ها (شرق و شمال)
۷۵۰ م - ۱۲۵۸ م	۲۲۵۰ - ۲۲۰۰ ق.م
۷۵۰ - ۱۲۵۸ م	اموری‌ها
۱۲۶۰ - ۱۵۱۷ م	۲۲۰۰ - ۱۸۸۰ ق.م
۱۵۱۶ - ۱۹۱۸ م	بابلی‌ها (شرق سوریه)
۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ م	۳۵۰۰ ق.م - ۲۶۵۰ ق.م
۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ م	آرامی‌ها
۱۹۲۰ - ۱۹۴۶ م	۱۸۰۰ - ۷۹۵ ق.م
۱۹۴۶	آشوری‌ها (مناطق از شرق سوریه)

سوریه در مقایسه با سایر کشورهای عربی، تعداد قابل توجهی رودخانه دارد که می‌توان دلیل آن را در فراوانی و تنوع زمین‌چهره‌ها نسبت داد. رود فرات مهمترین رود سوریه به شمار می‌رود زیرا از ترکیه وارد منطقه شمالی این کشور شده و در مسیر شرق از منطقه الجزیره السوریه (الجزیره الفراتیه) می‌گذرد و قبل از ترک سوریه استان‌های الرقه و دیرالزور را سیراب می‌کند. از نظر دولت رود فرات نقش اساسی در تأمین نیروی برق مورد نیاز کشور و آبیاری زمین‌های

کشاورزی منطقه فرات را برعهده دارد به همین دلیل سدهای فراوانی در مسیر این رود بنا شده‌اند که مهمترین آن‌ها سد فرات نام دارد. دریاچه تشکیل شده پشت این سد را دریاچه اسد (بحیره الاسد) می‌نامند.

مهمترین رودخانه‌های سوریه عبارتند از: فرات به طول ۶۷۵ کیلومتر، العاصی (بردی، رودخانه الیرموک) به طول ۴۷ کیلومتر، الخابور به طول ۴۶۰ کیلومتر، جغجغ به طول ۱۰۰ کیلومتر، البلیخ به طول ۱۰۵ کیلومتر، رودبزرگ شمالی به طول ۵۶ کیلومتر، الاعوج به طول ۶۶ کیلومتر، رودبزرگ جنوبی به طول ۵۰ کیلومتر، عفرین به طول ۸۵ کیلومتر، ساجور به طول ۴۸ کیلومتر، السیرانی به طول ۱۵ کیلومتر، بانیاس به طول ۱ کیلومتر، دجله به طول نزدیک به ۵۰ کیلومتر و همچنین رودخانه‌های قویق و العروس و.... ذکر این نکته ضروری می‌نماید که طول‌های ذکر شده برای رودخانه‌ها، طول آن‌ها در خاک کشور سوریه است و قبل و بعد از آن محاسبه نشده است.

دریاچه‌ها

سوریه دارای تعداد فراوانی دریاچه است و بحیره الاسد که بزرگترین و مهمترین دریاچه سوریه است و برروی رودخانه فرات و در پشت سد فرات در استان الرقة ایجاد شده است. سایر دریاچه‌های سوریه عبارتند از دریاچه قطنیه برروی رودخانه العاصی، دریاچه‌های المزیریب و البعث و ۱۷ نیشان بر رودی رودخانه عفرین، دریاچه ۶ تشرین برروی رود بزرگ شمالی، دریاچه الطیبه در شهر درعا، دریاچه‌های الخاتونیه و مسعده و بلوران و دریاچه‌های هفت گانه در لاذقیه و دریاچه‌های زرزور و الرستن و....

کوه‌ها

به دلیل طبیعت کوهستانی سوریه، کوه‌ها و رشته کوه‌های زیادی در این کشور وجود دارند. از این رشته کوه‌ها می‌توان به کوه‌های ساحلی سوریه (به عربی: جبال الساحل السوري) که به نام جبل العلون هم مشهورند، اشاره نمود همچنین جبل القلمون، جبل عبدالعزيز، جبل سیس، رشته کوه‌های تدمر (به عربی: سلسلة الجبال التدمریة)، جبل الحرمون (جبل الشیخ) که ارتفاع آن به ۲۸۱۴ متر از سطح دریا می‌رسد، جبل الدروز، جبل العرب، که ارتفاع بلندترین قله آن به ۱۸۰۳ متر از سطح دریا می‌رسد، جبل سمعان، جبل الحلو، جبل سماره و جبل قاسیون از آن جمله‌اند

فلات‌ها

تنوع و فراوانی زمین‌چهره‌ها در امتداد کوه‌ها و دره‌ها و جلگه‌ها تعدادی فلات مکمل رشته کوه‌ها، در شمال و شرق و جنوب سوریه به وجود آورده است به وجود آورده است که از آن‌ها می‌توان به فلات آتش‌فشانی حوران، فلات جولان (بلندی‌های جولان)، فلات ساحل و فلات حلب که پهنه وسیعی از شمال سوریه را دربر می‌گیرد، اشاره کرد.

اقتصاد سوریه



اسکناس ۱۰۰ لیر سوریه



اسکناس ۵۰ لیر سوریه



اسکناس ۵۰۰ لیر سوریه



اسکناس ۲۰۰ لیر سوریه



اسکناس ۱۰۰۰ لیر سوریه

طبیعت متنوع سوریه، با دارا بودن کوه‌ها، دره‌ها، بیابان‌ها، رودخانه و دسترسی به آب‌های آزاد تأثیر شگرفی بر صنایع و کشاورزی این کشور گذارده‌است. اقتصاد سوریه بر سه پایه صنایع، کشاورزی و تجارت بنا شده‌است و لازم است که صنعت نفت و گاز و همچنین صنعت گردشگری را نیز از یاد نبریم. اقتصاد سوریه در دهه نود با بحران‌های فراوانی مواجه شد که می‌توانست آینده این کشور را تحت الشعاع قرار دهد و در یک نگاه اجمالی می‌توان آن‌ها را سه بند اصلی خلاصه کرد.

نفت ذخیره‌ای فنا شدنی است و با توجه به نوسانات فراوان قیمت آن و روند کاهش ذخائر زیرزمینی، نمی‌توان به آن به عنوان منبع درآمد اصلی کشور نگریست

میانگین رشد جمعیت سوریه سالانه ۳٫۳٪ بوده که فراتر از میانگین جهانی است. این روند باعث افزایش نیروی جویای کار شده و کشور را به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت برای آموزش، بهداشت و سیستم تأمین اجتماعی ناچار می‌سازد. گشایش تجاری که ناشی قرار گرفتن سوریه در منطقه آزاد تجاری کشورهای عربی و یا ناشی از همکاری با اتحادیه اروپا و یا پیوستن به سازمان تجارت جهانی، تأثیرات فراوانی بر صنایع سوریه خواهد گذاشت، زیرا بسیاری از کارخانجات و مراکز صنعتی سوریه به دلیل فعالیت تحت حمایت دولت، یارای ایستادگی در مقابل این گشایش را نخواهند داشت.

با هدف مقابله با بحران‌ها احتمالی دولت سوریه برنامه‌ای در ۵ بند کلی تهیه نمود.

پیوند صادرات و واردات و تشویق صادرکنندگان سوری و همچنین ذخیره ۷۵٪ از درآمدهای ارزی صادرات جهت واردات مجدد.

کاهش تعرفه‌های گمرکی بر بسیاری از مواد غذایی و صنعتی در مقایسه با گذشته.

تصویب قانون مهاجرین در سال ۱۹۹۰ که به سوری‌های مهاجر اجازه واردات خودرو و وسایل منزل و ادوات صنعتی با هدف سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و کشاورزی، می‌داد.

تصویب قانون سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۹۱ که به بخش خصوصی داخلی و خارجی اجازه می‌داد که در بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی سرمایه‌گذاری کند. همچنین مزایای و بخشش‌های مالیاتی فراوانی برای بخش خصوصی در نظر گرفته شده و نقش مهمی در تولید و عرضه به این بخش داده شد در حالی که پیش از این بیش از ۸۰٪ بازار و اقتصاد سوریه در اختیار دولت بود.

اعطای اجازه به شهروندان سوری جهت افتتاح حساب با ارزهای بیگانه و لغو ممنوعیت خرید و فروش به وسیله ارزهای خارجی

بورس اوراق بهادار دمشق

در سال ۲۰۰۶ بشار اسد رئیس جمهور سوریه فرمانی تحت عنوان فرمان ۵۵ صادر کرد که در واقع دستور راه اندازی بورس اوراق بهادار را در سوریه بود. این بورس به نام بورس اوراق بهادار دمشق معروف شد.

کشاورزی

کشاورزی یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد سوریه محسوب می‌شود. بر اساس گزارش سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد «۴۶ درصد از مردم سوریه برای زندگی وابسته به کشاورزی هستند». طبیعت متنوع و گسترده سوریه از جمله زمین‌های ساحلی و حاصل‌خیز که منجر به ایجاد بخش‌های مختلف کشاورزی شده‌است، این بخش را یکی از مهم‌ترین ستون‌های توسعه اقتصادی سوریه به شمار مبدل کرده‌است.

میوه و دانه‌های خوراکی علی‌الخصوص گندم که در شمال شرقی سوریه و در شهرهای حسکه و قامشلی کشت می‌شوند، از مهم‌ترین محصولات کشاورزی این کشور می‌باشند. این دو شهر به همراه مناطقی از جنوب سوریه و منطقه فرات دارای جایگاه اول از نظر کیفیت و حجم تولید گندم را دارا می‌باشند. در تولید پنبه نیز سوریه جایگاهی در خور توجهی دارد. این کشور تنها کشور عربی صادرکننده پنبه به کشورهای عربی و سایر کشورهای جهان می‌باشد و پنبه این کشور از مرغوب‌ترین پنبه‌های جهان محسوب می‌شود. در رده بندی جهانی نیز سوریه دارای رتبه دهم دنیا در کشت و تولید و رتبه ششم دنیا در صادرات این محصول می‌باشد.

نفت و گاز و فلزات

از دیگر ستون‌های اقتصاد سوریه می‌توان به نفت اشاره نمود. این کشور سالانه ۳۳۳ هزار بشکه به ارزش تقریبی ۳ میلیارد یورو استخراج و از طریق خط لوله به حمص ارسال می‌کند از این مقدار ۱۸۹ هزار بشکه پالایش و مابقی از

طریق بنادر سوریه در دریای مدیترانه صادر می‌شود. این کشور به دارا بودن نوع خاصی از نفت سبک. و همچنین استخراج فسفات معروف است. از دیگر صنایعی که برای آن آینده‌ای روشن پیش بینی می‌شود، گاز طبیعی است که چندی پیش میدان‌های گازی عظیمی در مناطق مختلف و علی‌الخصوص در نزدیکی شهر دیرالزور کشف شد و این می‌تواند به شکوفایی هرچه بیشتر اقتصاد سوریه کمک کند. همچنین عملیات اکتشافی جدید نشان از یافت شدن میدان جدیدی از نفت سبک در شهر لاذقیه دارد.

صنعت

صنعت بخش مهمی از اقتصاد سوریه را تشکیل می‌دهد. از این صنایع می‌توان نساجی و انواع صنایع غذایی علی‌الخصوص شیرینی پزی اشاره کرد. سوریه پیشگام کشورهای عربی از نظر صنایع است، زیرا صنایع مدرن روز به روز در شهرهای مختلف سوریه رو به گسترش بوده و صنایع تبدیلی و مهندسی و ساخت لوازم الکتریکی خانگی مانند یخچال، فرگاز، ماشین لباس شویی، جارو برقی، مایکروفر و همچنین دستگاه‌های الکترونیکی مانند تلویزیون، سیستم‌های صوتی، تلفن، گیرنده‌های ماهواره‌ای (رسیور) و صنایع شیمیایی مانند تولید مواد شوینده و صنایع تولید کابل‌های فشار قوی و فشار متوسط و صنایع ماشین‌سازی و تراکتورسازی ساخت تجهیزات کشاورزی و راه‌سازی و صنایع پوشاک و کاغذسازی از آن جمله‌اند.

گروه‌های دینی در سوریه

پیروان همه ادیان الهی از جمله اسلام و مسیحیت در سوریه زندگی می‌کنند که البته اقلیتی یهودی نیز ساکن این کشور می‌باشند. ۷۴٪ مردم سوریه سنی مذهب و ۱۳٪ شیعه، علوی و اسماعیلی می‌باشند. مسیحیان نیز حدود ۱۰٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. ۳٪ باقی‌مانده از پیروان سایر ادیان مانند دروزی‌ها و یزیدیان می‌باشد. البته تعداد بسیار اندکی یهودی در سوریه زندگی می‌کند.

آنچه سوریه را از نظر جمعیت‌شناسی دینی متمایز می‌کند تمرکز گروه‌های دینی در مناطق مختلف جغرافیایی است به عنوان مثال مسیحیان این کشور عمدتاً در دمشق، حلب و شهرک‌هایی در لاذقیه، حمص و درعا و همچنین در حسکه در شمال شرق آن کشور ساکن می‌باشند در حالی که بیش از ۹۰٪ علوی‌ها در استان‌های لاذقیه و طرطوس زندگی می‌کنند. بیش از ۸۰٪ از ساکنان مناطق روستایی استان لاذقیه را علویان تشکیل می‌دهند. سهم دروزی‌ها از ساکنین منطقه جبل العرب در استان سویدا بیش از ۹۰٪ است. دروزی‌ها اکثریت مطلق را در ۱۲۰ روستای این استان در اختیار دارند. شیعیان جعفری در منطقه‌ای بین حمص و حلب متمرکز شده‌اند و ۱۵٪ ساکنان استان حماه را تشکیل می‌دهند. اسماعیلی‌ها نیز در منطقه السلمیه در استان حماه سکنی گزیده‌اند، البته بیش از ۱۰۰۰۰ اسماعیلی نیز در استان لاذقیه زندگی می‌کنند. سایر شیعیان سوریه نیز در شهر حلب ساکن هستند.

از نگاه جمعیت‌شناسی می‌توان مردم سوریه را از نقطه نظر نژادی به دو دسته اصلی تقسیم بندی کرد. حدود ۹۰٪ مردم سوریه از اعراب هستند و ۱۰٪ باقیمانده از کردها، چرکس‌ها و ارامنه می‌باشند.

اهل تسنن

سنی‌ها بزرگترین گروه دینی سوریه به شمار می‌روند زیرا حدود ۷۴٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. مذهب سنی مذهب رسمی کشور سوریه به شمار می‌رود. سنی‌ها در مشاغل و مناصب مختلف فعالیت داشته و در سراسر سوریه پراکنده‌اند. اهل تسنن تنها در سه استان سوریه در اکثریت نیستند زیرا اکثریت جمعیتی در استان‌های لاذقیه و طرطوس در اختیار علویان قرار دارد. در استان سویداء نیز استثنائاً دروزی‌ها اکثریت مطلق را دارند. سنی‌ها در استان حسکه نیز اکثریت به شمار می‌روند لیکن در این استان کردهای سنی بیش از اعراب سنی هستند.

علویان، شیعیان و اسماعیلیان

حدود ۱۳٪ از مردم سوریه از علویان، شیعیان و اسماعیلیان می‌باشند. اکثر علویان، شیعیان و اسماعیلیان در استان‌های لاذقیه و طرطوس زندگی می‌کنند. در بین چهارده استان سوریه تنها در این دو استان، علویان در اکثریت هستند.



کلیسای حضرت مریم - صیدنا یا

مسیحیان

حدود ۱۰٪ جمعیت سوریه را مسیحیان تشکیل می‌دهند. جامعه مسیحیان سوریه یکی از بزرگ‌ترین جوامع مسیحی در منطقهٔ خاورمیانه و یکی از قدیمی‌ترین جوامع مُنْجَم مسیحی از لحاظ تاریخی در سراسر دنیاست. اکثریت جامعه مسیحیان سوریه از باورمندان به کلیسای ارتدوکس شرقی محسوب می‌شوند

اهل تسنن ۷۴٪

شیعیان، علویان، اسماعیلیان ۱۳٪

مسیحیان ۱۰٪

دروز، یزیدیان ۳٪



بخش پنجم:
آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام لبنان

آشنائی با فرهنگ سنن و آداب اقوام لبنان

موقعیت جغرافیایی

لبنان کشوری کوهستانی در غرب آسیا و با ۱۰۵۴۲ کیلومتر مربع مساحت، کوچک‌ترین کشور پس از بحرین در خاورمیانه و پایتخت آن شهر بندری بیروت است. از شمال رود بزرگ «النهر الکبیر» و از شرق کوه‌های «جبل الشریع» مرز طبیعی این کشور با سوریه را تشکیل می‌دهند. از جنوب با فلسطین مرز مشترک داشته و از غرب به دریای مدیترانه محدود است. نام لبنان (لبنان در زبان عربی استاندارد، لبنان در گویش محلی) از ریشه سامی "LBN" گرفته شده که دارای معانی متعددی همچون «شیر» و «سفید» است که شاید اشاره به کوه‌های سر پوشیده از برف لبنان دارد. در زبان انگلیسی نام لبنان را با حروف معرف the به مانند سودان و اوکراین و گامبیا به کار می‌برند. اطلاق حرف معرفه the شاید به این خاطر باشد که وقتی نام این کشورها به وجود آمد به جای ممالک مستقل تنها مناطقی جغرافیایی محسوب می‌شدند. لبنان در کنار کرانه خاوری دریای مدیترانه است که پایتخت آن شهر بندری بیروت است. لبنان از شمال و شرق با کشور سوریه، از جنوب با کشور اسرائیل و از غرب با دریای مدیترانه همسایه است و جزیره قبرس نیز در نزدیکی سواحل این کشور قرار دارند.

واژه لبنان از واژه سامی «لبن» که اشاره به قله‌های سفید کوهستان‌های لبنان دارد، گرفته شده است. تا قبل از جنگ داخلی ۱۹۷۵-۱۹۹۰ لبنان کشوری متمول در منطقه و پایتخت بانکداری جهان عرب محسوب می‌شد و تعداد زیادی توریست را جذب خود می‌کرد تا حدی که بیروت را به عنوان پاریس خاورمیانه می‌شناختند و همچنین به دلیل قدرت مالی بسیار لبنان را به عنوان سوئیس خاورمیانه می‌شناختند. بلافاصله بعد از پایان جنگ تلاش‌های بسیاری صورت گرفت تا اقتصاد را بهبود بخشند و زیر ساخت‌های کور را از نو بسازند که نتایج مثبت آن در سال‌های اخیر آشکار شده است. تا قبل از ابتدای سال ۲۰۰۶، کشور به ثبات و بازسازی لبنان به پایان رسید و تعداد بسیاری توریست به گردشگاه‌های لبنان سرازیر شدند. اما با شروع جنگ اسرائیل لبنان در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ تعداد بسیاری نظامی و غیر نظامی صدمه دیدند و خسارات بسیاری به زیر ساخت‌های کشور وارد شد و جمعیت گسترده‌ای بی خانمان شدند. از سپتامبر ۲۰۰۶ دولت لبنان برنامه رسیدگی به اموال مخروبه بیروت، طبر و دیگر دهات واقع در جنوب لبنان را شروع کرده است. سرزمین لبنان آب و هوای مدیترانه‌ای دارد، هوای سواحل در زمستان‌ها سرد و بارانی و در تابستان‌ها گرم و شرجی است. در نواحی بلندتر به ویژه کوهستان‌ها، زمستان‌ها با بارش برف همراه است. بخش‌های دیگر این کشور، تابستان‌های گرم و خشک دارد. دره‌های سرسبز در غرب کشور و در حاشیه دریای نیلگون مدیترانه و نیز دشت‌ها و جلگه‌های منطقه شرقی لبنان (دره‌های بقاع)، همگی نوید سرزمینی مناسب کشاورزی می‌دهند ... لبنان تنها کشور خاورمیانه است که

بیابان و صحرا ندارد.

رودخانه‌های مهم لبنان عبارت‌اند از: العاصی و الیطانی در دره سهل البقاع، زهرانی، الاولی، الکلب و... رشته‌کوه‌های لبنان عبارت‌اند از: رشته‌کوه‌های لبنان شرقی و رشته‌کوه‌های لبنان غربی که میان این دو رشته کوه، دره سهل البقاع قرار گرفته‌است.

کشور لبنان به دلیل قرار گرفتن در ساحل شرقی مدیترانه دارای بنادر حائز اهمیتی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از بیروت، طرابلس، صیدا، صور و جونیه.

لبنان از شش استان (به عربی: أَلْمَحَافِظَة) تشکیل شده‌است که عبارتند از: استان بیروت، استان جبل لبنان، استان شمالی لبنان، استان بقاع، استان نبطیه و استان جنوبی لبنان.

بیروت

بندر بیروت بزرگ‌ترین شهر لبنان می‌باشد که فعالیتهای عمده اقتصادی، موسسات اداری و دانشگاه‌های بزرگ کشور در این شهر واقعند. بیش از ۴۵٪ از جمعیت کشور و حدود ۷۰٪ مردم شهرنشین لبنان در بیروت سکونت دارند. موقعیت خاص در کنار مدیترانه باعث شده است که این شهر بر سر راههای عمده تجاری آسیا به اروپای جنوبی و غربی و آفریقای شمالی قرار گیرد. بیمارستان‌های مجهزی در این شهر وجود دارند. بیروت همچنین میزبان دانشگاه‌های معتبر مختلفی همچون دانشگاه لبنان، دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه سنت جوزف است. تا قبل از جنگ داخلی ۱۹۹۰-۱۹۷۵ لبنان کشوری متمدن در منطقه و پایتخت بانکداری جهان عرب محسوب می‌شد و تعداد زیادی توریست را جذب خود می‌کرد تا حدی که بیروت را به عنوان پاریس خاورمیانه می‌شناختند.

موقعیت جغرافیایی :

کشور لبنان کوچک‌ترین سرزمین خاورمیانه پس از بحرین و قطر بوده و مساحت آن قریب ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع است. لبنان در غرب آسیا و در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در نیم کره ی شمالی بین ۲۲ و ۲۳ تا ۴۰ و ۳۴ درجه عرض جغرافیایی از خط استوا و بین ۳۵ تا ۴۰ و ۳۶ درجه شرق نصف النهار گرینویچ واقع شده است. از شمال، رود بزرگ «النهر الکبیر» مرز سیاسی و طبیعی این کشور با سوریه را تشکیل می‌دهد. از شرق، کوه‌های شرقی لبنان «جبل الشرقیه» مرز طبیعی آن با کشور سوریه هستند. از جنوب، با فلسطین اشغالی مرز مشترک دارد، و از غرب به دریای مدیترانه محدود است. در تحلیل ژئوپلیتیکی این کشور، باید گفت: لبنان در یک موقعیت استراتژیکی حساس قرار گرفته که از رهگذر این موقعیت مهم، هم فواید و امتیازاتی نصیب آن شده و هم دچار آسیب‌هایی گردیده است. کشور لبنان از یک سو، در موقعیتی قرار گرفته است که می‌تواند ارتباطات بین سه قاره ی اروپا، آفریقا و آسیا را پوشش دهد و محل مناسبی برای ارتباطات اقتصادی، تجاری و فرهنگی بین این سه قاره باشد، و از سوی دیگر، همسایگی آن کشور با رژیم اشغالگر قدس و آسیب‌پذیری آن در برابر تجاوزات مکرر آن رژیم، از آن منطقه ای ناامن و بی ثبات ساخته است. این کشور لبنان همچنین به علت قرار گرفتن در منطقه ی خاورمیانه همواره تحت تأثیر تحولات این منطقه بوده است. این

کشور، به ویژه در رابطه با بحران های خاص و حساس، که در منطقه ی خاورمیانه ایجاد شده، نقش مهمی ایفا کرده است؛ مثل نزاع اعراب و اسرائیل و دیگر چالش های منطقه ای؛ مثل بیداری اسلامی.

جمعیت و پراکندگی جغرافیایی:

کشور لبنان با همه ی کوچکی خود، از حیث تعدد و تنوع مذاهب موجود در آن، یکی از متنوع ترین کشورهای دنیا و از این نظر، وضعیت پیچیده ای برخوردار است، به گونه ای که بیش از ۱۸ مذهب رسمی در لبنان وجود دارد که این مذاهب با مسائل طایفه ای نیز پیوندی تنگاتنگ دارند و تفکیک طوایف مختلف از یکدیگر به واسطه ی نوع وابستگی دینی مذهب آنهاست. درصد جمعیت مذاهب لبنان به شرح ذیل است:

شیعه ۳۲ درصد، مارونی ۲۴ درصد، سنی ۲۱ درصد، دروزی ۷ درصد، سایر مذاهب ۱۶ درصد. شیعیان لبنان، که «متولیان» نیز نامیده می شوند، از بدو تشیع، در لبنان حضور داشته اند و به اقتضای تاریخ، به ویژه پس از شکست خلافت فاطمیان و در ابتدای سلطه ی عثمانی، به یک اقلیت محروم تبدیل گشته اند. این شیعیان از نظر جغرافیایی، در دو منطقه ی مجزای از هم زندگی می کنند: یکی در قسمت جنوب لبنان کنونی و دیگری در منطقه ی شمال شرقی و همجوار با مرز سوریه. از ابتدای دهه ی ۱۹۶۰ و تا آغاز جنگ داخلی ۱۹۷۵ جامعه ی شیعه دچار دگرگونی های عمیقی شد که آن را به صورت یکی از بازیگران عمده ی صحنه ی شطرنج سیاسی لبنان درآورد. اولین وجه مشخص این سال ها برای شیعیان «رشد جمعیت» است که منجر به مهاجرت آنان به سوی بیروت گردید. این نقل مکان به سوی بیروت با استقرار فلسطینی ها در مناطق شیعه نشین جنوب لبنان، که پس از رانده شدن آنان از اردن صورت گرفت، تشدید گشت و بدین سان، به صورت سومین مرکز ثقل برای شیعیان لبنان در آمد. وضعیت سیاسی شیعیان لبنان: شیعیان لبنان اگر چه به لحاظ جمعیت در اکثریت قرار دارند، اما یک اقلیت سیاسی در بین دیگر اقوام مارونی، دروزی و سنی هستند که به نسبت جمعیت خود در فرایند تاریخی و رو در رویی گروه ها بر سر قدرت، سهم ناچیزی کسب کرده اند. جامعه ی شیعه در واقع، زمانی در لبنان به رسمیت شناخته شد که فرانسه قومیت لبنان را در دست گرفت. از نظر سیاسی، به دنبال تفوق اعطایی فرانسه به مارونی ها، جامعه ی شیعه تغییر قومیت داد؛ از قیومیت دروزی ها خارج شد و در قیومیت مارونی ها، که تحت سلطه ی فرانسویان بودند، قرار گرفت. از زمان استقلال کشور لبنان تا سال های دهه ی ۱۹۶۰ م و انزوای سیاسی - اجتماعی شیعیان، آنها در میان اردوگاه هواداران ناصر در لبنان، یعنی در اردوگاه مخالف برتری مارونی ها قرار گرفتند. پس از دهه ی ۱۹۶۰ م تا ابتدای جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ م، جامعه ی شیعه به یکی از عناصر مهم و اساسی میدان مبارزه در لبنان تبدیل گردید. به طور کلی، در قرن بیستم، به دلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در لبنان، مارونی ها و شیعیان در شهر بیروت حاکم شدند و این در حالی بود که شیعیان به طور عمده، در حومه های شهر مستقر شده بودند. در حال حاضر، با وجود جمعیت بیشتر شیعیان، پست ریاست جمهوری و نخست وزیری در دست مسیحیان مارونی است.

جغرافیای توریسم لبنان :

شهرهای مهم لبنان عبارتند از: بیروت، زحله، صور، صیدا، نبطیه، جونیه و طرابلس و بعلبک.

بیروت Beirut :

شهر بیروت از واژه عربی بیروت و واژه Bayrut و واژه فرانسوی Beyrouth اقتباس شده است که بزرگترین شهر، بندر ساحلی و مرکز کشور لبنان است. شهر بیروت را "ام الشرائع" می گویند زیرا اولین مدرسه حقوق در این شهر افتتاح شد. این شهر در حدود ۲/۱ میلیون نفر جمعیت دارد. این شهر مرکز اقتصادی ناحیه است و برخی اوقات به آن نام پاریس منطقه خاورمیانه نیز اطلاق می شود. بیروت در سالهای اخیر تحت یک بازسازی اصلی قرار گرفته است. شهر بیروت بزرگترین شهر و پایتخت کشور لبنان یک شهر اسلامی ماقبل صنعتی بود که دیواری بر گرد آن قرار داشت. در دهه های آخر قرن ۱۹ با سرازیر شدن اروپاییان مسیحی به سوی آن و رشد حومه شهر اسلامی به سبک اروپایی ساخته شد و همراه با تأسیس دانشگاه آمریکایی در حومه راس بیروت هویت کلی شهر را دگرگون کرد. هسته قدیمی شهر سه خرده فرهنگ شهری متمایز در بیروت وجود دارد. منطقه اشرفیه، منطقه مسکونی مسیحیان طبقه متوسط و بالاست و ساکنانش فرهنگ فرانسه دوستی دارند، منطقه بسطا که منطقه مسکونی مسلمانان طبقه متوسط و طبقه پایین با تمایلات سنتی است و منطقه مسکونی نسبتاً یک دست راس بیروت و به ویژه محله حمرا که به سرعت در حال رشد است و ساکنان آن را گروههای قومی و مذهبی مختلف تشکیل می دهند. بیروت شهری زیبا با موقعیتی خارق العاده در منطقه مدیترانه است. با رفتن مه، رشته کوه های سربه فلک کشیده در پشت شهر چون ستون های عظیم خودنمایی می کنند. رستوران ها، مراکز خرید، سالن های تئاتر، سواحل زیبا و قایق های تفریحی آن مجموعه ای متنوع از زیبایی، تفریح و سرگرمی را گرد هم آورده اند. اگرچه این شهر زیبا ۱۶ سال در جنگ بوده و صدمات زیادی دیده، اما با تلاش ها و ساخت و سازهای مداوم و بی وقفه و فعالیتهای مستمر و مؤثر به یکی از پرتعدادترین مراکز تجاری، تفریحی و توریستی مقاصد گردشگری خاورمیانه تبدیل شده است. بیروت، به دو منطقه شرق و غرب تقسیم شده است. حمرا در منطقه غرب قرار گرفته و دانشگاهی آمریکایی و هتل های مجلل بسیاری را در خود جای داده است. اشرفیه نیز در منطقه شرق واقع شده که دانشگاه سنیت جوزف و تعداد بیشماری از مراکز خرید و رستوران های گران قیمت در آن جای گرفته است. در مرکز بیروت ساختمانهای مدرن، اداره ها و مراکز دولتی واقع شده است. از دیگر جاذبه های کهن این شهر، به حمام قدیمی ترکیه ای در "AL – Nouzha" میتوان اشاره کرد که در کنار موزه ملی بیروت واقع شده است. این موزه بطور مستمر در حال جمع آوری نمونه ها و مجموعه های زیبا و دیدنی است. در کناره غربی بیروت سواحل زیبایی گسترده شده که صخره های بلند چون دیوارهایی آنها را احاطه کرده اند. در ۲ کیلومتری شمال بیروت، مجموعه غارهای "جیتا (Jeita)" از پرتعدادترین جاذبه های گردشگری به شمار می روند، این غارها که در قسمت پائین گذرگاه های آبی را شامل می شوند، تنها با قایق قابل دسترسی بوده و در طول زمستان مسدودند.

موقعیت تاریخی

سرزمینی که امروز به اسم لبنان شناخته می‌شود در حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح یعنی پنج هزار سال پیش، محل زندگی مردمانی بود که خود را کنعانی می‌نامیدند. یونانیان قوم کنعانی را «فونیکی» خطاب می‌کردند که در عربی همان «فینیقی» است. خطی که فینیقی‌ها با آن می‌نوشتند ریشه خطوط کنونی انسان است. حرفه اصلی این مردم تجارت بوده و شهرهای خود را کنار دریا ساخته‌اند. در دوران کوروش، فینیقی‌ها تحت تسلط هخامنشی‌ها بودند و کشتی‌های آن‌ها در اختیار پادشاه ایران بود. از کتیبه داریوش هم این طور بر می‌آید که برای ساختن کاخ‌های هخامنشی از چوب‌های سدر یا سرو آزاد لبنانی استفاده شده. همان درختی که امروز هم نشانه لبنان است و تصویرش میان پرچم این کشور نقش بسته است.

بعد از آن، سرزمین فینیقی‌ها یا لبنان مدام تحت تسلط قدرت‌های مختلف بوده است از اسکندر مقدونی تا امپراتوران روم، خلفای بنی‌امیه، عباسی و عثمانی‌ها. لبنان پس از جنگ جهانی اول تحت تسلط فرانسوی‌ها درآمد. فرانسوی‌ها در سال ۱۹۲۶ جمهوری لبنان را شکل دادند و لبنان در سال ۱۹۴۳ استقلال خود را از فرانسه بدست آورد. به دلیل حضور فرانسوی‌ها، بخشی از فرهنگ لبنان تحت تاثیر فرهنگ فرانسه قرار دارد. لبنان زادگاه فینیقی‌ها بوده که مردمانی دریانورد بوده‌اند و قبل از ظهور اسکندر کبیر در مدیترانه پخش شده بودند.



ستونهای یونانی در شهر تیر

کارتهاج که رم را تهدید می‌کرد یک قبیله فینیقی بوده‌است. اسکندر تیر را سوزاند که شهر اصلی فینیقی‌ها بود و استقلال آنها را سلب کرد. نخستین ساکنان شناخته شده لبنان، کنعانی‌ها، مردمی از نژاد سامی بوده‌اند که به احتمال زیاد با یونانیان دادوستد داشته‌اند، و یونانیان آنان را فینیقی می‌نامیده‌اند. فینیقی‌ها قومی دریانورد و بازرگان بودند و قلمرو آنان شامل دولت-شهرهایی مستقل در شرق مدیترانه و مهاجرنشین‌هایی در کرانه‌های مدیترانه بود. کوروش بزرگ، فینیقیه را گشود، و به مدت دو سده، هخامنشیان فرمانروای این منطقه بوده‌اند. پس از آن، اسکندر مقدونی، شهر صور (پایتخت

فنیقه) را فتح نمود. دولت‌ها و امپراتوری‌های گوناگونی بر لبنان فرمان رانده‌اند، از جمله شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی، یونانیان، امپراتوران روم و بیزانس، خلفای مسلمان، صلیبیان و خلفای عثمانی.

نژاد و زبان کشور لبنان

زبان رسمی لبنان عربی است، اما هر یک از اقلیت‌های نژادی به زبان خود سخن می‌گویند. زبان فرانسه نیز کاربرد دارد. لهجه لبنانی از شاخه عربی شامی است، در کاربرد و تلفظ کلمات با دیگر شاخه‌های زبان عربی تفاوت دارد اما به عربی سوری، فلسطینی و مصری نزدیک است. در تلفظ واج «ج»، «ژ» خوانده می‌شود. به جای «ق»، حرف «ئ» و به جای «ث» نیز «ت» تلفظ می‌شود. برای مثال کلمه َ کثیر به معنای زیاد، کتیر. قلب به معنای دل، ثلب و جدید به معنای تازه، ژدید ادا می‌گردند. با اینکه جمعیت لبنان کمتر از چهار میلیون نفر برآورد می‌شود اما همین مقدار اندک را گروه‌های نژادی و قومی گوناگونی تشکیل می‌دهند. بیش از ۹۰ درصد مردم این کشور را اعراب لبنانی و اعراب فلسطینی تشکیل می‌دهند. ارامنه حدود ۵٪ و اکراد و سایر نژادها نیز حدود ۴٪ جمعیت این کشور را شامل می‌شوند. کشور لبنان علی‌رغم وسعت کم خود از لحاظ مذاهب موجود، دارای تنوع زیادی بوده و بیش از ۱۸ مذهب رسمی در لبنان وجود دارد. بر حسب تخمین ۳۸٪ مسیحی، کمتر از ۳۰٪ مسلمان شیعه، ۲۷٪ سنی، ۵٪ دروز و سایر اقلیت‌ها. البته ذکر این نکته نیز لازم است که به دلیل برخی حساسیت‌های موجود مدت زیادی است که آماری در این رابطه گرفته نشده و این آمار تقریبی می‌باشد.

ادیان و مذاهب در لبنان :

کشور لبنان با وجود مساحت کم، دارای تعدد و تنوع مذاهب است و از این نظر وضعیت پیچیده‌ای دارد؛ به طوری که بیش از ۱۸ مذهب رسمی در لبنان وجود دارد که این مذاهب با مسائل طایفه‌ای نیز پیوند تنگاتنگی دارد و تفکیک طوایف مختلف از یکدیگر به واسطه نوع وابستگی دینی و مذهبی آن‌هاست. نقش این مذاهب در لبنان به گونه‌ای است که حتی ساختار سیاسی این کشور از گذشته تا حال را نیز تحت تأثیر قرار داده و تقسیم قدرت سیاسی نیز براساس تعداد جمعیت طوایف مختلف بوده که تمایز آن‌ها براساس مذهب است. در حال حاضر با وجود جمعیت بیشتر شیعیان، پست ریاست جمهوری و پست نخست‌وزیری در دست مسیحیان مارونی و اهل تسنن است که مدعی هستند در سرشماری سال ۱۹۳۲ جمعیت آن‌ها بیشتر از تعداد شیعیان بوده است. با این حال مسیحیان و اهل تسنن با علم به تعداد جمعیت بیشتر شیعیان، از سرشماری مجدد خودداری می‌کنند تا مبادا قدرت برتر از دست آن‌ها خارج شود. از حدود ۱۸ مذهب موجود در این کشور ده هزار و چهارصد کیلومتر مربعی، ۱۲ مذهب مسیحی، ۵ مذهب اسلامی و یک مذهب یهودی است. مذاهب اسلامی عبارت است از: شیعه، سنی، دروزی، علوی و اسماعیلی که البته اسماعیلی‌ها هنوز به رسمیت شناخته نشده‌اند و در پارلمان نماینده ندارند. مذاهب مسیحی عبارت است از: مارونی، ارتدوکس، روم کاتولیک، ارمن، ارتدوکس، ارمن کاتولیک، سریان ارتدوکس، سریان کاتولیک، کلدانی، کاتولیک، لاتین، پروتستان و نسطوری. اخیراً نیز طایفه قبطی‌های ارتدوکس لبنان از طرف هیئت دولت بعنوان هجدهمین طایفه در لبنان به رسمیت

شناخته شده است.

براساس گزارش های مختلف از منابع متعدد، تعداد جمعیت مذاهب به شرح جدول زیر برآورد می شود:

مذاهب سال ۱۹۸۳ ۱۹۷۴ ۱۹۵۸

شیعیان ۰۰۰/۲۵۰ نامعلوم ۰۰۰/۲۰۰/۱

مارونی ها ۰۰۰/۹۰۰ ۰۰۰/۸۷۸ ۸۹۲/۴۲۴

سنی ها ۰۰۰/۲۸۶ نامعلوم ۰۰۰/۷۵۰

دروزی ها ۰۰۰/۸۸ نامعلوم ۰۰۰/۲۵۰

ارامنه ۰۰۰/۹۶ نامعلوم ۰۰۰/۱۷۵

کاتولیک ها ۰۰۰/۱۵۰ ۱۷۴/۱۱۴ ۹۵۰/۸۵

همچنین درصد جمعیت مذاهب مختلف در لبنان به شرح جدول ذیل است:

مذهب درصد

شیعه ۳۲٪

مارونی ۲۴٪

سنی ۲۱٪

دروزی ۷٪

سایر مذاهب ۱۶٪

شیعیان لبنان

علمای شیعه جبل عامل که منطقه ای کوهستانی در جنوب لبنان است و شهرهای نبطیه، مرجعیون، بنت جبیل و روستاهای حومه را شامل می شود، معتقدند که جامعه شیعی لبنان از تمام جوامع دیگر به جز حجاز کهن تر است. آنان تأسیس جامعه شیعه جبل عامل را به ابوذر، از اصحاب پیامبر اکرم^۶ که از نخستین حامیان ولایت حضرت علی^۷ بوده است، نسبت می دهند. آنچه مسلم است این که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) مناطق عراق، ایران، شام، شمال آفریقا و مصر شاهد جریانی از تشیع بوده است. دورانی که دول توانمند شیعی مذهب آل بویه در ایران و عراق، فاطمی ها در مصر و شمال آفریقا و حمدانی ها در موصل و حلب حکومت می کردند. از قرن سوم هجری شیعیان در منطقه ای بین رود علوی در شمال و ناحیه جلیله در جنوب، معروف به جبل عامل، سکونت داشته اند. شیعیان دیگری نیز در بخش شمالی دره بقاع و همچنین در طرابلس و کسروان واقع در لبنان شمالی سکونت اختیار کردند. اما به دنبال تصرف سوریه توسط صلاح الدین ایوبی و فرمانروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیک، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند. از آن ایام به بعد شیعیان در همان مناطقی که امروزه نیز همچنان در آن ساکن اند، تمرکز و اسکان یافته اند. به هر حال شیعیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در مناطق امن و در مناطق اطراف که از دسترس حکمرانان مرکزی به دور بود سکنی گزیدند. دورافتادگی جغرافیایی این ناحیه و حمایت های خانواده های برجسته

شیعی سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این منطقه شد و شیعیان امامیه از دیگر بخش های سوریه نیز به این ناحیه آمدند.

شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی یکی از علمای بزرگ شیعه از اهلی جزین معتقد بود که فتاوی فقهی را باید علمای صالح صادر کنند و مسلمانان مؤمن نیز باید این فتاوا را از آنان بخواهند نه از فقهای منصوب حاکم جائز. این تأکید وی بر نقش علما در جامعه تا حدودی ناشی از وضع شیعیان در بلاد الشام در عصر وی بود که همان گونه که گفته شد از تعدی و تعرض صاحبان قدرت مصون مانده بودند. اگرچه درباره علما و مذاهب شیعی جبل عامل پیش از قرن دوازدهم م / ششم هـ ق چندان اطلاعات متمرکزی در دست نیست، اما بعدها سنت نیرومند تحصیل معارف شیعی را با چهره ای روشن در این ناحیه می بینیم. این سنت تحصیل معارف شیعی به رغم همه گرفتاری ها همچنان در شهرها و روستاهای این ناحیه ادامه یافت. آنچه پیش از هر چیز دیگر شایان توجه است، همانا موقعیت و نقش مؤثر علمای جبل عامل در میان دیگر علمای شیعه است. از جمله این علما شیخ حر عاملی است. به طور کلی فعالیت و حیات علمی در جبل عامل به سه دوره تقسیم می شود. دوره اول آن از تأسیس مدرسه جزین توسط شهید اول آغاز می شود و تا سال ۱۷۸۰ ادامه می یابد. در این سال جنگ هایی که توسط جزارپاشا به وجود آمد باعث شد که آشوب و بلوا منطقه را فرا بگیرد و مدارس و مباحث تعطیل شود. این وضع همچنان ادامه داشت تا آن که بعد از جزارپاشا، سلیمان پاشا به حکومت رسید و از آنجا که شخصی دورانیش بود، در سال ۱۸۰۵ م با زعمای انقلابیون شیعه منطقه جبل عامل و با حضور نماینده باب عالی (دربار امپراتوری عثمانی)، راغب افندی، معاهده صلحی را امضا کرد.

دوره دوم حیات علمی جبل عامل از سال ۱۸۰۵ آغاز می شود و تا پایان قرن سیزدهم هجری یعنی ۱۸۸۱ م ادامه می یابد. دوره سوم یا به عبارت دیگر دوره جدید نهضت علمی شیعه از ۱۸۸۲ م شروع می شود. در این دوره اولین مدرسه به سبک جدید در نبطیه تأسیس می شود. در سال ۱۸۹۲ سید حسن یوسف الحسینی بعد از مراجعت از عراق مدرسه «حمیدیه» را بنا نهاد. مدرسه ای که ثمره آن تربیت ده ها شاعر ادیب، نویسنده و خطیب بود.

شیعیان در واقع از صحنه سیاسی به دور بودند. به ویژه در قرن نوزدهم میلادی که لبنان یک تحول سیاسی، اجتماعی و فکری را پشت سر گذاشت. در این زمان بود که فاصله و شکاف میان شیعیان و همسایگانش زیادتیر شد. در این قرن مارونی ها با فرانسه، دروزی ها با بریتانیا، ارتدوکس یونانی با روسیه و سنی ها با خلافت عثمانی روابط نیکو داشتند. تنها شیعیان بودند که توسط کشورهای دیگر حمایت نمی شدند. فقط گاه گاهی از جانب حکام قاجاریه علاقه ای نسبت به وضع آن ها نشان داده می شد که آن ها هم به شدت ضعیف بودند و نفوذ چندان نداشتند.

در خود نواحی شیعه نشین نوعی دگرگونی محدود اقتصادی - اجتماعی طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی پدید آمد. اصلاحات ارضی که توسط حکومت عثمانی در سال ۱۸۵۸ آغاز شد، به رشد روزافزون گروه کوچکی به نام «اشراف» یا به قول لبنانی ها «الزعماء» کمک کرد. این گروه توانستند مالکیت ارضی وسیعی را به دست آورند. در اواخر قرن نوزدهم طبقه زعماء گسترش یافت. بدین صورت که سه یا چهار خاندان در صیدا، صور و نواحی دیگر با به دست آوردن مالکیت بر اراضی یا تبدیل شدن به کشاورزان مقتدر مالیات پرداز، خود را وارد این طبقه کردند که

می توان ظهور آنان را ناشی از سیاست ارضی دولت عثمانی دانست. تمرکز ثروت در دست زعما دارای آثار سیاسی نیز شد زیرا اعضای آن ها، نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی محسوب می شدند. اما خیلی زود در پی رقابت های داخلی نفوذ خانواده های زعما کاهش یافت. پیدایش زعما در عین حال محدود به منطقه جنوب شیعه نشین نبود و ساختار جامعه شیعه در بقاع همچنان به صورت عشیره ای باقی ماند. به موازات زعما، خاندان های تحصیل کرده علما حضور داشتند. اینان که از طبقات مختلف جامعه بودند به واسطه تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. در سلسله مراتب بعدی علما و شیوخ با تحصیلات علمی متفاوت قرار داشتند. از آنجا که علما و روحانیون پایگاه اقتصادی گسترده ای نداشتند، به هم پیمانی با طبقه اول (زعما) تکیه داشتند که این مسئله موجب شده بود آنان در شکل گیری طیف های مستقل سیاسی توفیق نیابند.

طبقه سوم، طبقه روستاییان و دهقانان بودند که به نحو وسیعی تابع زعما بودند. اگرچه در اواخر قرن نوزدهم گروهی که به تازگی وارد طبقه زعما شده بودند بانی تجدید حیات ادبی و فزونی بیداری سیاسی شدند، با این حال اکثر شیعیان به لحاظ جغرافیایی در انزوا و به لحاظ سیاسی ضعیف بودند و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندان های فئودال متخاصم باقی ماندند. شیعیان با این وضعیت با تحولات قرن بیستم روبه رو شدند. خانواده های فئودال شیعه تا اواخر دهه ۱۹۶۰ بر اوضاع سیاسی شیعه مسلط بودند. در اواخر دهه شصت بود که امام موسی صدر یکی از رهبران مذهبی که از ایران به لبنان مهاجرت کرده بود، خواستار اصلاحات اجتماعی شد. وی با درایت و هوشیاری، شبکه نیرومندی از حمایت دهقانان را در جنوب تحت عنوان حرکة المحرومین فراهم آورد. در اوت ۱۹۷۸، درست در شرایطی که نزدیک بود با تلاش امام موسی صدر شیعه به جایگاه حقیقی و واقعی اش در صحنه لبنان برسد، با توطئه عوامل مشکوکی، طی سفر به لیبی ناپدید شد ولی حرکتی که وی آغاز کرد توسط دیگر شیعیان مبارز ادامه یافت و بعدها جامعه شیعه را متحول کرد. رشد آگاهی در جامعه شیعه لبنان که جرقه آن توسط امام موسی صدر زده شد، مقابله قهرمانانه شیعیان لبنان در برابر، تهاجم نظامی رژیم اسرائیل به این کشور در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ و بالاخره پیروزی انقلاب اسلامی ایران به جامعه شیعه اعتماد به نفس و قوت قلب بخشید. اکنون شیعیان لبنان هر چند با هنوز به حقوق قانونی و واقعی خویش دست نیافته اند ولی با در پیش گرفتن سیاست هایی حکیمانه و مدبرانه نقش مؤثر و معنا داری در صحنه سیاسی لبنان ایفا می کنند، به طوری که نقش مؤثر حضور فعال و قوی آن ها در صحنه را هیچ کدام از گروه ها و طوایف دیگر لبنانی نمی توانند نادیده بگیرند. برای نمونه حزب ... لبنان یک گروه بسیار فعال در صحنه لبنان است که یک حزب شیعی است و با وجود خلع سلاح تمام شبه نظامیان در لبنان، این حزب هنوز در جنوب لبنان حضور مسلحانه قدرتمندی دارد و هر از گاهی، عملیات قهرمانانه و شهادت طلبانه ای را علیه مواضع صهیونیست ها و مزدورانش به اجرا می گذارد. همچنین حضور این حزب در مجلس لبنان نیز بسیار قوی و مؤثر است و فراکسیون حزب ... در مجلس لبنان، قوی ترین و منسجم ترین فراکسیون مجلس است. حضور حزب ... در دولت لبنان نیز بارها مطرح شده است ولی این حزب به دلیل این که ورودش به دولت باعث بروز محدودیت های فراوانی برای آن خواهد شد، تاکنون این موضوع را نپذیرفته است.

اهل سنت لبنان

زمانی که ارتش های فرانسه و انگلیس طی جنگ اول جهانی به ساحل مدیترانه آمدند، بیروت، طرابلس و دیگر شهرهای ساحلی -که اهل سنت در آن اکثریت داشتند- بخشی از امپراتوری عثمانی بود و توسط ترک های اهل سنت اداره می شد. پس از آن در سال ۱۹۲۰ اهل سنت در سواحل لبنان به عنوان بخشی از نیروهای امپراتوری عثمانی تقسیم شدند و بعد از جنگ اول جهانی به صورت یک اقلیت فرقه ای در واحد لبنان بزرگ تحت حمایت فرانسه درآمدند. با این که به علت خوی و خصلت سازش کارانه تجار بزرگ، بیشتر رهبران طایفه سنی با وضع جدید خود را تطبیق دادند و حتی از آن بهره جستند. ولی افرادی که وضع مالی نامساعدی داشتند از این وضعیت رنجیده خاطر شدند. اصولاً جامعه سنی شهرنشین از اهل سنت کوهستانی متمایزند. خانواده های تاجرپیشه بزرگ نه تنها تفوق خود را از طریق سرکوب های فئودالی، بلکه با دادن حمایت مداوم و استخدام افراد (دادن شغل به افراد) حفظ می کردند. زندگی شهری خود بازار وسیعی برای عقاید متناقض و متعارض فراهم کرده و افکار عمومی همیشه عامل محرکی در سیاست سنی ها بوده است. در دهه ۱۹۵۰ جوامع سنی در شهرهای لبنان تحت تأثیر ناصریسم قرار گرفتند و به مدت دو دهه کامل «ناصریست ها» با گرایش های مختلف و دیگر گروه های ملی گرای عرب به صورت رقیبی برای رهبران سنتی سنی درآمدند. تا سال ۱۹۷۵ رهبران سنتی سنی کنترل اوضاع را در دست داشتند ولی شروع جنگ های داخلی برای رهبران جوان تر فرصتی فراهم آورد که وارد صحنه سیاسی لبنان شوند. این فرصت همانند همان فرصتی بود که برای نسل جوان مارونی فراهم آمد. با این حال جامعه سنی هرگز به نوع ضربه ای که به جامعه سنتی مارونی وارد شد، گرفتار نیامد. از این رو جامعه سنی جوان تر هیچ گاه تصمیم نگرفت که سیاست رهبران سنتی را کاملاً متحول کند. در ضمن عوامل دیگری در شکست تندروها در جامعه سنی نقش داشت. سیاست جامعه سنی لبنان همیشه نسبت به حوادث مصر و سوریه حساس بوده است. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ناسیونالیسم عرب در هر دو کشور ضعیف شد. در مصر انور سادات جانشین عبدالناصر برخلاف وی عمل کرد و در سوریه هم اکثریت سنی، به علت تحولات ناشی از روی کار آمدن رهبران جدید علوی مذهب سرکوب شدند. حتی رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین که اکثر آنها سنی هستند علیرغم این که حمایت های کوتاه و مقطعی از سازمان های تندرو سنی داشتند، روابط نزدیک خود را با رهبران سنتی سنی حفظ کردند. تا اواسط سال ۱۹۸۲ که نامزدهای ناصریست ها در انتخابات مأموران انجمن خیریه مقاصد شکست خوردند، دامنه شکست عناصر افراطی سنی روشن و هویدا شد. بنابراین با ضعیف شدن اکثر گروه های ناسیونالیست و چپ گرا در اواخر دهه ۱۹۷۰، افکار عمومی جامعه سنی دوباره به هویت مذهبی سنتی روی آورد. لذا دستگاه مذهبی سنی نفوذش بیشتر شد و این امر فرصت جدیدی را برای خانواده های سنتی سنی و همچنین مکانیسم جدیدی برای حل اختلافات داخلی آن ها فراهم آورد. اگرچه رهبران مذهبی به اندازه همتاهای شیعی خود دارای نقش فعال سیاسی نیستند ولی از جایگاه مهمی برخوردارند. اهل سنت لبنان علاوه بر رهبران مذهبی دارای رهبران سنتی نیز می باشند. اگرچه سیستم فئودالیسم در لبنان در اوایل قرن ۲۰ به پایان رسید ولی امروزه این سیستم در لبنان به شکل خانواده های ملاکی که به دلیل موقعیت اجتماعی سنتی هنوز هم نقش قابل ملاحظه ای در عرصه سیاسی لبنان اعمال می کنند،

وجود دارد. این خانواده های ملاک لزوماً مالکان بزرگ نیستند ولی از احترام بسیار زیادی در جامعه برخوردارند و به میزان قابل ملاحظه ای بر ساکنان نواحی خود کنترل سیاسی و اجتماعی دارند. با توجه به مناطقی که اهل سنت در آنجا متمرکز هستند، می توان این رهبران را در بیروت غربی، طرابلس، منطقه عکار و صیدا و اقلیم الخروب مشاهده کرد. در بیروت غربی رهبران سنتی سنی را صائب سلام، تقی الدین صلح، رشیدالصلح و شفیق الوزان تشکیل می دهند. این افراد که در اواخر دهه « ۱۹۷۰التجمع الاسلامی » را بنیان نهادند، نماینده دستگاه رسمی سنی بیروت بودند. از دیگر رهبران سنتی اهل تسنن می توان از رشید کرامی، عبدالمجید رافعی، سلیمان العلی و طلال المیراب و نزیه برزی نام برد.

دروزیان لبنان

دین دروزی یا دروزیه از ادیان کمتر شناخته شده است. دروزیه انشعابی است از مذهب اسماعیلی که در قرن پنجم هجری یا یازدهم میلادی در زمان خلیفه فاطمی مصر الحاکم بامرا... به دست یکی از یاران او که داعیه باطنیه داشت و محمد ابن اسماعیل الدوزی خوانده می شد در سال ۱۰۱۲ میلادی تأسیس شد. دروزیه از جمله مسلک های باطنی و درون گرای منسوب به اسلام است که اساس این آیین را ترکیبی از تعلیمات و باورهای تشیع، زرتشت و مسیحیت به همراه اعتقادات و اساطیر تاثیر گرفته از فرهنگ بومی و اقلیمی منطقه که طی قرون و اعصار نیز اضافاتی بر آن شده است، تشکیل می دهد. در زمینه فقهی دروزی ها عقاید سری و پیچیده ای دارند. تنها بزرگان و عقلای دروزی از تفصیل و مشروح این عقاید مطلع هستند که به آنها عقل می گویند و دیگران و مردم عادی اغلب در این مورد بی اطلاع هستند. تنها عقل در جلسات و مراسم مذهبی شرکت می کنند و این جلسات و مراسم از پنجشنبه شب تا جمعه برگزار می شود. همچنین تنها کسانی که دارای تقوا و ایثار فوق العاده و صفات حمیده باشند به جرگه برگزارکنندگان اعمال و مناسک مذهبی پنهانی می پیوندند. عقیده به تناسخ ارواح در میان دروز رواج دارد. در خصوص ارتباط آن ها با دین اسلام مطلب بسیار پیچیده است، گویا آن ها بخشی از مهم ترین اصول دین اسلام یعنی خاتمیت و اولوالعزم بودن حضرت محمد ﷺ را قبول ندارند ولی به یگانگی خدا معتقدند. دکتترین و مناسک مذهب دروزی ها همیشه حالت مرموز و محرمانه داشته و برای این که شکنجه نشوند به صورت مخفیانه عقاید مذهبی خود را حفظ کرده اند. هرچند برخی، آن ها را به طور کلی جزو مذاهب اسلامی تلقی کرده اند ولی از قرار معلوم نه دروزیان خود را مسلمان به معنای مصطلح کلمه می دانند و نه دیگران چنین تصویری درباره آن ها دارند .

دروزیان که دارای آداب و عقاید خاص خود هستند، نه تنها در لبنان بلکه در سوریه و فلسطین اشغالی نیز زندگی می کنند و به طور عمده در مناطق کوهستانی سکونت گزیده اند. آن ها خود را موحدون می خوانند و کار عمده آن ها کشاورزی است. در باب اصل این طایفه اختلاف است بعضی آن ها را از پیشینیان مهاجران قدیم ایرانی می دانند و برخی مدعی شده اند که گذشتگان آن ها نصارای لاتینی هستند که در اولین جنگ های صلیبی به این منطقه آمده اند. اما قبول این نظریه ها به جهاتی مشکل است. در هر حال این طایفه آداب و رسوم و نیز مختصات نژادی و قومی خاص خود را دارند. در لبنان دروزی ها به دو دسته تقسیم می شوند. یکی طرفداران حزب ناسیونالیست ترقی خواه به رهبری ولید جنبلاط و دیگری طرفداران خانواده ارسلان که این دو دسته از گذشته برای کسب قدرت،

با یکدیگر اختلاف نظر داشته و رقابت می کرده اند. به هر حال در دهه های اخیر مشهورترین حزب دروزی خانواده جنبلاط است که مقر آن ها در المختاره در قلب ارتفاعات شوف است.

اسماعیلیان لبنان

پیروان این فرقه در لبنان با توجه به تعداد کم جمعیت آن ها و نیز نبود دستگاه های مذهبی خاصی که از سوی دولت لبنان به رسمیت شناخته شده باشد، می توانند مسائل خاص خود را در دادگاه های قانونی سنی و شیعه پیگیری کنند.

علویان لبنان

تفاوت این فرقه با دروزیان و دیگر فرقه های اسلامی در این است که آن ها رسوم دینی خاصی دارند و بعضی عیدهای مسیحی را چون عید میلاد و عید فصح (رستاخیز) جشن می گیرند و بعضی از آن ها نام های مسیحی چون متی، یوحنا و هلن دارند. در این فرقه علاوه بر رسومی که از مسیحی گری گرفته اند، هنوز هم نمونه های روشنی از اعتقادات بت پرستی قدیم دیده می شود. علویان لبنان در مناطق عکار، طرابلس، وادی التین و جبال الظنین ساکن اند. این گروه چون اسماعیلیان از آنجا که گروه کوچکی را تشکیل می دهند و دارای مؤسسات و دستگاه های مذهبی خاص پذیرفته شده از سوی دولت لبنان نیستند، مسائل خاص خود را در دادگاه های سنی و شیعه پیگیری می کنند. تا قبل از پیمان طایف که در سال ۱۹۹۰ منعقد شد، این فرقه نماینده ای در مجلس لبنان نداشت ولی بعد از طایف، با افزایش تعداد نمایندگان مجلس، این طایفه نیز از امتیاز داشتن نماینده ای در مجلس برخوردار شد.

مسیحیان لبنان

مارونی ها که بزرگ ترین طایفه در بین مسیحیان لبنان هستند، نام خود را از یک راهب به نام مارمارون زاهد که در قرن پنجم میلادی در شرق انطاکیه زندگی می کرد، گرفته اند. اینان با استناد به دکترین مونوتئیسیم از کلیسای جهانی رم منشعب شده اند و تحت نظارت پاتریاک انطاکیه و همه مناطق شرق قرار گرفتند.

مارونی ها در قرن هفتم میلادی مهاجرت از سوریه به منطقه جبل لبنان را آغاز کردند و در قسمت شمالی این منطقه در روستاها ساکن شدند و کلیساهای خود را به شکل دژ بنا کردند و طایفه آن ها طی قرون گذشته به علت فعالیت های اقتصادی و اجتماعی رشد پیدا کرد و منطقه مارونی نشین به سمت جنوب گسترش یافت. هرچند لبنان مهد دکترین و نظریات مارونی نبود ولی این محل که در واقع آزمایشگاه خوبی برای جامعه مارونی محسوب می شد، اکنون به صورت مرکز مارونی ها در جهان درآمده است. سیستم فئودالی براساس خانوادگی همچنان بر طایفه مارونی ها حاکم است. «مسیحیان کاتولیک یونانی» لبنان که امروزه به نام ملکئون یا سلطنت طلبان خوانده می شوند، از کلیسای ارتدوکس تحت نفوذ مبلغان یسوعی جدا شدند و در سال ۱۶۸۳ به کلیسای رم پیوستند. اگرچه شاخه کلیسای یونانی تا سال ۱۷۲۴ تکمیل نشد. «مسیحیان ارتدوکس یونانی» لبنان که بعد از مارونی ها بزرگ ترین طایفه مسیحی را تشکیل می دهند، افراد فرقه ای هستند که از زمان انشعاب بزرگ از رم جدا شده و با قسطنطنیه رابطه داشته اند. اینان از آیین نماز بیزانس اغلب با ترجمه عربی استفاده می کنند و بیشتر به صورت تجار و پیشه وران متمول، در شهرها و روستاهای

بزرگ کشور جمع شده اند. «ارامنه» از جمله مسیحیان لبنان هستند. کلیسای ارامنه مستقل و قدیمی ترین کلیساهای ملی است. رئیس آن عنوان کاتولیکوس (جاثلیق) دارد که مقر او در اچمیادزین، مرکز دینی ارامنه جهان است. زبان دینی این فرقه ارمنی قدیم است. از آنجا که مسیحیان ارمنی لبنان به زبان غیر عربی صحبت می کنند، از دیگر جمعیت های لبنانی متفاوت می شوند و این تفاوت آثار خاصی را در روابط آن ها با سایر مردم برجای گذاشته است. بیشتر ارامنه لبنان به کلیسای گریگوری تعلق دارند، یکی از گروه های معتقد به ذات واحد که بر سر موضوع ماهیت مسیح، در قرون پنجم و ششم از کلیسای جهانی جدا شد، «بطریق» آن در شوروی سابق است. اما شمار کمی از ارمنی ها به کلیسای کاتولیک ارمنی وابسته اند که از کلیسای گریگوری جدا شد و در سال ۱۷۴۰ به کلیسای رم پیوست. اگرچه برخی از ارامنه حداقل از قرن هجدهم در لبنان شناخته شده هستند، اما اکثر آن ها پس از جنگ جهانی اول، به دنبال اقدامات سرکوب گرانه و کشتارهای عمومی به صورت پناهنده از نواحی دریای اژه و جنوب شرقی ترکیه به لبنان آمدند. دیگر جوامع مسیحی به لحاظ وسعت محدود هستند. از میان جوامع مسیحی لبنان، دو جامعه آن بقایای کلیساهای قدیمی اند که روزگاری فراگیر بوده اند. کلیسای ارتدوکس سوری در آیین نماز خود از زبان سریانی استفاده می کند و چند روستای سریانی زبان را در بخش شمالی جبل لبنان در اختیار دارد. کلیسای کلدانی یا آشوری از سال ۱۵۵۲ میلادی با رم ارتباط داشته است، هرچند که در اصل کلیسایی نسطوری بود که برای مسیح شخصیت های جداگانه، الهی و انسانی، قائل می شد. دیگر جوامع مسیحی لبنان از غرب به این کشور راه یافته اند. کلیسای لاتین یا کاتولیک رم، معلمان و مبلغانی دارد که در لبنان سکونت دارند و سابقه آن حداقل به قرن هفدهم باز می گردد. هرچند که برخی از پروتستان های لبنانی غربی اند، اما بسیاری از آنان از افرادی هستند که در پی فعالیت های مبلغان غربی و به طور عمده آمریکایی از سال ۱۸۲۳ به این کیش گرویده اند. پروتستان ها همچون کاتولیک ها از راه مدارس و دانشکده ها به خصوص از طریق دانشگاه آمریکایی بیروت که در سال ۱۸۴۴ به عنوان دانشکده پروتستان سوریه تأسیس شد، نفوذ زیادی بر کشور داشته اند اما یهودیان لبنان که جمعیت آنان در اثر مهاجرت هایی که از سال ۱۹۴۸ به مناطق اشغالی صورت گرفته تا اندازه ای کاهش یافته است، هنوز هم در لبنان یافت می شوند. آن ها به طور عمده پیشه ور و تاجر خرده پا هستند و در نزدیکی گراند سرائیل بیروت زندگی می کنند. در مجموع از بین ۱۸ طایفه مذهبی شناخته شده در لبنان چهار فرقه اصلی ساخت اساسی جامعه لبنان را تشکیل می دهند که عبارت اند از: شیعیان، اهل سنت، مارونی ها و دروزی ها.

سیاست مذهبی حکومت

حکومت در لبنان اگرچه براساس ترکیب جمعیتی طوایف مختلف شکل گرفته است و نمایندگان طوایف در ساختار سیاسی حکومت در واقع نماینده منافع خاص خود هستند ولی ظاهراً همه عنوان می کنند که از بعد رسمی مذهبی لائیک هستند و در اداره کشور مذهب خاصی را دخالت نمی دهند. هرچند طوایف عمده در لبنان در مسائل مربوط به احوال شخصیه و امور مذهبی خود، تشکیلات مذهبی و مراجع مذهبی خاص خود را دارند و مسائل خود را از آن طریق پیگیری می کنند ولی در مجموع آنچه عنوان می شود این است که سیاست حکومت، سیاستی لائیک است. البته روند

سیاست مذهبی به صورت مطلق لائیک نیست و همواره نقش مراجع مذهبی در سیاست نیز در مقاطع مختلف به انحاء گوناگون در رابطه با تحولات مطرح و مؤثر بوده است.

روابط ادیان و مذاهب مختلف با یکدیگر

به طور کلی روابط پیروان ادیان و مذاهب با یکدیگر از دو ویژگی عمده برخوردار است: به دلیل واقعیت پذیرفته شده چندگانگی مذهب در لبنان، پیروان مذاهب مختلف نسبت به یکدیگر از تسامح و تساهل بالایی برخوردارند و به مسائل مذهبی و دینی یکدیگر احترام می گذارند و با تعصب و لجاجت با هم برخورد نمی کنند. در عین حال که این تسامح وجود دارد یک نوع رقابت نامرئی و ناآشکار هم وجود دارد که هر کدام سعی می کنند، پیروان و هواداران بیشتری را به منظور رسیدن به اهداف و مقاصد خویش جذب و با خود هم آوا و هم رأی کنند.

تشکیلات مذهبی

مذاهب رسمی عمده در لبنان هر کدام تشکیلات مذهبی خاص خود را دارند که به موازات تشکیلات دولتی، مسائل دینی و امور مربوط به احوال شخصیه مذاهب مختلف را تحت پوشش قرار می دهند و ساماندهی می کنند. این تشکل های مذهبی ضمن این که موجودیت آن ها به طور رسمی توسط قانون تأیید شده است، از سوی دولت به عنوان یک نهاد مذهبی که منافع و مصالح مربوط به طایفه مذهبی خود را تعقیب می کنند، پذیرفته شده اند، آن ها مدارس دینی خاص خود را دارند و در امور مربوط به داوری، قضاوت، ازدواج، طلاق و ... مطابق با سنت های مذهبی خود عمل می کنند. تشکیلات مذهبی شیعیان به نام مجلس اعلای شیعیان لبنان است که در سال ۱۹۶۹ توسط امام موسی صدر بنیان گذاشته شد. امام موسی صدر در سال ۱۹۶۹ یعنی همان سال تأسیس مجلس مدت ۶ سال به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. در آغاز سال ۱۹۷۵ نیز وی برای مدت ۱۶ سال در سمت فوق ابقاء شد که با ناپدید شدن وی در سال ۱۹۷۸ در هنگام مسافرت به لیبی، اداره این مجلس به عهده محمدمهدی شمس الدین نایب رئیس مجلس قرار گرفت. وی تا سال ۱۹۹۴ با سمت نایب رئیس، مجلس را اداره کرد به این امید که امام موسی صدر زنده بازخواهد گشت. در انتخاباتی که مجلس عالی شیعیان لبنان در سال ۱۹۹۵ برگزار کرد شیخ محمدمهدی شمس الدین به ریاست این مجلس انتخاب شد. در شرایط حاضر مجلس عالی شیعیان لبنان در بعد رسمی متولی امور مربوط به شیعیان لبنان است و در بعد غیررسمی علما، جریان ها و تشکل های دیگری هستند که از اعتبار فوق العاده ای در بین شیعیان برخوردار می باشند. مفتی جمهوری لبنان، مرجع مسلمانان سنی لبنان در تمام امور دینی و اجتماعی و نماینده این طایفه نزد قدرت های رسمی و غیررسمی داخلی و خارجی است. دارالافتاء تشکیلات مذهبی اهل سنت لبنان است که در حال حاضر رهبری آن را شیخ قبانی برعهده دارد. قبل از وی رهبری دارالافتاء را شیخ حسن خالد عهده دار بود که به عنوان مفتی جمهوری لبنان، ریاست شورای عالی قضایی، ریاست شورای عالی شرع اسلامی، مرجعیت همه کارمندان دینی و اداری در دوایر اسلامی اوقاف و دوایر افتاء را نیز برعهده داشت. مفتی جمهوری لبنان که رئیس دارالافتاء اهل سنت است، همچنین رئیس عالی علمای اهل سنت این کشور نیز هست. به سبب ترکیب نظام سیاسی لبنان، مفتی

جمهوری لبنان نقش مهمی را در سیاست لبنان ایفا می کند. تشکیلات مذهبی دروزی ها تحت نظر شیخ عقل اداره می شود که بالاترین منصب مذهبی در نزد دروزی هاست. آن ها در کلیه امور مربوط به مسائل خود به شیخ عقل مراجعه می کنند. شیخ عقل در واقع مرجع دینی این طایفه است که در رأس هرم جامعه دروزی ها در بعد مذهبی قرار گرفته و این مرجعیت و مقام همچون مجلس اعلای شیعیان توسط دولت لبنان نیز به رسمیت شناخته شده است. دو مقام مذهبی دیگر نیز در طایفه دروزیان وجود دارد. یکی قاضی مذهب که به امور و احوال شخصیه رسیدگی و دعاوی افراد را حل و فصل می کند و دیگر کارشناس حقوقی که به عنوان دریافت کننده تقاضای استیناف عمل می کند. کمال جنبلاط یکی از نظریه پردازان و رهبران برجسته سیاسی دروزی در ارتباط با جایگاه شیخ عقل در جامعه دروزی می گوید: شیخ عقل رهبری اصیل دینی است و در واقع امتداد تاریخی اندیشه امامت است و از جمله وظایف وی ارشاد و هدایتگری و حکمت و مرجعیت دینی و اجتهاد در امور است. در حال حاضر شیخ بهجت غیث شیخ عقل دروزیان لبنان است. مارونی های لبنان نیز تشکیلات مذهبی خاص خود را دارند که به نام «کسلیک» معروف است. نصر... پطرس صفیر، پاتریاک مارونی های لبنان است و بر تشکیلات مذهبی این طایفه اشراف دارد. دیگر طوایف مسیحی نیز هر کدام تشکیلات مذهبی و کلیساهای خاص خود را دارند. حوزه های دینی نیز به تبع تشکیلات مذهبی هر طایفه در سرتاسر لبنان وجود دارند که آموزش های مذهبی لازم را به پیروان خود می دهند و همچنین مدارس دینی مربوط به هر طایفه را اداره می کنند. البته خارج از این شکل های رسمی مذهبی، در هر مذهب علما و رهبران روحانی و شخصیت های متنفذ و مستقل دیگری نیز حضور دارند که فعالیت و جایگاه آن ها در قالب این تشکیلات نمی گنجد، مثلاً در بین شیعیان لبنان آیت ... سید محمدحسین فضل ...، اگرچه در مجلس اعلای شیعیان لبنان نیست ولی دارای وزنه معنوی بالایی در بین شیعیان است و نفوذ فراوانی دارد.

تأثیر مذاهب و گروه های سیاسی بر بافت اجتماعی و فرهنگی لبنان

لبنان با تمامی کشورها فرق دارد و قابل مقایسه با هیچ کشوری نیست. این کشور با وجود مساحت کم و جمعیت چهارمیلیونی، دارای تنوع دینی، مذهبی، قومیتی، احزاب، گروه ها، و رسانه هایی است که مشابه آن را در هیچ کجای دنیا نمی توان دید. لبنانی ها از نظام کشورشان به عنوان 'نظام طایفه ای' نام می برند؛ البته این طایفه به معنی دینی و مذهبی است نه قومی و نژادی.

ایرانی ها تنها به لحاظ سیاسی لبنان را می شناسند

تصور اکثریت ایرانی ها از لبنان به دلیل مطالب منعکس شده در رسانه ها محدود به مسائل سیاسی است، آنها بیشتر مسائل سیاسی و بحث مهم مبارزه با رژیم صهیونیستی را شنیده اند و کمتر اخبار اجتماعی و فرهنگی این کشور را دنبال می کنند لذا وقتی افراد عادی برای کوتاه مدت به لبنان می آیند، ذهنیتشان از این کشور فرو می ریزد و تنوع ترکیب اجتماعی لبنان برایشان باعث تعجب می شود. باید چندین سال در این کشور زندگی کرد تا از دیدگاه ها و موضع گیری های طائفه ای در آن آگاه شد.

هویت ملی در لبنان کمرنگ است

عده ای معتقدند که لبنان کشور نیست؛ یک بافت مصنوعی است که فرانسوی ها آن را تشکیل داده اند و هنوز هویت ملی در آن شکل نگرفته است. ما در سایر کشورها به راحتی و به وفور این جمله را می شنویم که مثلاً 'من ایرانی هستم'، 'من عراقی هستم'، 'من فرانسوی هستم' و.... اما وقتی از یک لبنانی سوال می شود مفهوم مشترکی برایشان به لحاظ ملی و کشوری متجلی نمی شود و نخواهید شنید که 'من لبنانی هستم'، آنها وابستگی به طایفه را ارجح می دانند و می گویند: 'من مسیحی هستم'، 'من شیعه هستم'، 'من سنی هستم' و ...

لبنانی ها در مسایل سیاسی، مصالح طایفه را به مصالح ملی ترجیح می دهند و منافع ملی به صورتی که در سایر کشورها مطرح است در اینجا معنی ندارد. در این کشور همه دم از فساد مالی و مبارزه با آن می زنند اما وقتی پای فرد فاسد به میان می آید، هم طایفه ای های آن فرد به طرفداری از آن برخاسته و برای حفظ پست و جایگاه فرد مورد نظرشان تلاش می کنند حتی اگر در اثر این طرفداری ضرر بزرگی به کشورشان وارد شود.

لبنان کشوری بدون 'شکاف نسلی' :

با در نظر گرفتن تمایز بین 'تفاوت های نسل ها' با 'شکاف نسل ها' باید گفت که تفاوت های بین نسلی، پدیده ای رایج در جوامع امروزی است که از تغییرات شرایط زندگی در دنیای کنونی ناشی می شود، در حالی که شکاف نسل ها، آسیبی اجتماعی است که از تفاوت های قطبی و شدید بین نگرش ها، ایده ها، هنجارها، باورها، رفتارها و الگوهای نسل های مختلف سرچشمه می گیرد. لبنان شاید از جمله نوادر جوامعی باشد که در آن شکاف نسل ها دیده نمی شود. جوان لبنانی همانگونه فکر می کند که جوانان چهار نسل پیش از او فکر می کردند. او همان تعصب را از طایفه اش دارد که پدر و اجدادش داشته اند و در تصمیم گیری ها منافع طایفه را به منافع فردی و ملی ترجیح می دهد. ارزش های دینی و آداب و رسوم و سنت های مذهبی مسلمانان لبنان با سایر کشورهای اسلامی تفاوت دارد. نوع عزاداری، عبادت و نذر کردن آنها خاص خودشان است. در سال های اخیر به دلیل مراوده با ایرانی ها بعضی از سنت های عزاداری، سینه زنی، نوحه خوانی و برپایی مراسم محرم فرق کرده است اما هنوز هم قابل مقایسه با هم نیستند. در لبنان ۲۰ تا ۳۰ سال پیش اصلاً چیزی به معنی عزاداری برای سالار شهیدان یا جشن های میلاد منجی عالم بشریت در نیمه شعبان معنی نداشت اما به دلیل تأثیرات انقلاب اسلامی ایران، امروزه لبنانی ها تاحدودی مراسمی مشابه آنچه در ایران برگزار می شود، برپا می کنند. در خصوص آیین روز عاشورا در لبنان باید گفت که بار سیاسی این مناسبت بیشتر از بار مذهبی آن است (چیزی شبیه راهپیمایی ۲۲ بهمن در ایران) سخنران هم در این روز بیشتر مسائل سیاسی را مطرح می کند تا مسائل مذهبی؛ هرچند مواردی هم سینه زنی دیده می شود اما بسیار کمرنگ است. در اکثر کشورها در مراسم شیعیان، روحانیون یک ساعت صحبت می کنند و بعد عزاداری ادامه می یابد اما در لبنان برعکس است و مراسم با نوحه خوانی و عزاداری آغاز می شود.

محل های مسکونی لبنان هم بافت طایفه ای دارد

محل های مسکونی در لبنان هم بین طوایف مختلف تقسیم شده است و با عبور از یک محله به محله دیگر، نوع پوشش

افراد، تابلوهای مغازه ها، ساخت خانه ها، تابلوهای تبلیغاتی به گونه ای تغییر می کند که فکر می کنید وارد یک کشور دیگر شده اید. تنها در روستاهای کوچک است که تعداد محدودی خانوار از طوایف مختلف در کنار هم زندگی می کنند و مجاورت سبب شده که مشترکات بیشتری داشته باشند و رفت و آمدها از محیط های کار فراتر برود و به خانه ها هم کشیده شود.

تنوع طوایف در لبنان

در لبنان همه طوایف در اقلیت زیر ۳۵ درصد هستند و هیچ گروهی از اکثریت مطلق برخوردار نیست. این برداشت که حزب الله چون سلاح دارد حاکم است، اشتباه است. البته از شیعیان لبنانی که چیزی حدود ۳۳ درصد جمعیت لبنان هستند، حدود ۷۰ درصد طرفدار حزب الله به شمار می روند. لبنانی ها معتقدند به دلیل همین تنوع طایفه ای است که هر فردی با هر نوع روحیه ای می تواند در لبنان زندگی کند. آنها می گویند تنوع طوایف، ثروت ملی لبنان است و خاک آن خاصیت جذب بسیاری دارد و هر کس یک بار به لبنان بیاید، حتما برای بار دوم هم به این کشور سفر خواهد کرد اما همین سرمایه ملی و تنوع طایفه ای تا وقتی زیباست که بحث اجتماعی و فرهنگی باشد. وقتی از بعد سیاسی به قضیه نگاه می کنیم، گوناگونی طوایف گاهی باعث ایجاد جنگ، فساد و فتنه در کشور می شود و جنگ های داخلی که سال ها لبنان درگیری آن بوده، از همین امر نشأت گرفته است.

نقش امام موسی صدر

آیت الله شرف الدین در زمان فوتش به دنبال جانشینی برای رهبری شیعیان لبنان بود و گم شده خود را در ایران و در وجود امام موسی صدر پیدا کرد و امانت خود را که همان شیعیان لبنان بودند به او سپرد. گرچه تبار امام موسی صدر لبنانی بودند اما خودش ایرانی بود و سعی کرد مطابق با وضعیت ایران یک سری فعالیت هایی را در لبنان انجام دهد. او ۱۵ سال در این زمینه تلاش کرد که هر چند فرصت زیادی نبود اما تا حدودی توانست به نتایج خوبی دست یابد. بعد از آن هم پیروزی انقلاب اسلامی باعث تقویت فرهنگ مذهبی لبنانی ها بویژه شیعیان شد.

تاثیر انقلاب ایران بر لبنان

لبنان امروز خیلی متفاوت از لبنان ۴۰ سال پیش است. تاثیرات انقلاب اسلامی بر روی این کشور باعث شد لبنانی ها بویژه شیعیان آن به ارزش های جدید دست یابند؛ ایرانی ها یک سری مفاهیمی را به آنها منتقل کردند و یک سری مفاهیم هم لبنانی ها به ایرانی ها عرضه داشتند؛ در کل ارزش ها به یکدیگر نزدیک شده اما هنوز فاصله ها بسیار است و هیچ وقت هم یکی نمی شود. برای مثال ایرانی ها بر نظافت حتی در امکان عمومی بسیار تاکید دارند؛ در صورتی که نظیف ترین افراد لبنانی فقط در منازل شخصی این امر را رعایت می کنند و در امکان عمومی کمتر به آن توجه دارند. لبنانی هایی که برای اولین بار به ایران می آیند، حتی افراد مسیحی این کشور، از تمیزی خیابان های تهران تعجب می کنند و برایشان زیبایی، تمیزی و فضای سبزی تهران با ۱۲ میلیون جمعیت عجیب است.

تأثیر حزب الله بر بافت فرهنگی و اجتماعی لبنان

حزب الله، الگویی از یک گروه سیاسی به مردم این کشور ارائه داد که اولاً به شدت پاک، منزه و ایثارگر است و ثانیاً خیلی مردمی بوده و رهبران آن بدون هیچ ادعایی در کنار تمام اقشار جامعه زندگی می کنند. زمانی که 'سیدهادی نصرالله' فرزند ارشد 'سیدحسن نصرالله' دبیرکل حزب الله به دست اسرائیلی ها شهید شد، مثل زلزله مهیبی در لبنان رخ داد و باعث شگفتی همگان شد. تا آن زمان اتفاق نیفتاده بود که فرزند رهبر یک حزب در جنگ، آنهم جنگ با بیگانه کشته شود. ممکن بود ترور شده باشد اما اینکه خودش سلاح به دست بگیرد و در مقابل دشمن بجنگد تا به شهادت برسد، سابقه نداشت. معمولاً در سایر احزاب، افراد رده های پایین حزب می جنگند و رهبران فقط تصمیم گیر هستند و فرزندانشان هم در سایر کشورها به سر می برند. شاید اگر بعد از ۸ ماه جسد فرزند نصرالله را اسرائیلی ها در تبادل اجساد به لبنان تحویل نمی دادند باز هم برای برخی این شبهه به وجود می آمد که سیدهادی به دست اسرائیلی ها کشته شده یا نه؟ اما زمانی که جنازه او به لبنان آمد، بزرگترین تشییع جنازه در لبنان که مردم این کشور مشابه آن را ندیده بودند، برای او انجام شد و دشمنان سرسخت حزب الله که در جنگ های داخلی علیه این حزب اقدام می کردند، سران ادیان و مذاهب مختلف حتی هنرپیشه ها و خواننده ها به مجلس ختم پسر دبیرکل حزب الله آمدند و به پدرش تسلیت گفتند. الگویی که حزب الله ارائه داد، الگوی بسیار موفقی از یک گروه سیاسی بود؛ البته در گذشته حزب الله فقط به مقاومت می پرداخت اما اکنون در جریان های سیاسی هم حضور دارد و در انتخابات مختلف شوراهای شهر و مجلس نیز شرکت می کند. نکته دیگر آنکه وظیفه حزب الله ارائه خدمات نبود اما خدماتی از جمله تأسیس بنیاد شهید و جانبازان، ساخت مدرسه و بیمارستان که انجام داد بسیار مورد استقبال لبنانی ها قرار گرفت. بیمارستان ها و درمانگاه های حزب الله به تمامی لبنانی ها حتی مسیحیان خدمات ارائه می داد. البته خود حزب الله هم مراحل تکاملی بسیاری را طی کرد و این تشکل فعلی با حزب الله سال ۱۹۸۹ فرق می کند؛ این حزب همچون طالبان، القاعده و سلفی ها که فکرشان بسته است، عمل نکرده و به راحتی با واقعیت ها کنار آمده است. حزب الله در حال حاضر با برخی گروه ها، ائتلاف های انتخابی دارد که در دهه ۱۹۸۰ دشمن ایدئولوژی آنها بود.

آیین ها

آداب و رسوم کشور لبنان

لبنان کشوری کوچک با طوائف مختلف که هیچ چیز در آن غیر عادی نیست؛ تفاوت های فرهنگی و اجتماعی لبنان با سایر کشورها، ویژگی های نسل جوان، جایگاه و نقش حزب الله در شکل دهی فضای اجتماعی و فرهنگی این کشور از جمله مواردی است که در این گزارش به بررسی آنها پرداختیم.

به طور عام این برداشت را می توان داشت که فرهنگ غالب در لبنان از نظر شکل و مدل، فرهنگ استعماری فرانسه است که سال ها قیومیت این کشور را برعهده داشته است اما هر یک از مذاهب، آداب و سنن خویش را تا حدودی حفظ کرده است. که البته میزان این پای بندی و حفظ و آداب و سنن بستگی به مبانی و اصالت فرهنگ های مختلف

داشته است. مثلاً شیعیان لبنان از اصالت بیشتری در رابطه با حفظ مبانی مذهبی خود بهره مند هستند

محبوبیت ائمه اطهار در میان مسیحیان لبنان

شاید بتوان گفت بهترین کسانی که در لبنان در مورد حضرت علی (علیه السلام) مطلب نوشتند، نویسندگان به نام مسیحی هستند. شاعران مسیحی نیز در مورد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی و امام حسین (علیهما السلام) بهترین اشعار را سروده اند. مسیحیان در لبنان به لحاظ فرهنگی و سواد از سطح بالایی برخوردارند و همین امر سبب شده که با مطالعه نهج البلاغه، زیبایی های ادبی آن را کاملاً درک کنند و شیفته علی (علیه السلام) بشوند.

روابط زنان و مردان در لبنان

روابط میان زنان و مردان در محیط های عمومی و محل های کار بسیار باز است و به دلیل بافت فرهنگی و عادات، اکثر مردم مسئله ای به نام محرم و نامحرم را نمی دانند البته افراد متدین و آشنا به احکام، مسائل شرعی را رعایت می کنند. این گونه روابط فقط در محیط های عمومی و محل های کار است، این افراد به محض اینکه وارد خانه و حریم های شخصی خود می شوند، دیگر با هم ارتباطی ندارند و ارتباطاتشان درون طایفه ای است.

حجاب از نظر زن لبنانی

در لبنان قبلاً مقوله ای به اسم 'چادر' به عنوان حجاب وجود نداشت (مگر همسران روحانیون) اما اخیراً بسیاری از زنان لبنانی از 'عبا' که پوشش سنتی زنان عراقی است، استفاده می کنند. یکی از دلایل علت استفاده زیاد از عبا، راحتی نگهداری آن بر روی سر است، زنان لبنانی چادر پوشش سنتی ایران را به خاطر سخت بودن نگهدارایش نتوانستند بپذیرند اما عبايي که برگرفته از پوشش زنان عراقی است به عنوان نوعی پوشش برای خود انتخاب کرده اند. در لبنان حتی نحوه بستن روسری به عنوان حجاب، مشخص کننده گرایش حزبی افراد است. نوع گره روسری مشخص می کند که فرد طرفدار حزب الله، جنبش امل و .. است.

آداب و رسوم ازدواج در عروس خاورمیانه :

لبنان کشور آزادی است. کشوری که سال های بسیار مستعمره فرانسه بوده و خواه ناخواه آداب و رسوم فرانسوی و اروپایی در عمق زندگی مردم نفوذ کرده. در عین حال که سنت های اسلامی، شرقی و خاورمیانه ای همچنان پُررنگ و فراگیر است. سبک زندگی مردم لبنان را می توان به کاروانسرای تشبیه کرد که کاروان های بسیاری از آن گذشته اند و هر کدام اثری به جای نهاده اند که با آداب و رسوم قومی و قبیله ای طوائف مختلف (مسلمان، مسیحی، ارمنی) و خرده فرهنگ های منطقه ای ترکیب شده و امروز به صورت فرهنگ لبنانی شناخته می شود. فرهنگی که در خاورمیانه کم مانند است و نقاط مثبت و منفی بسیاری دارد. یکی از خرده فرهنگ ها در این میان فرهنگ شیعه است. مذهبی که جمعیت قابل توجهی در لبنان دارد. نزدیک به نهصد هزار نفر از جمعیت سه میلیونی مسلمانان لبنان، شیعیان لبنان بیشتر

در جنوب، منطقه جبل عامل شهر صور و منطقه مرزی با فلسطین اشغالی و در شمال، دشت بقاع و شهر بعلبک ساکن هستند. فرهنگ شیعیان جنوب و شمال هم در بعضی موارد متفاوت است. سن ازدواج در لبنان بستگی به اعتقادات خانواده ها و میزان التزامشان به دین دارد. اما به طور کلی دختران لبنانی اگر مشغول درس و بعد از آن کسب درآمد نباشند در سن پائین یعنی مابین ۱۶ سالگی تا ۲۲ سالگی ازدواج می کنند و البته بسیاری هم حین تحصیلات دانشگاهی به خانه بخت می روند و درس شان را ادامه می دهند و بعد از آن با توجه به شرایط زندگی و نظر همسرشان ممکن است بیرون از خانه هم کار کنند. هر چند که کار کردن خارج از خانه برای دختر لبنانی در اولویت اول نیست. در مورد انتخاب همسر و اینکه دختر و پسر پیش از ازدواج با هم در ارتباط باشند و این ارتباط به ازدواج منجر بشود، باید بگویم که براساس همان فرهنگ آزاد ارتباط دوجنس مخالف در سطح جامعه و حتی میان شیعیان مساله ای عادی به شمار می رود. بسیاری از مدارس ابتدایی راهنمایی و متوسطه مختلط هستند و بچه ها از همان دوران کودکی با هم بازی می کنند درس می خوانند و دوستی های اجتماعی بینشان وجود دارد. این موضوع شاید در بین روستایی ها، عشایر و خانواده هایی که سنتی تر و ملتزم تر هستند به این شکل نباشد و سخت گیری های بیشتری اعمال شود و بچه ها را در مدارس اسلامی که مختلط نیستند ثبت نام کنند. به طور کلی دختر و پسر باید با هم طائفه و هم مذهب خودشان ازدواج کنند و بعد آن را به ثبت مدنی برسانند. اما ازدواج با فردی از مذهب یا طائفه ای دیگر نیز اتفاق می افتد که گاهی منجر به بروز مشکلاتی می شود. مثلاً درزی ها دختری را که با غیر درزی ازدواج کند از خانواده و طائفه طرد کرده و در بعضی مواقع او را به قتل می رسانند.

عهدی به سبزی برگ های صنوبر :

مراسم خواستگاری با توجه به جو خانوادگی و حتی قبیله ای هر دو طرف اشکال مختلفی به خود می گیرد. معمولاً در بین طائفه شیعه اگر پسری در میان فامیل، دختری را بخواهد با خانواده اش در میان می گذارد و پدر داماد این موضوع را با پدر عروس مطرح و در صورت موافقت، دو خانواده دور هم جمع شده و مراسم خواستگاری برگزار می شود و به دو جوان اجازه می دهند که با هم صحبت کنند و در نهایت دختر خانم نظر خود را اعلام می کند. اگر هم که دختر و پسر، به هر صورتی آشنایی قبلی داشته باشند موضوع را با خانواده ها مطرح می کنند و مقدمات ازدواج فراهم می شود. مهریه دختر لبنانی به صورت معجل و مؤجل تعیین می شود. مهریه معجل را هر زمان که دختر بخواهد می تواند بگیرد اما در مورد مؤجل که معمولاً سکه طلا یا ملک است زمان مشخصی تعیین شده و تا قبل از زمان مقرر نمی تواند آن را طلب کند. از مراسم خواستگاری رسمی و توافقات در مورد ازدواج تا برگزاری جشن عروسی صیغه محرمیت خوانده می شود و به اصطلاح خطوبه یا همان نامزدی صورت می گیرد و پس از آن عروس و داماد به همراه دو شاهد ازدواج را ابتدا در محاکم شرعیه جعفریه به ثبت می رسانند و به اصطلاح "کتب کتاب" که همان عقد رسمی ازدواج شان است نوشته می شود و عهد همیشگی زندگی مشترکشان را محکم می کنند. تهیه خانه و وسایل زندگی همه به عهده داماد است البته به سلیقه عروس خانم. پیش از این دختران لبنانی در این مورد به وسایل ابتدایی زندگی قانع می شدند تا زودتر جشن عروسی برگزار شود. اما امروزه توقعاتشان بیشتر شده و خیلی ها دنبال تجملات و وسایل لوکس هستند. دو روز

قبل از جشن عروسی جشنی برای عروس و با حضور دختران فامیل و دوستانش برگزار می شود. جشن خداحافظی با دوران مجرد که شبیه به حنابندان است و در بعضی مناطق همان لیلۃ الحنة نام دارد. اگر عروسی در روستا برگزار شود داماد با ساقدوش ها که به عربی اشبین می گویند به همراه گروه موسیقی محلی از میدان روستا حرکت می کنند و به سوی منزل عروس می روند. منزل عروس در روز عروسی باید با دسته ها و تاج های گل تزئین شده باشد. از مهمانان با شربت و شکلات های بسیار زیبا که طراحی مخصوص برای این مراسم دارد پذیرایی می کنند تا هنگامی که داماد و همراهانش به منزل عروس می رسند و به پایکوبی می پردازند و اشعارشادی می خوانند. این مراسم در شهرهم برگزار می شود البته با تجملات بیشتر و سنگین تر. خانواده عرو، عروس و داماد را به سوی محل برگزاری جشن بدرقه می کنند و اینجاست که معمولا دخترها با اشک از خانواده شان جدا می شوند. یکی از سنت های لبنانی ها ریختن برنج خام بر سر عروس و داماد است چرا که برنج را رمز باروری و برکت می دانند.

کبوتری لانه اش را می سازد:

چگونگی برگزاری جشن عروسی به تمکن مالی داماد برمی گردد. اگر داماد بتواند دو سالن مجزا برای خانم ها و آقایان در نظر می گیرند و اگر نه، مراسم در یک سالن برگزار می شود و در صورتی که عروس محجبه باشد لباس عروسی مخصوصی که متناسب با حجاب است انتخاب می کند که کاملاً پوشیده و همراه با کلاهی است که سر را کاملاً می پوشاند. مجالس عروسی در منطقه شیعه نشین بیروت ساده برگزار می شود یعنی پذیرایی از مهمانان با شیرینی، شربت و کیک است که عروس و داماد آن را می برند البته اگر داماد از لحاظ مالی متمکن باشد و بخواهد، پذیرایی شام هم صورت می گیرد. آتش بازی به طور معمول در همه عروسی ها وجود دارد چه خانواده فقیر باشد چه ثروتمند. شب ها بیشترین صدایی که در شهر بیروت به گوش می رسد صدای شلیک تفنگ قافله عروس و آتش بازی است. گروه موسیقی سنتی که به آن زفه العروس می گویند هم یکی از بخش های مهم جشن عروسی است تا مهمانان بتوانند با آهنگ های سنتی لبنانی به دبکه، رقص محلی منطقه شام پردازند. خانواده های بسیار ملتزم و مقید از این امر مستثنی هستند و به جای موسیقی در جشن عروسی تواشیح و سرودهای مذهبی پخش می شود. دختر لبنانی از هر خانواده و طائفه ای، زندگی را سخت نمی گیرد یعنی خواسته هایش را با توجه به موقعیت همسرش تنظیم می کند فقط در یک مورد کوتاه نمی آید آن هم لباس و مسائل ظاهری است که همیشه باید بهترین و عالی ترین باش.

لبنان شاید از جمله نوادر جوامعی باشد که در آن شکاف نسل ها دیده نمی شود. جوان لبنانی همانگونه فکر می کند که جوانان چهار نسل پیش از او فکر می کردند. او همان تعصب را از طایفه اش دارد که پدر و اجدادش داشته اند و در تصمیم گیری ها منافع طایفه را به منافع فردی و ملی ترجیح می دهد. ارزش های دینی و آداب و رسوم و سنت های مذهبی مسلمانان لبنان با سایر کشورهای اسلامی تفاوت دارد. نوع عزاداری، عبادت و نذر کردن آنها خاص خودشان است. در سال های اخیر به دلیل مراده با ایرانی ها بعضی از سنت های عزاداری، سینه زنی، نوحه خوانی و برپایی مراسم محرم فرق کرده است اما هنوز هم قابل مقایسه با هم نیستند. در لبنان ۲۰ تا ۳۰ سال پیش اصلاً چیزی به معنی عزاداری برای سالار شهیدان یا جشن های میلاد منجی عالم بشریت در نیمه شعبان معنی نداشت اما به دلیل تاثیرات

انقلاب اسلامی ایران، امروزه لبنانی ها تاحدودی مراسمی مشابه آنچه در ایران برگزار می شود، برپا می کنند . در خصوص آیین روز عاشورا در لبنان باید گفت که بار سیاسی این مناسبت بیشتر از بار مذهبی آن است (چیزی شبیه راهپیمایی ۲۲ بهمن در ایران) سخنران هم در این روز بیشتر مسائل سیاسی را مطرح می کند تا مسائل مذهبی؛ هرچند مواردی هم سینه زنی دیده می شود اما بسیار کم رنگ است . در اکثر کشورها در مراسم شیعیان، روحانیون یک ساعت صحبت می کنند و بعد عزاداری ادامه می یابد اما در لبنان برعکس است و مراسم با نوحه خوانی و عزاداری آغاز می شود .

آداب و رسوم مسلمانان لبنان در ماه مبارک رمضان

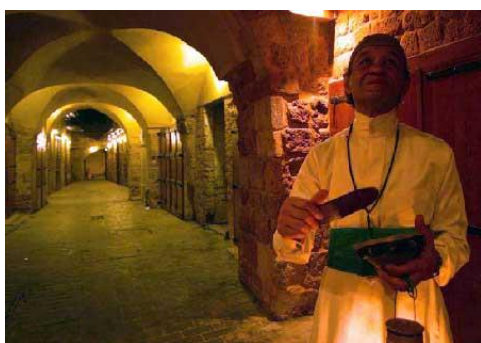


ماه مبارک رمضان در لبنان تنوع خاصی دارد. مردم لبنان از قدیم عادت دارند که پیش از آغاز ماه مبارک، آخرین روز از ماه شعبان را به خروج از منزل و گذراندن آن در دل طبیعت اختصاص دهند. چیزی شبیه همان مراسم کلوخ اندازان که در شهرهای زیادی از ایران برگزار می شود. این سنت در میان لبنانی ها به "استبانه" یا "سیبانه" مشهور شده و به معنای انتظار برای مشاهده هلال ماه رمضان است. هر چند که این روزها استبانه در خیلی از مناطق لبنان، تبدیل به تفریحی ساده و بی هدف شده است که برای بعضی از مردم در آخرین یکشنبه پیش از ماه رمضان انجام می شود .

رویت ماه

در لبنان، هر وقت شخصی که مورد تصدیق دیگران است ماه را ببیند، به دادگاه شرعی می روند تا درباره مشاهده هلال ماه شهادت دهد و اگر مفتی لبنان و قاضیان شرعی از درستی شهادت او مطمئن شود، دستور اعلام آغاز ماه رمضان و شلیک گلوله توپ را صادر می کنند . عادت شلیک توپ از زمان های قدیم در لبنان رواج داشت اما در برخی مراحل تاریخی و در بعضی مناطق مثل بیروت به خاطر وقوع جنگ های مختلف نادیده گرفته شد. اما این روزها ارتش لبنان این سنت را احیا کرده و در اولین روز از ماه مبارک رمضان و عید فطر سه توپ شلیک می کند. این البته به جز توپ هایی است که در زمان فطار و سحر شلیک می شود و تمام شهر را با این توپ ها باخبر می کند . تاریخچه این سنت را اگر بخواهید، باید به دوران سکونت عثمانی ها در لبنان و برخی مناطق اسلامی برگردید. در حقیقت این عثمانی ها بودند که رسم توپ در کردن را در لبنان پایه گذاشتند و بعد این رسم جالب در سایر مناطق اسلامی هم باب شد.

مسحراتی



لبنانی ها برای بیدار شدن در سحر به توپ ارتش بسنده نمی کنند و اشخاصی را به نام "مسحراتی" مامور می کنند تا در کوچه ها بگردند و بر طبل بکوبند و با شعر خوانی، مردم را برای خوردن سحری و عبادت سحرگاه بیدار کنند . مسحراتی ها که لباس محلی بر تن دارند، از

ساعت ۲ و ۳ نیمه شب در کوچه ها می خوانند " :یا نایم وحد الدایم، یا نایم وحد الله " یعنی "ای خفته! برخیز و خداوند باقی را عبادت کن " و "قوموا علی سحورکن، جای رمضان یزورکن " یعنی "برخیزید و سحری بخورید، رمضان به دیدار شما آمده ."

افطار در لبنان

زمان افطار که می رسد، خیابان های لبنان تقریباً خالی می شود. آنقدر که تا یکی دو ساعت بعد از افطار به سختی می توانید رفت و آمدی را در خیابان ببینید. اما این خلوتی نزدیک افطار از نیمه شب تا سحر با رفت و آمد مردمی که به مراکز خرید و تفریح گاه ها و مساجد می روند، جبران می شود .



لبنانی ها، به خرما «آقای سفره» می گویند و جز خرما، با چیز دیگری افطار نمی کنند. بعد از آن نوبت سوپ شوربا است که گلوی روزه داران لبنانی را تازه می کند . به طور کلی سفره لبنانی ها یکی از متنوع ترین سفره های جهان است و این سفره در ماه رمضان تنوع بیشتری هم پیدا می کند. مردم لبنان علاقه زیادی به پر بودن سفره، تنوع و زیبایی آن دارند و به همین دلیل، اگر سر سفره افطار یکی از لبنانی ها بنشینید، مجبورید به اصرار میزبان انواع پیش غذاها مثل تبولی، حمص، فتوش، سالاد کلم، روکا، متبل، کبه، دلمه برگ مو، سمبوسه، عرایس و

فته را تست کنید. اما این داستان تنوع فقط به خوردنی های افطار ختم نمی شود. لبنانی ها به انواع و اقسام نوشیدنی ها هم علاقمندند و بنابراین ممکن است با خرنوب، سوس، جلاب، آب تمبرهندی و آب لواشک از شما پذیرایی کنند!



انواع و اقسام کباب، بره و مرغ شکم پر، مغریه، ملوخیه، صیادی ماهی و سایر غذاهای دریایی هم در لبنان طرفداران زیادی دارند که البته بیشتر به عنوان وعده شام صرف می شوند. تمام این ها به کنار، سر سفره لبنانی ها باید چشم به راه شیرینی های محلی لبنانی هم باشید که ناگفته پیداست به اندازه غذاها و نوشیدنی ها تنوع دارند. این شیرینی ها به محض جمع شدن سفره افطار صرف می شوند و معروف ترین آنها مشبک، قطایف،

کنافه، کلاج، شعییات، المفروکه، قاروطیه و بحصالیو هستند که معمولاً در ماه مبارک رمضان صرف می شوند . در مقابل این افطاری پر و پیمان، مردم لبنان معمولاً در وعده سحر غذاهای سبکی می خورند و این غذاها بیشتر شامل انواع "منقوش" می شود. منقوش غذایی است با پایه خمیر و پنیر که گاهی همراه با زیتون و ماست چکیده، تهیه می شود.

شب های رمضان در لبنان



در لبنان آیین "سهره" یا شب نشینی در شب های رمضان رواج زیادی دارد. به طوری که می توان گفت همه خانواده های لبنانی ساعاتی از شب را دور هم جمع می شوند و به شب نشینی می گذرانند. موضوع این شب نشینی ها هم از تفریح و تلویزیون دیدن تا ختم قرآن فامیلی متفاوت است. البته در این بین هستند کسانی که ترجیح می دهند در مسجد جمع شوند و تا زمان سحر عبادت کنند .

خیمه های رضانی

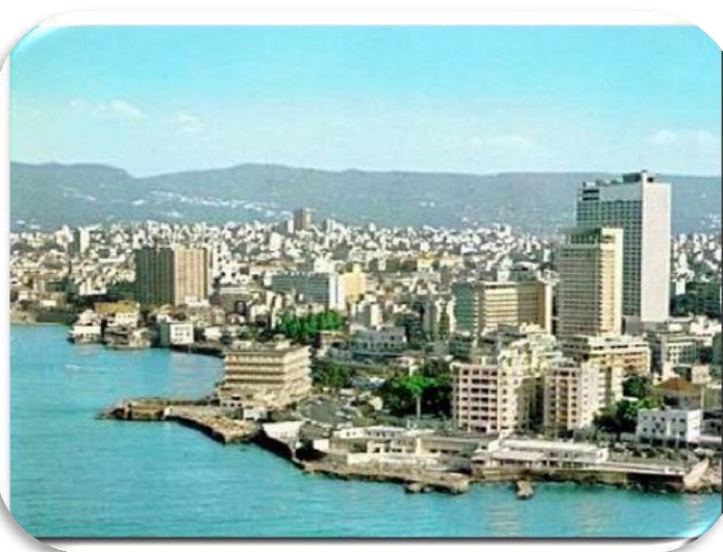
در ماه مبارک رمضان در لبنان، خیمه های رضانی رواج زیادی دارند. این خیمه ها که در محلات شهر برپا می شوند، محل برگزاری برنامه های متنوع شهروندی هستند که تا صبح ادامه دارند. در برخی از این خیمه ها کمک های مردمی برای نیازمندان جمع آوری می شود. لبنانی ها با وجود تنوع دینی و مذهبی که در کشورشان دارند، ماه رمضان را به عنوان یک مناسبت ملی نگاه می کنند و به همین دلیل، حتی مسیحیان لبنانی هم در برنامه های ماه مبارک رمضان مشارکت دارند. آنها گاهی با مسلمانان سر سفرع افطار می نشینند، دوستان مسلمانان را به افطار دعوت می کنند و در مراسم خیریه مسلمانان که به مناسبت ماه رمضان برگزار می شود، حضور دارند .

مکان های دیدنی

بیروت:

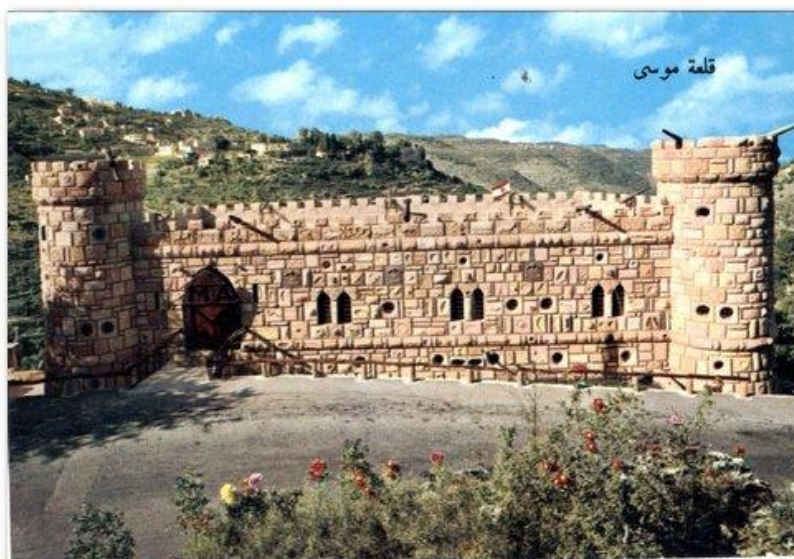
شهر بیروت بارها مورد خشم طبیعت قرار گرفته و ویران شده است. وبه علت اینکه در کنار دریای دریای مدیترانه واقع شده است، بخشهایی از آن بارها زیر آب رفته است ولی هر بار زیاتر از قبل برخواسته است و رنگ تازه ای از حیات و طراوت را به رنگ های دلربای خود افزوده است. شهر بیروت ویژگیهای منحصر به فردی دارد این شهر همانند منظره زیبای رنگین کمان در آسمان آبی شهر از یک سوی نظارگر چهره پر رفت و آمد و آمیخته با سر و صدا و از سوی دیگر نظارگر چهره آرام و بدون هیاهو می باشد . مناظر زیبا و دیدنی شهر بیروت و همچنین محله های پر هیاهو و شلوغ این شهر بر حیات و زیبایی این شهر افزوده است وبدون شک بازدیدکنندگان نمی توانند در مقابل این همه تنوع و مناظر دینی های بیروت بی تفاوت باشند . مسافرینی که از بیروت دیدن می کنند می توانند در یک خیابان و دوره گردی را با گاری خود در مقابل فروشگاه های شیک و زیبا مملو از کالاهای گران قیمت و یا در خیابان دیگر بناهای تاریخی و قدیمی را در کنار برج های سر به فلک کشیده مشاهده نمایند. در کنار خیابان های آرام و ساکت بقایائی از آثار جنگ در شهر بیروت به نوعی خاطرات به یادماندگی از این جنگ در ذهن جهانگردان باقی می گذارد. از مراکز زیبای بیروت، مرکز تجاری در وسط شهر می باشد به شکل زیبایی براساس آخرین روش های روز جهان بنا شده است.

خیابان‌های سنگفرش شده و مراکز زیبای منطقه همچنین بقایایی از بناهای تاریخی مانند گرمابه‌های متعلق به عصر رومیان به چشم می‌خورد. این مکان تاریخی در کنار آثار باستانی سرای کبیر (ساخته شده توسط عثمانی‌ها در سال ۱۸۴۹) قرار دارد.



طرابلس عطر شرق:

شهر طرابلس به عنوان پایتختی در شمال لبنان و دومین شهر این کشور بعد از بیروت می‌باشد. این شهر در دوران گذشته شاهد شکوفائی و رونق اقتصادی بوده است و رایحه خوش شرق از بازارهای صنایع دستی این شهر که مملو از اشیای ارزشمند قدیمی است به مشام می‌رسد. خانه‌های زیبای کاشی‌کاری شده طرابلس معرف هنر زیبای معماری این منطقه است. از دیگر هنرهای مردم این منطقه باید از هنر زیبای ریسندگی، کارخانه‌های صابون‌سازی نام برد که با قهوه و بوی ادویه‌های مختلف در هم آمیخته است. آنچه که بیشتر در طرابلس شرقی جلب نظر می‌کند مساجد بزرگ و قدیمی آن است که بویژه در اوقات نماز مؤذنین مردم شهر را به عمق روحانیت خاصی می‌برند اکثر این مساجد به دورهٔ ممالیک که در قرن ۱۳ بر بیشتر امور کشور حکومت داشتند باز می‌گردد و این مساجد با سبک معماری و هندسی کم نظیری بنا شده است. مهمترین آنها مسجد کبیر طرابلس است که توسط طاق دیس‌های زیبایی احاطه شده است. و همچنین می‌توان از مسجد طینال با درهای بزرگ و مسجد بُرطاسی نام برد. در این شهر همچنین مدارس آموزش قرآن کریم وابسته به مساجد فعال هستند که تاریخ آنها به دوره ممالیک باز می‌گردد. که از مهمترین آنها می‌توان از مدرسه القراطویه با درب‌های ورودی مزین به ستون‌های مرمری نام برد. در آستانهٔ ورودی شهر طرابلس قلعه "ریمون دو سنت جیل" که مربوط به دورهٔ حضور صلیبی‌ها می‌باشد. این قلعه بزرگ به طول ۱۴۰ متر و عرض ۷۰ متر از قلعه‌های بی‌نظیر در شرق می‌باشد و تا حال حاضر حفظ شده است و و در قرن ۱۹ توسط عثمانی‌ها مرمت و بازسازی شده است.



بازدید از شهر تاریخی طرابلس بدون بازدید از حمام‌های ترکی (دایره‌ای) شکل آن کامل نخواهد شد. امروز تنها یکی از آنها به نام حمام العبد همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

عنجر: شهر اموی‌ها

آثار و بقایای تاریخی "شهر اموی‌ها" و مسجد بعلبک را امروزه می‌توان در بین آثار باقی‌مانده از دوره اموی‌ها در قرن‌های ۷ و ۸ در دره بقاع ملاحظه نمود. این شهر برخلاف مناطق تاریخی دیگر لبنان فقط دوره کوتاهی در نیمهٔ اول

قرن هشتم (دوره ولید بن عبدالملک) به خاطر موقعیت جغرافیائی خود شاهد رونق و شکوفائی به عنوان مرکز تجاری اصلی بوده است و بعد از چهل سال بدلیل جنگ‌هایی که بر سر خلافت صورت گرفته تخریب شد و در طول قرنهای بعدی در بوته فراموشی سپرده شد.



این شهر در سال ۱۹۴۳ کشف و به عنوان یکی از مکان‌های تاریخی مورد توجه و بازسازی قرار گرفت. با کشف این شهر تاریخی، آثار جالبی در این منطقه کشف شد که امروزه جزء آثار تاریخی لبنان به ثبت رسیده است. قلعه عنجر در مساحتی با صد هزار مترمربع توسط دیوارهای بلندی به ارتفاع ۷ متر محصور شده است و از ویژگی‌های شهر عنجر استفاده از اشکال هندسی زیبای در ساخت آن می‌باشد.



صور

تاریخ صور به هزاره سوم قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد و نام آن در کتاب مقدس آمده است این منطقه در قدیم دارای دو بخش ساحلی و جزیره‌ای بوده است. همچنین شهرت دیگر این منطقه، وجود کشتی‌های فنیقی بوده است که محموله‌هایی شامل شیشه، ارغوان و چوب درخت منطقه ارز را در دریای مدیترانه جابجا می‌کرده است. این تجارب در قرن دهم قبل از میلاد و در زمان حکومت اجیرام (پادشاه صور) از رونق خاصی برخوردار بوده است. در مورد بخش ساحلی صور افسانه‌های قدیمی وجود دارد. صور در زمان قدیم دارای مجد و عظمت بود و مرزهای آن

تا مستعمرات فنیقی‌ها در سواحل دریای مدیترانه مانند کارتاج و قادش کشیده شده بود. این سرزمین در طول تاریخ خود همواره مورد طمع بیگانگان و خارجی‌ان بوده است بطوریکه پادشاه بابل "نبوخذ نصر" مدت ۱۳ سال منطقه صور را به اشغال خود درآورد و بعد از آن اسکندر مقدونی در ۳۳۲ قبل از میلاد به مدت ۷ ماه آنرا تصرف نمود و این اشغال را به ساخت پلی بین بخش آبی و خشکی شهر صور پایان داد. با مرور زمان شهر به شکل فعلی آن و به صورت شبه جزیره در آمد. امروزه صور آثار تاریخی خود را حفظ کرده است و در بخش دریایی صور بقایای شهر رومیان به جای مانده است. همچنین کلیسای قدیمی متعلق به دوره صلیبی‌ها که در آن مراسم تاجگذاری پادشاهان اورشلیم انجام می‌گرفت در این منطقه قرار دارد.



در بخش دیگر شهر صور مقبره‌های دستجمعی به همراه پیکره‌ها و قبرهایی مربوط به قرن‌های اول بعد از میلاد قرار داد. همچنین جاده ۵۰۰ متری که میدان نمایش رومیان منتهی می‌شده است به عنوان آثار تاریخی همچنین در سال ۱۹۷۹ از سوی سازمان یونسکو به عنوان میراث بشری به ثبت رسیده است. جهانگردان می‌توانند ضمن بازدید از آثار تاریخی این شهر در رستورانهای لبنان با غذاهای لبنانی پذیرائی شوند.

بیت الدین (کاخ پادشاهان)

در مسافت کوتاهی از منطقه دیر القمر بیت الدین مربوط به قرن ۱۹ قرار دارد که مناظر زیبایی از هنر معماری را به تصویر کشیده است. وجود ایوان‌های بزرگ مملو از گل نیلوفر که توسط ایوان‌هایی با سبک معماری زیبا تزئین شده است بر ابهت قصر افزوده است. قصر بیت الدین به عنوان یکی از بناهای زیبای تاریخی لبنان سالانه جهانگردان را به خود جذب می‌کند. این بنای تاریخی در زمان امیر بشیر شهاب دوم ساخته شده است و ۳۰ سال ساخت آن زمان برده است. درب مرمری و مرصع کاخ و همچنین آستانه آینه کاری آن به این قصر جلوه خاصی بخشیده است. این قصر اقامتگاه تابستانی رئیس جمهور لبنان نیز است ولی درب‌های آن به روی مسافران و جهانگردان باز است و می‌توانند با رئیس جمهور دیدار و گفتگو کنند. این قصر در تابستان شاهد برگزاری جشنواره‌های هنری داخلی و بین‌المللی می‌باشد.

جشنواره‌ها و فستیوال‌ها

کشور لبنان همواره پیشتاز در برپائی جشنواره‌ها و فستیوال‌ها هنری در خاور میانه بوده است و از این طریق به معرفی میراث فرهنگی خود به دیگر ملل جهان می‌پردازد. همچنین لبنان در تابستان پذیرای گروه‌های مختلف هنری از اقصی نقاط جهان است. این گروه‌های فرهنگی به اجرای برنامه‌های مختلف هنری بویژه اماکن و بناهای تاریخی مانند آثار تاریخی بعلبک، قلعه بیلوس، قصر بیت الدین، میدان رومیان در صور و خان الافرنج در صیدا و مهرجان باغ در بیت مری (در بهار) می‌پردازند. نورپردازی با استفاده از تجهیزات نوری که به همت وزارت جهانگردی انجام شده بر جذابیت این برنامه‌های هنری می‌افزاید. همچنین تابستان در لبنان شاهد برگزاری جشنواره محلی است در شهرها و روستاهای این کشور برگزار می‌شود.

قادیشا (دره مقدس)

دره قادیشا از قرن اول میلاد مسیح مکانی مناسب برای زاهدان و عابدان مسیحی بوده است. از ویژگی‌های این منطقه وجود غارهای حفر شده بر تخته سنگ‌ها است که توسط آبشارهای زیبا احاطه شده است و فضای روحانی توأم با سکوت و آرامش عطر معنویت را در این منطقه منتشر می‌کند. و امنیت در این منطقه سبب شده بود تا بسیاری از عابدان و زاهدانی که تحت تعقیب بوده‌اند به این نقطه پناه آورند. از آثار تاریخی بجای مانده می‌توان از مجسمه‌های مومیایی شده و چاپخانه قدیمی مربوط به سال ۱۸۱۷ میلادی در دیرقزحیا نام برد. لازم به ذکر است اولین نسخه خطی حروف سریانی در این دره مقدس کشف شده است و این مکان به علت اهمیت تاریخی در لیست آثار باستانی جهان قرار گرفته است.

ارز (رمز جاودانگی لبنان)

این منطقه با ارتفاعی برابر با ۲۰۰۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است و وجود درخت‌های بلند و همیشه سرسبز صنوبر بر طبیعت این منطقه زیبایی خاص بخشیده است چوپ درختان منطقه ارز در طول تاریخ مورد توجه و اهتمام دیگران بوده است و در دوران صلیبی‌ها بسیاری از درختان این منطقه قطع و به مصر و دیگر مناطق در حاشیه دریای مدیترانه انتقال داده می‌شده است. پادشاه سلیمان برای ساختن مجسمه هیکل سلیمان در اورشلیم تعداد زیادی از چوپ این درختان را از شاه صور درخواست نمود و همچنین مصریان باستان برای ساختن کشتی‌های خود از چوب این درختان و برای مومیایی کردن اجساد از روغن این درختان استفاده می‌کردند. به علت قطع مستمر درختان در این منطقه تعداد آنها بشکل نگران کننده‌ای کم شد و از جنگل پوشیده‌ای که کاملاً منطقه جبل لبنان را پوشانده بود تنها جنگل ای محدودی امروزه در مناطق جاج و تئورین و إهدن و الباروک و معاصر الشوف باقی ماند و امروزه معروفترین آنها جنگل ارز در بشری است که شامل درختانی با ارتفاع ۳۰ متر که به قطر برخی از آنها به دهها متر می‌رسد. در زمستان این منطقه زیبایی خاصی دارد و غالباً پوشیده از برف سفید است. در جنگل ارز بشری پیست اسکی وجود دارد که مجهز به بهترین امکانات و تجهیزات است.

بعلبک (شهر خدایان)

در شرق کشور لبنان و بین دو سلسله کوه دره بقاع قرار دارد که یکی از نادرترین آثار تاریخی جهان را در خود نگهداری می‌کند. قلعه بعلبک در واقع شهری با ریشه‌های تاریخی فنیقی می‌باشد، ولی مجد و عظمت این شهر بعد از اشغال آن توسط اسکندر بزرگ شناخته شد و او نام هیلوبولیس یا شهر آفتاب را برا آن نهاد. این شهر در دوره حاکمیت رومیان جایگاه خود را بازیافت و به محلی برای عبادت خدایان تبدیل شد و مجموعه‌ای از مجسمه‌های زیبا و بزرگ در آن نگهداری می‌شد. مجموعه آثار باستانی بعلبک به سه معبد اصلی تقسیم می‌شود که هر کدام دارای اندازه‌های مختلفی می‌باشند. اولین معبد ژوپیتر نام دارد که بزرگترین معبد است و آثار تاریخی آن کمتر حفظ شده است و ساخت این معبد در دوره امپراطوری اگوستس در ابتدای قرن اول میلادی شروع شده است و ساخت آن در حدود نیم قرن و در دوره امپراطوری نیرون به پایان رسید. این معبد دارای مساحتی به طول ۸۸ متر و عرض ۴۸ متر و بر ۵۴ ستون بنا شده است که ارتفاع یکی از این ستونها ۲۲ متر بوده است و امروزه تنها ۶ ستون از این بنای تاریخی و منحصر به فرد باقی مانده است. معبد دوم معبد باخوس است که در قرن دوم میلادی بنا شده است و امروزه اکثر آثار آن باقی مانده است. پله‌های بزرگ آن منتهی به درب‌هایی می‌شود که با مجسمه‌های سنگتراش آلهه‌ها تزیین شده است. معبد سوم فینوس یا (خدای عشق) می‌باشد که در نیمه قرن سوم میلادی به صورت دایره شکل بنا شده است و به شکل گوه‌ری زیبا هنر حضور معماری عصر رومیان را به تصویر کشیده است. جهانگردان در شهر بعلبک همچنین مسجد جامع اموی را که معماری زیبای آن به قرن هشتم باز می‌گردد بازدید می‌کنند و به دلیل اهمیت تاریخی بعلبک سازمان یونسکو این مسجد را در لیست میراث تاریخی بشری ثبت نموده است.

صیدا (گنجینه تاریخ)

تاریخ صیدا به چهار هزار سال قبل از میلاد باز می‌گردد. این شهر شاهد فراز و نشیب‌های زیادی در طول تاریخ طولانی خود بوده است و همانند شهرهای فنیقی دیگر در لبنان مورد اشغال یونانی‌ها، رومی‌ها، عرب‌ها، صلیبی‌ها و عثمانی‌ها قرار گرفته است. شهر صیدا وارث آثار تاریخی بسیار مهمی از صیدون قدیم می‌باشد که برخی از آنها همچنان باقی مانده است. مهمترین این آثار قلعه دریایی است که پایه‌های آن در شن‌های دریا قرار دارد و توسط پل قدیمی به خشکی متصل می‌شود و از عهد صلیبی‌ها تاکنون در برابر امواج دریا و باد مقاومت کرده است. در این دوران صیدون تابع سرزمین اورشلیم بود و در آن قلعه‌ای به نام لویس نهم بود که امروزه تنها دیوارهای آن باقی مانده است. همچنین امروزه برخی آثار مربوط به دوره عثمانی‌ها در صیدا باقی مانده است که مهمترین آنها خان افرنج که تاریخ آن به قرن ۱۷م. باز می‌گردد. این مکان محلی برای اسکان قافله‌هایی بوده است که از این شهر عبور می‌کردند. همچنین مسجد کبیر صیدا که قلعه‌ای بزرگ و با دیوارهای بلند در دوره صلیبی‌ها توسط جمعیت قدیس یوحنا بنا شده است سپس در عهد ممالیک به مسجد تبدیل شده است. صیدا با بازارهای زیبایش که تاریخ آنها به قرون وسطی باز می‌گردد متمایز می‌شود و خطوط زیبای دستنویس همچنان بر دالانهای آن باقی مانده است. همچنین باید از معبد الاله اشمون که تاریخ آن ریشه در تمدن فنیقی دارد نام ببریم که دارای حوض‌های مختلف است و برای شفای بیماران از آن استفاده شده است

و تصاویری از کودکان در آنجا کشف شده است در موزه ملی نگهداری می‌شوند. در مقابله قلعه دریایی، ساختمان قدیمی وجود دارد که امروز توسط وزارت جهانگردی لبنان به استراحتگاه تبدیل شده است و از بازدیدکنندگان با انواع غذاهای دریایی پذیرایی می‌نماید.



روستایی از یاقوت

اگرچه لبنان به وجود آثار تاریخی آن شهرت یافته است اما این از زیبایی‌های روستاهای لبنان با آجرهای قرمز آن نمی‌کاهد. این روستاها واقع شده در دامنه کوه‌ها، معرف تاریخ طولانی لبنان می‌باشند. از میان روستاهای لبنان می‌توان به روستاهایی مانند بیت شباب که با زنگ‌های آویزان آن، ریشا با خانه‌های قدیمی و سنتی آن، بسکتبا با مناظر برفی آن جزین با آبشارهای مشهور آن، دیرقمر با کاخ‌های مجلل، بشری با مناظر شگرف و زیبای آن (روستای جبران خلیل جبران) و رأس المتن با درختهای صنوبر و بلند قامت آن اشاره نمود. اما در مناطق ساحلی لبنان، جهانگردان می‌توانند در روستاهایی مانند «عمشیت» به تماشای دیوارهای بلند تاریخی آن و در روستای بترون به بازدید از کلیساهای قدیمی و سایر آثار تاریخی آن پردازند. همچنین در بازار قدیمی «ذوق مکائیل» می‌توان منسوجات و صنایع دستی خریداری نمایند و یا با تله‌کابین در شهر جونیه از ساحل دریا تا قله کوه و در نزدیکی مجسمه حضرت مریم در کلیسای حریصا سفر نمایند. روستاهای دشت بقاع همچون کینخا، الدکتوره، المناره، عین حرشا و کامداللووز دارای مناظر بسیار زیبا و دیرینی می‌باشند.

ورزش در دل طبیعت

وجود باشگاه‌های ورزشی و سالن‌های بدنسازی متعددی در نقاط مختلف لبنان پذیرای ورزش دوستان است بطوریکه جهانگردان می‌توانند به انواع بازیهای دلخواه خود از جمله تنیس، شنا و گلف پردازند. لبنان با برخورداری از طبیعت و آب و هوای ممتاز خود در ردیف کشورهای سیاحتی جهان قرار دارد بطوریکه جهانگردان می‌توانند در کمتر از یکساعت بعد از اسکی در دامنه کوه‌های برفی (طی سه ماه اول سال میلادی)، در شرایط آب و هوای مطبوع و خنک به

سوی ساحل به فعالیت های ورزشی دریایی در مناطقی مانند جیه، صور و آنفه پردازد. کشور لبنان دارای چند پیست اسکی مجهز به آخرین امکانات و تجهیزات روز می باشد. این پیست های اسکی در مناطق ارز، اللقلوق، فاریا، فقرا، باکیش، الزعروز قرار دارند. همچنین علاقمندان به غواصی می توانند در منطقه خلدۀ از آثار زیردریایی باقی مانده از جنگ جهانی دوّم در زیر دریا بازدید کنند و همچنین قسمتی از آثار تاریخی شهر صور نیز در زیر دریا قرار دارد که می تواند مورد توجه جهانگردان قرار گیرد.

غذای محلی لبنان

از ویژگی های دیگر لبنان برخورداری از آشپزخانه غنی، متنوع و لذیذ است. غذاهای لبنانی جزء خوشمزه ترین و بی نظیرترین غذاهای دنیا می باشند. سفره لبنانی به داشتن تنوع شهرت دارد. در این سفره سبزیجات، حبوبات، انواع لقمه ها و از برخی غذاهای سنتی مانند حمص، متبل، تبوله، ورق العریش، لبنه، فتوش، سمبوسه، کبه و... همچنین غذاهای دریایی و گوشتی، شیش طاووق و کفته می توان نام برد. میوه های متنوع مانند پرتقال، سیب، موز، گیلان، خرمالو، توت، انار، بادام و آلو همچنین شیرینی های متنوع مانند باقلوا، زنود الست، السنیوره و غیره و شیرینی هایی که با پسته تهیه می شود همچنین پنیر و بستنی سنتی لبنان را نباید از قلم انداخت.



در پایان صرف غذا از میهمانان با قلیانی با طعم های مختلف و یا فنجان قهوه سفید (شامل گلاب و آب گرم و یا قهوه سیاه (قهوه ترکی) پذیرایی می شود. برخی نیز به جای این غذاها که وقت زیادی می گیرد علاقمند هستند ساندویچ هایی مانند منقوشه و لحم بعجین، فلافل و شاورما میل نمایند که طرفداران زیادی نیز در بین لبنانی ها دارد. در کنار رستوران های لبنانی، که غذاهای لبنانی عرضه می نمایند جهانگردان می توانند انواع غذاهای خارجی مانند غذاهای چینی، ایتالیایی، فرانسوی و آمریکایی، تایلندی نیز سفارش بدهند.

غذاهای لبنانی بسیار خوشمزه و متنوع هستند و با ذائقه ما ایرانی ها هم جور در می آیند. البته آنهایی که رژیم دارند باید از خیر این غذاها بگذرند زیرا غذاهای عربی اصولاً چرب و پرکالری هستند.



بابا قنوش خوشمزه

حتی افرادی که بادمجان دوست ندارند هم بابا قنوش را دوست خواهند داشت. بابا قنوش یک دیپ یا پیش غذای خوشمزه با بادمجان کبابی است که نمی توان به راحتی از آن گذشت.



سماق کباب با تبوله کوس کوس



باقلاوا با شربت عسل



فتوش نخود (سالاد مشهور لبنانی)

بخش ششم:

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام مصر

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام مصر



کشور مصر یکی از مراکز پیشرو در حوزه اندیشه اسلامی بود. آثار نویسندگان و متفکرانی چون محمد غزالی، محمد قطب، سید قطب، عبدالفتاح عبدالمقصود، زینب بنت الشاطی، حسن البناء و طاها حسین به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

نام مصر از ریشه ٓ سامی است و با نام‌های دیگر زبان‌های سامی برای مصر از جمله ٓ (میتزراییم) عبری هم‌ریشه است. نام مصر به معنی «دو تنگه» است و به جدایی میان دو دودمان بخش‌های شمالی و

جنوبی مصر اشاره دارد. واژه ٓ مصر در اصل خود معانی تمدن، کلان‌شهر و زمین و مرز هم می‌داده است. در پارسی باستان مصر را مودرایا می‌نامیده‌اند.

جغرافیای مصر

مصر، سرزمین و کشوری است در شمال و شمال شرقی قاره آفریقا که مساحت آن ۱،۰۰۱،۴۴۹ کیلومتر مربع بوده و از دیدگاه وسعت بیست و هشتمین کشور جهان محسوب می‌گردد.

در شمال مصر دریای مدیترانه و در شرق آن دریای سرخ قرار دارد. از سمت جنوب با سودان و از سوی غرب با کشور لیبی همسایه است. البته از ناحیه صحرای سینا به فلسطین نیز مرتبط می‌باشد. پایتخت مصر شهر قاهره است و از دیگر شهرهای مهم آن می‌توان به اسکندریه، اسوان، جیزه، فیوم و پورت سعید اشاره کرد. شهرهایی مانند سلوم، بردیا، سیدی برانی، مطروح و العلمین نیز به سبب وقایعی که طی جنگ جهانی دوم در آنها به وقوع پیوست مشهور گشته‌اند.

سرزمین مصر به سه قسمت تقسیم می‌شود

صحرای شرقی یا عربی.

شبه جزیره سینا و زمینهای نیل.

صحرای غربی

مصر آخرین کشوری است که رود نیل از آن می‌گذرد و سپس به دریای مدیترانه می‌ریزد. به این خاطر در محل پیوستن آن به دریا، دلتای نیل بوجود آمده که سرزمین اصلی کشاورزی این کشور است. در اطراف این رود نیز کشاورزی رونق بسیار دارد به طوری که تنها نقاط آباد مصر سواحل نیل می‌باشد.

موقعیت مصر

در شرق و شمال شرقی این کشور شبه جزیره‌ای است که شبه جزیره سینا خوانده می‌شود و تا قبل از قرن نوزدهم در قسمتی به خاک مصر متصل بود. اما در سده بیستم کانالی حفر کردند که آن را از خاک مصر جدا کرد و دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل می‌نمود. نام آن، کانال سوئز است که ۱۶۸ کیلومتر طول دارد و چون مسیر ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است



بافت جمعیتی

مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای آفریقایی و خاورمیانه است و جمعیتی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر در این کشور سکنی گزیده اند. کرانه‌های رود نیل منطقه‌ای است که ۴۰ هزار کیلومتر مربع یعنی حدود یک بیست و پنجم این سرزمین عمدتاً بیابانی را تشکیل می‌دهد. حدود نیمی از جمعیت مصر شهرنشین هستند که بیشتر آنان در دو شهر بزرگ قاهره و اسکندریه و حومه آنها زندگی می‌کنند.

اهمیت مصر

مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی یکی از مهمترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه است، بسیاری از شهروندان مصری به ریاست سازمان‌های بین‌المللی ملی و منطقه‌ای رسیده اند و دانشگاه الازهر مهمترین مرکز مذهبی (اهل سنت) جهان اسلام در این کشور قرار دارد.

استان های مصر

کشور مصر به ۲۸ استان بخش می‌شود:

استان ۶ اکتبر - استان دقهلیه - استان بحر الاحمر - استان بحیره - استان فیوم - استان غربیه - استان اسکندریه -

استان اسماعیلیه - استان جیزه - استان منوفیه - استان منیا - استان قاهره - استان قلیوبیه - استان وادی الجدید - استان شرقیه - استان سویس - استان اسوان - استان اسیوط - استان بنی سویف - استان پورت سعید - استان حلوان - استان دمیاط - استان جنوب سیناء - استان کفر الشیخ - استان مطروح - استان قنا - استان شمال سیناء - استان سوهاج

تراکم جمعیتی استان ها

چگالی جمعیت در بیشتر این استان ها هزار نفر در کیلومتر مربع است در حالیکه در سه استان بزرگ مصر تراکم جمعیت تنها ۲ نفر در کیلومتر مربع است.

تاریخ مصر باستان

تمدنی باستانی

تمدن در منطقه کنونی مصر که در کناره رود نیل شکل گرفته در زمره کهن ترین تمدن ها به شمار می آید که از حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد موجود است. مصر باستان سرزمین فراغت بود و آثار تاریخی برجسته ای چون اهرام سه گانه و نیایشگاه بزرگ را از آن دوران به یادگار دارد. در اسطوره های سامی محل برآمدن پیامبرانی مانند یوسف و موسی را در همان دوران و در سرزمین مصر آورده اند.

بخشی از شاهنشاهی ایران:

دولت قدیم مصر در سال ۵۲۴ ق. م به دست ایرانیان سقوط کرد. این کشور در روزگار هخامنشی و همچنین در دوران ساسانی (در عهد خسرو پرویز و به مدت ده سال) بخشی از شاهنشاهی ایران بود. حضور هخامنشیان در مصر به دوران کمبوجیه پسر کوروش باز می گردد. او در سال ۵۲۵ پیش از میلاد، در لشکرکشی به مصر توانست مقابل فرعون پسامتیک سوم از دودمان بیست و ششم فراغت مصر پیروز شود و آن کشور را به یکی از ساتراپی های هخامنشی تبدیل کند. اهرام سه گانه ای آنچه امروزه کانال سوئز نام دارد برای نخستین بار از سوی ایرانیان در مصر کنده و راه اندازی شد. سرزمین موسی و یوسف

در اسطوره های سامی محل ظهور پیامبرانی مانند یوسف و موسی را در همان دوران و در سرزمین مصر آورده اند.

حمله اسکندر مقدونی

در سال ۳۳۲ ق. م اسکندر این سرزمین را تصرف نمود و تا سال بعد دودمان بطلمیوسیان که از جانشینان اسکندر بودند، بر آن حکمفرما بودند. در سال ۳۰ قبل از میلاد رومیان با غلبه بر کلئوپاترا آخرین ملکه بطلمیوسی مصر را ضمیمه قلمرو روم نمودند.

تاریخ مصر اسلامی

فتح مصر توسط مسلمانان

در سال ۶۴۱ میلادی (۱۹ هجری قمری) در زمان خلیفه دوم، عمر، مسلمانان این کشور را فتح کردند.

سرزمینی مهم برای حاکمان اسلامی:

مصر همواره از سرزمین‌های مهم برای حکومت اسلامی بوده و تا سال ۱۵۱۷ میلادی که دولت عثمانی بر مصر تسلط یافت در دست خلفای اموی و عباسی و فاطمی بود.

زبان عربی مصریان

روند عربی‌شدن زبان مصریان چندی به طول انجامید و کاربرد زبان عربی در این منطقه از سده نهم میلادی به این سو شدت گرفت. سیاست فرمانروایان عرب حاکم بر مصر این بود که با وجود ناآشنا بودن مردم مصر با زبان عربی این فرمانروایان از همان آغاز تمامی نوشته‌های رسمی را به عربی صادر کردند. این حاکمان ولی، علاقه زیادی به مسلمان کردن مردم مصر نشان نمی‌دادند.

مسلمان شدن مردم مصر

با این حال، مسلمان شدن مردم مصر با عرب‌زبان شدن آن‌ها همراه نبود و اسلامی‌سازی مصر سده‌ها پس از عرب‌زبان شدن آن‌ها به انجام رسید. با این که زبان عربی از سده نهم میلادی در مصر گسترش یافت دین اسلام تنها در سده چهاردهم تبدیل به دین اکثریت مصریان شد.

سلسله جدید مصر

در سال ۱۷۹۸ ناپلئون به آن لشکر کشید و در سال ۱۸۰۵ میلادی محمدعلی پاشا از طرف دولت عثمانی حاکم آنجا شده و سلسله جدید مصر را تشکیل داد.

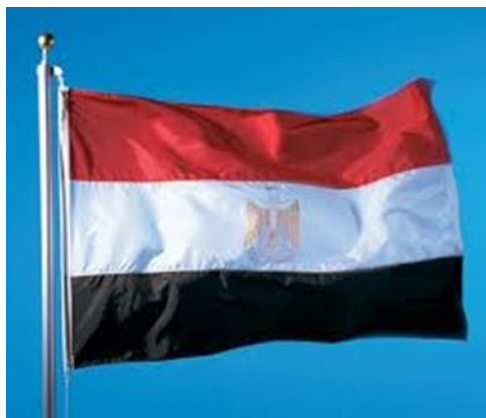
اعلام استقلال

برای مدت‌ها مصر تحت‌الحمایه بریتانیای کبیر بود ولی پس از جنگ جهانی اول بر اثر فشار مردم، استقلال مصر را اعلام کرد.

مصر در جنگ دوم جهانی

در جنگ جهانی دوم طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ با اینکه مصر بیطرفی خود را اعلام کرده بود اما سرزمین‌های غربی آن در حاشیه دریای مدیترانه از صحنه نبردهای سنگین بین ارتش آلمان و ارتش بریتانیا بود و با آنکه آلمانی‌ها فاصله چندانی با کانال سوئز نداشتند، اما در منطقه‌ای به نام العلمین شکست خوردند و همین شکست نقطه آغاز شکست‌های دیگر آنها شد.

مصر در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل متحد در آمد. در سال ۱۹۵۶ فرانسه به مصر حمله کرد، اما با پشتیبانی شوروی پیشین و بی طرفی آمریکا، بدون نتیجه خاتمه یافت. در طی سال‌های بعد دو جنگ دیگر نیز بین مصر و دیگر کشورهای عربی با اسرائیل رخ داد. (۱۹۶۷ و ۱۹۷۳)



پایتخت‌های پیشین مصر

منف: (۳۱۰۰ پ.م - ۲۱۸۰ پ.م) نخستین پایتخت مصر
اهناسیا: (۲۱۸۰ پ.م - ۲۰۶۰ پ.م)
تبس، تیب یا طیه: (۲۰۶۰ پ.م - ۱۷۸۵ پ.م) بار اول پایتختی
اواریس: (۱۷۸۵ پ.م - ۱۵۸۰ پ.م)
تبس: (۱۵۸۰ پ.م - ۱۰۸۵ پ.م) بار دوم پایتختی
تنیس: (۱۰۸۵ پ.م - ۹۴۵ پ.م)
نبته: (۹۴۵ پ.م - ۶۳۳ پ.م)
صالحجر: (۶۳۳ پ.م - ۳۳۲ پ.م)
اسکندریه: (۳۳۲ پ.م - ۶۴۱ بعد از میلاد)
قُسطاط: (۶۴۱ ب.م - ۷۵۰ ب.م) بار اول پایتختی
عسکر: (۷۵۰ - ۸۶۸ ب.م)
قطائع: (۸۶۸ - ۹۰۵ ب.م)
فسطاط (۹۰۵ - ۹۶۹ ب.م) بار دوم پایتختی
قاهره: (۹۶۹ ب.م - تا امروز) پایتخت کنونی

قبیله‌های مصر

تیره‌ها و قبیله‌های ساکن مصر از این قرارند: تیره‌های طواره - ترایین - مزینه - اولاد سعید - جبالیه - علیقات - صوالحه - تیره‌های تیاچه - سیاست

سالگردها و جشن‌های دینی

آغاز سال هجری، اول ماه محرم، هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه
زادروز میلاد پیامبر اسلام، ۱۲ ماه ربیع‌الاول.
عید فطر، پایان ماه رمضان (۳ روز)
عید قربان. دهم ذی‌الحجه.

تعطیلات رسمی در مصر

روز آزادی صحرای سینا: ۲۵ آوریل
روز کارگر: یکم ماه مه.
شم‌النسیم: دوم ماه مه. جشن بهاری.
انقلاب ۲۳ ژوئیه: بیست‌وسوم ژوئیه.
روز نیروهای مسلح: ششم اکتبر.
زادروز عیسی مسیح: ۷ ژانویه.

جشن‌های مصر

روز آغاز طغیان آب روز نیل (به عربی: وفاء النيل)، از جشن‌های فرعونى.
جشن حنابندان برای عروس‌ها
جشن هفت‌سالگی کودکان.
آغاز سال میلادی: یکم ژانویه.
جشن نیروز یا همان نوروز نزد قبطیان

گوهر هنر مردم مصر

مصر کشوری است با تمدنی کهن که نقش مهمی در شکل‌گیری گوهر هنری در جهان دیروزی داشت و مردمان سربرآورده و بالیده در بستر چنین فضا و فرهنگی، بریده از گذشته و بی‌ریشه نیستند. پیشرفت‌های چشمگیر مصریان باستان در حوزه‌های مختلف علمی و پزشکی، دانش پروری، خردگرایی و هنرمندی در این سرزمین طلایی خود عامل مهمی است در پیوند با مردمان ایران زمین که هنوز و بعد از همه فراز و فرودهایی که پشت سر گذاشته‌اند می‌توان جلوه‌های مختلف آن را در اماکن عمومی و برنامه‌های فرهنگی، تاریخی، هنری و دینی احساس کرد.

عاشق قرآن و اهل بیت :

دوستی و عشق مردم مصر به قرآن، پیامبر و خاندان او در این سرزمین ریشه‌ای بس عمیق و جاودانی دارد. زیارتگاه‌ها و اماکنی که مرتبط با بزرگان دین اسلام هستند همواره از مکان‌های پر تردد شهر و محورهای عمده جمعیتی به حساب

می آیند. هر چند که نگاه و تلقی آنان تفاوت هایی با فرهنگ و مردم ایران دارد.

مکان های مذهبی مصر

مصری ها بر این باورند که حضرت زینب در سال ۶۲ هجری در این شهر وفات کرده و در این جایگاه به خاک سپرده شده است. این نظر را برخی از محققان به نام شیعی از جمله آیت الله قاضی - نخستین امام جمعه تبریز - و آیت الله مرعشی نجفی تایید می کردند.

راس الحسین یکی از مکانهای مهم مذهبی مصر به شمار می آید. در ایام ولادت حضرت امام حسین ، سید الشهداء علیه السلام همه ساله جشن های با شکوهی در این مکان به پا می شود و گروه های زیادی از مردم از نقاط مختلف کشور به آنجا می آیند. شاعران و سخنوران به ارائه آثار و گفتار می پردازند.



عزاداری سیدالشهدا

عزاداری برای حضرت امام حسین و روز عاشورا چندان امر شناخته ای برای مصریها نیست. مصریان در دوستی با اهل بیت پیامبر رقیب ایرانیان هستند. انس آنان با نام مبارک حضرت زهرا از سابقه ای دیرپا برخوردار است ، در مصر نام دختران را فاطمه و یا زهرا نمی گذارند، بلکه به آنها فاطمة الزهرا می گویند، حتی نام حسن و حسین را هم به صورت حسنین به کار می برند.

علت نامگذاری الازهر

فاطمیان مصر مدعی اند که نسبشان به حضرت زهرا علیها السلام می رسد. بنیان دانشگاه کهنسال و پر رونق و هزار ساله الازهر شریف که نام آن از حضرت زهرا برگرفته شده است نیز یادگار همان دوران است. این دانشگاه در سال ۳۶۱ قمری نزدیک ۹۰ سال قبل از شکل گیری حوزه علمی نجف به بهره برداری رسید و نخستین نماز جمعه قاهره در آن برپا شد.

منشور مالک اشتر

منشور ماندگار و سیاست آموز حضرت علی امیر المومنین^۷ خطاب به مالک اشتر زمانی که به منظور حکمروایی به مصر می رفت سند دیگری از این تعلق خاطر است، هر چند مالک هیچ گاه به مصر نرسید اما این یادگار حکمروایی دادگراانه و دین مدارانه برای همیشه در تاریخ ماندگار شد. مصریان به مالک اشتر لقب سیدعجمی مظلوم داده اند؛ مقبره او با گنبدی سفید در محیطی با صفا و طراوت، همیشه پذیرای زائران زیادی است.

مهد پرورش قاریان

مصری ها در حوزه قرائت قرآن کریم برتری های چشمگیری دارند. تا آن جا که محمدرضا شجریان، مصطفی اسماعیل یکی از قاریان مصری را از نوابغ موسیقی جهان می شناسد. ارتباط بین قاریان ایران و مصر از زمینه های همکاری مشترک این دو کشور از سال های دور تا کنون بوده است. قاریان مصری به ویژه اساتید گرانقدر عبدالباسط محمد عبدالصمد، مصطفی اسماعیل و محمد صدیق منشاوی بیشترین تاثیر را بر قاریان ایرانی داشتند.

در دوره معاصر نیز روند گسترش مناسبات فرهنگی بین دو ملت سرعت بیشتری پیدا کرد. یکی از قدیمی ترین چاپ خانه های جهان اسلام در مصر قرار داشت.



مطبعه بولاق در سال ۱۲۴۳ق. در زمان حمله ناپلئون به مصر

پیشرو در حوزه اندیشه اسلامی

در سال های پیش از انقلاب ایران، کشور مصر یکی از مراکز پیشرو در حوزه اندیشه اسلامی بود. آثار نویسندگان و متفکرانی چون محمد غزالی، محمد قطب، سید قطب، عبدالفتاح عبدالمقصود، زینب بنت الشاطی، حسن البناء و طاها حسین به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

این در حالی است که عموم دانشگاه های معتبر مصری زبان فارسی تدریس می کنند و حدود ۲۰۰۰ دانشجوی به تحصیل این رشته مشغول هستند. تعداد استادانی که به کار آموزش زبان فارسی می پردازند به ۲۰۰ نفر می رسد. این ارتباطات باعث شد که در دهه های اخیر نیز بیش از هزار اثر از کتاب های ارزشمند فارسی ترجمه و در بازار کتاب مصر توزیع شود.

رواج کتب شیعه در مصر

کتب علوم حدیثی و فقهی مکتب شیعه به آسانی و فراوانی در مصر یافت می شود و نام های مرحوم امام خمینی، علامه امینی، علامه طباطبائی، آیت الله مطهری، آیت الله خامنه ای و علامه عسگری در محافل علمی و مجامع دینی شناخته شده است. آیت الله بروجردی به گسترش مناسبات فرهنگی دینی دو کشور اهتمام ویژه ای داشتند تا جایی که در

شرایط دشوار سیاسی با پیگیری عالمانه و مدبرانه ایشان فقه جعفری در دانشگاه الازهر در دوره ریاست شیخ محمود شلتوت به رسمیت شناخته شد و برای نخستین بار دائرة المعارفی فقهی در مصر انتشار یافت که در آن به نظرات فقهای امامیه در کنار فقهای سایر مذاهب، بیش و کم، پرداخته بود.

محبوبیت سینمای ایران در نزد مردم مصر

مصريان سینمای ایران را به خوبی می شناسند. ارتباط سینمای ایران و مصر سابقه ای طولانی دارد؛ هر چند این رابطه دچار فراز و فرودهایی هم بوده است. در سال های دور از فتن حمامه همسر عمر شریف تجلیل شد. بعدها که ارتباط سینمایی تهران و قاهره بیشتر شد بعضی از شخصیت های هنری ایران مانند داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و رخشان بنی اعتماد در جشنواره های قاهره به عنوان داور حضور پیدا کردند و از یک عمر تلاش عباس کیارستمی در سینما تقدیر شد. فیلم های نیمه پنهان و واکنش پنجم هردو از تهمینه میلانی، دختری با کفش های کتانی به کارگردانی رسول صدر عاملی، بودن و نبودن از کیانوش عیاری، شام آخر از فریدون جیرانی، خیلی دور خیلی نزدیک به کارگردانی رضا میرکریمی و... در این جشنواره ها برگزیده شده اند. کتابیون ریاحی، پگاه آهنگرانی، نیکی کریمی و حمید خضوعی ایانه جوایزی دریافت داشته اند. حسین فهمی دبیر جشنواره معتبر فیلم قاهره و سهیل عبدالقادر دبیر جشنواره فیلم کودک میهمان جشنواره فیلم فجر بوده اند و هنرمندانی مانند عادل حسنی، یوسف شاهین و یسوعی نصرالله در برنامه ها و داوری ها شرکت و جوایزی دریافت کردند.



سیاست در مصر

نهضت اخوان المسلمین

حسن البناء بنیان گذار جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۰۶ در دهکده محمودیه در دلتای رود نیل از نواحی (بحیره) مصر چشم به جهان گشود. وی به خاطر ریشه های فکری مذهبی پدرش که از طلبه های بنام و از پیروان مکتب بنیادگرایان حنبلی بود، با اصول اسلامی (سنتی) تربیت شد و در محیطی کاملاً اسلامی رشد یافت، بناء در این رابطه می گوید: اسلام پدر من است و من جز او پدری ندارم.

حسن البناء در خاطراتش می‌نویسد: در ماه مارس ۱۹۲۸ شش تن از برادرانی که در درس‌ها و کنفرانس‌های من شرکت داشتند، یعنی احمدالمصری، فواد ابراهیم، عبدالرحمان حب‌الله، اسماعیل عزو و ذکی المغربي به منزل من آمدند و گفتند: ما دیگر از این زندگی مذلت بار به تنگ آمده‌ایم، در این دیار مسلمانان هیچ عزتی ندارند و جایگاه آن‌ها از خدمتکاران و بیگانگان نیز پایین‌تر است. ما حاضریم با نثار خون خود، ایمان و تقوای خویش در راه خدا، با تو همگام شویم. من به حدی از سخنان آن‌ها متأثر شدم که نمی‌توانستم از زیر بار مسئولیتی که به من واگذار شده بود، شانه خالی کنم، از این رو به دعوت آن‌ها لبیک گفتم و در همان جا سوگند خوردیم تا جان در بدن داریم در راه اسلام فعالیت و مبارزه کنیم. در آن جا کسی پرسید: چه نامی برای خود انتخاب کنیم؟ یک انجمن، فرقه، اتحادیه و... تا رسمیت پیدا کنیم. گفتم: هیچ یک! ما برادرانی هستیم در خدمت اسلام یعنی «اخوان المسلمین» و اخوان شعار خود را: (الله هدف ماست، رسول‌الله رهبر ماست، قرآن برنامه‌ی ماست، جهاد و تلاش کار ماست، شهادت آرزوی ماست) قرار داد. در (۲۱ صفر سال ۱۳۵۲ هـ.ق) روزنامه اخوان المسلمین برای نخستین بار در مصر منتشر شد. این روزنامه نخستین نشریه ارگان اخوان المسلمین به شمار می‌رفت. گفته می‌شد شمار اعضای این جمعیت در پایان جنگ جهانی دوم به بیش از دو میلیون نفر می‌رسید.

جمال عبدالناصر



جمال عبد الناصر (۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ (میلادی) - ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰) از ۱۹۵۴ تا تاریخ مرگش سال ۱۹۷۰ رهبر مصر بود. وی به لحاظ روحیه ناسیونالیستی خود در بین اعراب مشهور می‌باشد. نهضت پان‌عریسم ناصری که بعد از او پایه گذاری شد، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ طرفداران زیادی داشت و هنوز هم بعد از سالها از مرگ او بین اعراب طرفدار دارد. از اقدامات مهم سیاسی او می‌توان به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و توافقنامه کانال سوئز نام برد. جمال عبد الناصر بر اثر سکته قلبی فوت کرد.

وی اولین رهبر یک کشور عربی بود که خلیج فارس را «خلیج عربی» خواند و دستور داد تا در تمام مدارس و ادارات مصر، از عنوان مجعول «خلیج عربی» استفاده کنند و در نقشه‌های چاپ آن کشور از نام «خلیج عربی» استفاده شود.

فلسطین دغدغه مشترک مردم مصر و ایران

مساله فلسطین نیز از دغدغه‌های مشترک دو ملت مسلمان مصر و ایران است. هنگامی که تاسیس رژیم صهیونیستی در دستور کار استعمارگران قرار گرفت، مجدداً روابط مردمی بین دو کشور گسترش یافت. در نخستین کنفرانس فلسطین در مصر گروهی از شخصیت‌های ایرانی شرکت داشتند. بعدها گروه‌های ملی، مذهبی و چپ و دیگر نیروهای ایرانی از طریق مصر به این مبارزات پیوستند و بنا بر گرایش‌های خاص خود با گروه‌های مختلف جنبش‌های آزادی

بخش همراه شدند. دکتر مصطفی چمران، از دانشجویان ایرانی دانشگاه های آمریکا بود که در اوایل دهه ۴۰ از طرف آیت الله طالقانی به جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر معرفی و به شکلی کاملاً محرمانه وارد مصر شد و به گذراندن دوره های فشرده نظامی پرداخت. بعدها به امام موسی صدر در لبنان پیوست و فعالیت خویش را در کنار شیعیان آن دیار، پی گرفت.

علاوه بر چمران تعداد دیگری از شخصیت های برجسته انقلاب نیز از دوره دیدگان نظامی در مصر بودند. نخستین بار پس از اعلام روابط سیاسی بین رژیم شاه و تل آویو، قاهره در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر به قطع رابطه با ایران اقدام کرد و پس از انقلاب اسلامی، به دلیل پذیرش قرارداد صلح کمپ دیوید در زمان ریاست جمهوری انورسادات، مرحوم امام خمینی با انتشار بیانیه ای تاثیرگذار و تاریخی شدیداً به آن حمله کرد و مناسبات بین دو کشور از سوی ایران به حالت تعلیق درآمد.

علیرغم تلاش حاکمیت مصر برای نزدیکی هرچه بیشتر با اسرائیل در طول این دوران متفکران مصری در حوزه های مختلف یهود شناسی، صهیونیسم، تورات شناسی و مقایسه آن با سایر کتب آسمانی و مکاتب سیاسی و فکری آثار ارزشمندی منتشر کرده اند که بخش عمده ای از آنها توسط موسسه دارالشروق در نمایشگاه بین المللی تهران همواره عرضه شده است.

مصر



جمهوری مصر نام کشوری است در شمال قاره افریقا. مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای افریقایی است و پایتخت آن شهر قاهره است.

تاریخ

مصر یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان و تمدن آن که در حاشیه رود نیل شکل گرفته در زمره کهن‌ترین تمدن‌ها محسوب می‌شود که از حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد موجود است. مصر باستان سرزمین فراغنه بود و آثار تاریخی مهمی چون اهرام سه‌گانه و معابد بزرگ را از آن دوران به یادگار دارد. در اسطوره‌های سامی محل ظهور پیامبرانی مانند یوسف و موسی را در همان دوران و در سرزمین مصر آورده‌اند.

مصر آخرین کشوری است که رود نیل از آن می‌گذرد و سپس به دریای مدیترانه می‌ریزد. به این خاطر در محل پیوستن آن به دریا، دلتای نیل بوجود آمده که سرزمین اصلی کشاورزی این کشور است. در اطراف این رود نیز کشاورزی رونق بسیار دارد به طوری که تنها نقاط آباد مصر سواحل نیل می‌باشد.

قبیله‌های مصر

تیره‌ها و قبیله‌های ساکن مصر از این قرارند:

۱- تیره‌های طواره

- 0 ترابین
- 0 مزینه
- 0 اولاد سعید
- 0 جبالیه
- 0 علیقات
- 0 صوالحه

۲- تیره‌های تیا‌هه

منابع :

«مشکلات فرهنگی ما ایرانیان».

«نوروز».

«حقیقت چه قدر آسیب پذیر است؟ احمد شاملو».

«بنیان‌های تاریخی کردان».

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران (۸جلد)، انتشارات فردوس.

تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، ۱۳۵۵.

کتاب تاریخ ایران دکتر خنجی

تاریخ طبری

پژوهشی پیرامون زبان، دین، خط ترکان، مولف و مترجم حسین شرقی / کتابخانه ملی ایران ۱۲۴۷۶-۷۸م (پراکندگی اقوام ترک)

محمد کاشغری ج ۳ ص ۳۰۷

تاریخ بیهقی

تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار.

مازندران و استرآباد، رایینو.

سکه‌های مازندران، احسان خلیلی.

مازندران و شاهنامه، صادق کیا.

تاریخ رویان، اولیاء الله آملی.

تاریخ طبرستان، احمد کسروی.

گاوباریان و پادوسبانیان، چراغعلی اعظمی سنگسری.

واقعہ قلعه شیخ طبرسی، سیامک ذبیحی مقدم.

مازیار، صادق هدایت و مجتبی مینوی

لبنان ، چاپ اول ، انتشارات وزارت امور خارجه

دانش نامه آزاد ویکی پدیا

مدخل‌های لبنان ، جنگ داخلی لبنان ، حزب فلالنث لبنان ، سمیر قصیر

روزنامه سرمایه - شماره ۱۰۲۹ ، یک شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۸ (۴)

بنیاد دائره المعارف اسلامی (دانش نامه جهان اسلام) ، مدخل مطبوعات جهان عرب به نشانی

خبرگزاری قدس (قدسنا)

سایت اینترنتی تبیان

روزنامه ایران ، ۴ مهر ۱۳۸۱ (۸)

سایت شبکه تلویزیونی پرس تی وی

سایت اینترنتی آذرباد

سایت های اینترنتی متعدد دیگر از جمله سایت روزنامه های المستقبل ، النهار ، السفیر ، الشرق و...